

احکامی که
هر شخص مسلمان باید بداند!

ترجمه:

اسحاق دبیری رحمته

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه.....	۲۵
فضل قرائت قرآن.....	۲۸
پاداش قرائت قرآن.....	۲۸
فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است.....	۲۸
پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند.....	۲۹
شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت.....	۲۹
پاداش کسانی که برای تلاوت و مطالعه و بررسی قرآن جمع می‌شوند.....	۳۰
آداب قرائت قرآن.....	۳۰
چگونگی خواندن قرآن.....	۳۰
مضاعف شدن اجر قرائت.....	۳۱
مقدار قرائت قرآن در شب و روز.....	۳۱
سوالات مهم در زندگی انسان مسلمان.....	۳۲
س ۱: مسلمانان، عقاید خود را از چه منابعی أخذ می‌کنند؟.....	۳۲
س ۲: مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟.....	۳۲
س ۳: اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟.....	۳۲
س ۴: ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟.....	۳۲
ارکان ایمان:.....	۳۳
س ۵: معنای (لا إله إلا الله) چیست؟.....	۳۳

- س ۶: گروهی که در روز قیامت نجات یافته و رستگارانند کدام است؟ ۳۳
- س ۷: آیا خداوند با ما و همراه ماست؟ ۳۴
- س ۸: آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟ ۳۴
- س ۹: شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟ ۳۴
- س ۱۰: تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟ ۳۷
- س ۱۱: مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟ ۳۷
- س ۱۲: قرآن چیست؟ ۳۸
- س ۱۳: آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر بی‌نیاز می‌شویم؟ ۳۸
- س ۱۴: مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟ ۳۸
- س ۱۵: مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟ ۳۹
- س ۱۶: انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟ ۳۹
- س ۱۷: آیا کمک خواستن و استعانت، و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟ ۴۰
- س ۱۸: انواع توسل کدامند؟ ۴۱
- س ۱۹: حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟ ۴۱
- س ۲۰: آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟ ۴۲
- س ۲۱: مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟ ۴۲
- س ۲۲: آیا ما در امور دین و دنیایمان، صاحب اختیار و آزاد هستیم یا اسیر و در بند جبر؟ ۴۳
- س ۲۳: احسان چیست؟ ۴۴
- س ۲۴: شروط قبول کارهای نیک چیست؟ ۴۴
- س ۲۵: در صورت بروز اختلاف بین مسلمان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟ ۴۵
- س ۲۶: اقسام توحید کدامند؟ ۴۵
- س ۲۷: ولی کیست؟ ۴۶

- س ۲۸: چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟ ۴۶
- س ۲۹: آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبر ﷺ مبالغه کرد؟ ۴۷
- س ۳۰: انواع ترس کدامند؟ ۴۷
- س ۳۱: انواع توکل کدام است؟ ۴۸
- س ۳۲: انواع عشق کدام است؟ ۴۸
- س ۳۳: مردم از نظر ولاء (دوست داشتن) و براء (بیزاربودن) چند دسته می‌باشند؟ ... ۴۹
- س ۳۴: آیا اهل کتاب، مؤمن هستند؟ ۵۰
- س ۳۵: آیا ظلم و ستم به کفار رواست؟ ۵۱
- س ۳۶: بدعت چیست؟ ۵۲
- س ۳۷: آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سیئه وجود دارد؟ ۵۲
- س ۳۸: انواع و اقسام نفاق، چند است؟ ۵۳
- س ۳۹: آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟ ۵۴
- س ۴۰: بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟ ۵۵
- س ۴۱: انواع شرک کدام است؟ ۵۵
- س ۴۲: تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟ ۵۶
- س ۴۳: آیا امکان دارد برای شرک اصغر، مثال و مصداقی ذکر کرد؟ ۵۶
- س ۴۴: آیا در برابر ریا و تزویر، مانع و سپری وجود دارد؟ در صورت ارتکاب آنها، کفاره آنها چیست؟ ۵۶
- س ۴۵: انواع ریا و تزویر کدامند؟ ۵۷
- س ۴۶: انواع کفر کدام است؟ ۵۸
- س ۴۷: حکم نذر چیست؟ ۵۸
- س ۴۸: حکم سحر و جادو چیست؟ ۵۸
- س ۴۹: حکم رفتن نزد کف بین و کاهن چیست؟ ۵۹

- س ۵۰: استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان، چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟ ۵۹
- س ۵۱: اقسام گناهان کدام است؟ ۶۰
- س ۵۲: عواملی که باعث می شود گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟ ۶۰
- س ۵۳: حکم و شرایط توبه چیست؟ ۶۰
- س ۵۴: آیا توبه در مورد همه گناهان امکان پذیر است؟ نیز تا چه هنگام فرصت توبه وجود دارد؟ و اجر و پاداش فرد توبه کننده چیست؟ ۶۱
- س ۵۶: آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات درست است یا خیر؟ ۶۱
- س ۵۷: منظور از آیه: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از خیر و خوبی به تو می رسد از خدا است؛ و آنچه بلا و بدی به تو می رسد از خود تو است چیست؟ ۶۲
- س ۵۸: آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟ ۶۲
- س ۵۹: آیا جائز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟ ۶۳
- س ۶۰: آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟ ۶۳
- س ۶۱: علائم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟ ۶۳
- س ۶۲: بزرگترین فتنه ای که مردم دچار آن می شوند کدام است؟ ۶۳
- س ۶۵: گفتگوی آرام و دوستانه ۶۵
- س ۹۳: شهادت به لا اله الا الله ۹۳
- س ۹۶: شهادت به رسالت محمد ﷺ ۹۶
- س ۹۶: (۱) اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ: ۹۶

۹۷ (۲) تصدیق آنچه او از آن‌ها خبر داده است:
۹۷ (۳) اجتناب از آنچه او از آن‌ها نهی نموده:
۹۸ (۴) عبادت بر پایه سنت:
۹۹ نواقض اسلام
۱۰۱ طهارت و پاکیزگی
۱۰۱ انواع آب
۱۰۱ (۱) آب طاهر:
۱۰۱ (۲) آب نجس:
۱۰۱ ظروف
۱۰۲ پوست مردار
۱۰۲ استنجا
۱۰۲ محرمان قضای حاجت
۱۰۳ مکروهات قضای حاجت
۱۰۳ مستحبات قضای حاجت
۱۰۴ وضو
۱۰۴ ارکان و فرضهای وضو
۱۰۴ سنتهای وضو
۱۰۵ واجبات وضو
۱۰۵ مکروهات وضو
۱۰۶ کیفیت وضو گرفتن
۱۰۶ مسح بر موزه (خف)
۱۰۶ شرایط جواز مسح بر موزه (خف)
۱۰۷ شرایط جواز مسح بر عمامه

- شرایط جواز مسح بر روسری ۱۰۷
- مدت زمان جواز مسح بر موزه ۱۰۸
- زمان محاسبه شروع مسح ۱۰۸
- جبیره (آتِل) ۱۰۸
- شرایط جواز مسح بر جبیره ۱۰۸
- مکان و محدوده مسح ۱۰۹
- شکننده‌های وضو ۱۰۹
- آنچه غسل را واجب می‌گرداند ۱۱۰
- فروضهای غسل ۱۱۱
- غسل کامل (و مسنون) ۱۱۱
- آنچه بر بی‌وضو حرام است ۱۱۱
- آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است ۱۱۱
- تیمم** ۱۱۳
- شرایط جواز تیمم ۱۱۳
- ارکان (فرائض) تیمم ۱۱۳
- شکننده‌های تیمم ۱۱۳
- سستهای تیمم ۱۱۳
- مکروهات تیمم ۱۱۴
- چگونگی تیمم گرفتن ۱۱۴
- ازالۀ نجاست ۱۱۴
- الف: حیوانات ۱۱۴
- ب: میتات (مردگان) ۱۱۵
- ج: جامدات ۱۱۵

- تبصره‌ها: ۱۱۶
- احکام خونهایی که بطور طبیعی از زن خارج می‌گردد ۱۱۸
- حیض و استحاضه ۱۱۸
- حد اقل و حد اکثر سن حیض؟ ۱۱۸
- حیض چقدر بطول می‌انجامد؟ ۱۱۸
- حد اکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد؟ ۱۱۸
- مدت زمان طهر (پاکی) بین دو حیض؟ ۱۱۸
- زمان معمول حیض در زنان؟ ۱۱۹
- زمان معمول طهر (پاکی) در زنان؟ ۱۱۹
- حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می‌گردد؟ ۱۱۹
- چگونه زن می‌فهمد که از حیض پاک شده است؟ ۱۱۹
- آنچه از مهبل زن بصورت مایع خارج می‌گردد؟ ۱۱۹
- چنانچه زن خون کدر یا زرد رنگی را مشاهده کند؟ ۱۲۰
- زنی همواره حیضش مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض همیشگی پاک گشته است؟ ۱۲۰
- اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد؟ ۱۲۰
- اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد؟ ۱۲۰
- چنانچه زنی مدتی طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون ببیند حکم چیست؟ ۱۲۰
- در چنین مواردی چهار حکم وجود دارد: ۱۲۱
- اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند؟ ۱۲۱
- اگر زنی صرفاً نشانه‌هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد؟ ۱۲۱
- حکم خونی که زن در هنگام ولادت فرزند (و در همان اثنا) مشاهده می‌کند چیست؟ ۱۲۱
- شمارش ایام نفاس از کی آغاز می‌گردد؟ ۱۲۲
- حداقل مدت نفاس؟ ۱۲۲

- ۱۲۲..... حداکثر مدت نفاس؟
- ۱۲۲..... اگر زنی صاحب دو قلو گردد؟
- ۱۲۲..... حکم خونی که پس از سقط جنین از زن خارج می‌گردد؟
- چنانچه زنی در خلال ۴۰ روزی (حداکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد و مجدداً پس از چندی خون ببیند حکم چیست؟
- ۱۲۳..... تبصره‌ها:
- ۱۲۳.....
- نماز**..... ۱۲۶.....
- ۱۲۶..... اذان و اقامه
- ۱۲۶..... شرط‌های نماز
- ۱۲۷..... ارکان نماز
- ۱۲۸..... واجبات نماز
- ۱۲۹..... سنت‌های نماز [قولی و فعلی]
- ۱۲۹..... سنت‌های قولی عبارتند از؟
- ۱۲۹..... سنت‌های فعلی:
- ۱۳۱..... سجده سهو
- ۱۳۱..... چگونگی نماز خواندن
- ۱۳۵..... نماز مریض
- ۱۳۶..... نماز مسافر
- ۱۳۶..... نماز جمعه
- ۱۳۶..... نماز وتر
- ۱۳۷..... نماز جنازه
- ۱۳۹..... نماز عیدین
- ۱۴۰..... نماز کسوف (آیات)

۱۴۰.....	نماز استسقاء.....
۱۴۱.....	نکته‌ها و تبصره‌ها.....
۱۴۲.....	زکات
۱۴۲.....	اصناف زکات.....
۱۴۲.....	شرایط وجوب زکات.....
۱۴۲.....	زکات چهارپایان.....
۱۴۳.....	زکات شتر.....
۱۴۴.....	زکات گاو.....
۱۴۴.....	زکات گوسفند.....
۱۴۵.....	زکات آنچه از زمین می‌روید.....
۱۴۵.....	وقت وجوب زکات:.....
۱۴۵.....	وجوب عُشر:.....
۱۴۵.....	نصف عشر:.....
۱۴۶.....	زکات اثمان (طلا و نقره و...):.....
۱۴۶.....	(۱) طلا:.....
۱۴۶.....	(۲) نقره:.....
۱۴۷.....	زکات دین.....
۱۴۷.....	زکات کالاهای تجاری.....
۱۴۸.....	زکات فطر.....
۱۴۸.....	مقدار زکات فطر:.....
۱۴۹.....	چگونگی پرداخت زکات فطر:.....
۱۴۹.....	مستحقان زکات.....
۱۵۱.....	روزه

۱۵۱.....	ماه رمضان
۱۵۱.....	روزه گرفتن
۱۵۱.....	آنچه روزه را باطل می‌کند
۱۵۱.....	(۱) جماع و همبستری کردن:
۱۵۲.....	(۲) خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمنا:
۱۵۲.....	(۳) خوردن و نوشیدن بطور عمدی:
۱۵۳.....	احکام افطارکنندگان (کسانی که روزه خود را باطل می‌کنند)
۱۵۴.....	روزه نفل
۱۵۴.....	نکته‌ها
۱۵۷.....	اعتکاف
۱۵۸.....	حج و عمره
۱۵۹.....	احرام
۱۶۰.....	آنچه در هنگام احرام ممنوع است:
۱۶۱.....	فدیه
۱۶۱.....	(۱) فدیه اختیاری:
۱۶۲.....	(۲) فدیهِ ترتیبی
۱۶۲.....	پس از دخول در مکه
۱۶۴.....	چگونگی حج کردن
۱۶۷.....	خلاصه سلسله مراتب اعمال حج
۱۶۹.....	ارکان چهارگانه حج
۱۶۹.....	واجبات هفتگانه حج
۱۶۹.....	ارکان سه‌گانه عمره
۱۶۹.....	واجبات عمره

۱۷۰	شروط طواف
۱۷۰	سنت‌های طواف
۱۷۱	شروط نه‌گانه سعی (بین صفا و مروه)
۱۷۲	سنت‌های سعی
۱۷۲	قربانی
۱۷۲	عقیقه
۱۷۴	متفرقات
۱۷۴	آثار گناه و معصیت بر انسان:
۱۷۵	آثار آن بر دین:
۱۷۵	آثار آن بر رزق انسان:
۱۷۵	آثار آن بر فرد:
۱۷۵	آثار آن بر اعمال:
۱۷۵	آثار آن بر جامعه:
۱۸۱	محرمات نکاح:
۱۸۳	سوگواری:
۱۸۳	رضاعت:
۱۸۴	قسم
۱۸۵	کفاره قسم:
۱۸۶	نذر
۱۸۶	(۱) نذر مطلق؛
۱۸۶	(۲) نذر غضب و لجاجت؛
۱۸۶	(۳) نذر مباح؛
۱۸۶	(۴) نذر مکروه؛
۱۸۶	(۵) نذر برای انجام گناه؛

- ۱۸۷..... نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛
- ۱۸۷..... وصیت قبل از مرگ
- ۱۹۰..... صید یا شکار
- ۱۹۱..... طعام
- ۱۹۳..... عورت
- ۱۹۳..... مساجد
- ۱۹۴..... وقت
- ۱۹۵..... زنا
- ۱۹۸..... **تعویذ و نوشته مشروع**
- ۱۹۹..... بلا و ابتلا دو گونه اند:
- ۲۰۰..... جلوگیری:
- ۲۰۱..... زبان ذکر و تعویذ:
- ۲۰۱..... علائم مبتلا شدن به چشم بد و غیره:
- در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد^۱، با خواست خداوند از دو راه می توان آن را معالجه نمود:
- ۲۰۲.....
- ۲۰۴..... شروط تعویذ (دعای شرعی) عبارتند از اینکه:
- ۲۰۴..... شروط تعویذ کننده:
- ۲۰۴..... شروط تعویذ شونده:
- ۲۰۵..... تعویذ دارای روش های است که عبارتند از:
- ۲۰۵..... آیات و احادیثی که به وسیله آنها برای بیمار تعویذ می شود عبارتند از:
- همچنین از سوره های الکافرون، الاخلاص، الفلق، الناس برای تعویذ استفاده می شود:
- ۲۰۷.....
- ۲۰۸..... **چند یاد آوری:**

۲۰۹.....	برخی از نشانه‌های ساحران و فریبکاران عبارتند از:
۲۱۰.....	چند نکته مفید.....
۲۱۰.....	(۱) جن چیست؟
۲۱۱.....	(۲) حسادت چیست؟
۲۱۱.....	معالجه حسادت:
۲۱۱.....	آگاهی از اجر ترک حسادت:
۲۱۳.....	دعاء.....
۲۱۴.....	انواع دعا:
۲۱۵.....	اسباب استجاب دعا
۲۱۵.....	(۱) اسباب ظاهری:
۲۱۶.....	(۲) اسباب پنهانی:
۲۱۶.....	موانع قبولی دعا
۲۱۸.....	مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید:
۲۱۸.....	دعاهای مهمی که شایسته است حفظ شوند.....
۲۱۸.....	مناسبت دعا
۲۱۸.....	قبل و بعد از خواب
۲۱۸.....	خروج از منزل
۲۱۸.....	کسی که در خواب دچار ترس شود
۲۱۹.....	زمانی که کسی خواب می‌بیند
۲۱۹.....	وقتی بردار مسلمانش عطسه می‌کند:
۲۱۹.....	وارد شدن به مسجد
۲۱۹.....	خروج از مسجد
۲۱۹.....	تبریک به عروس و داماد
۲۱۹.....	شنیدن صدای الاغ

- ۲۱۹ آواز خروس و زوزه سگ و صدای الاغ در شب:
- ۲۲۰ هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد
- ۲۲۰ دعای رفع مشکل و سختی
- ۲۲۰ به هنگام دیدن باران
- ۲۲۰ بعد از نماز
- ۲۲۰ دعای پرداخت بدهکاری
- ۲۲۰ وسوسه در نماز
- ۲۲۰ وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام
- ۲۲۱ دعای علیه دشمنان
- ۲۲۱ در سجده
- ۲۲۱ کسی که مسافری را بدرقه می‌کند مسافر هم بگوید
- ۲۲۱ سجده تلاوت
- ۲۲۱ آخر نماز
- ۲۲۱ هر گاه در کاری مشکلی پیش آید
- ۲۲۱ کسی که کار خوبی را از دیگران دید
- ۲۲۱ هنگام وزیدن باد
- ۲۲۱ وقتی که هلال ماه را می‌بینید
- ۲۲۲ دعای سفر
- ۲۲۲ قبل از خوابیدن
- ۲۲۳ در آغاز نماز
- ۲۲۳ بعد از نماز
- ۲۲۳ دعای استخاره
- ۲۲۴ دعاهای جامعی که ثابت شده رسول خدا ﷺ آن‌ها را می‌خوانده است
- ۲۲۵ **تجارت سودمند**

- ۲۲۵..... فضیلت ذکر
- ۲۲۶..... پاداش مضاعف:
- ۲۲۶..... فواید ذکر
- ۲۲۸..... تبصره:
- ۲۲۹..... **اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه**
- ۲۲۹..... قرآن کریم
- ۲۳۰..... پناه به خدا
- ۲۳۱..... به بامداد رسیدیم و شب را در یافتیم
- ۲۳۲..... تعویذات
- ۲۳۳..... دعاء
- ۲۳۴..... **اقوال و اعمالی که برای آنها پاداش و اجر تعیین شده**
- (۱) گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
- ۲۳۴.....
- (۲) گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»
- (۳) گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» و گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»
- (۴) گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»
- (۵) گفتن: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»
- (۶) کفاره مجلس
- (۷) صلوات بر پیامبر ﷺ
- (۸) فضل قرائت آیات قرآن کریم:
- (۹) فضل خواندن سوره اخلاص:
- (۱۰) فضل حفظ کردن آیاتی از سوره کهف:
- (۱۱) اجر مؤذن:

- ۲۳۷..... (۱۲) دعا بعد از اذان:
- ۲۳۷..... (۱۳) وضوی خوب و کامل:
- ۲۳۷..... (۱۴) دعای بعد از وضو:
- ۲۳۸..... (۱۵) دو رکعت نماز بعد از وضو:
- ۲۳۸..... (۱۶) بسیار به مسجد رفتن:
- ۲۳۸..... (۱۷) رفتن به مسجد:
- ۲۳۸..... (۱۸) آمادگی برای روز جمعه:
- ۲۳۹..... (۱۹) رسیدن به الله اکبر اول نماز و تکبیره الاحرام:
- ۲۳۹..... (۲۰) نمازهای واجب را به جماعت خواندن:
- ۲۳۹..... (۲۱) خواندن نماز صبح عشا با جماعت:
- ۲۳۹..... (۲۲) صف اول نماز:
- ۲۴۰..... (۲۳) نماز زن در منزل:
- ۲۴۰..... (۲۴) نماز مستحب فراوان خواندن:
- ۲۴۰..... (۲۵) خواندن مرتب نمازهای سنت رواتب:
- ۲۴۱..... (۲۶) سنت راتبه قبل از نماز صبح و فریضه صبح:
- ۲۴۱..... (۲۷) نماز چاشتگاه:
- ۲۴۱..... (۲۸) ذکر خداوند در محل نماز:
- ۲۴۱..... (۲۹) ذکر خداوند بعد از خواندن نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و خواندن دو رکعت نماز بعد از آن:
- ۲۴۲..... (۳۰) هر کس برای بر پایی نماز تهجد برخیزد و همسرش نیز بیدار شود:
- ۲۴۲..... (۳۱) کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد:
- ۲۴۲..... (۳۲) من دعا إذا تَعَارَى من الليل: (أی إذا استيقظ من النوم ليلاً)

- (۳۳) گفتن ۳۳ بار سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر و پایان دادن آن به لاله إلا الله:
 ۲۴۳.....
- (۳۴) خواندن آیه الکرسی بعد از نمازهای واجب:
 ۲۴۳.....
- (۳۵) عیادت مریض:
 ۲۴۳.....
- (۳۶) هر کس کلمات توحید را بگوید و بمیرد:
 ۲۴۳.....
- (۳۷) تعزیه دادن به مصیبت دیده:
 ۲۴۴.....
- (۳۸) غسل دادن میت و پوشاندن عیب او:
 ۲۴۴.....
- (۳۹) نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان:
 ۲۴۴.....
- (۴۰) کسی که برای کسب رضایت خداوند مسجدی را می سازد:
 ۲۴۵.....
- (۴۱) انفاق:
 ۲۴۵.....
- (۴۲) صدقه:
 ۲۴۵.....
- (۴۳) قرض دادن بدون سود:
 ۲۴۵.....
- (۴۴) درگذشتن از معسر^۱:
 ۲۴۶.....
- (۴۵) روزه گرفتن در راه خدا:
 ۲۴۶.....
- (۴۶) روزه گرفتن سه روز در هر ماه:
 ۲۴۶.....
- روزه گرفتن روز عرفه:
 ۲۴۶.....
- روزه گرفتن روز عاشورا:
 ۲۴۷.....
- (۴۷) روزه گرفتن شش روز از ماه شوال:
 ۲۴۷.....
- (۴۸) کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت:
 ۲۴۷.....
- (۴۹) حج مبرور:
 ۲۴۷.....
- (۵۰) عمره رفتن در ماه رمضان:
 ۲۴۸.....
- (۵۱) انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحججه:
 ۲۴۸.....
- (۵۲) قربانی:
 ۲۴۸.....

- ۲۴۹..... (۵۳) اهمیت نیت خالص:
- ۲۵۰..... (۵۴) طالب علم:
- ۲۵۰..... (۵۵) فضیلت عالم:
- ۲۵۰..... (۵۶) جایگاه شهید:
- ۲۵۱..... (۵۷) زخمی شدن در راه خدا:
- ۲۵۱..... (۵۸) جهاد در راه خدا:
- ۲۵۲..... (۵۹) تجهیز مجاهد:
- ۲۵۲..... (۶۰) آرزوی جهاد:
- ۲۵۲..... (۶۱) گریه و زاری از ترس خدا:
- ۲۵۲..... (۶۲) بلا و مصیبت بر مسلمان:
- ۲۵۳..... (۶۳) پرهیز از داغ کردن و تعویذ (دعا خواندن) و قال:
- ۲۵۳..... (۶۴) کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده:
- ۲۵۳..... (۶۵) کسی که بینایی اش را از دست می دهد:
- ۲۵۳..... (۶۶) ترک چیزی جهت جلب رضای خدا:
- ۲۵۴..... (۶۷) حفاظت زبان و شرمگاه:
- ۲۵۴..... (۶۸) آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن:
- ۲۵۴..... (۶۹) کسی که از پی خوردن، نوشیدن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می کند:
- ۲۵۵..... (۷۰) دعای قبل از همبستری:
- ۲۵۵..... (۷۱) کسی که می خواهد از مشقت منزل و... رهایی یابد:
- ۲۵۵..... (۷۲) راضی کردن زن همسرش را:
- ۲۵۶..... (۷۳) نیکی کردن به فرزندان دختر:
- ۲۵۶..... (۷۴) صلۀ رحم:
- ۲۵۶..... (۷۵) کفالت یتیم:

- ۲۵۶..... (۷۶) احسان به مساکین و بیوه زنان:
- ۲۵۷..... (۷۷) خوش اخلاقی:
- ۲۵۷..... (۷۸) مهربانی با مخلوقات الهی:
- ۲۵۷..... (۷۹) خیرخواهی برای مسلمان:
- ۲۵۷..... (۸۰) حیا:
- ۲۵۸..... (۸۱) آغاز کردن به سلام:
- ۲۵۸..... (۸۲) سلام کردن:
- ۲۵۹..... (۸۳) مصافحه:
- ۲۵۹..... (۸۴) حفظ آبروی دیگران:
- ۲۵۹..... (۸۵) همنشینی با صالحان:
- ۲۵۹..... (۸۶) دوستی به خاطر خدا:
- ۲۵۹..... (۸۷) دعا کردن برای مسلمان:
- ۲۶۰..... (۸۸) طلب مغفرت برای مؤمنین:
- ۲۶۰..... (۸۹) راهنمایی به سوی خیر:
- ۲۶۰..... (۹۰) هموار کردن راه (برای سهولت عبور):
- ۲۶۰..... (۹۱) مداومت بر عمل نیکو:
- ۲۶۰..... (۹۲) ترک دروغ و جدال:
- ۲۶۱..... (۹۳) فرو خوردن خشم:
- ۲۶۱..... (۹۴) ذکر خیر دیگران:
- ۲۶۱..... (۹۵) تعاون و آسانگیری با برادر مسلمان:
- ۲۶۲..... (۹۶) اراده خیر:
- ۲۶۳..... (۹۷) توکل بر خدا:
- ۲۶۳..... (۹۸) طالب آخرت:

- (۹۹) عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه مخفیانه: ۲۶۳
- (۱۰۰) عادلان: ۲۶۴
- (۱۰۱) نشستن در حلقه ذکر: ۲۶۴
- اموری که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است: ۲۶۶**
- (۱) کبر: ۲۶۶
- (۲) ریاکاری: ۲۶۶
- (۳) فحش و ناسزا: ۲۶۶
- (۴) دروغ: ۲۶۶
- (۵) فتنه و گناه: ۲۶۷
- (۶) تجسس: ۲۶۷
- (۷) تصویر: ۲۶۷
- (۸) سخن چینی: ۲۶۷
- (۹) غیبت: ۲۶۸
- (۱۰) لعن کردن: ۲۶۸
- (۱۱) افشای سر: ۲۶۸
- (۱۲) خوشبویی برای زن در بیرون از منزل: ۲۶۸
- (۱۳) متهم کردن مسلمان به کفر: ۲۶۹
- (۱۴) انتساب به غیر پدر: ۲۶۹
- (۱۵) ترساندن مسلمان: ۲۶۹
- (۱۶) بزرگ شمردن منافق: ۲۶۹
- (۱۷) زیارت قبرها برای زنان: ۲۷۰
- (۱۸) عدم اجابت زن شوهرش را: ۲۷۰

- (۱۹) خیانت به رعیت: ۲۷۰
- (۲۰) فتوای بدون علم و آگاهی: ۲۷۰
- (۲۱) تقاضای طلاق توسط زن: ۲۷۰
- (۲۲) آویزان کردن زنگ بر چهارپایان: ۲۷۱
- (۲۳) ترک نماز جمعه با سهل انگاری: ۲۷۱
- (۲۴) غضب زمین: ۲۷۱
- (۲۵) سخنی که باعث غضب الهی می گردد: ۲۷۱
- (۲۶) زیاده گویی در غیر ذکر الهی: ۲۷۲
- (۲۷) خالکوبی و پیوند مو برای زن: ۲۷۲
- (۲۸) قهر کردن: ۲۷۲
- (۲۹) مشابهت به جنس مخالف: ۲۷۲
- (۳۰) پیشیمان شدن از هدیه: ۲۷۲
- (۳۱) آموختن علم جهت منافع دنیوی: ۲۷۳
- (۳۲) نگاه کردن به نامحرم: ۲۷۳
- (۳۳) خلوت کردن با نامحرم: ۲۷۳
- (۳۴) نکاح بدون اذن ولی: ۲۷۴
- (۳۵) نکاح شغار: ۲۷۴
- (۳۶) شرک: ۲۷۴
- (۳۷) مسافرت زن بدون محرم: ۲۷۴
- (۳۸) نوحه سرایی: ۲۷۵
- (۳۹) داخل شدن در مسجد با بوی بد: ۲۷۵
- (۴۰) سوگند به غیر خدا: ۲۷۵
- (۴۱) سوگند به دروغ: ۲۷۵

- ۲۷۶..... (۴۲) قسم خوردن در بیع:
- ۲۷۶..... (۴۳) تشبیه کردن خود به دیگران:
- ۲۷۶..... (۴۴) حسد:
- ۲۷۶..... (۴۵) گچکاری قبر:
- ۲۷۶..... (۴۶) عهدشکنی و خیانت:
- ۲۷۷..... (۴۷) نشستن بر روی قبر:
- ۲۷۷..... (۴۸) سوگواری بر میت:
- ۲۷۷..... (۴۹) گدایی کردن:
- ۲۷۷..... (۵۰) خیانت در تجارت:
- ۲۷۸..... (۵۱) جستجوی گمشده در مسجد:
- ۲۷۸..... (۵۲) عبور از جلوی نمازگزار:
- ۲۷۸..... (۵۳) ترک نماز عصر:
- ۲۷۹..... (۵۴) کوتاهی کردن در نماز:
- ۲۷۹..... (۵۵) امر به منکر:
- ۲۷۹..... (۵۶) آداب نوشیدن:
- ۲۷۹..... (۵۷) نوشیدن آب در ظرف طلا و نقره:
- ۲۷۹..... (۵۸) خوردن و نوشیدن با دست چپ:
- ۲۸۰..... (۵۹) قطع صلۀ رحم:
- ۲۸۰..... (۶۰) بخل در درود فرستادن بر پیامبر:
- ۲۸۰..... (۶۱) سخن ناشایست:
- ۲۸۰..... (۶۲) نگهداری سگ:
- ۲۸۰..... (۶۳) آزار رساندن به حیوانات:
- ۲۸۱..... (۶۴) ربا:

۲۸۱	(۶۵) اعتیاد به شراب:
۲۸۱	(۶۶) دشمنی با دوستان خدا:
۲۸۱	(۶۷) کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی:
۲۸۲	(۶۸) اراده و هدف در عمل:
۲۸۲	(۶۹) دنیاطلبی:
۲۸۲	(۷۰) پنج چیز که باعث بوجود آمدن پنج مصیبت می شود:
۲۸۴	چگونگی وضو گرفتن
۲۸۹	چگونگی نماز خواندن
۲۹۷	سفر جاودانگی
۲۹۷	مسیر تو به سوی بهشت یا جهنم
۲۹۷	قبر
۲۹۷	دمیدن در صور
۲۹۸	رستاخیز
۲۹۸	حشر
۲۹۹	شفاعت بزرگ
۲۹۹	حساب
۳۰۰	پرواز نامه های اعمال
۳۰۰	ترازو
۳۰۱	حوض
۳۰۱	آزمایش مؤمنان
۳۰۱	صراط
۳۰۲	آتش
۳۰۳	قنطره [پل]

- ۳۰۳..... بهشت
- ۳۰۵ لازمه علم، عمل کردن است
- ۳۰۵..... برادر و خواهر مسلمان!
- ۳۰۸..... هشدار:
- ۳۰۹ سخنان ائمه چهارگانه در اتباع سنت

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا ونبينا رسول الله ... اما بعد

برادر و خواهر مسلمان - درود خداوند بر شما باد - بدان که یادگیری چهار چیز بر ما واجب است:

۱- **علم:** که شناخت خداوند ﷻ، پیامبر ﷺ و دین اسلام است. زیرا باید با علم و دانش خدا را شناخت و پرستش نمود نه با جهل و نادانی. کسی که چنین عمل نماید، سرنوشت او به سوی گمراهی و در این امر همانند مسیحیان خواهد بود.

۲- **عمل:** کسی که [چیزی را] بداند، اما [به آن] عمل نکند، همانند یهود خواهد بود. زیرا آن‌ها علم داشتند اما به آن عمل نمی‌کردند. یکی از حیل‌های شیطان آن است که انسان را از علم دور می‌کند تا انسان در پیشگاه خداوند به وسیله جهل و نادانی اش عذر و بهانه بیاورد! [انسان] نمی‌داند که هر کسی که توانایی یادگیری داشته باشد اما آن را انجام ندهد، در حقیقت حجت بر او تمام شده است. قوم نوح عليه السلام این حیل را در پیش گرفتند: ﴿جَعَلُوا أَصْنِعُهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَأَسْتَعْشَوْا ثِيَابَهُمْ﴾ (نوح: ۷) (انگشتهایشان را در گوششان فرو بردند و لباسهایشان را پایین آوردند [سرشان را کاملاً پوشاندند]) تا حجت بر آن‌ها اقامه نشود).

۳- **دعوت به سوی خداوند:** زیرا دانشمندان و دعوتگران وارثان پیامبران هستند. خداوند ﷻ بنی اسرائیل را لعن و نفرین کردند. زیرا آن‌ها ﴿كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ﴾ (المائدة: ۷۹). همدیگر را از کار خلاف نهی نمی‌کردند، و حتی جمعی از نیکان آن‌ها با سکوت و سازشکاری، افراد گناهکار را عملاً تشویق می‌کردند، به این ترتیب برنامه اعمال آن‌ها بسیار زشت و ناپسند بود.

دعوت کردن [مردم به سوی خداوند] و آموزش دادن فرض کفایه است. اگر گروهی از مردم آن را انجام دادند، هیچ کس گناهکار نخواهد بود. اما اگر همه مردم از انجام آن سرباز بزنند همگی گناهکارند.

۴- داشتن صبر و بردباری در مشکلات و آزارها: در همه مراحل یادگیری، عمل کردن به آن تعالیم و دعوت کردن به سوی آن.

ما با هدف مشارکت در از بین بردن جهل و تسهیل کسب علم واجب، در این کتاب مختصر حداقل کافی [و لازم] از علوم شرعی را همراه با سه جزء آخر قرآن کریم و تفسیر آن گرد آورده‌ایم. علت انتخاب این اجزاء، کثرت تکرار سوره‌های آن بود. (آب دریا را گر نتوان کشید، هم به قدر تشنگی باید چشید).

در این کار همه تأکید و تلاش ما بر رعایت اختصار و احادیث صحیح پیامبر ﷺ بوده است. ما ادعا نمی‌کنیم که در این کار به صورت کامل عمل نموده‌ایم که کمال یکی از صفاتی است که فقط به خداوند اختصاص دارد. اما این کار نهایت تلاش انسان کم کاری است. اگر به راه صواب رفته باشد که این کار، لطف خداوند است. ولی چنانچه اشتباه باشد، این کار از خودمان و شیطان است و خداوند و پیامبرش از آن مبرا هستند. خداوند آن کسی را رحمت کند که عیب‌هایمان را با نقد هدفمند و سازنده به ما هدیه نماید.

از خداوند می‌خواهیم که به همه کسانی که در تهیه، چاپ و نشر آن مشارکت داشته‌اند، بهترین پاداش را عنایت فرماید و [این عمل] آنان را بپذیرد و جزا و پاداش آنان را مضاعف بگرداند.

والله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا و نبينا محمد وآله وصحبه أجمعين.

این کتاب غیر قابل فروش است و به صورت رایگان پخش می‌شود.

چاپ دهم، با اضافات و ویرایش، رجب ۱۴۲۵ هـ ق

برای کمک و یا مشارکت و یا در خواست کتاب به صورت عمده یا اطلاعات بیشتر
(در باره طرح به سایت www.tafseer.com و پست الکترونیکی info@tafseer.com
مراجعه کنید.

فضل قرائت قرآن

الحمد لله والصلاة والسلام على سيدنا رسول الله، وعلى آله وصحبه. أما بعد:

قرآن کلام خداوند است و فضیلت آن بر سایر کلام همانند فضیلت خداوند بر آفریدگانش است، و قرائت آن برترین کلامی است که زبان برای آن به تحرک در می آید.

تعلیم و تعلّم قرآن و قرائتش دارای فضائل زیادی است. از جمله:

پاداش تعلیم قرآن؛ پیامبر ﷺ می فرماید: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ» (بخاری).

«بهترین شما کسی است که قرآن را یاد می گیرد و آن را یاد می دهد».

پاداش قرائت قرآن

پیامبر ﷺ می فرماید: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

(ترمذی).

«هر کس از کتاب خداوند، حرفی را بخواند برای او حسنه ای است و در ازای هر حسنه، ده برابر آن داده می شود».

فضیلت حافظ قرآن و کسی که در خواندن آن ماهر است

پیامبر اکرم ﷺ می فرماید: «مِثْلُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ حَافِظٌ لَهُ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَمِثْلُ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَهُوَ يَتَعَاهَدُهُ وَهُوَ عَلَيْهِ شَدِيدٌ فَلَهُ أَجْرَانِ» (متفق علیه).

«مثال کسی که قرآن را می خواند و حافظ آن است، «جایگاه او در بهشت» با ملائکه بلندمرتبه و نیک است، و مثال کسی که قرآن می خواند و به آن توجه وافر دارد و بر آن پایرجا و محکم است، دارای دو اجر می باشد».

و همچنین می فرماید: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وارْتَقِ وَرَتَّلْ كَمَا كُنْتَ تَرْتَلُ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ مِنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرَأُ بِهَا» (ترمذی).

«به همنشین و یار قرآن (در روز قیامت) گفته می‌شود: بخوان و بالا برو، قرآن را با ترتیل بخوان همانگونه که در دنیا تلاوت می‌نمودی، چرا که جایگاه تو در «بهشت» با خواندن آخرین آیه می‌باشد».

خطابی می‌گوید: «در اثر (حدیث) آمده است که تعداد آیه‌های قرآن به میزان تعداد درجه‌های بهشت است، به قاری گفته می‌شود: از پله‌های «پشت» بالا برو به میزانی که از آیه‌های قرآن تلاوت کرده‌ای، پس هر کس تمامی قرآن را تلاوت نموده در بالاترین درجه بهشت در آخرت قرار می‌گیرد، و هر کس قسمتی از آن را خوانده، پیشرفت او، بدان میزان خواهد بود، پس نهایت پاداش به موازنه‌ی انتهای قرائت است».

پاداش کسی که فرزندش قرآن را حفظ می‌کند

«مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ أَلْبَسَ وَالِدَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجًا مِنْ نُورٍ صَوُّهُ مِثْلُ صَوِّ الشَّمْسِ، وَيُكْسَى وَالِدَاهُ خُلَّتَيْنِ لَا يَقُومُ لَهُمَا الدُّنْيَا، فَيَقُولَانِ: بِمِ كَسِينَا هَذِهِ؟ فَيُقَالُ: بِأَخَذِ وَلَدِكُمَا الْقُرْآنَ».

«هر کس قرآن بخواند و آن را آموزش دهد و بدان عمل نماید بر پدر و مادرش در روز قیامت تاجی از نور قرار می‌دهند که نورش همانند نور خورشید است، و جامه‌ای بر تن آن‌ها خواهند کرد که در دنیا «بخاطر گرانبها بودنشان» قیمت‌گذاری نمی‌شوند: و آن‌ها می‌گویند: بخاطر چه چیزی ما را به اینها پوشانده‌اید؟ گفته می‌شود: بخاطر حفظ کردن فرزندتان قرآن را». (حاکم).

شفاعت قرآن برای پیروانش در آخرت

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «إِقْرَأُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ».

«همانا قرآن در روز قیامت، شفیع پیروانش است» (مسلم).

و همچنین می‌فرماید: «الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يُشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ...».

«روزه و قرآن برای بنده در روز قیامت شفاعت می‌کنند». (احمد و حاکم).

پاداش کسانی که برای تلاوت و مطالعه و بررسی قرآن جمع می‌شوند

پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ تَعَالَى يَتْلُونَ كِتَابَهُ وَيَتَذَكَّرُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

«گروهی نیستند که در خانه‌ای از خانه‌های خداوند متعال جمع می‌شوند و کتاب خدا را تلاوت می‌کنند و به مطالعه و بررسی آن مشغولند، مگر اینکه آرامش بر آنها نازل می‌شود و رحمت آنان را در بر می‌گیرد و ملائکه، به گرد آنان حلقه می‌زنند و خداوند، آنان را در نزد کسی که پیش اوست ذکر و یاد می‌کند».

آداب قرائت قرآن

این کثیر برخی از این آداب را بیان می‌کند، از جمله: (قرآن، لمس یا خوانده نشود مگر شخص طاهر باشد، و قبل از تلاوتش مسواک بزند و بهترین لباسش را بپوشد و رو به قبله نماید و در صورت خمیازه کشیدن از قرائت خودداری نماید و قرائتش را بخاطر صحبت نمودن جز در صورت ضرورت قطع ننماید و حضور ذهن داشته باشد و در آیه‌های وعد و نعمت، وقف نماید، و از خداوند خواهان آنها باشد، و در آیه‌های وعید و خطر نیز به خداوند پناه ببرد و قرآن را بصورت پراکنده «بر روی زمین» قرار ندهد و بالای آن چیزی قرار ندهد و بعضی از آیات بلندتر از بعضی دیگر در قرائت، با صدای بلندتر نخواند و در بازار و مکانهای شلوغ نیز قرائت نکند).

چگونگی خواندن قرآن

از انس رضی الله عنه درباره‌ی قرائت پیامبر ﷺ سؤال شد و گفت: «كَانَ يُمَدُّ مَدًّا، إِذَا قَرَأَ: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ؛ يُمَدُّ بِاسْمِ اللَّهِ، وَيُمَدُّ الرَّحْمَنَ، وَيُمَدُّ الرَّحِيمَ».

«ایشان در حالت مد، مد می‌دادند، زمانیکه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خوانده باسم الله را مد می‌دادند، الرحمن والرحيم را مد می‌دادند» (بخاری).

مضاعف شدن أجر قرائت

هر کس خالصانه قرآن را تلاوت نماید، مأجور است ولکن این پاداش چندین برابر و زیاد می‌شود در هنگام حضور قلب، تدبر و فهم آنچه که تلاوت می‌شود؛ و یک حرف از ده برابر حسنه، تا هفتصد برابر بیشتر می‌شود.

مقدار قرائت قرآن در شب و روز

اصحاب پیامبر ﷺ هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت کردن تعیین نموده بودند و هرگز آن را کمتر از هفت روز ختم نمی‌کردند و حتی در ختم قرآن در کمتر از سه روز نهی شده است.

پس ای برادر بزرگوار! بر غنیمت شمردن وقت برای قرائت قرآن حریص باش و برای هر روز مقداری از قرآن را برای تلاوت اختصاص بده و در هر صورت آن را ترک نکن، و رهرو آن است که آهسته و پیوسته رود، نه گه تند و گهی خسته رود. و اگر غافل شدی یا در خواب ماندی آن را فردا قضا کن چرا که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ نَامَ عَنْ حِزْبِهِ أَوْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ فَقَرَأَهُ فِيمَا بَيْنَ صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الظُّهْرِ كُتِبَ لَهُ كَأَنَّمَا قَرَأَهُ مِنَ اللَّيْلِ». «هر کس از سهم حزبش «در قرائت قرآن» یا از قسمتی از آن خواب ماند «و نتوانست آن را بطور کامل قرائت نماید»، در بین نماز صبح و نماز ظهر آن را بخواند و در أجر آن در آن موقع «برای او معادل در اجر قرائتش» در شب نوشته می‌شود. (مسلم).

و از کسانی مباش که قرآن را ترک نموده‌اند و به هر صورتی آن را فراموش کرده‌اند مانند ترک قرائتش یا ترتیلش یا تدبرش یا عمل بدان یا طلب مداوا نمودن از آن.

سوالات مهم در زندگی انسان مسلمان

س ۱: مسلمانان، عقاید خود را از چه منابعی أخذ می کنند؟

از دو منبع قرآن و احادیث صحیح پیامبر ﷺ که به تعبیر قرآن: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (النجم: ۴). آن جز وحی و پیامی نیست که وحی و پیام می گردد. اما لازم به ذکر است استنباط ما از آیات و احادیث، باید بر طبق فهم و استنباط صحابه و سلف صالح صورت گیرد.

س ۲: مراتب و درجات دین اسلام کدامند؟

مراتب این دین به ترتیب عبارت است از اسلام، ایمان و احسان.

س ۳: اسلام چیست و ارکان آن کدامند؟

اسلام عبارت است از اینکه به توحید معتقد باشیم و تسلیم او شویم، اوامر او را انجام دهیم و از منهیات او اجتناب ورزیم، از شرک نسبت به پروردگار پرهیز نموده و از شرک و مشرکان برائت جوییم.

ارکان اسلام: پیامبر ﷺ در این باره چنین فرموده اند: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَىٰ خَمْسٍ: شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَحَجُّ الْبَيْتِ، وَصَوْمُ رَمَضَانَ» (متفق علیه). اسلام بر پنج اساس بنیان نهاده شده است: گفتن شهادتین، اقامه نماز، پرداخت زکات، ادای حج و گرفتن روزه ماه رمضان.

س ۴: ایمان چیست و ارکان آن کدامند؟

ایمان عبارت است از قول و فعل قلب و زبان که با عمل جوارح توأم و همراه باشد. میزان ایمان با انجام طاعات و رعایت تقوا، افزایش یافته و با ارتکاب گناه دچار نوسان شده و کاهش می یابد. پیامبر ﷺ درباره ایمان و اقسام آن چنین فرموده اند: «الْإِيمَانُ بَضْعٌ

وَسَبْعُونَ شُعْبَةً، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ» (رواه مسلم). [درخت] ایمان، شامل هفتاد و چند شاخه است که حیا و آزر، یکی از شاخه‌های [منشعب از] آن می‌باشد. چه بسا پیش آمده باشد که انسان، بعد از انجام کارهای نیک و عمل به اوامر خداوند، احساس شور و نشاط می‌کند، و بعد از ارتکاب گناهان، دچار نوعی رخوت و کسالت در انجام طاعات می‌گردد، این حالات تنها به دلیل افزایش و کاهش میزان ایمان در انسان می‌باشد. خداوند برای حفظ و افزایش میزان ایمان چنین فرموده اند: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِنُ السَّيِّئَاتِ ۚ ذَٰلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ﴾ (هود: ۱۱۴). در دو طرف روز اول و آخر آن و نخستین ساعات شب نماز را برپا دار، زیرا خوبیها، بدیها را از میان می‌برد.

ارکان ایمان:

پیامبر اسلام در این مورد چنین فرموده اند: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ، وَمَلَائِكَتِهِ، وَكِتَابِهِ، وَلِقَائِهِ، وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ كُلِّهِ» (متفق علیه). ایمان عبارت است از ایمان به خداوند، فرشتگان، کتاب، روز محاسبه، پیامبران، زنده شدن پس از مرگ و قضا و قدر.

س ۵: معنای (لا إله إلا الله) چیست؟

مفهوم آن اینست که عبودیت و اطاعت را از غیر خدا سلب و آن را تنها برای خداوند اختصاص دهیم.

س ۶: گروهی که در روز قیامت نجات یافته و رستگارند کدام است؟

پیامبر اسلام ﷺ در این رابطه فرموده اند: «وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً. قَالُوا: وَمَنْ هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟. قَالَ: مَا أَنَا عَلَيْهِ وَأَصْحَابِي» (أحمد والترمذی). امت من به هفتاد و سه گروه و فرقه تقسیم می‌شوند و تنها یک گروه از آنان رستگار

می‌گردند و بقیه در آتش دوزخ گرفتار می‌آیند. یاران از ایشان پرسیدند: یا رسول الله! آن گروه کدام است؟ ایشان فرمودند: گروهی که از سنت من و روش یاران من تبعیت نمایند. بنابراین این حدیث، مذهب بر حق، مذهبی است که از سنت پیامبر و سیرت یاران آن حضرت پیروی نماید و از بدعت در دین پرهیز کند.

س ۷: آیا خداوند با ما و همراه ماست؟

بله، خداوند از طریق علم خود نسبت به ما و حفاظتش بر ما و احاطه‌اش بر کائنات، همراه ماست، ولی باید دانست ذات او با وجود مخلوقاتش آمیخته نمی‌باشد، هیچ کدام از آفریده‌هایش نمی‌توانند بر او احاطه یافته و ذات او را درک کنند. در واقع او در عین حال که نزدیک است، در مرتبه‌ای والا قرار دارد و با وجودیکه از ما و توان فهم ما بدور است به ما بسیار نزدیک است.

س ۸: آیا خداوند را می‌توان با چشم دید؟

مسلمانان اهل قبله بر این مسأله متفق القول هستند که ذات خداوند را نمی‌توان در دنیا مشاهده کرد اما با استناد به آیه ذیل مؤمنان، در روز قیامت در صحرای محشر و در بهشت، خداوند را خواهند دید. خداوند می‌فرماید: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ (القیامة: ۲۲-۲۳). (آری) در آن روز صورتهائی شاداب و مسرور است و به پروردگارش می‌نگرند!

س ۹: شناخت نامها و صفات خداوند چه فایده‌ای دارد؟

بی تردید اولین امری که خداوند آن را بر بندگانش واجب کرده است، شناخت اوست، چنانچه مردم خدا را بشناسند او را به طور شایسته عبادت می‌کنند خداوند می‌فرماید: «فَاعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (محمد: ۱۹). «پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست» پس یادکردن رحمت و بخشش گسترده خداوند باعث ایجاد امید، ذکر شدت

انتقام او موجب ترس، و یاد کردن نعمت بخشیدن او به تنهایی سبب شکرگزاری می‌شود. منظور از عبادت کردن به وسیله نامها و صفات پروردگار، اطلاع پیدا کردن نسبت به آنها و دانستن معانی آنها به طور کامل و عمل کردن به آنهاست. تعدادی از جمله نامها و صفات خداوند آنهايي هستند که بندگان بدانها وصف می‌شوند مانند علم، رحمت و عدل. گروهی دیگر از نامها و صفات پروردگار آنهايي هستند که بندگان بدانها نکوهش می‌شوند مانند الوهیت، جبروت و تکبر. همچنین بندگان نیز صفاتی دارند که به وسیله آنها ستوده می‌شوند و بدانها دستور داده می‌شوند اما توصیف خداوند به وسیله آن صفات ممنوع می‌باشد. مانند بندگی، نیازمندی، فقر، ذلت، طلب کردن و... پس دوست داشتنی‌ترین مردم نزد پروردگار آن کسی است که صفاتی داشته باشد که خداوند آنها را دوست دارد و منفورترین فرد نزد پروردگار کسی است که دارای صفاتی باشد که خداوند از آنها بیزار و متنفر است. خداوند می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا» الأعراف: (۱۸۰). «و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید».

همچنین از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ تِسْعَةٌ وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً غَيْرَ وَاحِدٍ، مِنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ». «بی‌تردید خداوند بلند مرتبه (۹۹) نام دارد کسی که آنها را بر زبان جاری کند و به آنها عمل کند وارد بهشت می‌شود». (متفق علیه). کسی که به پیروی از قرآن و سنت صحیح بپردازد می‌تواند آنها را شمارش نماید و بر زبانها جاری کند، این نامها عبارتند از: «هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الرَّحْمَنُ، الرَّحِيمُ، الْمَلِكُ، الْقُدُّوسُ، السَّلَامُ، الْمُؤْمِنُ، الْمُهَيْمِنُ، الْعَزِيزُ، الْجَبَّارُ، الْمُتَكَبِّرُ، الْخَالِقُ، الْبَارِئُ، الْمُصَوِّرُ، الْأَوَّلُ، الْآخِرُ، الظَّاهِرُ، الْبَاطِنُ، السَّمِيعُ، الْبَصِيرُ، الْمَوْلَى، النَّصِيرُ، الْعَفْوُ، الْقَدِيرُ، اللَّطِيفُ، الْخَبِيرُ، الْوَتَرُ، الْجَمِيلُ، الْحَبِيبُ، السَّتِيرُ، الْكَبِيرُ، الْمُتَعَالِ، الْوَاحِدُ، الْقَهَّارُ، الْحَقُّ، الْمُبِينُ، الْقَوِيُّ، الْمُتَيْنُ، الْحَيُّ، الْقَيُّومُ، الْعَلِيُّ، الْعَظِيمُ، الشُّكُورُ، الْحَلِيمُ، الْوَاسِعُ، الْعَلِيمُ، التَّوَّابُ، الْحَكِيمُ، الْغَنِيُّ، الْكَرِيمُ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الْقَرِيبُ، الْحَبِيبُ، الْغَفُورُ، الْوَدُودُ، الْوَلِيُّ، الْحَمِيدُ، الْحَفِيزُ، الْمَجِيدُ، الْفَتَّاحُ، الشَّهِيدُ، الْمَقْدَمُ، الْمُؤَخَّرُ، الْمَلِكُ، الْمُقْتَدِرُ، الْمُسَعَّرُ، الْقَابِضُ، الْبَاسِطُ، الرَّزَّاقُ، الْقَاهِرُ، الدَّيَّانُ، الشَّاكِرُ، الْمُتَّانُ، الْقَادِرُ، الْخَلَّاقُ، الْمَالِكُ، الرَّزَّاقُ، الْوَكِيلُ،

الرفیق، الحسین، الحسیب، الشافی، الرفیق، المعطی، المقیم، السید، الطیب، الحکم، الأکرم، البر، الغفار، الرءوف، الوهاب، الجواد، السبوح، الوارث، الرب، الأعلی، الإله».

«او الله کسی است جز او خدایی نیست، بسیار بخشنده، مهربان، حاکم، پاک و منزّه، بی عیب و نقص، امان دهنده، محافظ و مراقب همه چیز، شکوهمند و قدرتمند، والامقام و شایسته عظمت، آفریننده، به وجود آورنده جهان از نیستی، صورتگر، پیشین و بی آغاز، پسین و بی انتها، پیدا و نمودار، ناپیدا و نهان، بسیار شنوا و بینا، سرور، یاری دهنده و مددکار، بسیار آمرزنده، بسیار توانا، با لطف، دقیق و آگاه، یگانه، زیبا، زنده کننده، پوشاننده، بزرگ، بلندمرتبه، یکتا، پیروز، حقیقت، بیان کننده، قوی، محکم و صاحب قدرت، زنده، برپادارنده، والامرتبه، با عظمت، بسیار سپاسگزار، بردبار، گشایش دهنده، بسیار دانا، توبه پذیرنده، باحکمت، بی نیاز، بخشنده، یکتا، جاودان، نزدیک، پاسخ دهنده، بسیار آمرزنده، بسیار دوستدار، سرپرست، ستوده، حافظ و نگهبان، ستایش شده، داور، گواه، به جلو اندازنده، به تاخیر اندازنده، پادشاه بزرگ، با اقتدار، گسترده کننده رزق و روزی، و قیمت کننده، گیرنده و کم کننده، دهنده و گستراننده، روزی دهنده، خشم گیرنده، دین دار، شکرگزار، نعمت دهنده، توانا، بسیار آفریننده، صاحب، بسیار روزی دهنده، حامی و سرپرست، آگاه، نیکی کننده، حسابگر، شفادهنده، رفیق و دوست، دهنده، دانا و توانا، سرور، پاک از هر نقص، داور، گرامی ترین، نیکی کننده، بسیار آمرزنده، بسیار مهربان، بسیار بخشنده، دارای جود و کرم، پاک و منزّه، وارث، پروردگار، برترین و مورد پرستش. منظور از احصاها در حدیث عبارت از عمل کردن به آن است وقتی که نام (حکیم) را ذکر کرده است این بدان معنی است که فرد باید همه امورش را تسلیم فرمان خداوند کند، زیرا همه براساس حکمت اوست. زمانی که نام قدوس را ذکر می کند، پاک و منزّه بودن خداوند را از همه نقص ها و عیبه را به خاطر می آورد. همچنین از نشانه های عمل به نامها، بزرگداشت و تعظیم آنها و خواندن خداوند به وسیله آنهاست.

س ۱۰: تفاوت اسماء و صفات خداوند در چیست؟

اسماء خداوند و صفات او در دو چیز با هم مشترک هستند؛ یکی در جائز بودن استعاده به آن‌ها و دیگری جواز سوگند خوردن بدانها. اما از چند جهت دارای تفاوت‌هایی هستند: اول اینکه اظهار عبودیت نسبت به اسماء جائز است مثل عبدالکریم، همچنین مخاطب قراردادن اسماء او درست می‌باشد مثل گفتن یا کریم، در حالیکه این دو امر درباره صفات صدق نمی‌کند و نمی‌توان مثلاً گفت: یا کرم الله یا نام کسی را عبدالکرم گذاشت. دوم: صفات از اسماء مشتق می‌شوند، به عنوان مثال صفت (رحمت) از اسم (رحمان) اشتقاق یافته است، اما عکس این امر جائز نمی‌باشد، مثلاً از صفات (استواء) نمی‌توان اسم (مستوی) را مشتق نمود. تفاوت سوم آندو اینست که اسماء از افعال او گرفته نمی‌شود. به عنوان مثال از فعل (غضب) نمی‌توان اسم (غاضب) را مشتق نموده و آن را برای خدا وضع کرد، حال آنکه صفات از افعال خداوند اخذ می‌شود که در این صورت مثلاً می‌توان صفت (غضب) را برای خدا اثبات کرد زیرا (غضب) از افعال اوست.

س ۱۱: مفهوم ایمان به فرشتگان چیست؟

عبارت است از ایمان به وجود آنان و اینکه فرشتگان نوعی خاص از آفریده‌های خداوند هستند. قرآن در مورد آنان چنین می‌فرماید: ﴿عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ﴾ (۱۱۰) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ ﴿۱۱۱﴾ (الانبیاء: ۲۷). بلکه بندگان گرامی و محترمی هستند که بهیچ وجه از اطاعت و عبادت و اجراء فرمان سرپیچی نمی‌کنند. آنان (آنقدر مؤدب و فرمانبردار یزدانند که هرگز) در سخن گفتن بر او پیشی نمی‌گیرند و تنها به فرمان او کار می‌کنند (نه فرمان کس دیگری).

ایمان به فرشتگان، مستلزم ایمان آوردن به چهار چیز است که عبارتند از:
الف: ایمان به وجود آنان.

ب: ایمان به وجود فرشتگانی که از طریق قرآن و حدیث، اسم آنان را می‌دانیم، مانند جبرئیل.

ج: ایمان به خصوصیات که از طریق قرآن و حدیث، در مورد آنان، به ما رسیده است، مثل عظمت و بزرگی ذات آنان.

د: ایمان به وظائف و کارهایی که هر کدام از فرشتگان مکلف به انجام آن هستند، مانند ملک الموت.

س ۱۲: قرآن چیست؟

قرآن، سخن خداوند است که از جانب او نازل شده و به سوی او نیز باز می‌گردد، کتابی که خداوند، خود، به حروف و اصوات آن تکلم نموده و جبرئیل آن را به محمد رسول الله ابلاغ کرده است. دیگر کتبی که خداوند آنها را بر پیامبران خود نازل فرموده نیز به همین نحو کلام الله بوده است.

س ۱۳: آیا با رجوع به قرآن، از مراجعه به سنت پیامبر بی‌نیاز می‌شویم؟

خیر؛ زیرا سنت، مفسر قرآن است و جزئیات دین چون نماز را فقط با سنت می‌توان شناخت. در همین رابطه پیامبر ﷺ چنین فرموده‌اند: «أَلَا إِنِّي أُوتِيتُ الْكِتَابَ وَمِثْلَهُ مَعَهُ، أَلَا يُوشِكُ رَجُلٌ شَبَعَانَ عَلَى أَرِيكَيْهِ يَقُولُ: عَلَيَكُمْ بِهَذَا الْقُرْآنِ، فَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَلَالٍ فَأَحِلُّوهُ، وَمَا وَجَدْتُمْ فِيهِ مِنْ حَرَامٍ فَحَرِّمُوهُ» (أحمد وأبو داود). بدانید که دو چیز به من عطا شده است: قرآن و چیزی همانند آن که همراه آنست [سنت من]. می‌بینم روزگاری فرا می‌رسد که در آن مردی سیر، بر تختش تکیه زده [آزمند و جاه طلب] و به مردم می‌گوید: تنها حلال قرآن را حلال بشمرید و تنها از حرام آن بپرهیزید.

س ۱۴: مفهوم ایمان به پیامبران چیست؟

مفهوم آن اینست که باور داشته باشیم خداوند در هر امتی پیامبری از خود آن امت برانگیخته تا او آن قوم را به پرستش و عبادت تنها خداوند و انکار هر آنچه غیر اوست

دعوت کند. باید ایمان داشته باشیم که همه پیامبران راستگویند و مورد تأیید خداوند، بر راه راست هستند و پرهیزکار، بزرگوارند و نیکوکار، هدایت شده اند و هدایت‌گر. می‌بایست بر این اعتقاد داشته باشیم که آنان رسالت خود را تمام و کمال به قوم خود ابلاغ کرده‌اند و در مأموریت خود قصور ننموده‌اند. ایمان به آن مستلزم اینست که یقین داشته باشیم آنان برترین و شریف‌ترین انسانها و از بدو تولد تا زمان وفات از شرک ورزیدن به خداوند، پاک و منزّه بوده‌اند.

س ۱۵: مفهوم ایمان به روز قیامت چیست؟

ایمان داشتن به اینکه روز قیامت به طور قطع فرا می‌رسد. در پرتو ایمان به روز قیامت، ایمان به مرگ، وجود عذاب و پاداش در برزخ، نفخه صور، حضور انسانها در روز قیامت در برابر پروردگارشان، دفتر اعمال، میزان و ترازوی اعمال، صراط، حوض، شفاعت و سپس یا به سوی بهشت و یا به سوی دوزخ حاصل می‌شود.

س ۱۶: انواع شفاعت در روز قیامت کدامند؟

اول: شفاعت عظمی که خاص پیامبر اسلام ﷺ است و موقع آن هنگامیست که مردم در روز قیامت، بعد از پنجاه هزار سال، منتظر صدور حکم الهی درباره سرنوشتشان می‌باشند. در این وقت است که پیامبر اسلام ﷺ از خداوند برای امت خود، طلب شفاعت می‌نماید. این، همان (مقام محمود)یست که خداوند بشارت آن را به پیامبر ﷺ داده است.

دوم: شفاعتی است که با آن از خداوند خواسته می‌شود تا درهای بهشت به روی مؤمنان گشوده شود. اولین کسی که شفاعت این کار را می‌کند پیامبر اسلام ﷺ است و امت او، اولین امتی هستند که به بهشت وارد می‌شوند.

سوم: شفاعت یکتاپرستانی که محکوم به چشیدن عذاب دوزخ هستند، آنان شفاعت می‌شوند تا بلکه دچار آن عذاب هولناک نگردند.

چهارم: شفاعت یکتاپرستان سرکش و گناهکاری که به عذاب جهنم دچار شده‌اند و در آتش آن گرفتار آمده‌اند، آنان نیز شفاعت می‌شوند تا از عذاب دوزخ به در آیند.

پنجم: شفاعت برای ارتقای مرتبه و جایگاه اهل بهشت.

ششم: شفاعت مؤمنانی است که از خداوند خواسته می‌شوند تا بدون حساب و کتاب وارد بهشت شوند. از همین رو، خداوند افراد بیشماری را که تنها خود، شمار آنان را می‌داند، از آتش دوزخ رها کرده و وارد بهشتشان می‌کند.

هفتم: شفاعتی است که از خداوند خواسته می‌شود تا در مجازات و عذاب دوزخیان، تخفیف قائل شود. این شفاعت هم همانند شفاعت نوع اول خاص پیامبر اسلام ﷺ است که ایشان آن را برای کاهش عذاب عمویشان، ابوطالب، از خداوند خواستار شدند. در سایر انواع شفاعتها، دیگر پیامبران، اولیا، فرشتگان و شهدا نیز، داری حق شفاعت هستند اما حق تقدم به پیامبر اسلام ﷺ تعلق دارد.

س ۱۷: آیا کمک خواستن و استعانت، و طلب شفاعت از زندگان جائز است؟

بله، جائز است و خداوند مردم را به کمک کردن به یکدیگر تشویق نموده و فرموده است: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ﴾ (المائدة: ۲). در راه نیکی و پرهیزگاری همدیگر را یاری و پشتیبانی نمایید. پیامبر ﷺ همچنین فرموده اند: «وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ» (مسلم). تا زمانیکه بنده‌ای به بنده دیگری کمک کند، خداوند نیز او را یاری می‌دهد. کمک کردن به یکدیگر فضیلت بسیاری دارد، رسول الله ﷺ می‌فرماید: «اشْفَعُوا تُؤَجَّرُوا» (بخاری). به یکدیگر کمک کنید تا پاداش نیک ببرید. و این مسأله در صورت فراهم آمدن چهار شرط جائز است:

الف: مورد درخواست، در توان فرد شفیع باشد.

ب: در مورد امور دنیوی، شفاعت خواسته شود.

ج: فرد شفیع حاضر باشد.

د: عبارات طلب شفاعت چند پهلو و مبهم نبوده و کاملاً واضح باشد. شفاعتی که این چهار شرط را داراست، از اجر و پاداش عظیمی برخوردار است.

س ۱۸: انواع توسل کدامند؟

توسل دو نوع است، نوع اول جائز است و عبارت است از: -
الف: توسل به اسماء و صفات خداوند -.

ب: با انجام کارهای نیکی چون محبت پیامبر ﷺ و تبعیت از سنت او به درگاه خداوند اظهار اطاعت و خشوع نمود.

ج: انسان از برادر مسلمان که زنده و حاضر می‌باشد بخواهد او برایش به درگاه خداوند دعا کند.

نوع دوم توسل که باطل و حرام است عبارت است از:

الف: جاه و منزل پیامبران یا اولیا را به عنوان واسطه استجاب دعا قرار داده، مثل اینکه بگوید: خداوند! به خاطر جاه و منزلت پیامبرت یا حسین، از تو می‌خواهم که... هر چند جاه و منزلت پیامبر و صالحان، نزد خداوند دارای ارزش بسیار است اما یاران آن حضرت که نسبت به دیگر مردمان بیشتر جویای خیر و نیکی بودند، آن هنگام که دچار خشکسالی شدند، با وجودیکه قبر پیامبر ﷺ در کنارشان بود، به جاه و منزلت او متوسل نشدند بلکه متوسل به دعای عباس رضی الله عنه، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، گردیدند.

ب: اینکه فرد هنگام دعا، خداوند را به پیامبران و اولیاء سوگند دهد، مثلاً بگوید: خدایا به خاطر پیامبرت یا به خاطر حقانیت او فلان چیز را به من عطا فرما. این نوع توسل حرام است زیرا سوگند خوردن مخلوق به مخلوق ممنوع می‌باشد.

س ۱۹: حکم دعا و درخواست از مردگان یا زندگان غائب چیست؟

این کار، شرک است؛ زیرا تنها خداوند قادر بر اجابت درخواست و دعای ما می‌باشد. در قرآن نیز چنین آمده است: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ﴾ (۱) بقره: ۱۰۶

تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۳﴾ (فاطر: ۱۳-۱۴).

جز خداوند کسانی که به فریاد می خوانید حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازکی خرمائی را ندارند. اگر آن‌ها را به فریاد بخوانید صدای شما را نمی شنوند و اگر هم بشنوند، توانایی پاسخگویی به شما را ندارند و در روز قیامت انبازگری و شرک ورزی شما را رد می کنند و هیچ کس همچون خداوند آگاه تو را با خبر نمی کند).

همچنین پیامبر ﷺ فرموده اند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نَدَاً دَخَلَ النَّارَ» (البخاری). هر کس بمیرد و از غیر خداوند درخواست اجابت دعا خواهد، به آتش دوزخ دچار می شود. آیا به این اندیشیده اید که مردگان چگونه می توانند دعایی را اجابت کنند حال آنکه آنان، خود به دعای زندگان محتاجند. او با مرگش دیگر نمی تواند کار نیکی انجام دهد و این دعا و کارهای نیک زندگان است که می تواند بر اجر و پاداش او بیافزاید. تکلیف انسان زنده ای که از فرد درخواست کننده غائب است نیز مشخص است، او که غائب است و دور از دسترس، چگونه می تواند دعایی را اجابت نماید؟

س ۲۰: آیا بهشت و دوزخ وجود دارند؟

خداوند آن دو را قبل از آفرینش انسانها پدید آورده و هرگز از بین نمی روند. خداوند بر اساس فضل و کرم خود، مردمانی را به بهشت می فرستد و دوزخ را بر اساس عدل خویش، نصیب دوزخیان می کند.

س ۲۱: مفهوم ایمان به قضا و قدر چیست؟

اعتقاد راسخ به اینکه تمام خیر و شری که نصیب انسان می شود، بر اساس قضا و قدر و خواست و حکمت خداوند می باشد. پیامبر اکرم در این رابطه چنین فرموده اند: «لَوْ أَنَّ اللَّهَ عَذَّبَ أَهْلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهْلَ أَرْضِهِ عَذْبَهُمْ وَهُوَ غَيْرُ ظَالِمٍ لَهُمْ، وَلَوْ رَحِمَهُمْ كَانَتْ رَحْمَتُهُ خَيْرًا لَهُمْ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، وَلَوْ أَنْفَقْتَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَا قَبِلَهُ اللَّهُ مِنْكَ حَتَّى تُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ وَتَعْلَمَ

أَنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ يُكُنْ لِيُخْطِئَكَ، وَأَنَّ مَا أَخْطَاكَ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِكَ وَلَوْ مُتَّ عَلَى غَيْرِ هَذَا لَدَخَلْتَ النَّارَ». (أحمد وأبو داود). اگر خداوند اهل آسمانها و زمین را عذاب دهد، در این حال عذاب دادن آنها در حق خدا، ظلم بر آنان بشمار نمی آید، و اگر بر آنان رحم نماید، رحم و لطف او بر ایشان از تمامی کارهای نیک بهتر است. بدان اگر به اندازه کوه احد، طلا انفاق نمایی، تا زمانی که به قضا و قدر الهی ایمان نداشته باشی، خداوند آن را از تو نمی پذیرد. هر آنچه به فرمان الهی به تو می رسد، از روی خطا و حادثه نبوده، و هر آنچه نصیب تو نمی شود، بر اساس تقدیر خداوند و خواست او به تو نرسیده است و اگر بدون اعتقاد به قضا و قدر از دنیا بروی، در آتش دوزخ خواهی افتاد.

ایمان به قضا و قدر، خود، مستلزم ایمان داشتن به چهار چیز است:

۱) ایمان به این اصل که خداوند کلیات و جزئیات همه چیز را می داند.

۲) هر آنچه پیش می آید، در ازل در لوح محفوظ نگاشته و ثبت شده است. پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده اند: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» (مسلم). خداوند، پنجاه هزار سال قبل از آفرینش آسمانها و زمین قضا و قدر مخلوقاتش را تعیین و ثبت کرده است.

۳) هیچ چیزی نمی تواند خواست و مشیت خداوند را تغییر دهد، و هیچ نیرویی را توان مقابله با قدرت او نیست؛ هر آنچه خواهد، انجام می دهد، و هر آنچه را نخواهد صورت نمی پذیرد.

۴) ایمان به اینکه خداوند همه چیز را خلق نموده و هر آنچه غیر اوست، آفریده آن ذات بزرگ است.

س ۲۲: آیا ما در امور دین و دنیایمان، صاحب اختیار و آزاد هستیم یا اسیر و در بند جبر؟

انسان در زندگی صاحب خواست و اختیار می باشد، اما این خواست و میل از چارچوب خواست خداوند خارج نیست، خداوند در این رابطه می فرماید: ﴿وَمَا تَشَاءُونَ

إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ ﴿التكوير: ۲۹﴾. و حال اینکه نمی‌توانید بخواهید جز چیزهایی را که خداوند جهانیان بخواهد.

همچنین پیامبر اسلام چنین فرموده اند: «اعْمَلُوا فِكْلٌ مُيسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ» (متفق علیه). به امور دنیا و آخرتتان پردازید اما بدانید هر آنچه برای شما مقدر باشد، نصیبتان می‌گردد. خداوند به ما عقل، گوش و چشم عطا فرموده تا خوب و بد را از هم تمییز دهیم. آیا انسان عاقلی وجود دارد که دست به سرقت بزند و بعد به عنوان عذر و بهانه، این کار ناپسند خود را تقدیر الهی بداند؟! بدون تردید مردم این عذر و بهانه را نپذیرفته و او را مجازات می‌کنند و در جواب او، خواهند گفت این مجازات را نیز خداوند برای تو مقدر فرموده است. بنابراین قضا و قدر را نمی‌توان عذر و بهانه کارهای خود قرار داد و در اینصورت مرتکب دروغ شده ایم. قرآن در همین رابطه می‌فرماید: ﴿سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمًا مِنْ شَيْءٍ﴾ (الأنعام: ۱۴۸). مشرکان خواهند گفت: اگر خدا می‌خواست، ما و پدران ما مشرک نمی‌شدیم، و چیزی را تحریم نمی‌کردیم. کسانی که پیش از آنان بوده اند نیز همین گونه تکذیب می‌نمودند.

س ۲۳: احسان چیست؟

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در جواب این سؤال چنین فرموده اند: «أَنْ تَخْشَى اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ» (متفق علیه، واللفظ لمسلم). احسان اینست که چنان از خداوند بترسی گویا که او را می‌بینی، و اگر چنین احساسی نداری، چنان باور داشته باشی که خداوند تو را می‌بیند و ناظر و مراقب توست. احسان بالاترین مراتب سه‌گانه دین است که هر مسلمانی می‌تواند به آن برسد.

س ۲۴: شروط قبول کارهای نیک چیست؟

الف: ایمان به خدا و اعتقاد به توحید؛ زیرا کار نیک فرد مشرک پذیرفته نمی‌شود.
ب: داشتن اخلاص در انجام آن کار، به نحوی که تنها رضای خدا مدنظر باشد.

ج: در انجام آن کارها از سنت پیامبر اکرم ﷺ تبعیت شود؛ زیرا تنها بر اساس دستورات شرع می‌بایست خداوند را عبادت نمود. رعایت نکردن هر کدام از این شروط، کارهای نیک ما را از میان می‌برد. خداوند درباره اعمال نیک کفار و مشرکان چنین فرموده است: ﴿وَقَدْ مَنَّآ إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنَّ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ (الفرقان: ۲۳). به سراغ تمام اعمالی که (به ظاهر نیک بوده و در دنیا) آنان انجام داده اند می‌رویم و همه را همچون ذات غبار پراکنده در هوا می‌سازیم و ایشان را از اجر و پاداش آن محروم می‌کنیم. چرا که نداشت ایمان، موجب محو و نابودی احسان، و بی اعتبار شدن اعمال خوب انسان می‌گردد.

س ۲۵: در صورت بروز اختلاف بین مسلمان، آنان باید به چه منبعی رجوع کنند؟

در صورت بروز هر نوع اختلافی باید به حکم و دستور شرع مراجعه کرد که این حکم و دستور، از دو منبع قرآن و حدیث استنباط می‌شود. قرآن در این رابطه می‌فرماید: ﴿فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). و اگر در چیزی اختلاف داشتید (و در امری از امور کشمکش پیدا کردید) آن را به خدا (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (با رجوع به سنت نبوی) برگردانید.

پیامبر اسلام ﷺ هم در رابطه با قرآن و حدیث و اهمیت آن دو می‌فرمایند: «تَوَكَّلْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا: كِتَابَ اللَّهِ، وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ» (أحمد). در میان شما دو چیز را به یادگار گذاشتم، تا زمانیکه به آن دو متمسک بود و عمل کنید، از گمراهی و ضلالت به دور خواهید بود، آن دو قرآن و سنت من می‌باشد.

س ۲۶: اقسام توحید کدامند؟

الف: توحید در ربوبیت و آن اینست که کارهایی چون آفرینش، روزی رساندن و... را تنها در توان و قدرت خداوند بدانیم. لازم به ذکر است قبل از بعثت پیامبر اسلام ﷺ کفار و مشرکان به این نوع توحید اعتقاد داشتند.

ب: توحید در الوهیت و عبارت است از اینکه کارهایی چون نماز، نذر و... را که بندگان برای تقرب به درگاه الهی انجام می‌دهند، تنها برای خداوند انجام داد. پیامبران و کتابهای آنان به خاطر اثبات همین نوع توحید در میان انسانها فرستاده شدند.

ج: توحید در اسماء و صفات خداوند و آن عبارت است از اینکه تنها اسمهای حُسنی و صفات علیایی که خداوند و پیامبرش ﷺ آن را بیان و اعلان نموده اند، برای خداوند ذکر کنیم و از هر نوع تحریف (تغییر در معنا و مفهوم)، تکلیف (پرداختن به بیان کیفیت و مقدار)، تعطیل (معطل کردن اسماء و صفات خدا بدون هیچ مفهوم و معنی) و تمثیل (معتقد بودن مثل و مانند در اسماء و صفات خدا به اسماء و صفات مخلوقین) برای آنها پرهیز نمود.

س ۲۷: ولی کیست؟

او، مؤمنیست نیکوکار و پرهیزکار، کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۶۲﴾ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ ﴿۶۳﴾﴾ (یونس: ۶۲-۶۳).

هان! بی‌گمان دوستان خداوند (سبحان) ترسی بر آنان (از خواری در دنیا و عذاب در آخرت) نیست و (بر از دست رفتن دنیا) غمگین نمی‌گردند (چرا که در پیشگاه خدا چیزی بر آنان مهیا است که بسی والاتر و بهتر از کالاهای دنیا است) تقوا پیشه کردند. همچنین پیامبر اسلام در مورد او فرموده اند: «إِنَّمَا وَلِيِّ اللَّهِ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ» (متفق علیه). ولی و دوست من فقط خدا و مؤمنان پاک و نیکوکار هستند.

س ۲۸: چه وظیفه‌ای نسبت به صحابه بر دوش ماست؟

آنان را باید دوست بداریم، برایشان دعا کنیم، قلب و زبان خود را از هر نوع اهانت به آنان پاک نگه داریم، به بیان و بازگوکردن فضائل و خوبیهای آنان پردازیم، از اشتباهات آنان صرف‌نظر کرده و از غوطه‌ورشدن در علل اختلافاتشان پرهیزیم؛ زیرا که آنان

معصوم از گناه و اشتباه نبوده‌اند اما باید دانست آنان به درجه اجتهاد رسیده بودند و مجتهد اگر اجتهادش، درست باشد به اجری مضاعف و دوچندان می‌رسد و در غیر آن صورت، تنها پاداش اجتهادش را دریافت می‌کند. اشتباهات آنان در برابر آن همه فضائل و تلاشهای فراوانشان برای اسلام، بسان لکه‌ای نجاست است در دریایی عظیم و ژرف، آیا این لکه می‌تواند آن دریا را آلوده کند؟! پیامبر ﷺ در مورد شأن صحابه خود چنین می‌فرماید: «لَا تَسُبُّوا أَصْحَابِي فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ أَنْفَقَ مِثْلَ أُحُدٍ ذَهَبًا مَا أَدْرَكَ مُدَّ أَحَدِهِمْ وَلَا نَصِيفَهُ» (متفق علیه). یاران مرا دشنام ندهید. به خداوند سوگند اگر هر کدام از شما به اندازه کوه احد، طلا انفاق کند نمی‌تواند حتی به نیمی از مرتبه و منزلت آنان دست یابد.

س ۲۹: آیا می‌توان در مدح شأن و منزلت پیامبر ﷺ مبالغه کرد؟

بدون شک پیامبر ﷺ اشرف مخلوقات و بهترین آنان است، اما نباید بمانند مسیحیان که در مورد عیسی بن مریم - علیه السلام - راه مبالغه را پیموده‌اند، ما نیز در مدح پیامبر اسلام ﷺ راه اغراق و غلو را در پیش گیریم. خود رسول ﷺ نیز ما را از این کار منع فرموده و فرموده‌اند: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» (رواه البخاری). مرا آنطور که مسیحیان، پسر مریم را مدح کرده‌اند، ستایش نکنید. من فقط بنده اویم، پس [در حق من] فقط بگویید: محمد بنده خدا و پیامبر اوست.

س ۳۰: انواع ترس کدامند؟

- الف: ترس از روی تعبد و اطاعت که رکن دوم ایمان است، چون ایمان دو رکن دارد: (۱) کمال دوستی و عشق. (۲) کمال ترس و خوف.
- ب: خوف السیر که عبارت است از ترس نسبت به غیر خدا، مثل ترس مشرکان از الهه‌هایش که مبدا آنان را دچار بلا و مصیبتی کنند. این، همان شرک اکبر است.
- ج: ترک فرائض و واجبات به خاطر ترس از مردم. این نوع ترس هم حرام است.

– د: ترس طبیعی مثل ترس از درندگان. این نوع ترس، جائز است.

س ۳۱: انواع توکل کدام است؟

الف: توکل بر خدا در تمامی امور و کارها برای به دست آوردن خیر و برکت و دفع ضرر و زیان. این نوع توکل، واجب است.

ب: توکل بر مخلوقات در اموری که در توان او نیست مثل توکل بر مردگان. این نوع توکل، شرک اکبر است.

ج: واگذارکردن امور و کارهایی که در توان انسانهاست به آنان. مثل دادن وکالت از طرف یک نفر به فردی دیگر برای خرید یا فروش اشیاء و کالا. این نوع توکل، جائز است.

س ۳۲: انواع عشق کدام است؟

الف: عشق به خدا که اساس ایمان است.

ب: دوست داشتن در راه خدا، مانند برادری با مؤمنان و دوست داشتن همه آنان، اما محبت نسبت به تک تک آنان، بر اساس میزان ایمان و تقربشان به خداوند و اطاعت او، متفاوت است.

ج: در کنار عشق به خدا، عشق به غیر او نیز در دل جای گیرد این همان شریک قرار دادن غیر خدا در عشقی است که داشتن آن نسبت به پروردگار، بر ما واجب است، مانند عشق مشرکان به الهه‌هایشان. این عشق، خود، اساس شرک است.

د: عشق طبیعی که آن را انواع مختلفی است چون دوست داشتن از روی احترام، مثل محبت نسب به پدر و مادر. عشق از روی دلسوزی و ترحم، مثل دوست داشتن فرزندان، دوست داشتن به خاطر وجود شباهتهایی متعدد مثل دوست داشتن سائر انسانها و دوست داشتن فطری و ذاتی چون دوست داشتن غذا از دیگر انواع عشق طبیعی محسوب می‌شوند.

س ۳۳: مردم از نظر ولاء (دوست داشتن) و برّاء (بیزاربودن) چند دسته می‌باشند؟

مردم از این نظر سه دسته هستند:

الف: آنان که خالصانه مورد محبت واقع شده‌اند. اینان همان مؤمنان مخلص و پاک سیرت چون پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین و در رأس همه آنان، پیامبر اسلام ﷺ و زوجات و دختران و یاران او می‌باشند.

ب: آنانکه برخلاف گروه اول، مورد بغض و نفرت واقع شده‌اند. اینان کافران و مُنکِران اسلام و نبوت پیامبرمان چون اهل کتاب، مشرکان، مادیگرایان و منافقان می‌باشند.

ج: گروه سوم، آنانی هستند که از یک نظر مورد محبت واقع می‌شوند و از نظر دیگر، مورد خشم و نفرت قرار می‌گیرند. آنان عبارتند از مؤمنان گناهکار که به خاطر ایمانشان، دوست داشته می‌شوند و از طرفی دیگر به خاطر گناهانشان مورد خشم و انزجار دیگر مؤمنان واقع می‌شوند. براءت از کفار عبارت است از اینکه از آنان نفرت داشته باشیم و در سلام کردن پیش قدم نگردیم، نسبت به آنان اظهار عجز و خضوع ننماییم، شیفته و فریفته آنان نشویم و از خانه و کاشانه آنان خود را دور نماییم. ولاء و محبت به مؤمنان اینست که در صورت امکان به سرزمین اسلام و مؤمنان هجرت کنیم، و یاری دادن آنان با مال و جان، نسبت به شادیهای آنان اظهار سرور نماییم و خواهان خیر و برکت برای آنان باشیم.

رفاقت و موالات با کفار، خود، بر دو نوع است:

الف: موالاتی که باعث خروج از اسلام می‌شود مثل یاری دادن کفار بر ضدّ مسلمانان، یا کافر ندانستن کفار، یا توقف و تأخیر در این کار، و یا شک داشتن در کافر بودنشان.

ب: موالاتی که سبب خروج از اسلام نمی‌شود اما از گناهان کبیره محسوب می‌گردد، مانند مشارکت در جشنهای آنان یا خود را مثال آنان ساختن. گهگاه ممکن است میان حسن معاشرت با کفاری که با مؤمنان در جنگ نیستند و براءت از آنان خلط پیش آید. باید دانست خداوند به مؤمنان دستور داده تا با کفار غیرحربی به صورتی شایسته و بایسته رفتار کنند، در قرآن در این رابطه چنین آمده است: ﴿لَا يَنْهَىٰكُمْ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ

يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِينِكُمْ أَنَّ تَبْرَهُمْ وَتُقَسِّطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ﴿٨﴾ (المتحنة: ۸). خداوند شما را باز نمی‌دارد از اینکه نیکی و انصاف بکنید به کسانی که به سبب دین با شما ن جنگیده‌اند و از دیار تان به بیرون نرانده‌اند، یقیناً خدا دوست می‌دارد انصاف‌کننده‌گان را.

اما براءت از آنان امریست که خداوند، مسلمانان را به اجرای آن فرمان داده است: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ﴾ (المتحنة: ۱). ای مؤمنان! دشمنان من و دشمنان خویش را به دوستی نگیرید. شما نسبت بدیشان محبت می‌کنید و مودت می‌ورزید.

بنابراین می‌توان با حفظ عدالت در رفتار و گفتارمان نسبت به آنان، از آنان براءت جست، همانطور که پیامبر اسلام ﷺ با کفار و مشرکان زمان خویش چنین رفتار می‌نمودند.

س ۳۴: آیا اهل کتاب، مؤمن هستند؟

همه یهودیان و مسیحیان و پیروان ادیان دیگر کافرند هر چند که به دینی معتقد باشند که اصل و ریشه آن درست است، زیرا هر کس بعد از بعثت پیامبر اسلام ﷺ به دین او نگرود، بر طبق قرآن، اعمال او پذیرفته نشده و در روز آخرت، در آتش دوزخ در افکنده می‌شوند: ﴿فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). و کسیکه غیر از (آئین و شریعت) اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.

و اگر مسلمانی به کافر بودن آنان معتقد نباشد و یا باطل بودن دینشان شک داشته باشد، خود او نیز کافر شده است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالِنَارُ مَوْعِدُهُ﴾ (هود: ۱۷). هر کس از گروهها به قرآن ایمان نیاورد، میعادگاه او آتش است.

همچنین پیامبر ﷺ درباره کافر بودن اهل کتاب چنین فرموده اند: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَسْمَعُ بِي أَحَدٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ يَهُودِيٍّ وَلَا نَصْرَانِيٍّ ثُمَّ لَا يُؤْمِنُ بِي إِلَّا دَخَلَ النَّارَ» (مسلم). سوگند به خداوندی که جان من به دست اوست هر یهودی و مسیحی که پیام رسالت من به او می رسد بدان ایمان نیاورد، دچار آتش جهنم خواهد شد.

س ۳۵: آیا ظلم و ستم به کفار رواست؟

ظلم و ستم حرام است، در یک حدیث قدسی، خداوند فرموده است: «إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا». من ستم کردن به شما بندگانم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را نیز بر شما حرام گردانیدم پس به یکدیگر ستم روا مدارید. اما باید دانست از نظر نحوه برخورد، کفار به دو دسته تقسیم می‌شوند:

الف: آنان که با مسلمانان عهد و پیمانی بسته اند. خود این دسته نیز به سه قسم تقسیم می‌شوند:

(۱) اهل ذمه: کسانی هستند که جزیه پرداخت می‌کنند. آنان نزد مسلمانان حق ذمه و پناه جاودان می‌باشد زیرا که با سکونت در سرزمین اسلام، با مسلمان پیمان بسته‌اند از دستورات خدا و رسولش فرمان ببرند.

(۲) اهل صلح: کسانی هستند که با مسلمانان پیمان صلح بسته اند تا بتوانند در سرزمین آنان سکنی گزینند. برخلاف اهل ذمه، احکام اسلام بر آنان اجرا نمی‌شوند. آنان پیمان بسته‌اند هرگز بر ضد مسلمانان وارد جنگ نشوند. برای نمونه می‌توان از یهودیان ساکن مدینه در زمان پیامبر اسلام ﷺ نام برد.

(۳) اهل امان: کسانی هستند که به سرزمین اسلام سفر کرده اند اما قصد اقامت و سکونت در آنجا را ندارند. این گروه عبارت است از فرستادگان، بازرگان، پناهجویان و کسانی که به خاطر رفع نیاز و حاجت خود مثال زیارت به سرزمین اسلام گام نهاده اند. حکم آنان اینست که جانشان در امان باشد و از آنان جزیه گرفته نشود. در مورد پناهجویان

می‌بایست گفت که اینان به دین اسلام دعوت می‌شوند، اگر ایمان نیاوردند، به مکانی امن منتقل شده و از هر نوع گزندی حفاظت می‌شود.

ب: دومین گروه کفار، اهل حرب و جنگ می‌باشند. خود این گروه انواع مختلفی دارد که عبارتند از:

- ۱) آنانکه عملاً با مسلمانان در جنگ هستند و بر ضد آنان به مکر و نیرنگ می‌پردازند.
- ۲) آن کفاری که دشمنان مسلمانان را یاری می‌دهند.
- ۳) کفاری که نه پیمانی با مسلمانان بسته اند نه با آنان در حال جنگ می‌باشند و نه دشمنان آنان را یاری می‌دهند. حکم تمامی این دسته از کفار اینست که مسلمانان با آن بجنگند و آنان را از میان بردارند.

س ۳۶: بدعت چیست؟

ابن رجب رحمته در مورد بدعت چنین گفته است: بدعت آن چیز جدید و نویی است که در دین پدید می‌آید و هیچ اصل و ریشه‌ای در دین ندارد. حال اگر این امر جدید، در دین ریشه و سابقه داشته باشد، دیگر بدعت نیست ولو اینکه در ظاهر آن را بدعت نامند.

س ۳۷: آیا در دین بدعت حسنه و بدعت سیئه وجود دارد؟

آیات و احادیث متعددی در مذمت بدعت به مفهوم شرعی آن وجود دارد. همانطور که بیان شد بدعت از نظر شرعی آن امر جدیدیست که بدون داشتن ریشه و سابقه‌ای در دین پدید می‌آید. پیامبر صلی الله علیه و آله در ردّ بدعت چنین فرموده‌اند: «وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا لَيْسَ عَلَيْهِ أَمْرُنَا فَهُوَ رَدٌّ» (متفق علیه). هر کس [در حیطة دین] کاری انجام دهد که نه در قرآن است و نه در سنت من، آن کار بدعت است و غیر قابل قبول. همچنین رسول الله صلی الله علیه و آله در جای دیگری فرموده‌اند: «فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ» (مسلم). هر امر جدیدی [که در دین پدید آید] بدعت است و همه بدعتها باعث گمراهی و ضلالت می‌باشند.

امام مالک رحمته در ردّ بدعت می‌فرماید: هر کس در اسلام، امر جدیدی را پدید آورد و به ظنّ خویش آن را خوب پندارد، محمد صلی الله علیه و آله را در ابلاغ تمام و کمال رسالتش خائن پنداشته است؛ زیرا قرآن در این خصوص می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ (المائدة: ۳). امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم.

احادیثی هم در ستایش بدعت در معنای لغوی آن آمده است. این نوع بدعت، در واقع جزء دین بوده اما به مرور زمان به دست فراموشی سپرده شده است و پیامبر مردم را به احیای مجدد آن تشویق نموده اند. کما اینکه در حدیث ذیل، این مفهوم از بدعت استنباط می‌شود: «مَنْ سَنَّ فِي الْإِسْلَامِ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ» (مسلم). هر کس در اسلام، روشی نیکو بنیان گذارد، او را پاداشی خاص است و در پاداش هر آنکس که بدان روش عمل نماید نیز شریک است بدون آنکه از مقدار این پاداش کاسته شود. سخن سیدنا عمر رضی الله عنه هم که در مورد نماز تراویح فرمودند: «نعمت البدعة هذه» این کار عجب بدعت نیکویی است! به همین معناست؛ زیرا نماز تراویح در دین وجود داشته و پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را به برپا داشتن آن تشویق می‌فرمود و خود ایشان هم سه شب آن را اقامه فرمودند ولی به خاطر ترس بر مسلمانان از اینکه این نماز بر آنان فرض شود، آن را ترک نمودند و سیدنا عمر رضی الله عنه بعدها آن را بار دیگر احیا نموده و مردم را به اقامه آن به صورت جماعت فرا خواند.

س ۳۸: انواع و اقسام نفاق، چند است؟

نفاق بر دو نوع است:

الف: نفاق اعتقادی یا نفاق اکبر، نفاقی است که صاحب آن هر چند به زبان ایمان آورده اما در درون کافر می‌باشد. او از امت اسلام خارج است و آنگاه که بمیرد به کفری

رفته است، قرآن در مورد این افراد می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ (النساء: ۱۴۵) بی‌گمان منافقان در اعماق دوزخ و در پایین‌ترین مکان آن هستند. از صفات این قبیل افراد، می‌توان موارد ذیل را بیان کرد: [به خیال خود] خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند. مؤمنان را استهزاء می‌کنند، دور از چشم مؤمنان، محرّمات را نادیده می‌گیرند، کفار را بر ضدّ مسلمانان یاری می‌دهند، از انجام کارهای نیک، تنها منافع مادی و دنیوی را می‌جویند.

ب- نوع دوم نفاق، نفاق عملی یا نفاق اصغر است. در این نوع نفاق، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود اما صاحب آن در صورتیکه توبه نکند، ممکن است دچار نفاق اکبر گردد. از صفات این قبیل افراد، موارد زیر را می‌توان بر شمرد: هر گاه سخن گویند، در کلامشان دروغ وجود دارد، آنگاه که قولی می‌دهند، به آن وفا نکنند، در هنگام دعوا و خصامه، افراط کرده و دچار گناه می‌شوند، هرگاه پیمانی بندند، در آن خیانت ورزند و چون به او اطمینان شود و امانتی به او واگذار گردد، در آن خیانت کند. بنابراین بر هر فرد مسلمان واجب است که مراقب باشد تا بدان صفات ناپسند آلوده نشود و خود را محاسبه نماید.

س ۳۹: آیا ترس از نفاق بر مسلمانان واجب است؟

بله، واجب است؛ زیرا صحابه از خطر نفاق اکبر، بر خود هراس داشتند. ابن ابی مُلّیکه رضی الله عنه چنین می‌گوید: من سی نفر از صحابه را درک کردم و دیدم که همه آنان از نفاق بر نفس خویش بیم دارند. ابراهیم التیمی رضی الله عنه نیز می‌گوید: همیشه سخنم را با رفتارم مقایسه می‌کردم و بیم آن داشتم که مبادا رفتارم مخالف کلامم باشد. حسن بصری رضی الله عنه نیز چنین فرموده‌اند: تنها مؤمنان از نفاق می‌ترسند و تنها منافقان خود را از آن ایمن می‌پندارند. عمر از حُدَیْفَه رضی الله عنه سؤال می‌کردند: تو را به خدا به من بگو آیا رسول

الله ﷻ نام مرا در میان نام منافقانی که به تو گفت گفته است؟ و حذیفه فرمودند: خیر، اما بدان این را تنها به تو می گویم و برای کسی دیگر این راز را فاش نمی کنم.

س ۴۰: بزرگترین گناهان نزد خداوند کدام است؟

شُرک نسبت به خداوند بزرگ و بلند مرتبه، قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳).

همچنین پیامبر ﷺ در جواب سؤال که بزرگترین گناهان کدام است، فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدَاءً وَهُوَ خَلْقُكَ» (متفق علیه). آنست که برای خداوند همتا و مانندی متصور شوی حال آنکه تنها او تو را آفریده است.

س ۴۱: انواع شرک کدام است؟

الف: شرک اکبر و آن اینست که فرد را از اسلام خارج می کند. خداوند صاحبان این نوع شرک را هرگز نمی بخشد؛ زیرا در قرآن چنین آمده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸). بی گمان خداوند شرکت به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می بخشد.

این نوع شرک خود انواع و اقسام متعددی دارد که عبارتند از:

۱- شرک در دعا و درخواست.

۲- شرک در نیت و قصد.

۳- شرک در اطاعت و آن اینست که از علمائی اطاعت شود که حلال را حرام و حرام را حلال می کنند.

۴- شرک در حبّ و عشق، مثل اینکه فردی را همانطور که خدا را باید دوست داشت دوست بداریم.

نوع دوم شرک، شرک اصغر است. در این نوع شرک، صاحب آن از اسلام خارج نمی‌شود. شرک خفی و پنهان و ریای محدود و کم از این نوع شرک هستند.

س ۴۲: تفاوت شرک اکبر و شرک اصغر در چیست؟

الف: شرک اکبر، باعث خروج صاحب آن از دایره اسلام، جاودان بودن او در آتش دوزخ و محرومیت از بهشت می‌شود، برخلاف شرک اصغر که صاحب آن از دایره اسلام خارج نمی‌شود و در آتش دوزخ، جاودان نخواهد بود.

ب: شرک اکبر، تمام کارهای نیک صاحب خود را باطل می‌کند، اما شرک اصغر تنها کارهایی را که در رابطه با آن است زائل می‌کند. حال اینجا یک سؤال مطرح می‌شود که جواب آن مورد اختلاف علماست و آن اینست که آیا شرک اصغر نیز مانند شرک اکبر مورد عفو و بخشایش قرار نمی‌گیرد یا اینکه آن نیز مانند گناهان کبیره منوط به خواست و رحمت خداوند است؟ در هر صورت، شرک اصغر امریست بسیار و باید از آن کاملاً پرهیز کرد.

س ۴۳: آیا امکان دارد برای شرک اصغر، مثال و مصداقی ذکر کرد؟

- ۱- ریای محدود و کم؛ زیرا پیامبر فرموده‌اند: «إِنَّ يَسِيرَ الرِّيَاءِ شِرْكٌ» (ابن ماجه). ریای کم و محدود نیز شرک است.
- ۲- سوگند خوردن به غیر خدا.
- ۳- بدیمن دانستن، مثل بدشگون خواندن اسمها، کلمات، مکانها و یا حتی فال بد زدن به جهت حرکت پرندگان.

س ۴۴: آیا در برابر ریا و تزویر، مانع و سپری وجود دارد؟ در صورت ارتکاب آنها، کفاره آنها چیست؟

برای ممانعت از ابتلای به بیماری ریا می‌بایست تنها رضای خداوند را مدنظر داشت. در برابر ریاهای کم و محدود می‌توان با دعا به درگاه خداوند، خود را از آن حفظ نمود.

پیامبر ﷺ فرموده اند: «أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا هَذَا الشِّرْكَ، فَإِنَّهُ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ. فَقِيلَ لَهُ: وَكَيْفَ نَتَّقِيهِ وَهُوَ أَخْفَى مِنْ دَيْبِ التَّمَلِّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ قُولُوا: اَللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نُشْرِكَ بِكَ شَيْئًا نَعْلَمُهُ وَنَسْتَغْفِرُكَ لِمَا لَا نَعْلَمُهُ» (أحمد). ای مردم از شرک بپرهیزید که آن از حرکت مورچگان نیز پنهان تر و بی سروصداتر است پرهیز کرد؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا از اینکه چیزی را آگاهانه شریک قرار دهیم، به تو پناه می‌بریم و از اینکه چیزی را ناآگاهانه شریک تو بگردانیم، از تو طلب عفو و بخشایش داریم. پیامبر ﷺ در مورد کفار سوگند به غیر خدا فرموده‌اند: «مَنْ حَلَفَ بِاللَّاتِ وَالْعُزَّى فَلْيَقُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» (متفق علیه). هر کس به لات و عزی سوگند خورد، بگوید: لا إله إلا الله. همچنین ایشان درباره فال بدزدن و بدیمن دانستن فرموده‌اند: «مَنْ رَدَّتْهُ الطَّيْرَةُ عَنْ حَاجَتِهِ فَقَدْ أَشْرَكَ. قَالُوا: فَمَا كَفَّارَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ أَنْ تَقُولَ: اَللَّهُمَّ لَا خَيْرَ إِلَّا خَيْرُكَ، وَلَا طَيْرَ إِلَّا طَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ» أحمد. هر کس به خاطر فال بدزدن و بدیمن دانستن، از کاری که قصد انجامش را داشته امتناع نماید، شرک ورزیده است. یاران پرسیدند: در این صورت کفار این کار چیست؟ ایشان فرمودند: بگوئید خدایا! تنها تو سبب خیر و برکت و تنها تو می‌توانی بلا و مصیبتی را بر ما نازل فرمایی. غیر تو هیچ خدای دیگری وجود ندارد.

س ۴۵: انواع ریا و تزویر کدامند؟

الف: ریا، خود، علت انجام کار است کما اینکه وضعیت صاحبان نفاق اکبر به همین صورت است.

ب: عمل هم به خاطر رضای خداوند است و هم به خاطر ریا. این نوع ریا و نوع ماقبل آن، سبب گناهکار شدن صاحب آن و باطل گشتن آن کار می‌گردد.

ج: انجام کار به خاطر رضای خداوند است اما به نیت ریا آلوده می‌شود، حال اگر فرد به مقابله با این ریا پردازد و از آن روی گردان شود، هیچ ضرری به ایمان و عمل او نرسیده، در غیر اینصورت عملش باطل می‌شود.

د: ریائی که بعد از انجام کار، دچار فرد می‌شود که این تنها وسوسه شیطان است و هیچ تأثیری نه بر خورد عمل دارد و نه بر ایمان فرد. این را باید به خاطر سپرد که ربا را راهها و منافذ نفوذ بسیاری است و باید با توکل بر خداوند از آن‌ها پرهیز نمود.

س ۴۶: انواع کفر کدام است؟

الف: کفر اکبر که فرد را از اسلام خارج می‌کند و عبارت است از: کافر شدن با تکذیب اسلام، تکبر و نخوت ولو فرد معتقد به اسلام باشد، شک داشتن در حقانیت اسلام، روی گردان شدن از دین و ارتداد و نفاق.

ب: کفر اصغر که به آن کفران نعمت هم گفته می‌شود و با ارتکاب گناهان حاصل می‌گردد، هر چند که فرد را از اسلام خارج نمی‌کند، مثال این نوع کفر به قتل رساندن یک فرد مسلمان است.

س ۴۷: حکم نذر چیست؟

پیامبر ﷺ مردم را از نذر کردن برحذر داشته و فرموده‌اند: «إِنَّهُ لَا يَأْتِي بِخَيْرٍ» (مسلم). نذر، هیچ خیر و برکتی را نصیب انسان نمی‌کند. لازم به ذکر است که در اینجا منظور از نذر، نذر برای خداوند می‌باشد؛ زیرا نذری که برای غیر خداست حرام می‌باشد و ادای آن نیز جائز نیست.

س ۴۸: حکم سحر و جادو چیست؟

اساس سحر، بر حقیقت استوار است و همانطور که در قرآن و احادیث ذکر شده امریست تأثیرگذار. سحر از نظر اسلام حرام است و گناهی کبیره. پیامبر ﷺ در مورد آن فرموده اند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُؤْبَقَاتِ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: الشِّرْكَ بِاللَّهِ، وَالسَّحْرُ...» (متفق علیه). از هفت چیزی که باعث هلاکت می‌شوند پرهیزید. یاران پرسیدند یا رسول الله آن‌ها کدامها هستند؟ فرمودند: شرک نسبت به خداوند، سحر و جادو... نیز قرآن از

زبان هاروت و ماروت چنین فرموده است: ﴿إِنَّمَا خُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقرة: ۱۰۲). ما وسیله آزمایش هستیم کافر نشو.

پیامبر ﷺ در مورد تعیین مجازات سحر و جادوگر می فرماید: «حَدُّ السَّاحِرِ ضَرْبَةٌ بِالسَّيْفِ» (الترمذی). مجازات ساحر اینست که گردنش با شمشیر زده شود. باید متذکر شد احادیثی چون: «تَعَلَّمُوا السَّحَرَ وَلَا تَعْمَلُوا بِهِ». سحر و جادو فرا گیرد ولی بدان عمل نکنید. مکذوب هستند و صحت ندارند.

س ۴۹: حکم رفتن نزد کف بین و کاهن چیست؟

این کار، حرام است. اگر کسی معتقد به کار آنان نباشد معذالک برای کسب منفعتی نزد آنان برود، تا چهل روز نمازش قبول درگاه خداوند واقع نمی شود: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا فَسَأَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» رواه مسلم. هر کس نزد کف بینی برود و در مورد چیزی از او سؤال کند، تا چهل شب، نمازش قبول نمی شود. حال اگر فردی نزد کف بینی رود و به کار او باور داشته باشد، او کافر شده است: «مَنْ أَتَى عَرَّافًا أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ بِمَا يَقُولُ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ» أبو داود. هر کس نزد کف بین یا کاهنی رود و به او باور داشته باشد، به قرآنی که بر محمد نازل شده کافر گشته است.

س ۵۰: استسقا و طلب باران کردن از طریق ستارگان، چه وقت شرک اکبر است و چه وقت شرک اصغر؟

هر کس باور داشته باشد که ستارگان بدون خواست و اراده خداوند بر بارش باران تأثیرگذار هستند، دچار شرک اکبر شده است اما اگر فردی معتقد باشد ستارگان بر اساس درخواست و اراده خداوند در بارش باران تأثیر می گذارند و به عبارتی دیگر خداوند چنان مقدر فرموده است که مثلاً با ظهور فلان ستارگان، باران می بارد، این فرد دچار شرک اصغر است؛ زیرا این فرد بدون هیچ دلیل شرعی یا عقلی، ستارگان را سبب پیدایش

باران پنداشته است. اما استدلال کردن به اینکه فصلهای سال و اوقاتی که بارش باران در آن‌ها جریان دارد با حرکات ستارگان رابطه دارد، جائز است.

س ۵۱: اقسام گناهان کدام است؟

الف: کبائر و آن گناهایی است که فرد در صورت ارتکاب آن، باید حد آن گناهان را متحمل شود و در آخرت دچار عذاب و عقاب خداوند می‌گردد. ارتکاب این گناهان ممکن است لعن و نفرین خداوند و زائل شدن ایمان را در پی داشته باشد.
ب: صغائر و آن گناهان غیرکبیره را در بر می‌گیرد.

س ۵۲: عواملی که باعث می‌شود گناهان صغیره به گناهان کبیره تبدیل گردند کدامند؟

- ۱- اصرار و پافشاری بر ارتکاب گناهان صغیره.
- ۲- تکرار کردن آنها.
- ۳- کوچک شمردن آنها.
- ۴- افتخار نمودن به ارتکاب آنها.
- ۵- ارتکاب آن گناهان به صورتی آشکار و در ملاء عام.

س ۵۳: حکم و شرائط توبه چیست؟

انجام سریع و فی الفور توبه واجب است. در واقع ارتکاب گناه و اشتباه دور از طبع انسان نیست؛ زیرا همانطور که پیامبر اسلام ﷺ فرموده اند: «كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ» الترمذی. همه انسانها دچار خطا و مرتکب گناه می‌شوند اما بهترین خطاکاران، آنانی هستند که توبه می‌کنند. یا آنجا که می‌فرمایند: «لَوْ لَمْ تُذْنِبُوا لَذَهَبَ اللَّهُ بِكُمْ وَلَجَاءَ بِقَوْمٍ يُذْنِبُونَ فَيَسْتَغْفِرُونَ اللَّهَ فَيَغْفِرُ لَهُمْ». مسلم. اگر شما انسانها دچار خطا نمی‌شدید خداوند نسل شما را از میان بر می‌داشت و قومی را جایگزین شما می‌کرد که مرتکب گناه می‌شدند اما سریعاً استغفار می‌کردند و از خدا طلب بخشایش می‌نمودند.

مشکل در اصرار بر ارتکاب گناه و به تأخیر انداختن توبه است. خداوند در مورد توبه به موقع می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهْلَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾ (النساء: ۱۷). بی‌گمان خداوند تنها توبه کسانی را می‌پذیرد که از روی نادانی به کار زشت دست می‌یازند، سپس هر چه زودتر برمی‌گردند خداوند توبه و برگشت آنان را می‌پذیرد.

اما شرط پذیرش توبه عبارتند از:

۱- دست شستن از ارتکاب گناه.

۲- پشیمانی و ندامت از ارتکاب گناهان پیشین.

۳- مصمم شدن بر اینکه در آینده دیگر مرتکب آن گناه نشد. حال اگر گناه در رابطه با حق الناس باشد، می‌بایست با جبران مافات، حقوق آنان را ادا کرد.

س ۵۴: آیا توبه در مورد همه گناهان امکان‌پذیر است؟ نیز تا چه هنگام فرصت توبه وجود دارد؟ و اجر و پاداش فرد توبه‌کننده چیست؟

توبه در مورد همه گناهان روا و جائز است. مهلت زمان آن قبل از هنگام مرگ یا فرارسیدن روز قیامت می‌باشد و جزا و پاداش آن فردی که در توبه‌اش صادق باشد اینست که خدا گناهان او را به حسنات تبدیل می‌کند هر چند گناهان او بسیار زیاد باشد.

س ۵۶: آیا پرسیدن در مورد حکمت خداوند از وضع اوامر و منهیات درست است یا خیر؟

جائز است به این شرط که عمل کردن به آن دستورات تا فهمیدن حکمت آن‌ها و مجاب‌شدن نسبت به آن‌ها به حالت تعلیق در نیاید، بلکه این شناخت و فهم فقط به این خاطر باید باشد که ثبات و یقین فرد مؤمن را افزایش یابد. باید دانست که تسلیم محض بودن و عدم پرسش از حکمت این دستورات، خود، بیانگر کمال و اوج اطاعت و

عبودیت نسبت به خداوند و حکمت‌های والای اوست، همانطور که صحابه بزرگوار رضی الله عنهم اینچنین بودند.

س ۵۷: منظور از آیه: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ آنچه از خیر و خوبی به تو می‌رسد از خدا است؛ و آنچه بلا و بدی به تو می‌رسد از خود تو است چیست؟

در این آیه منظور از حسنه، نعمت است و مقصود از سیئه، بلا و مصیبت که هر دوی آن‌ها از ازل برای هر انسانی مقدر شده است. در این آیه، بخشش حسنات و خوبیها به خداوند نسبت داده شده است؛ زیرا تنها اوست که آن‌ها را به انسان عطا می‌فرماید. در مقابل خوبیها، مصائب و مشکلات هستند که خداوند آن را بر اساس حکمت خود، انسانها را به آن‌ها مبتلا می‌کند. خداوند هیچوقت مرتکب بدیی نمی‌شود و هر کاری که انجام می‌دهد، خوبی و نعمت است. در واقع این بلاها چون بر اساس حکمت هستند، خود، احسانی است از جانب خداوند به انسان. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند: «وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ» مسلم. خدایا همه خوبیها از طرف توست و تو از هر نوع شر و بدی مبرا هستی. باید دانست که افعال و کارهای مردمان همه آفریده خدایند و در واقع انسانها هنگام انجام آنها، آن‌ها را کسب می‌کنند.

س ۵۸: آیا درست است به کسی بگوییم او شهید است؟

حکم دادن در مورد شهید یک انسان مثل اینست که بگوییم او اهل بهشت است. در مذهب اهل سنت حکم دادن در مورد اهل بهشت بودن یا اهل دوزخ بودن یک نفر خاص جایز نیست مگر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، خود، درباره یک نفر خاص چنین خبری داده باشند؛ زیرا حقائق پنهان و در خفاست و اینکه انسانها در چه حالت و حقیقتی از دنیا می‌رود چیزیست که تنها خدا از آن آگاه است و تنها اوست که از نیت و اسرار درون هر انسانی

مطلع است. تنها کاری که ما می‌توانیم انجام دهیم آنست که برای فرد نیکوکار آرزوی اجر و پاداش نماییم و برای عاقبت گناهکار تأسف خورد.

س ۵۹: آیا جاز است فرد مسلمان معینی را تکفیر نمود؟

نمی‌توان اینکار را کرد مگر اینکه علائمی دال بر کفر از او سرزند. در غیر اینصورت باید مؤمن بودن یا کافر بودن هر فردی را به محکمه الهی سپرد.

س ۶۰: آیا طواف مکانی غیر از کعبه درست است؟

تنها مکانی که بر روی زمین، طواف آن جاز است، کعبه مشرفه است، جایی که حتی نمی‌توان هیچ مکان دیگری را به آن مانند ساخت. حال اگر کسی مکانی غیر از کعبه را طواف کند و آن را مکانی والا پندارد، از دستورات خداوند سرپیچی کرده و باید توبه کند.

س ۶۱: علائم فرا رسیدن روز قیامت کدامند؟

پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده اند: «إِنَّهَا لَنْ تَقُومَ حَتَّى تَرُونَ قَبْلَهَا عَشْرَ آيَاتٍ فَذَكَرَ الدُّحَانَ وَالْجَالَ وَالِدَابَّةَ وَطُلُوعَ الشَّمْسِ مِنْ مَغْرِبِهَا وَنُزُولَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَيَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ وَثَلَاثَةَ خُسُوفٍ خَسْفٌ بِالْمَشْرِقِ وَخَسْفٌ بِالْمَغْرِبِ وَخَسْفٌ بِجَزِيرَةِ الْعَرَبِ وَآخِرُ ذَلِكَ نَارٌ تَخْرُجُ مِنَ الْيَمَنِ تَطْرُقُ النَّاسَ إِلَى مَحْشَرِهِمْ» (مسلم). روز قیامت فرا نمی‌رسد مگر اینکه ده نشانه و حادثه را ببینید: دحان و دود، دجال، دابّه، طلوع خورشید از مغرب، ظهور عیسی بن مریم عليه السلام، یاجوج و ماجوج، رخ دادن سه خسوف (ماه گرفتگی) که یکی در مشرق، دیگری در مغرب و آخری در جزیره العرب اتفاق می‌افتد و آخرین پیش‌آمد، آتشی است که از یمن شعله‌ور شده و مردم را به سوی صحرای محشر سوق می‌دهد. اولین اتفاقی که در میان این ده حادثه، پیش از بقیه رخ می‌دهد، طلوع خورشید از مغرب است. این مطلب را ابن عمر رضی الله عنهما- در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند.

س ۶۲: بزرگترین فتنه‌ای که مردم دچار آن می‌شوند کدام است؟

رسول اکرم صلی الله علیه و آله در این رابطه فرموده اند: «مَا بَيْنَ خَلْقِ آدَمَ إِلَى قِيَامِ السَّاعَةِ أَمْرٌ أَكْبَرُ مِنْ الدَّجَالِ»، از خلقت آدم تا فرا رسیدن روز قیامت، هیچ فتنه‌ای بزرگتر از فتنه دجال نیست. دجال انسانی است که در آخر الزمان ظهور می‌کند. بر پیشانی او سه حرف (ک ف ر) حک شده است و هر مؤمنی می‌تواند آن حرفها را ببیند. چشم راست او کور است و چشم دیگرش از حدقه در آمده می‌باشد. او نخست که نزد مردم می‌آید و آنان را به تبعیت از خود فرا می‌خواند با امتناع آنان رو به رو می‌شود، اما با بردن همه اموال و ثروت آنان، مردمان را پیرو و دنباله‌رو خویش می‌گرداند. او با قدرت خود از آسمان باران فرود می‌آورد و از زمین گیاه می‌رویاند. او را آب و آتشی است که برخلاف ظاهرشان، آتش او آبی است سرد و آبش، آتشی است سوزان. دجال نخست ادعای اصلاحات می‌کند، سپس خود را پیامبر می‌خواند و آخر سر ادعای خدایی می‌نماید. او چهل روز بر زمین می‌ماند یک روز آن مانند یکسال، روز دوم مانند یکماه، روز سوم مانند یک هفته، و بقیه روزها مانند سایر روزهای سال، و جز مکه و مدینه به اقصی نقاط زمین می‌رود تا اینکه عیسی بن مریم علیه السلام ظهور می‌کند و او را به هلاکت می‌رساند.

گفتگویی آرام و دوستانه

دو مرد بنامهای عبدالله و عبدالنبی، برحسب اتفاق با هم برخورد کرده و در مورد مسائلی چند به گفتگو پرداختند که در ذیل می‌آید. نقطه آغازین این گفتگو، این بود که عبدالله، نام عبدالنبی را خلاف تعالیم شرع می‌دانست و آن را عبودیت نسبت به غیر خدا می‌انگاشت.

عبدالله: آیا تو غیر خدا را پرستش و عبادت می‌کنی؟

عبدالنبی: نه، من غیر خدا را پرستش نمی‌کنم، من مسلمان هستم و تنها خدا را عبادت و پرستش می‌کنم.

عبدالله: اما این اسم مثل عبدالمسیح و امثال آن است که مسیحیان بر خود می‌گذارند. هر چند این کار مسیحیان جای تعجیبی ندارد چون آنان عیسی صلی الله علیه و آله را می‌پرستند اما هر کس اسم تو را بشنود فکر می‌کند تو نیز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را پرستش می‌کنی، حال آنکه در اعتقادات مسلمانان، محمد تنها بنده و پیامبر خداست.

عبدالنبی: محمد صلی الله علیه و آله، بهترین انسانها و سرور همه پیامبران است. ما با این نوع نامها، به خود اسم تبرک می‌جوییم، از طریق جا، و منزلت ایشان، قصد تقرب به درگاه الهی را داریم و به خاطر حرمت و شرافت این اسمها، شفاعت ایشان را خواستاریم. از طرفی دیگر نام برادر و پدرم هم عبدالحسین و عبدالرسول است. این نامها از قدیم الایام در میان مردم رایج بوده، تو هم اینقدر سختگیر نباش، دین اسلام، دینی است سهل و آسان گیر.

عبدالله: این امر زشت و ناپسندی که تو می‌گویی بدتر از مسأله نامهاست. در واقع تو از غیر خدا چیزی را می‌خواهی که در توان او نیست، فرق هم نمی‌کند که این فرد، محمد صلی الله علیه و آله باشد یا دیگر صالحانی چون حسین علیه السلام و امثال او. این با توحیدی که خداوند

آن را به ما امر فرموده و نیز با مفهوم (لا إله إلا الله) منافات دارد. من برای اینکه اهمیت این مسأله و عواقب وخیم آن را برای تو بهتر و واضح تر تبیین کنم چند سؤال از تو می‌پرسم، البته این را بدان که هدف من از این کار تنها رسیدن به حقیقت و شناخت باطل است. اما قبل از هر چیز دو آیه را به عنوان مقدمه بحثمان ذکر می‌کنم. اولین آیه اینست: ﴿إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ (النور: ۵۱). مؤمنان هنگامی که به سوی خدا و پیغمبرش فرا خوانده می‌شود تا میان آنان داوری کند، سخنشان تنها این است که می‌گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم. و آیه دیگر: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹). اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا (قرآن) و پیغمبر (سنت او) برگردانید.

عبدالله: دوست من تو مدعی هستی که موحد و یکتاپرستی. بگو معنی و مفهوم (لا إله إلا الله) چیست؟

عبدالنبی: توحید اینست که باور داشته باشی خداوند وجود دارد و اوست که آسمانها و زمین را خلق کرده، اوست که زنده می‌کند و می‌میراند، و اوست که امور عالم را در دست دارد و اوست روزی دهنده آگاه و دانا.

عبدالله: اگر مفهوم توحید، فقط این باشد، در آن صورت، فرعون، ابوجهل و دیگر کفار و مشرکان نیز یکتاپرست هستند؛ زیرا هیچکس این مسائلی را که تو بیان نمودی انکار نمی‌کند. حتی فرعون هم که ادعای خداوندی می‌کرد، در دل به این موارد اعتقاد داشته، قرآن هم در این مورد می‌فرماید: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (النمل: ۱۴). ستمگران و مستکبران معجزات را انکار کردند، هر چند که در دل بدانها یقین و اطمینان داشتند. اما فرعون فقط آنزمان که در دریا و هنگام غرق شدن، مرگ را به چشم دید، این باور را بر زبان آشکار کرد. دوست من باید دانست که حقیقت توحیدی که خداوند به خاطر اثبات و بیان آن، پیامبران را در میان انسانها فرستاد، کتابها بر آنان نازل

فرمود و قریش و دیگر کفار به قتل رسیدند این است که تنها خداوند را عبادت کنیم. خود عبادت مفهومی است که هر آنچه را خداپسند آید و از آن خشنود شود در بر می‌گیرد و (إله) در (لا إله إلا الله) به این معناست که هیچ کس را لیاقت عبادت و اطاعت نیست جز خداوند بزرگ.

عبدالله: دوست من! سؤال دیگری می‌پرسم. آیا می‌دانی چرا پیامبران که اولین آنان نوح عليه السلام است در میان انسانها مبعوث شدند؟
عبدالنبی: برای اینکه مشرکان را به پرستش خدای یکتا فرا خوانند و آنان را از شرک ورزیدن باز دارند.

عبدالله: خوب می‌توانی به من بگویی چرا قوم نوح عليه السلام مشرک بودند و شرک می‌ورزیدند؟

عبدالنبی: نه نمی‌دانم.

عبدالله: خداوند نوح عليه السلام را در میان قومش فرستاد چون آنان در مورد صالحان خود چون (وَدّ، سُوَاع، يَعْثُوث، يَعْقُوب و نَسْر) راه مبالغه در پیش گرفته بودند.
عبدالنبی: منظورت اینست که وَدّ، سُوَاع و امثال آنها، اسم صالحان بودن هستند و نه نام جباران کافر آن قوم؟

عبدالله: بله این اسمها، نام صالحان آن قوم بود که مردم آنان را به الهه‌هایی مبدل ساختند. عرب هم همان راه آنان را طی کرد. ابن عباس رضي الله عنهما در این خصوص چنین گفته است: «صَارَتِ الْأَوْثَانُ الَّتِي كَانَتْ فِي قَوْمِ نُوحٍ فِي الْعَرَبِ بَعْدَهُ، أَمَّا وَدٌّ فَكَانَتْ لِكَلْبٍ بِدَوْمَةٍ الْجَنْدَلِ، وَأَمَّا سُوَاعٌ فَكَانَتْ لِهَدَيْلٍ، وَأَمَّا يَعْثُوثٌ فَكَانَتْ لِمُرَادٍ ثُمَّ لِبَنِي غَطِيفٍ بِالْجَوْفِ عِنْدَ سَبَأٍ، وَأَمَّا يَعْقُوبٌ فَكَانَتْ لِهَمْدَانَ، وَأَمَّا نَسْرٌ فَكَانَتْ لِحَمِيرٍ لآلِ ذِي الْكَلَاعِ؛ أَسْمَاءُ رِجَالٍ صَالِحِينَ مِنْ قَوْمِ نُوحٍ، فَلَمَّا هَلَكُوا أَوْحَى الشَّيْطَانُ إِلَى قَوْمِهِمْ أَنْ انْصَبُوا إِلَى مَجَالِسِهِمُ الَّتِي كَانُوا يَجْلِسُونَ أَنْصَابًا وَسَمُّوْهَا بِأَسْمَائِهِمْ، فَفَعَلُوا فَلَمْ تُعْبَدْ، حَتَّى إِذَا هَلَكَ أَوْلِيكَ وَتَنَسَّخَ الْعِلْمُ عُبِدَتْ.»
(البخاري).

بتهایی که در میان قوم نوح علیهم السلام بود، بعدها به میان قبائل عرب آمد و هر قبیله ای، بتی را برای خود برگزید؛ بت وَدّ کَلْب که در دَوْمَه الْجَنْدَل ساکن بودند، و بت سُوع برای هُدَیْل، و بت یغوث برای بنی مراد و بعدها برای بنی عَطِیْف که ساکن جَوْف سبأ بودند، و بت یعوق برای بنی هَمْدان و بت نسر برای حمیر آل ذی الکَلَاع که به ترتیب وَدّ، سُوع، یغوث، یعوق و نسر را برای خود انتخاب کردند. این نامها، اسم صالحان قوم نوح علیهم السلام بود که پس از وفاتشان، مردم به تحریک شیطان، برای یادبود آنان، مجسمه هایی از آنان ساخته و در مجالس و محافل خود نصب کردند. پس از مرگ نسلهای نخستین، نوادگان آنان، با از یادبردن هدف ساخت این تمثالها به پرستش آنها روی آوردند.

عبدالنبی: این سخن بسیار عجیبی است!

عبدالله: چیز عجیب تر از آن اینست که خداوند، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در میان قومی فرستاد که خدا را پرستش می کردند، حج به جا می آوردند و انفاق می کردند. مشکل آنان در این نکته بود که آنان بعضی از آفریده های خداوند را چون فرشتگان و عیسی علیه السلام و دیگر صالحان و نیکان را واسطه تقرب به خداوند قرار می دادند و آنان را شفیع خود نزد خدا می پنداشتند. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به دین حنیف ابراهیم علیه السلام بازگرداند و به آن قوم بفهماند که تقرب و شفاعت خاص خداست و غیر او را حق آن مقام والا نیست و تنها او آفریدگار جهانیان است، تنها اوست که آفریده هایش را روزی می دهد و تمامی آسمانها و زمین و هر آنچه در آنهاست و حتی آن الهه هایی که پرستشان می کنند، بنده و فرمانبردار اویند و تحت تسلط و احاطه آن ذات بی همتا قرار دارند.

عبدالنبی: این حرف مهم و عجیبی است که تو می گویی، آیا برای سخنت هم دلیلی

داری؟

عبدالله: دلایل حرفم بسیارند از جمله این آیه: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدْبِرُ الْأَمْرَ

فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَعَلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٣١﴾ (یونس: ۳۱). بگو: چه کسی از آسمان و زمین به شما روزی می‌دهد؟ چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست، و یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد، یا چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؛ خواهند گفت: خدا، پس بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید و از خدا نمی‌ترسید؟ یا این آیه: ﴿قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَمَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿٤٥﴾ قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٤٦﴾ قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ السَّعْيِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٤٧﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿٤٨﴾ قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٤٩﴾ قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿٥٠﴾ سَيَقُولُونَ لِلَّهِ ﴿٥١﴾ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ ﴿٥٢﴾ (المؤمنون: ۸۴ - ۸۹). بگو زمین و کسانی که در زمین هستند از آن کیستند اگر دانا و فرزانه‌اید؟ خواهند گفت: از آن خدایند. بگو: پس چرا نمی‌اندیشید و یادآور نمی‌گردید؟ بگو: چه کسی صاحب آسمانهای هفت‌گانه و صاحب عرش عظیم است؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چرا پرهیزگاری پیش نمی‌گیرید؟ بگو: آیا چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد؟ او کسی است که پناه می‌دهد و کسی را او پناه داد اگر فهمیده و آگاهید؟ خواهند گفت: از آن خداست. بگو: پس چگونه گول می‌خورید و جادو و جنبل می‌شوید.

کفار قریش هم هنگام طواف، لبیک گویان می‌گفتند: لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک، إلا شریکاً هو لک، تملکة وما ملک. (: خدایا ما گوش به فرمان تویم، تو را هیچ شریکی نیست مگر شریکی که هم خود او، و هم هر آنچه که در اختیار و تصرف اوست، در ملک و تصرف توست). می‌بینی که مشرکان قریش نیز به این اعتقاد داشتند که دنیا و هر آنچه که در آن است آفریده خدایند و در اختیار اویند و این همان توحید در ربوبیت است. اما این نوع توحید، آنان را به دایره اسلام وارد ننمود؛ زیرا فرشتگان و نیکان در اعتقاد آنان می‌توانند منزلشان را نزد خداوند بالا برده و شفیعان نزد خدا باشند. همین

اعتقاد باطل، جان و مالشان را حلال کرد. بنابراین ما باید دعا، نذر، ذبح و قربانی، استعانت و تمام عبادات دیگر را تنها مختص به خداوند بدانیم.

عبدالنبی: پس اگر توحید به معنای ایمان به وجود خدا نیست، به چه معناست؟

عبدالله: منظور از توحیدی که پیامبران به خاطر آن در میان مردمان مبعوث شدند اینست که تنها خدا را پرستش و عبادت کنیم و هر نوع عملی مثل ذبح و دعا، نذر، استعانت و استغاثه را تنها در حق خداوند انجام دهیم. این مفهوم درست (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) است. قریش، این امور را نسبت به الهه‌های خود انجام می‌دادند، حال این الهه، ممکن بود پیامبر باشد یا فرشته، انسان باشد یا جن، درخت باشد یا قبر. آنان آفرینش، تدبیر امور عالم و رازق بودن را تنها خاص خدا می‌دانستند. پیامبر اسلام ﷺ در میان آنان مبعوث شد تا آنان را به کمال توحید به مفهوم درست آن و اجرای آن فرا خواند.

عبدالنبی: منظورت اینست که یک قریشی مشرک در فهم معنای (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) از

مسلمانان زمان ما داناتر بوده است؟

عبدالله: بله، و این واقعیتی است دردناک. کفار نادان می‌دانستند که منظور رسول اکرم ﷺ از (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) اینست که باید عبودیت و اطاعت را تنها خاص خدا قرار داد، و عبادت غیر از او را انکار کنیم. آنان در جواب پیامبر ﷺ که فرمود بگویید: لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، به تعبیر قرآن چنین گفتند: ﴿أَجْعَلُ الْأَلْهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا ۗ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ﴾ (ص: ۵). آنان با وجودیکه ایمان داشتند که امور عالم، همه در تصرف خداست، مع ذلک این کلمه را بر نتافتند و آن را انکار کردند. حال جای بسی تعجب است که کفار نادان معنای این عبارت را خوب می‌دانستند اما کسانی که خود را مسلمان می‌دانند، در حد آن کفار، به معنای این کلمه واقف نیستند، و حتی هستند کسانی که می‌پندارند اسلام تنها بر زبان راندن این عبارت است، حال آنکه قلباً اعتقادی به معنا و مفهوم آن ندارند. متأسفانه آنانیکه هم در دین مطالعاتی دارند از این مسأله مستثنی نیستند و گمان می‌برند این کلمه بدان معناست که تنها خدا خالق و رازق جهان است و تنها اوست که به تدبیر امور جهان

می‌پردازد. باید اعتراف کرد در مسلمانانی که کفار قریش نسبت به فهم درست کلمه توحید از آنان داناترند هیچ خیر و منفعتی نیست.

عبدالنبی: اما من برای خدا شریکی قائل نیستم، ایمان دارم که هیچ خالق و رازقی غیر از خداوند بزرگ وجود ندارد و هر نوع نفع و سود یا ضرر و مصیبتی تنها از جانب اوست. من باور دارم که او را هیچ مثل و ماندی نیست و محمد ﷺ پیامبر است و جز به اذن و خواست خدا نمی‌تواند در مورد خود تصمیمی بگیرد چه برسد به دیگر بزرگانی چون علی، حسین، عبدالقادر و امثالهم. آنچه که لازم است گفت اینست که من و امثال من گناهکاریم و آنان صالحان و نیکانی هستند که نزد پروردگار، صاحب جاه و منزلتند. ما در واقع از آنان می‌خواهیم تا به خاطر آن جاه و مقامشان نزد خدا، شفاعت ما را به درگاه او بکنند.

عبدالله: جواب من همان است که گفتم. کفار و مشرکان هم چنین باوری داشتند؛ آنان نیز اعتقاد داشتند که خالق و رازق جهان تنها خداست و تنها اوست که امور عالم را تدبیر می‌کند و الهه‌هایشان را تنها به خاطر دست یافتن به تقرب و شفاعتشان عبادت می‌کردند. آیاتی را که در این رابطه هستند نیز قبلاً بیان کردم.

عبدالنبی: اما آیاتی که در این خصوص نازل شده‌اند در مورد بتهاست نه در مورد پیامبران و صالحان، پس چطور آنان را به بتان مانند می‌کنید؟

عبدالله: همانطور که گفتیم بعضی از این بتان در اصل نام صالحان و نیکان اقوام بوده‌اند کما اینکه در میان قوم نوح علیهم‌السلام اینچنین بود. کفار و مشرکان تنها شفاعت این بتان را می‌طلبیدند زیرا آنان را صاحب ارج و قرب نزد خدا می‌دانستند. دلیل ما این آیه قرآن است: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳). کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را بر می‌گیرند. (می‌گویند) ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند.

اما در جواب این سؤال که چگونه می‌توان پیامبران و اولیا را مانند بتها دانست، باید گفت پیامبر اکرم ﷺ در میان قومی مبعوث شد که گروهی از آنان اولیاء و صالحان را شفیع خود می‌خواندند و قرآن در مورد اینچنین افراد می‌گوید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ (الاسراء: ۵۷). آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند آنان که از همه مقربترند برای تقرب به پروردگارشان وسیله می‌جویند و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او هراسناکند چرا که عذاب پروردگارت باید از آن خویشتن را دور و بر حذر داشت. گروهی دیگر عیسی ابن مریم را شفیع خود قرار می‌دادند: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَىٰ ابْنَ مَرْيَمَ مَا أَنْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي آلِهَتَيْنِ مِنَ دُونِ اللَّهِ ﴿١١٦﴾ (المائدة: ۱۱۶). آن گاه را که که خداوند می‌گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته‌ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید؟ دسته‌ای هم فرشتگان واسطه تقرب خود به درگاه خداوند تصور می‌کردند ﴿وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ أَهْتُوا لِي إِيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٤٠﴾ (سبأ: ۴۰). روزی را که خداوند جملگی آنان را گرد می‌آورد و سپس به فرشتگان می‌گوید: آیا اینان شما را پرستش می‌کرده‌اند. با دقت و تأمل در آیات قرآن در می‌یابیم که قرآن هم کسانی را که قائل به مقام عبودیت بتان بودند تکفیر می‌کند و هم آنانی را که همین طرز تفکر را نسبت به پیامبر، اولیاء و فرشتگان دارند. رسول اکرم ﷺ با همه آنان جنگید و هیچ تفاوتی بین آنان قائل نبود.

عبدالنبی: اما کفار از بتان خود سود و منفعت می‌خواستند حال آنکه ما ایمان داریم که همه خیر و برکتها و ضرر و زیانها از جانب خداوند دانا و حکیمی است که تدبیر همه عالم در دستان اوست و صالحان و نیکان را در اینکار توانی نیست. ما تنها امید آن داریم آنان شفیع ما نزد خداوند باشند همین و بس.

عبدالله: این سخن تو دقیقاً مثل سخن کفار است. قرآن هم از زبان آنان چنین می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُوْلَاءِ شُفَعَاتُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸). اینان غیر از خدا چیزهایی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رساند و نه سودی عائدشان می‌سازند، و می‌گویند: اینها میانجیهای ما در نزد خدایند.

عبدالنبی: اما من تنها خداوند را می‌پرستم و پناه بردن به صالحان و نیکان و استعانت از آنان را عبادت و پرستش آنان نمی‌دانم.

عبدالله: من از تو یک سؤال می‌کنم: آیا ایمان داری که خداوند بر ما واجب فرموده که عبادت را خالصانه و فقط برای او انجام دهیم، همانطور که خود او در قرآن چنین فرموده‌اند: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵). در حالیکه جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین بدانند.

عبدالنبی: بله، او این امر را بر ما واجب کرده است.

عبدالله: خوب من از تو می‌خواهم این اخلاص در عبادت را که خداوند بر تو واجب کرده برای من توضیح دهی.

عبدالنبی: نمی‌فهمم منظورت از این سؤال چیست؟

عبدالله: پس به من گوش بده تا آن را برایت توضیح دهم. خداوند در قرآن فرموده است: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يَحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). پروردگار خود را فروتنانه و پنهانی بکمک بخواهید او تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد. حال از تو می‌پرسم آیا دعا کردن عبادتی است خاص خدا یا خیر؟

عبدالنبی: بله، زیرا همانطور که در حدیث پیامبر آمده: «الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ» (أحمد وأبو داود). دعا عین عبادت است. دعا جایگاه مهمی در عبادت دارد.

عبدالله: تو که معتقدی دعا عبادتی است خاص خدا و برای اجابت دعایت شب و روز و در حالت ترس و امید او را می‌خوانی و آنوقت در دعایت فرشته یا پیامبر و یا فرد صالحی را که در قبرش آرمیده است واسطه قرار می‌دهی، به من بگو آیا دچار شرک در عبادت نشده‌ای؟

عبدالنبی: بله، دچار شرکت شده‌ام سخنت کاملاً درست است.

عبدالله: حال برایت مثال دیگری می‌زنم. خداوند می‌فرماید: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرَ﴾ (الکوثر: ۲). حال که چنان است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن.

آیا تو، ذبح و قربانی را عبادت می‌دانی یا خیر؟

عبدالنبی: بله، عبادت است.

عبدالله: بنابراین اگر برای آفریده‌ای از آفریده‌های خدا این کار را انجام دهی آیا در این عبادت نسبت به خداوند شرک ورزیده‌ای یا خیر؟

عبدالنبی: بله، این کار بدون شک شرک است.

عبدالله: من دعا و ذبح را برای تو مثال زدم چرا که دعا بارزترین عبادت قولی و ذبح بارزترین عبادت عملی است. اما عبادات منحصر به این دو چیز نیست و مسائل دیگری چون نذر، سوگند، استعاذه و استجابت و مانند اینها را در بر می‌گیرد. حال از تو می‌پرسم آیا مشرکان قریش، فرشتگان، صالحان و لات و عزی را عبادت و پرستش می‌کردند؟

عبدالنبی: بله، آنان را عبادت می‌کردند.

عبدالله: اما عبادات آنان تنها در دعا، ذبح، استعاذه، استعانت و استجابت دعا بود و ایمان داشتند که آنان، همه، بندگان خدایند و تحت قدرت و فرمان او. آنان باور داشتند تنها خداست که امور عالم را در دست دارد. و بتان و الهه‌ها را تنها برای این می‌خواندند که شفیعشان نزد خدا باشند.

عبدالنبی: عبدالله! آیا تو شفاعت پیامبر را انکار می‌کنی؟

عبدالله: نه، من آن را انکار نمی‌کنم بلکه بالعکس پیامبر اکرم ﷺ که پدر و مادرم قربانش شوند، شفیع امت خود نزد رب العالمین است و آرزویم اینست که شفاعت ایشان شامل حال من هم شود. اما باید دانست همه شفاعتها از آن خداست کما اینکه قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا﴾ (الزمر: ۲۴). بگو: هرگونه میانجیگری از آن خداست.

هیچ کس را نمی‌توان شفاعت کرد مگر اینکه خداوند اذن آن را داده باشد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقرة: ۲۵۵). کیست آن کس که جز به اذن او در پیشگاهش شفاعت کند؟

شفاعت نیز تنها کسانی را در بر می‌گیرد که خدا از آنان خشنود باشد: ﴿يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُنْفِثَهُ﴾ (الانبياء: ۲۸). و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسیکه خدا از او خشنود است. و خداوند از هیچ کس خشنود نمی‌شود جز از طریق اعتقاد راسخ به توحید و اسلام: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). و کسیکه غیر از اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود.

بنابراین و با عنایت به این آیات، باید شفاعت را فقط از او بخواهیم و چنین بگوییم: پروردگارا! مرا از شفاعت پیامبرت محروم نگردان و او را شفیع من ساز.

عبدالنبی: ما قبلاً در این مسأله توافق کردیم که نباید از غیر خدا چیزی خواست که تملک و توان آن را ندارد اما حق شفاعت به پیامبرش عطا فرموده، بنابراین او مالک و صاحب این حق است و توان شفاعت نمودن را دارد پس می‌توان از او شفاعت خواست و این دیگر شرک محسوب نمی‌شود.

عبدالله: اگر خداوند صراحتاً ما را از این کار منع نمی‌کرد حرف تو درست بود. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَنْ أَلْمَسَ سَجْدَ اللَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ (الحسن: ۱۸).

پس هیچ کس را با خدا نخوانید. طلب شفاعت، دعاست و آنکه حق شفاعت را به پیامبر ﷺ عطا فرموده ما را از دعا و طلب شفاعت از غیر او برحذر داشته است. همچنین می‌دانیم شفاعت امتیاز نیست که خداوند آن را به فرشتگان، اولیا و حتی (أفراط)، آن کودکانی که قبل از بلوغشان وفات کرده اند، عطا فرموده است، به این ترتیب می‌توان از آنان طلب شفاعت و تقرب به درگاه خداوند نمود که در آن صورت باز به همان عبادت صالحان و نیکانی برمی‌گردیم که مشرکان قریش بر آن بودند. حال اگر این مسأله عبادت صالحان و فرشتگان را قبول داشته باشیم، آیات قرآن را که ما را از این کار منع می‌کند نادیده گرفته‌ایم و اگر از این کار صرف‌نظر کنیم کلام تو باطل می‌شود، که چون خداوند به پیامبر حق شفاعت عطا فرموده پس می‌توان از او طلب شفاعت نمود.

عبدالنبی: اما من به خدا شرک نیسته‌ام و استعانت از صالحان و اولیا را شرک نمی‌دانم. عبدالله: آیا باور داری که خدا شرک را حرام نموده و آن را بزرگتر و زشت‌تر از عمل زنا بیان کرده و اعلان کرده است که آن را نمی‌بخشد؟

عبدالنبی: بله، خداوند آن را به طور واضح و آشکار بیان کرده است. عبدالله: خوب تو الآن خود را از شرک به خدا مبرا ساختی اما تو را به خدا می‌توانی آن شرکی را که تو دچار آن نشده‌ای و خود را از آن منزّه می‌دانی برای من توضیح دهی؟ عبدالنبی: شرک اینست که بتها را پرستش کنیم، از آنان چیزی بخواهیم و از آنها بیم و هراس داشته باشیم.

عبدالله: خوب به من بگو معنای پرستش بتها چیست؟ آیا فکر می‌کنی کفار قریش به این معتقد بودند که آن چوبها و سنگها، می‌آفرینند، روزی می‌دهند و امور جهان را در اختیار دارند؟ همانطور که گفتم آنان چنین اعتقادی نداشتند.

عبدالنبی: من هم چنین باور و اعتقاد ندارم. من می‌گویم آنانکه چوب و سنگ و بناهایی که بر قبور ساخته اند و امثالهم را ملجأ و پناهگاه خود می‌دانند، برای آنها ذبح و قربانی می‌کنند و آنها را واسطه‌ای برای تقرب به خدا و در امان ماندن از خشم او

می‌پندارند، به خدا شرک بسته اند و این همان عبادت و پرستش بتهاست که منظور من می‌باشد.

عبدالله: اما این همان کاریست که شما در حق مزارها و ضریحهای قبور انجام می‌دهید. به من بگو بدانم آیا منظور تو از اینکه عبادت بتها شرک می‌باشد اینست که توکل بر صالحان و استعانت و طلب اجابت دعا از آنان شرک محسوب نمی‌شود؟
عبدالنبی: بله، منظور من همین است.

عبدالله: پس آیاتی که خداوند در آنها توکل بر پیامبران و صالحان و اظهار ارادات و خشوع به فرشتگان و امثالهم را حرام دانسته و آنانی را که مرتکب آن می‌شوند تکفیر نموده است، چه می‌شود؟

عبدالنبی: آنان که فرشتگان و پیامبران را به دعا می‌خواندند تنها به این دلیل کافر شدند که فرشتگان را دختران خدا و عیسی و عَزِيز را پسران او می‌خواندند، اما ما که نمی‌گوییم مثلاً عبدالقادر (رحمه الله) پسر خداست یا زینب (رحمها الله) دختر اوست.
عبدالله: نسبت دادن فرزند به خدا، خود، کفری جداگانه است. قرآن در ردّ این ادعا می‌فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝﴾. بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا سرورِ والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است. نزاده و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد.

هر کس نیز این مسأله را به خدا نسبت دهد، کافر شده است. همچنین خدا در جای دیگر چنین می‌فرماید: ﴿مَا أَخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ (المؤمنون: ۹۱). خدا هرگز فرزندی برای خود انتخاب نکرده؛ و معبود دیگری با او نیست؛ که اگر چنین می‌شد، هر یک از خدایان مخلوقات خود را تدبیر و اداره می‌کردند و بعضی بر بعضی دیگر برتری می‌جستند.

بنابراین می‌بینیم که خدا بین این نوع کفر و بین اعتقاد به الهه‌های متعدد تفاوت قائل است. از طرفی دیگر کفاری که لات که مردی صالح بود را عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند. همچنین کسانی که جن را عبادت می‌کردند، او را فرزند خدا نمی‌دانستند، مذاهب اربعه هم در مورد حکم مرتد در این انفاق نظر دارند که اگر فردی معتقد باشد خدا را فرزندی است مرتد شده و اگر کسی به خدا شرک ببندد او نیز مرتد شده. پس می‌بینیم آن‌ها هم بین این دو تفکر تفاوت قائلند.

عبدالنبی: اما خداوند در مورد اولیاء و صالحان می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲). آگاه باشید (دوستان و) اولیای خدا، نه ترسی دارند و نه غمگین می‌شوند.

عبدالله: ما هم به مقام و منزلت آنان نزد خدا ایمان داریم. اما این دلیل نمی‌شود که ما آنان را عبادت کنیم. ما تنها این را می‌گوییم که نباید با استعانت و استغاثه از آنان برای خداوند بی‌همتا، شریکی قرار داد. ما هم اعتقاد داریم که می‌بایست به آنان احترام گذاشت و دنباله‌رو راه و روش آنان بود. تنها اهل بدعت جایگاه و منزلت آنان را انکار می‌کنند. دین خدا دینی است میانه‌رو، دین هدایت و حق در میان دو راه ضلالت و بطلان افراط و تفریط.

عبدالنبی: این را باید در نظر داشت که قرآن در مورد افرادی نازل شد که اساساً کلمه توحید را قبول نداشتند، نبوت رسول اکرم ﷺ و وقوع قیامت را انکار می‌کردند و قرآن را سحر می‌خواندند. اما ما برخلاف آنان، کلمه توحید را قبول داریم و به نبوت پیامبر اسلام ﷺ، وقوع قیامت و روز محاسبه و حقانیت قرآن ایمان داریم، نماز می‌خوانیم، روزه می‌گیریم و زکات می‌دهیم، آنوقت چگونه ما را مانند آنان می‌دانید؟

عبدالله: همه علما و بزرگان دین بر این اصل اتفاق نظر دارند که هر کس در یک مسأله، رسالت و پیام رسول اکرم ﷺ را قبول کند اما در مسأله دیگر، پیام و دستور او را نپذیرد، مرتد و کافر شده است. همچنین اگر به بعضی از قرآن مؤمن باشد و به بعضی

دیگر کافر باشد، و مانند کسی که به توحید اقرار داشته باشد، و منکر نماز باشد، یا به توحید و نماز اقرار داشته باشد، و به وجوب ادای زکات منکر باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر روزه باشد، یا به تمامی اینها اقرار داشته باشد ولی منکر حج خانه خدا باشد، خداوند در مورد مردمانی که در زمان حیات پیامبر اکرم ﷺ از ادای فریضه حج امتناع می‌کردند چنین فرمود: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ (آل عمران: ۹۷). و هرکس روز محاسبه را انکار کند به اتفاق علما کافر است، و قرآن صراحتاً بیان نموده است هر کس به بخشی از قرآن ایمان داشته باشد و بخشی دیگر از آن را انکار کند کفر ورزیده است. بنابراین احکام و اصول قرآن و اسلام باید به طور تمام و کمال و بدون مستثنی حفظ و رعایت شود، آیا تو به این اصل معتقدی یا خیر؟

عبدالنبی: بله، به این اصل اعتقاد دارم؛ زیرا این امر، در قرآن کاملاً واضح و آشکار است.

عبدالله: حال که تو به این اصل خلل ناپذیر ایمان داری، باید این را هم خوب بدانی که توحید، بزرگترین فرضیه‌ای است که پیامبر اکرم ﷺ آن را بر پیروانش واجب کرده‌اند. توحید مسأله ایست بسیار مهم و بزرگتر از نماز، زکات، روزه و حج، پس چطور ممکن است کسی با انکار یکی از این امور، از اسلام خارج شده و کافر گردد، اگر هم به تمامی آنچه رسول الله ﷺ آورده است عمل کند، اما به خاطر انکار توحید که تمامی انبیاء برای اثبات آن مبعوث شدند کافر نشود. جهل شما به این امر خطیر، بسیار تعجب برانگیز است. از طرفی دیگر یاران پیامبر ﷺ در یمامه با بنی حنیفه به نبرد پرداختند که به رسالت پیامبر اسلام ﷺ ایمان داشته و کلمه توحید را بر زبان آورده بودند، نماز می‌خواندند و اذان می‌گفتند.

عبدالنبی: اما آنان به ادعای نبوت مسیلمه کذاب ایمان داشتند و ما باور داریم که بعد از محمد ﷺ، هیچ پیامبری ظهور نمی‌کند.

عبدالله: ولی شما چنان در شأن علی علیه السلام و عبدالقادر (رحمه الله) و دیگر انبیاء و فرشتگان و صالحان و اولیا مبالغه می‌کنید که آنان را در حدّ خداوند بالا برده‌اید. اگر حکم اینست که هر کس، انسانی را تا حدّ پیامبر صلی الله علیه و آله بالا ببرد کافر است و جان و مالش مباح و شهادتین و نماز خواندن هم نفعی به حال او ندارد پس این حکم نسبت به کسی که فردی را تا حدّ خدا بالا برد به طریق اولی جاریست. از سوی دیگر، کسانی را که علی علیه السلام سوزانید نیز مسلمان بودند و از یاران و همزمان آن حضرت، و از صحابه علم گرفته بودند، اما چون در شأن ایشان دچار همان پندارهای غلط و مبالغه‌آمیزی شده بودند که شما در شأن علی علیه السلام، عبدالقادر (رحمه الله) و مانند آن‌ها دچار آن شده‌اید. پس اگر این کفر نیست صحابه چطور همزمان خود را تکفیر کرده و سوزانیدند؟ آیا گمان می‌برید که صحابه به تکفیر مسلمانان می‌پرداختند یا اینکه اعتقاد مبالغه‌آمیز در شأن اولیائی چون عبدالقادر (رحمه الله) ایرادی ندارد اما داشتن همین طرز تفکر در شأن علی علیه السلام کفر است. شاید این ایراد مطرح شود که گذشتگان فقط به این دلیل کافر شدند که علاوه بر شرک، منکر نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، حقانیت قرآن و قیامت نیز بودند. در جواب این ایراد باید گفت پس منظور از مباحث باب حکم مرتد که علمای هر مذهب به طور مبسوط به آن پرداخته‌اند چیست؟ آنان در این باب، مسائل متعددی را مطرح کرده‌اند که هر کدام سبب تکفیر و حلال شدن جان و مال فرد مرتد می‌گردد. آنان حتی پا را فراتر گذاشته و مسائل کوچکی چون بر زبان آوردن کلمه‌ای که موجب خشم خداوند شود هر چند قلباً و از روی باور نباشد و یا از روی مزاح و شوخی باشد؛ زیرا خداوند در مورد چنین افرادی چنین فرموده است: ﴿قُلْ أَيْدِيَّ وَأَيْدِيهِمْ وَرَسُولُهُمْ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿۵۱﴾ لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿۵۲﴾ بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبرش می‌توان بازی و شوخی کرد؟ عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید.

لازم به ذکر است این آیه در شأن صحابه‌ای نازل شد که سخنی را به مزاح بر زبان آورده بود و آن سخن باعث خشم خداوند و رسولش شد و این آیه را نازل فرمود تا

اعلان نماید که آن چند نفر به خاطر گفتن آن سخن کافر شده‌اند. از دیگر سوی خدا قوم بنی‌اسرائیل را با وجود ایمانشان به خاطر اینکه از موسی عليه السلام درخواست کردند تا الهای ملموس را برایشان تعیین کند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا﴾ (لأعراف: ۱۳۸). آنان را مورد سرزنش قرار داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در جواب صحابه‌ای که از ایشان درخواست کرده بودند تا برایشان ذات انواری را معین نماید فرمودند این درخواست همان درخواست بنی‌اسرائیل از موسی عليه السلام است که گفتند: ﴿أَجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾ (لأعراف: ۱۳۸). و آن حضرت صلی الله علیه و آله، آن صحابه را از این نوع درخواستها برحذر داشتند.

عبد النبی: اما بنی‌اسرائیل و آن دسته از صحابه که آن درخواست ناصواب را از رسول الله صلی الله علیه و آله کردند به خاطر درخواستشان تکفیر نشدند.

عبدالله: بله آنان تکفیر نشدند چون به درخواست باطل خود عمل نمودند و در صورتیکه از پیامبران خود اطاعت نکرده و به دنبال فکر نادرست خود می‌رفتند کافر می‌شدند. و همچنین آنانیکه رسول الله صلی الله علیه و آله آن‌ها را نهی کرد، اگر به اطاعت او عمل نکرده بودند و بعد از نهی آن عمل را انجام داده بودند کافر می‌شدند.

عبدالنبی: من اینجا گیج شده‌ام. از یک طرف وقتی به قصه أسامه بن زید رضی الله عنه قتل آن شخصی که قبل از کشته شدن (لا إله إلا الله) را گفته بود نگاه می‌کنیم و کلام پیامبر صلی الله علیه و آله به اسامه را که فرمود: یا أسامه أقتلته بعد ما قال لا إله إلا الله؟ اسامه! آیا بعد از اینکه گفت (لا إله إلا الله) او را کشتی؟ و از طرف دیگر حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خاطر می‌آورم که فرموده اند: «أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».. خداوند به من امر کرده تا با مردم مبارزه کنم تا اینکه کلمه (لا إله إلا الله) بگویند. آنگاه نمی‌دانم چطور می‌توان این دو قضیه را با سخنان تو تطبیق داد.

عبدالله: اما همانطور که می‌دانیم رسول الله صلی الله علیه و آله با یهودیان جنگید، یاران آن حضرت با بنی‌حنیفه کارزار کردند و علی رضی الله عنه گروهی از یاران خود را در آتش، زنده سوزانید، حال آنکه هم یهودیان هم بنی‌حنیفه و هم آن هم‌زمان علی رضی الله عنه که در آتش سوزانیده شدند،

کلمه توحید را می‌گفتند و خود را موحد و یکتاپرست می‌دانستند. نیز می‌دانیم هر کس یکی از اصول دین و یا ارکان اسلام را چون قیامت و نماز، انکار نماید او کافر شده ولو کلمه توحید را بر زبان آورد. قضیه توحید نیز به همین منوال است و هر کس آن را رعایت نکند و تسلیم آن نشود از اسلام خارج و کافر شده است. در مورد داستان اسامه، این توضیح را باید داد او مردی را کشت که ادعای مسلمان بودن می‌کرد اما اسامه گمان برده که آن مرد فقط به خاطر ترس و حفظ جاننش آن را گفته است و نه از روی باور و اعتقاد. بنابراین آیه نازل شد که: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا﴾ (النساء: ۹۴).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا به مسافرت رفتید تحقیق کنید). مفهوم آیه اینست که هر کس کلمه توحید را بر زبان آورد جان و مالش در امان است مگر اینکه خلاف آن ثابت شود که در آن صورت گفتن کلمه توحید هم نفعی به حال او ندارد و این مفهوم ﴿فَتَبَيَّنُوا﴾ است. اگر مسلمان بودن را بر زبان آوردن کلمه توحید کفایت می‌نمود دیگر نیازی به تحقیق و تبیین آن نبود در حالیکه قرآن علاوه بر ظاهر، باطن را نیز معیار مسلمان بودن قرار داده است. مفهوم حدیث رسول اکرم ﷺ نیز که فرموده‌اند: خداوند به ایشان امر کرده‌اند تا زمانیکه مردم (لا إله إلا الله) را بر زبان نیاورند باید با آنان بجنگند» نیز همین است؛ زیرا همان پیامبری که به اسامه چنان گفتند، در مورد خوارج چنین فرموده اند: «أَيْنَمَا لَقَيْتُمُوهُمْ فَاقْتُلُوهُمْ». هر جا آنان را یافتند به قتلشان رسانید، حال آنکه آنان چنان غرق در عبادات خدا می‌شدند که خود صحابه با دیدن عبادت آنان، احساس حقارت می‌کردند و خود را سرزنش می‌نمودند اما چون اموری خلاف شرع و توحید از آنان سر زده بود، گفتن (لا إله إلا الله) و انجام آن همه عبادت مانع تکفیر و مباح شدن جانشان نشد.

عبدالنبی: اما حدیثی از پیامبر روایت شده که مردم در روز قیامت برای نجات از عذاب آن روز از پیامبران ﷺ استعانت و استغاثه می‌کنند، از آدم ﷺ شروع می‌کنند تا

به عیسی علیه السلام می‌رسند، به ترتیب زیر: آدم، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، رسول الله صلی الله علیه و آله اما همه آنان از این کار سرباز می‌زنند و آن را در توان خود نمی‌دانند تا اینکه مردم به حضور رسول الله صلی الله علیه و آله می‌رسند و از او استغاثه می‌نمایند. دلیل بر عدم شرک است، حال به من بگو در مورد این حدیث چه نظری داری؟

عبدالله: ظاهراً تو مسائل را به خوبی درک نکرده‌ای و آن‌ها را با هم خلط نموده‌ای. من گفتم استغاثه به موجود زنده و حاضر آنهم در چیزی که در حیطه توان و اختیارات اوست اشکالی ندارد، همانطور که در قرآن هم آمده: ﴿فَأَسْتَعِثُّهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ (القصص: ۱۵). فردی که از قبیلۀ او بود علیه کسی که از دشمنانش بود از موسی کمک خواست. و همانطور که انسان در میدان کارزار، در چیزی که در توان و قدرت هم‌زمانش است از آنان استغاثه و استعانت می‌طلبد. ما استغاثه و استعانه را از مردگان و یا افرادی که از ما غائب هستند و نیز استغاثه را در مورد چیزهائی که در توان آنان نیست و فقط خدا قادر بر انجام آن‌ها می‌باشد نادرست دانسته و آن را حرام می‌دانیم. مردم هم در روز قیامت از پیامبران علیهم السلام می‌خواهند که دعا به درگاه خداوندی برند تا شاید مردم از عذاب آن روز بزرگ رهایی یابند و این امر، یعنی رفتن به نزد فردی صالح و پرهیزکار و از او خواستن اینکه بر ایمان به درگاه خداوندی دعا نماید، امریست جائز، همانطور که صحابه رضی الله عنهم در زمان حیات مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله نیز همچین کار می‌کردند اما بعد از فوت آن رسول الله صلی الله علیه و آله هرگز بر سر قبر ایشان نرفته و از او استغاثه ننمودند و بر همین اساس سلف صالح دعا نمودن در جوار قبور و شفیع قراردادن صاحبان آن‌ها را جائز ندانسته‌اند.

عبدالنبی: خوب حالا به داستان ابراهیم علیه السلام نگاهی بیاندازیم. وقتی که کفار او را به سمت انبوه آتش پرتاب نمودند، در هوا، جبرئیل بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد و از او پرسید که آیا نیاز و حاجتی دارد تا او آن را برآورده نماید. ابراهیم علیه السلام از جبرئیل هیچ

درخواستی نمود. پس اگر به اعتقاد شما، استغاثه از فرشتگان حرام است شرک محسوب می‌شود چرا جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم ظاهر شد و به او آن پیشنهاد را داد؟

عبدالله: این حرف هم مثل همان حدیث اسامه است. از طرف دیگر این روایت چندان درست نیست و بر فرض صحّت این روایت، باید گفت جبرئیل علیه السلام بر ابراهیم علیه السلام ظاهر شد تا به او کمک کند؛ زیرا همانطور که قرآن می‌فرماید او ﴿شَدِيدُ الْقُوَى﴾ است، و در این صورت اگر خدا به او اجازه دهد، در توان او بود که آتش ابراهیم و کوهها و دشتهای اطراف آن را در چشم بهم زدنی به هر سو که خواهد بیافکند و هیچ چیزی نمی‌توانست مانع او در این کار شود. این حالت مثل وضعیتی است که در آن یک مرد ثروتمند به مردی فقیر و بی‌پناه برخورد می‌کند و به او پیشنهاد کمک و مساعدت می‌دهد. اما ابراهیم علیه السلام پیشنهاد جبرئیل علیه السلام را نپذیرفت تا فقط زیر بار منت خالق رود و منتظر خواست و ارادهٔ پروردگار خود شد. دوست من مطلب مهمی که باید اینجا مطرح شود اینست که شرک پیشینیان به چند جهت از شرک اهل زمان ما خفیف‌تر و سبک‌تر بود:

اول: آنان فقط در حالت رفاه و آسایش و قدرت و امنیت به خدا شرک می‌بستند و در موقع بلا و مصیبت ایمانشان را خالص و بدون شرک می‌کردند، تنها از خدا کمک خواسته و الهه‌ها و پیشوایان خود را از یاد می‌بردند. خداوند در این خصوص چنین می‌فرماید: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفَلَكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا خَجَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴾ (العنکبوت: ۶۵). هنگامی که سوار کشتی می‌شوند خالصانه و صادقانه خدای را به فریاد می‌خوانند. پس هنگامی که خدا آنان را نجات داد و سالم به خشکی رساند، باز ایشان شرک می‌ورزند.

یا آنجا که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا خَجَّوهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ﴾ (لقمان: ۳۲). و هنگامی که (در سفر دریا) موجی همچون ابرها و کوهها آنان را بپوشاند (و بالا رود و بالای

سرشان قرار گیرد)، خدا را با اخلاص می‌خوانند؛ اما وقتی آن‌ها را به خشکی رساند و نجات داد، بعضی راه اعتدال را پیش می‌گیرند (و به ایمان خود وفادار می‌مانند، در حالی که بعضی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می‌گیرند)؛ ولی آیات ما را هیچ کس جز پیمان‌شکنان ناسپاس انکار نمی‌کنند!

اما مشرکان زمان ما در هر حال، در رفاه و آسایش یا در مصیبت و بلا، از غیر خدا نیز مدد می‌جویند و به او استعانت می‌کنند، مثلاً در هنگام بروز حادثه و مشکلی، نام پیامبران و صالحانی چون پیامبر اسلام ﷺ، حسین علیه السلام و... را بر زبان می‌آورند.

دوم: مشرکان زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و قبل از ایشان، در کنار عبادت خداوند، فقط صالحان و مقربان درگاه چون پیامبران و فرشتگان و یا حداقل موجوداتی چون سنگ و چوب که هرگز در برابر خداوند دچار عصیان و گناهی نشده‌اند را عبادت و پرستش می‌کردند اما مشرکان این زمان از خوب و بد، صالح و فاسق، استعانت و استغاثه می‌جویند ولو با چشم خود فسق و فجور آنان را ببینند. سوم: شرک پیشینیان فقط در الوهیت و عبودیت بود و هرگز غیر خدا را در ربوبیت شریک او قرار نمی‌دادند اما مشرکان این روزگار، شرک را تا آنجا رسانیده‌اند که در ربوبیت هم برای خداوند شریک می‌تراشند، مثلاً طبیعت را عامل به دنیا آمدن یا مردن می‌دانند و امثال این تفکرات شرک‌آمیز بسیار است و هیچ کس دقت و تأملی در اینگونه افکار نمی‌کند. تا از این نوع لغزشها ایمن و مصون بمانند. نکته مهم دیگری را که باید به تو بگویم اینست: پس سخن را با آنچه گذشت در مسأله عظیمی پایان می‌رسانیم آنهم این است که هیچ اختلافی در اینکه توحید باید با گفتار و کردار قلب و زبان باشد، پس اگر در یکی از آن‌ها اختلاف شود آن شخص توحید و مفهوم آن را بداند و به آن عمل نکند، کافر معاند و ستیزه‌جو است چون فرعون و ابلیس. در این رابطه لازم به ذکر است که مردمان بسیاری هستند که حق را می‌شناسند اما به دلائل گوناگونی چون جوّ حاکم بر جامعه و محیط آنان، کسب منافع و یا ترس از ضرر و زیان، به حق عمل نمی‌کنند، حال آنکه باید دانست غالب

صنادید و رؤسای کفر و شرک، خود، حق را می‌شناسند اما به خاطر دست یازیدن به جیفه و متاع فناپذیر دنیا، از آن صرف‌نظر کرده و راه باطل را در پیش می‌گیرند و برای این عملکرد خود توجیحات متعددی نیز می‌آورند. قرآن در مورد این قبیل افراد می‌گوید:

﴿اَشْتَرُوا بِعَآيَتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَصَدُوْا عَنْ سَبِيْلِهٖٓ اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ﴿۹﴾﴾ (التوبة: ۹). «آنان آیات خدا را به بهای اندک فروخته‌اند و از راه خدا باز مانده‌اند و دیگران را نیز از آن باز داشته‌اند. آنان کار بسیار بدی کرده‌اند».

و هرکس ظاهراً به توحید عمل کند در حالیکه آن را درک نمی‌کند و معتقد به آن نیست او منافق است، و منافق از کافر بدتر و شرش بیشتر است، خداوند می‌فرماید: ﴿اِنَّ الْمُنَافِقِيْنَ فِي الْاَدْرٰكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ يَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ﴿۱۴۵﴾﴾ (النساء: ۱۴۵). «منافقان در پایین‌ترین و نازلترین مراحل دوزخ قرار دارند، و هیچگونه یابوری برای آن‌ها نخواهی یافت».

این مسأله ایست که متأسفانه در روزگار ما در میان مردم رواج دارد و از گفتار و رفتار آنان آشکار می‌شود. گروهی حق را می‌دانند اما قارون‌وار، از ترس اینکه مبدا متحمل زیان و ضرری شوند، بدان عمل نمی‌کنند. گروهی دیگر چون هامان و فرعون، به خاطر حفظ جاه و مقام خود از عمل به حق سرباز می‌زنند و گروهی نیز حق را انکار می‌کنند اما به خاطر در امان ماندن و یا دست یافتن به سود و منفعتی، به صورت صوری و ظاهری بدان عمل می‌کنند. حال دوست من، لازم می‌آید در دو آیه تأمل و دقت بیشتری نمود. آیه اول اینست: ﴿لَا تَعْتَدُوْا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ اِيْمَانِكُمْ﴾ (التوبة: ۶۶). «عذرخواهی نکنید. شما پس از ایمان آوردن، کافر شده‌اید». در این آیه، خداوند، تنی چند از صحابه‌ای را که در جنگ تبوک با رسول اکرم ﷺ به کارزار و میان آمده بود به خاطر بر زبان آوردن کلماتی کفرآمیز آنهم به قصد مزاح و خنده، تکفیر نموده است. حال باید دانست حکم آنانی که به جدیت و از روی عمد و نیت کفر می‌گویند یا به خاطر سود و

زیان متاع دنیا به کفر روی می‌آورند چیست؟ اینان همانهایی هستند که فریب شیطان را می‌خورند و به سخنان او عمل می‌کنند: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ﴾ (البقرة: ۲۶۸). «شیطان، شما را (به هنگام انفاق)، وعده فقر و تهیدستی می‌دهد؛ و به فحشا (و زشتیها) امر می‌کند». از بیم و هراسهایی که او در درونشان می‌افکند به خود می‌لرزند: ﴿إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ خَوْفٌ أَوْلِيَاءَهُ﴾ (آل عمران: ۱۷۵). «این فقط شیطان است که پیروان خود را می‌ترساند».

آنان را کاری با لطف و فضل بی‌منتهای خداوندشان نیست: ﴿وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا﴾ «ولی خداوند وعده «آمزش» و «فرونی» به شما می‌دهد». آن کوردلان را از خشم و انتقام پروردگارشان باکی به دلهای سیاهشان نیست: ﴿فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونَ﴾ «پس از آنان مترسید و از من بترسید». حال خوب بیاندیشیم با این اوصاف و احوال، آیا باید آنان را اولیا و دوستان خدا خواند، یا دوستان و پیروان شیطان لعین؟

آیه دومی که باید در آن تدبّر و تأمل بیشتر نمود اینست: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (النحل: ۱۰۶). «کسانی که بعد از ایمان کافر شوند - بجز آن‌ها که تحت فشار واقع شده‌اند در حالی که قلبشان آرام و با ایمان است - آری، آن‌ها که سینه خود را برای پذیرش کفر گشوده‌اند، غضب خدا بر آن‌هاست؛ و عذاب عظیمی در انتظارشان!». «عظیمی در انتظارشان!».

بنابراین آیه تنها کفری که صاحب آن مجبور به گفتن آنست کفر نمی‌داند، اما بر زبان آوردن آن در شرائط ترس، طمع، مدارا با مردم، عشق به وطن و قوم و خویش، حبّ مال و مقام و یا ارتکاب آن از روی مزاح، کفر محسوب می‌شود. آیه این را بیان می‌دارد که انسان در مورد گفتار خود مورد اجبار و فشار قرار می‌گیرد و قلب و اعتقاداتش مصون از

این اجبار هستند بنابراین تنها مورد مستثنایی که بر زبان آوردن کفر، کفر محسوب نمی‌شود همان حالت اجبار و فشار است اما دیگر وضعیتهایی که ذکر شد، از این مورد جدا هستند زیرا هم گفتار و هم پندار فرد در اختیار خود اوست. همچنین قرآن در این زمینه باز می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (النحل: ۱۰۷). «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند؛ و خداوند افراد بی‌ایمان (لجوج) را هدایت نمی‌کند». این آیه به صراحت بیان می‌کند عذاب و عقاب خداوند به خاطر باور و اعتقاد، جهل، نفرت داشتن از دین و یا دوست داشتن کفر، انسان را در بر نمی‌گیرد، بلکه آنچه که انسان را به سوی خشم و انتقام خدا می‌کشاند میل او به دنیا و متاع آن است. امری که انسان ضعیف النفس را وادار می‌کند آن را بر دین و حق ترجیح دهد. حال دوست از تو می‌پرسم آیا دیگر وقت آن نشده که به درگاه پروردگارت رو آورده و از کردار و پندار گذشته خود بازگردی؟ زیرا این مسأله‌ای که ما در مورد آن بحث نمودیم مسأله‌ایست بسیار مهم و سرنوشت ساز که به تعقل و تأمل زیادی نیاز دارد.

عبدالنبی: توبه می‌کنم و از خداوند استغفار می‌نمایم، ایمان می‌آورم که غیر از خداوند هیچ معبودی که لیاقت پرستش و عبودیت داشته باشد وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ پیامبر و پیام آور است. از هر آنچه که غیر خداست و آن را عبادت و اطاعت می‌کردم خود را مبرا کرده و از درگاه خداوند بخشایش و عفو او را خواستارم و از او می‌خواهم مرا مشمول لطف و رحمت خویش قرار دهد. از او می‌خواهم که مرا بر شاهراه توحید و باور راستین، ثابت قدم نماید و مرا از پندارهای ناصواب پیشین مصون دارد. از این پس من نام خود را به (عبدالرحمن) تغییر می‌دهم. دوست من! از خداوند منان می‌خواهم به خاطر این نصایح و ارشادات صادقانه و دوستانه‌ای که بر من عرضه داشتی به تو اجر و پاداشی نکو عطا فرماید که مرا از آن افکار و پندارهای باطل و مهلک نجات

دادی. دوست من به عنوان آخرین درخواست از تو می‌خواهم چند مورد از اموری را که باید از آن پرهیز نمود تا دینمان حنیف و راستین بماند، فهرست‌وار برابم بازگو.

عبدالله: ایرادی ندارد به تو خواهم گفت. دوست من خوب به حرفهایم گوش کن.

* از این پرهیز کن که در دام متشابهاات و امور اختلاف برانگیزی که در قرآن و سنت وجود دارند بیفتی و در این نوع مسائل از فتنه انگیزانی که به قول خودشان قصد و نیتی جز تأویل آن‌ها ندارند تبعیت نکن؛ زیرا متشابهاات را کسی جز خدا دانش و حکمت و تأویل آن‌ها نمی‌داند. نسبت به این امور باید بمانند مؤمنانی که ایمانی راسخ و خلل ناپذیر دارند رفتار نمود و اعلان کرد: ﴿ءَامَنَّا بِهِ ۚ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾. حال به چند حدیث پیامبر اکرم ﷺ که با این مسأله در ارتباط گوش کن: «دَعُ مَا يَرِيكَ إِلَىٰ مَا لَا يَرِيكَ» (أحمد والترمذی)، در آنچه که دچار شک و تردیدی خود را دور نگه دار و به آنچه که به آن یقین داری بپرداز. «فَمَنْ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعَرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ وَقَعَ فِي الْحَرَامِ» (متفق علیه)، هر کس خود را از شبهاات دین حفظ کند ایمان و آبرویش را حفظ نموده و هر کس گرفتار شبهاات دین گردد به محرّمات مبتلا می‌شود. «وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ» (مسلم). گناه آنست که در دلت وارد شده و بیم آن داری که مردم بدان راز آگاه شوند، «اسْتَفْتِ قَلْبَكَ وَاسْتَفْتِ نَفْسَكَ — ثَلَاثَ مَرَّاتٍ — الْبُرِّ مَا اطْمَأَنَّتَ إِلَيْهِ النَّفْسُ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي النَّفْسِ وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ». از قلب و نفست سؤال کن: زیرا نیکی آنست که نفست بدان آرامش یابد و بدان شاد گردد و گناه آنست که در درون انسان جای گیرد و انسان از بازگو کردن آن برای مردم هراس دارد.

* از تبعیت و دنباله‌روی هوی و هوس پرهیز کن. قرآن در مورد چنین افرادی می‌گوید: ﴿أَرْءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (الفرقان: ۴۳). (هیچ دیده‌ای کسی را که هوا و هوس خود را به خدائی گرفته است).

* از تعصب داشتن نسبت به انسانها و افکاری که پیشینیان ما بر آن پندارها بوده‌اند باید پرهیز نمود؛ زیرا این تعصب مانع رسیدن فرد به حقیقت می‌شود. حقیقت، گمشده‌ی

مؤمنان است که هر جا آن را یافتند، آنان را به آن شایسته‌تر است تا دیگران: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَاءَنَا أُولَٰئِكَ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ﴾ (البقرة: ۱۷۰). و هنگامی که به آنان گفته شود: از آنچه خدا فرو فرستاده است پیروی کنید، می‌گویند: بلکه ما از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌ایم پیروی می‌کنیم. آیا اگر پدرانشان چیزی نفهمیده باشند و راه نبرده باشند، باز هم کورکورانه از ایشان تقلید می‌کنید؟.

* از اینکه خود را مانند کفار نمایی بپرهیز که آن سرآغاز همه بلاهاست: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» (أبو داود). هر کس خود را بمانند قومی نماید چون آنان شده است.
* بر غیر خداوند توکل و اعتماد نکن: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳). هر کسی بر خداوند توکل کند خداوند او را بسنده است.

* از مخلوقی که تو را به معصیت خالق می‌خواند اطاعت نکن: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»..

* از سوءظن نسبت به پروردگار بپرهیز: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي» (متفق علیه). من [خداوند متعال] نسبت به بنده‌ام همچنانم که او نسبت به من می‌اندیشد.

* از هر نوع حلقه و نخ‌ی که برای دفع بلا یا رفع آن بر دست می‌بندند بپرهیز کن.
* از دعاها و نوشتجات و یا ابزارهایی که برای دفع نظر بکار می‌بندند بپرهیز. «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» (أحمد والترمذی). هر کس چیزی را [برای دفع بلا و نظر] به خود آویزد، [از حفاظت خدا محروم و] بدان چیز محول گردد.

* نباید به سنگها، درختان و بناها و ساختمانها تبرک جست.

* از فال بد زدن و بدیمن دانستن چیزها بپرهیز: «الطَّيْرَةُ شُرْكَ، الطَّيْرَةُ شُرْكَ» ثلاثاً. (أحمد وأبو داود). فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است، فال بد زدن شرک است.

* کار ساحران و اخترشناسانی را که ادعا می‌کنند به غیب آگاه و در روزنامه‌ها بُرجهای سال را چاپ می‌کنند و تبلیغ می‌کنند که از طریق این برجها، سعادت و شقاوت انسانها را می‌دانید باور نکنید که اعتقاد به این کار شرک است.

* از نسبت دادن بارش باران به ستارگان فصلها پرهیز کن و آن را فقط فقط به خدا نسبت ده که در غیر اینصورت دچار شرک شده‌ای.

* از سوگند خوردن به غیر خدا بپرهیز که آن شرک است: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ» (أحمد وأبو داود). هر کس به غیر خدا سوگند خورد کافر یا مشرک شده است. ماند سوگند خوردن به محمد ﷺ، یا به امانت، یا به ناموس، یا به ذمت، یا به زندگی.

* از دشنام دادن به روزگار، باد، خورشید، سرما یا گرما بپرهیز که آن در واقع دشنام دادن به خالق آن‌هاست.

* هرگاه دچار بلا و مصیبتی شده از بکار بردن کلمه (اگر) پرهیز کن که آن راه را به روی وسوسه‌های شیطان باز می‌کند. در عوض این را بگو: این امر، تقدیر خدا بود. او هر آنچه خواهد انجام دهد.

* بر سر مزار و قبر پیامبران عليهم السلام و صالحان، مسجد بنا نکن زیرا که نمازخواندن در چنین مساجدی روا نیست در صحیحین از عائشه رضی الله عنها روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در حال احتضار فرمودند: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ يُحَدِّثُونَ مَا صَنَعُوا». خداوند، یهودیان و مسیحیان را لعنت کند که بر قبور پیامرانشان مسجد ساختند. عائشه رضی الله عنها فرموده است: اگر این سخن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌بود صحابه رضی الله عنهم بر مزار ایشان بنا و ساختمان می‌ساختند و قبر ایشان را برجسته می‌کردند، (متفق علیه). نیز در حدیثی دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمودند: «إِنَّ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ وَصَالِحِيهِمْ مَسَاجِدَ، فَلَا تَتَّخِذُوا الْقُبُورَ مَسَاجِدَ فِإِنِّي أَنهَاكُمُ عَنْ ذَلِكَ» (أبو عوانة). پیروان ادیان قبل از شما، بر قبر و مزار پیامبران و نیکانشان مسجد بنا می‌کردند، اما شما اینکار نکنید که من شما را از این کار نهی می‌نمایم.

* احادیثی را که از رسول الله ﷺ در مورد تأیید توسل به ایشان و صالحان روایت شده باور مکن که آن احادیث را دیگران وضع کرده و به دروغ به پیامبر نسبت داده اند. از این میان می‌توان به احادیث ذیل اشاره نمود: «توسلوا بجاهی، فإن جاهي عند الله عظیم». به جاه و منزلت من توسل جوید که منزلت من نزد خدا بسیار والاست. «إذا أعتکم الأمور فعلیکم بأهل القبور». هرگاه مشکلات بر شما فائق آمدند به دیدار اهل قبور بشتابید. «إن الله یوکل ملکاً علی قبر کل ولی یقضي حوائج الناس». خداوند بر مزار هر کدام از اولیاء فرشته را مسؤول برآورده کردن نیازهای مردم کرده است. «لو أحسن أحدکم ظنه بحجر نفعه». هرکس نسبت به سنگی هم حسن ظن داشته باشد آن سنگ به او نفع می‌رساند.

* از بر پا کردن مراسمی چون میلاد پیامبر ﷺ، شب معراج، شب نیمه شعبان و امثال آن پرهیز کن زیرا این امور نو و جدیدند و دلیل شرعی از طرف پیامبر ﷺ بر آنان قرار ندارد وقتی صحابه رضی الله عنهم که بیشتر از ما به رسول الله ﷺ عشق می‌ورزیدند و فراتر از ما بر اعمال نیک و خیر حریص بودند، بدین اعمال نمی‌پرداختند، بی‌شک اگر در این اعمال خیر بود، آنان بر ما سبقت می‌جستند.

شهادت به لا إله إلا الله

در روایتی آمده است: «أَنَّ مِفْتَاحَ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». «لا إله إلا الله کلید بهشت است». اما در اینجا این پرسش پیش می‌آید که چنانچه هر کس آن را گفت استحقاق آن را پیدا می‌کند که در بهشت بر روی او گشوده شود؟ به وهب بن منبه (رحمه الله) گفته شد: مگر لا إله إلا الله کلید ورود به بهشت نیست؟

گفت: چرا، هست. اما هیچ کلیدی بدون دندانه نیست اگر از کلید دارای دندانه استفاده نمایی در آن به رویت گشوده می‌شود، در غیر این صورت آن در باز نمی‌گردد. از رسول خدا ﷺ احادیث بسیاری روایت شده که در مجموع دندانه های این کلید را مشخص می‌کنند، مانند این فرموده ایشان که: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا...»، «مستیقناً بها قلبه...». «هر کس صادقانه و مخلصانه لا اله الا الله را بگوید...، «قلبش بدان یقین داشته باشد».

بدین معنی که این احادیث و امثال آنها در ورود به بهشت خداوند را به شناخت معنی (لا إله إلا الله) و استوار و ثابت قدم باقی ماندن بر آن تا دم مرگ و تسلیم در برابر مقتضای آن مشروط نموده‌اند.

علما از مجموعه‌ی آن دلایل شروطی را برداشت کرده‌اند که به حد کافی باید وجود داشته باشند، و در عین حال موانع مرتفع شوند، تا (لا إله إلا الله) کلید بهشت بگردد و برای اهل آن سودمند واقع شود؛ آن شروط در واقع دندانه های همان کلید هستند که عبارتند از:

(۱) علم: هر کلمه ای دارای معنی خاص خویش است، لازم معنی لا إله إلا الله این است که: الوهیت را از غیر خداوند نفی و آن را برای او اثبات می‌نماید، یعنی هیچ معبود حقیقی و راستینی به غیر از خداوند مشروعیت ندارد.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾، «به جز کسانی که آگاهانه به حق و حقیقت شهادت می‌دهند». رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم. «کسی که بداند هیچ معبود بحق غیر از خداوند وجود ندارد و در آن حال بمیرد، به بهشت می‌رود».

۲) یقین: بدین معنی که به معنی و مقتضای آن یقین داشته باشی، زیرا معنای آن به هیچ وجه شک و ظن و دودلی و گمان بردار نیست، بلکه باید بر پایه یقین قاطع و جازم باشد.

خداوند متعال در مقام بیان اوصاف اهل ایمان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (الحجرات: ۱۵).

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کرده‌اند؛ آنها راستگویانند».

تلفظ به آن به تنهایی کافی نیست، بلکه باید یقین قلبی وجود داشته باشد، اگر یقین قلبی حاصل نشود، تلفظ به آن نفاق محض است، زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ» مسلم.

شهادت می‌دهم که هیچ معبودی بحق غیر از خداوند وجود ندارد و به حقیقت من پیامبر خداوندم. هیچکس نیست که به حضور خداوند برسد، و در این مورد شک و دودلی نداشته باشد، مگر آنکه به بهشت وارد می‌شود.

۳) قبول: هرگاه علم و یقین پیدا کردی باید آن علم یقینی پیامد خاص خود را داشته باشد و این از راه پذیرش قلبی و زبانی مقتضای این جمله حاصل می‌شود، هر کس ندای

توحید را رد کند و آن را پذیرا نشود، کافر است، فرق نمی‌کند که آن نپذیرفتن از روی تکبر، عناد و حق ناپذیری باشد یا حسادت.

خداوند متعال در مورد کفاری که از روی تکبر و خود خواهی حاضر به پذیرفتن آن نشدند می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (الصفات: ۳۵). «چرا که وقتی به آن‌ها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد»، تکبر و سرکشی می‌کردند».

۴) التزام: به لوازم توحید انقیاد و التزام تام و تمام باید داشت. این محک و معیار حقیقی و مظهر عملی ایمان است و این به وسیله عمل به شریعت خداوند و ترک آنچه از آن نهی فرموده تحقق پیدا می‌نماید. همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَنَقَبَةُ الْأُمُورِ﴾ (لقمان: ۲۲). «کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه‌گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست».

این به معنی التزام و فرمانبرداری کامل است.

۵) صدق: صداقت در گفتن آن، صداقتی که در نقطه مقابل کذب قرار دارد. زیرا هر کس تنها آن را بر زبان بیاورد و از دل آن را دروغ بشمارد، منافق محسوب می‌شود. دلیل آن این فرموده خداوند در مذمت منافقین است که: ﴿يَقُولُونَ بِاللَّسَانِ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (الفتح: ۱۱). «چیزهایی را بر زبان می‌آورند که در دلهایشان وجود ندارد».

۶) محبت: انسان مومن این کلمه را دوست می‌دارد و به عمل کردن به آن عشق می‌ورزد و کسانی را که به آن عمل می‌نمایند نیز دوست می‌دارد. نشانه عشق انسان به پروردگار خویش این است که آنچه را خداوند دوست می‌دارد مقدم بدارد، هر چند با هوای درونش سازگاری نداشته باشد و با دوستداران خداوند و پیامبر ﷺ دوستی کند،

با دشمنان آنان از در دشمنی درآید، از پیامبر ﷺ تبعیت نماید و بر راه او راهی شود و مسیر هدایتش را در پیش گیرد.

(۷) اخلاص: بدین صورت که هدف او از گفتن آن تنها کسب رضایت خداوند باشد و بس. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ (البینه: ۵). «و به آن‌ها دستوری داده نشده بود جز اینکه خدا را بپرستند در حالی که دین خود را برای او خالص کنند و از شرک به توحید بازگردند».

رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَتَّبِعِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ». کسی که تنها بخاطر کسب رضایت خداوند لا اله الا الله را بر زبان بیاورد، خداوند آتش دوزخ را بر او حرام می‌گرداند.

با تحقق کامل این شروط، باید برای اقامه کلمه توحید تلاش کرد و بر آن تا پایان عمر استوار و ثابت قدم ماند.

شهادت به رسالت محمد ﷺ

مردگان در قبر خویش بازخواست می‌شوند و در سه مورد از آنان پرسش می‌شود. چنانچه به آن‌ها پاسخ صحیح دادند نجات پیدا می‌کنند و در صورتی که نتوانند به آن‌ها پاسخ بدهند هلاک می‌گردند، یکی از آن پرسش‌ها این است که:

پیامبرت چه کسی بوده است؟

تنها کسانی که خداوند در دنیا آنان را به تحقق شروط آن توفیق داده و ایشان را در قبرشان ثابت قدم نموده و الهامشان فرموده، می‌توانند به آن پاسخ بدهند و در آخرت به ایشان سود می‌رساند، روزی که نه مال و نه فرزندان به کار نخواهند آمد. آن شروط عبارتند از:

(۱) اطاعت از اوامر پیامبر خدا، محمد ﷺ:

زیرا خداوند متعال ما را به اطاعت و تبعیت از او دستور فرموده است: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾ (النساء: ۸۰). «کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده؛ و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسؤول نیستی)».

وارد شدن کامل به بهشت با اطاعت کامل او در ارتباط است، زیرا می‌فرماید: «كُلُّ أُمَّتِي يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ أَبَى. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ: وَمَنْ يَأْبَى؟! قَالَ: مَنْ أَطَاعَنِي دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ أَبَى». «همه‌ی امتم وارد بهشت می‌شود بجز کسانی که سرپیچی کنند، اصحاب گفتند: چه کسانی سرپیچی می‌کنند؟ فرمود: هرکس مرا اطاعت کند به بهشت می‌رود و هرکس مرا نافرمانی کند، سرکشی نموده است».

هرکس دوستدار رسول الله ﷺ است باید از او اطاعت کند، زیرا اطاعت ثمره و حاصل محبت است و هر کس مدعی محبت خداوند باشد و در عین حال از او اطاعت ننماید، در ادعای خود دروغ می‌گوید.

۲) تصدیق آنچه او از آن‌ها خبر داده است:

هر کس بر اثر کشش نفسانی و هوای درونی خود، چیزی را که صحت آن از رسول خدا به اثبات رسیده انکار کند، در واقع خداوند و پیامبرش را مورد تکذیب قرار داده است، زیرا رسول الله ﷺ از انحراف و خطا و دروغ پاک است. خداوند تبارک و تعالی فرموده: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (النجم: ۳). «او از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید».

۳) اجتناب از آنچه او از آن‌ها نهی نموده:

از شرک - که بزرگترین گناه است گرفته تا گناهان کبیره و نابود کننده و گناهان صغیره و ناپسند به همان میزان - که کسی پیامبر ﷺ را دوست می‌دارد بر ایمانش افزوده

می‌شود و هرگاه ایمانش افزایش یابد خداوند کارهای نیک را برایش محبوب می‌گرداند و کفر و انحراف و نافرمانی را برایش ناپسند می‌شمارد.

۴) عبادت بر پایه سنت:

بدین معنی که خداوند را همانگونه عبادت نماید که پیامبرش ﷺ آن را مقرر فرموده است، زیرا عبادت از طرف خداوند معین شده است و اجتهاد و زیاد و کم کردن بدون دلیل شرعی در آن جایز نیست.

نواقض اسلام

این موارد پاره‌ای از امور بسیار مهم و حساس اند که هر کس به همه یا یکی از آنها دچار می‌شود. اسلام و مسلمانی او را نقض می‌نماید و عبارتند از:

* شرک در عبادت خداوند، زیرا قرآن می‌گوید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸). «خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد».

هر کس میان خداوند و خود واسطه‌هایی را قرار بدهد و آنان را به فریادرسی بطلبد و شفاعت را از ایشان بخواهد و بر آنها توکل کند، بنابراین جماع و اتفاق علما مشرک می‌گردد.

* کسی که مشرکین را کافر نشمارد و یا در مورد کفر ایشان شک و تردید داشته باشد یا مذهب ایشان را صحیح بداند خود دچار کفر می‌گردد.

* هر کس معتقد باشد که تعالیم و راهنمایی غیر رسول الله ﷺ از تعالیم و هدایت او کامل تر است، یا حکم دیگری از حکم او بهتر می‌باشد، کافر می‌گردد.

* هر کسی از چیزی که رسول الله ﷺ آورده بدش بیاید هر چند خود به آن عمل کند دچار کفر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹). «این بخاطر آن است که از آنچه خداوند نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را حبط و نابود کرد».

* هر کس به چیزی از دین رسول خدا ﷺ یا پاداش و مجازات آن استهزاء کند بنا بر اجماع عالمان کافر می‌گردد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ﴾ (۱۵) لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿﴾ «بگو: آیا خدا و آیات او

و پیامبرش را مسخره می‌کردید؟! (بگو:) عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید!».

* هر کس سحر و جادوگری کند همچنین غیب گویی و فال گیری بنماید یا به آن راضی باشد کافر می‌گردد زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا حُنُّ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقرة: ۱۰۲). «(آن دو، راه سحر کردن را، برای آشنایی با طرز ابطال آن، به مردم یاد می‌دادند. و) به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو!».

* پشتیبانی از مشرکین و همکاری با آنها علیه مسلمانان زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَاِنَّهُ مِنْهُمْ﴾ (المائدة: ۵۱). «و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند».

* هر کس بر این باور باشد که انسانی از این حق برخوردار است که از دایره شریعت پیامبر خارج گردد کافر می‌شود. زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵). «هر کس به غیر از اسلام دین دیگری را برای خود برگزیند از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است».

* رویگردانی از دین خداوند به گونه ای که برای آگاهی و عمل به احکام آن تلاشی صورت ندهد زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ﴾ (السجدة: ۲۲). «چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت».

طهارت و پاکیزگی

نماز دومین رکن اسلام است، بدون طهارت امکان پذیر نمی‌باشد و طهارت نیز با آب و (در حالات خاصی با) خاک محقق می‌گردد.

انواع آب

۱) آب طاهر:

آبی که هم پاک است و هم پاک کننده است و رفع نجاست و بی وضوئی می‌کند آب طاهر گویند.

۲) آب نجس:

هر آبی که به نجاست، هر چند اندک، آغشته شود یا رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد را آب نجس گویند.

تبصره: آب بسیار زیاد نجس نمی‌شود مگر اینکه رنگ، بو یا مزه آن در اثر نجاست تغییر یابد. و آب اندک (قلیل) به محض آغشته شدن به نجاست (هر چند رنگ و... آن تغییر نکند) نجس می‌گردد. به آبی که بیش از قلتین [یعنی ۲۱۰ لیتر] باشد آب کثیر گویند.

ظروف

استفاده از هر ظرفی (از هر جنسی که باشد) در صورت پاک بودن مباح است جز ظرف طلا و نقره. طهارت (وضو یا غسل) از آبی که در ظرف طلا یا نقره است درست است اما انسان گناهکار می‌گردد. استفاده از جامه و ظروف کفار در صورت مبهم بودن ماهیت ظروف مباح است.

پوست مردار

پوست مردار مطلقاً حرام است. (حیوان) مرده بر دو نوع است:

(۱) حیوان مرده‌ای که مطلقاً حرام گوشت بوده.

(۲) مرداری که حلال گوشت بوده است.

چنانچه حیوان حلال گوشتی بدون ذبح (شرعی) بمیرد در صورت دباغی کردن پوست آن می‌توان از پوست آن در موارد خشک (یعنی مواردی که با رطوبت تماس نگیرد) استفاده کرد. (به عنوان مثال می‌توان از پوست به عنوان لباس استفاده کرد ولی تبدیل چنین پوستی به مشک آب جایز نمی‌باشد).

استنجا

استنجا عبارتست از زایل کردن نجاستی که از پیش و پس انسان خارج می‌گردد. چنانچه این موضع را با آب پاک کنیم آن را [استنجا] و اگر از سنگ، کاغذ و مانند آن برای پاک کردن استفاده شود آن را [استجمار] گویند. در استجمار ضروریست از چیز پاک، مباح و غیرخوردنی استفاده شود و برای پاک کردن باید سه مرتبه این کار انجام گیرد. باخارج شدن هرگونه نجاستی (از پیش یا پس انسان) استنجا یا استجمار واجب می‌گردد.

محرمات قضای حاجت

آنکه قضای حاجت^(۱) می‌کند بر او حرام است که بیش از حد نیاز بر حالت قضای حاجت باقی بماند. همچنین ادرار یا مدفوع کردن در:

(۱) آب نهر یا رود.

(۲) راه مورد استفاده مردم.

۱- قضای حاجت عبارتست از حالتی که انسان در آن مواد زاید بدن خود را از پیش یا پس خود خارج می‌گرداند. در فارسی عبارت ادرار یا مدفوع کردن را بکار می‌برند. (مترجم).

۳) سایه‌ای که مردم از آن بهره‌مند می‌گردند.

۴) زیر درخت میوه.

۵) رو (یا پشت) به قبله در فضای باز، حرام می‌باشد.

مکروهات قضای حاجت

- ۱) داخل شدن در توالت (یا محل قضای حاجت) همراه (کتاب) یا چیزی که ذکر یا نام الهی در آن نوشته شده است.
 - ۲) سخن گفتن در هنگام قضای حاجت.
 - ۳) قضای حاجت در سوراخ یا مانند آن.
 - ۴) لمس عورت (پیش یا پس) با دست راست.
 - ۵) قضاکردن حاجت (پشت یا) رو به قبله در مکان بسته (مثل منزل و...) از جمله مکروهات قضای حاجت به حساب می‌آید.
- در صورت ضرورت و نیاز موارد مذکور جایز می‌گردد.

مستحبات قضای حاجت

- ۱) وترشستن یا پاک کردن موضع نجاست (یعنی ۳ یا پنج و... مرتبه موضع را بشوید).
 - ۲) استنجازدن با سنگ و مانند آن و سپس شستن همان موضع با آب.
- مسواک کردن: مسواک کردن با چوب نرمی چون چوب اراک از سنتهای (رسول الله ﷺ) می‌باشد. مسواک کردن در موارد ذیل مورد تأکید قرار گرفته است:
- قبل از اقامه نماز. قبل از قرائت قرآن. در هنگام وضو گرفتن و مضمضه. پس از بیدار شدن از خواب. هنگام داخل شدن در مسجد و خانه. هنگام بدبو شدن دهان و... هنگام مسواک کردن و طهارت سنت است که از سمت راست شروع گردد.

وضو

ارکان و فرضهای وضو

فرضهای وضو عبارتند از:

- ۱) شستن صورت که البته مضممه (آب در دهان) و استنشاق (آب در بینی) نیز جزو آن محسوب می‌شود.
- ۲) شستن دو دست از سر انگشتان تا آرنج.
- ۳) مسح تمامی سر و البته مسح دو گوش نیز در زمره آن به حساب می‌آید.
- ۴) شستن دو پا همراه کعبین (شتالنگ یا قوزک پا).
- ۵) رعایت ترتیب در شستن اعضای وضو.
- ۶) پی در پی شستن.

سنتهای وضو

سنتهای وضو عبارتند از:

- ۱) مسواک زدن.
- ۲) شستن دو کف دست در اول وضو.
- ۳) آب در دهان کردن (مضمضه) و آنگاه آب در بینی کردن قبل از شستن صورت.
- ۴) خوب مضمضه و استنشاق کردن برای غیر روزه‌دار. ۵) خلال کردن ریشی که انبوه است.
- ۶) خلال کردن انگشتان.
- ۷) شروع کردن به شستن اعضا از راست (یعنی مثلاً اول دست راست و سپس دست چپ را بشوییم و...).
- ۸) شستن اعضای وضو هر یک دو یا سه مرتبه.

۹) آب در بینی کردن با دست راست و (گرفتن بینی و) خارج کردن مواد داخل آن با دست چپ.

۱۰) دست کشیدن (و لمس کردن) اعضای وضو (هنگام شستن).

۱۱) اسباغ (یا کامل کردن) وضو.

۱۲) خواندن دعای مأثور پس از اتمام وضو.

واجبات وضو

واجبات وضو عبارتند از:

۱) خواندن بسم الله الرحمن الرحيم قبل از وضو.

۲) شستن دو دست پس از بیدار شدن از خواب سه مرتبه قبل از اینکه آن‌ها را در ظرف آب فرو برد.

مکروهات وضو

مکروهات وضو عبارتند از:

۱) وضو گرفتن با آب (خیلی) سرد یا داغ.

۲) شستن هر عضو بیش از سه مرتبه.

۳) زایل کردن آب (خشک کردن) اعضای وضو.

۴) شستن داخل چشم.

نکته:

خشک کردن اعضای وضو پس از اتمام وضو مباح است.

تبصره:

ضروریست که مضمضه به گونه‌ای باشد که آب در دهان به حرکت در آید و در استنشاق نیز باید آب را با نفس کشیدن تا حد معینی به داخل بینی جاری کرد. بدیهیست تنها آب در دهان یا بینی کردن با دست کفایت نمی‌کند.

کیفیت وضو گرفتن

برای وضو گرفتن ابتدا باید در دل نیت کرد و سپس بسم الله الرحمن الرحیم گفته دو دست خویش را تا بند مچ بشویم. آنگاه به ترتیب آب در دهان و سپس آب در بینی و آنگاه صورت را از رستنگاه (محل روییدن) موی سر تا زیر ذقن (چانه) و از عرض از نرمه گوش (راست) تا نرمه گوش (چپ) بشویم. بعد دو دست خود را تا آرنج شسته بعد سر خویش را بطور کامل مسح می‌کنیم. برای مسح سر باید از جلوی سر تا پشت سر را مسح کنیم و سفیدی پشت گوشها (جایی که مو نرویده است) را نیز مسح کنیم. برای مسح کردن داخل گوشها دو انگشت سبابه را داخل گوش (صماخ گوش) می‌کنیم و با دو انگشت ابهام پشت گوشها را مسح می‌نماییم. در پایان هر دو پا را تا قوزک می‌شویم.

تبصره:

چنانچه اندازه ریش کوتاه باشد ضروریست پوست صورت نیز شسته شود و حتماً آب آن را لمس کند. اما چنانچه فرد از ریش انبوهی برخوردار باشد شستن ظاهر موی ریش کفایت می‌کند.

مسح بر موزه (خف)

موزه عبارتست از پوششی برای پاها که از پوست (چرم) و غیره تهیه می‌گردد. چنانچه این پوشش از جنس پشم و مانند آن باشد آن را جوراب می‌نامند. بدیهی است تنها در حدث اصغر (بی‌وضوئی) مسح بر موزه جایز است (و شخص محتلم یا کسی که بر او غسل واجب است حق مسح کردن ندارد).

شرایط جواز مسح بر موزه (خف)

(۱) باید دو موزه پس از طهارت کامل [یعنی پس از شستن پای چپ که وضو کامل می‌شود] پوشیده شود.

- (۲) این طهارت صرفاً باید با آب صورت گیرد (و در صورت طهارت با خاک (تیمم) مسح جایز نیست].
- (۳) موزه‌ها باید به اندازه‌ای باشد که محل فرض (یعنی محلی را که در وضو فرض است از پاها شسته شود) را بطور کامل بپوشاند.
- (۴) موزه‌ها باید مباح باشند، غصب و یا دزدیده نشده باشند.
- (۵) جنس (و ذات) موزه‌ها باید پاک باشد (یعنی در صورتی که مثلاً موزه از پوست خوک تهیه شده باشد مسح بر آن جایز نیست).

شرایط جواز مسح بر عمامه

- (۱) عمامه باید برای مرد باشد.
- (۲) شکل و اندازه عمامه باید به حدی باشد که مقدار معمول از سر را بپوشاند.
- (۳) مسح باید برای رفع حدث اصغر (بی‌وضوئی) باشد (نه غسل یا رفع حدث اکبر).
- (۴) در طهارت مذکور حتماً باید از آب برای طهارت استفاده گردد.

شرایط جواز مسح بر روسری

- (۱) حتماً باید روسری متعلق به زن باشد (یعنی همانگونه که عمامه اختصاص به مرد دارد روسری اختصاص به زن دارد).
- (۲) روسری ضروریست به گونه‌ای باشد که از زیر گلو بطور دایره‌ای دور سر بسته شده باشد.
- (۳) برای رفع حدث اصغر (بی‌وضوئی) مسح صورت گیرد (نه رفع حدث اکبر).
- (۴) طهارت صرفاً توسط آب صورت گیرد.
- (۵) مقدار معمول از سر توسط روسری پوشانیده شود.

مدت زمان جواز مسح بر موزه

برای شخص مقیم مدت زمان مسح یک شبانه‌روز و برای مسافر سه شبانه‌روز تعیین گردیده است. لازم به ذکر است که منظور از مسافر، کسی است که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن نمازها قصر می‌گردد.

زمان محاسبه شروع مسح

از موقع اولین مسحی که بعد از بوجود آمدن بی‌وضویی پس از پوشیدن موزه‌ها صورت می‌گیرد تا فردای همان روز و همان زمان (و ساعت) زمان مسح محاسبه می‌گردد. بنابراین برای مقیم این مدت، ۲۴ ساعت کامل خواهد بود.

نکته:

کسی که در مسافرت موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مقیم گردید باید از حکم مقیم تبعیت کند. (یعنی زمان مسح برای او از سه شبانه‌روز به یک شبانه‌روز تقلیل می‌یابد). و چنانچه شخصی در محل اقامت خود موزه پوشید و مسح کرد و آنگاه مسافر گردید از حکم مسح برای مسافر تبعیت می‌کند.

جبیره (آتل)

جبیره عبارتست از دو تکه چوب تخت یا مانند آن که استخوان و... را با آن می‌بندند. (در فارسی این کار را آتل‌بندی می‌نامند و در گذشته شکسته‌بندها برای ثابت کردن استخوان شکسته شده و غیره از این روش استفاده می‌کردند).

شرایط جواز مسح بر جبیره

- ۱) وجود جبیره ضروری باشد (و در صورت عدم آن به صاحبش ضرری برسد).
- ۲) اندازه جبیره بیش از مقدار نیاز نباشد.
- ۳) مسح بر آن در سلسله مراتب احکام وضو قرار گیرد (یعنی مثلاً مسح بر دستی که جبیره بندی شده پس از شستن صورت و در خلال وضو انجام گیرد).

* چنانچه جیره (آتل) از مقدار لازم بزرگتر باشد ضروریست مقدار زاید را زایل کنیم و چنانچه این کار به مصدوم ضرری می‌رساند برداشتن مقدار زاید، لازم نیست و مسح بر آن جایز خواهد بود.

مکان و محدوده مسح

محدوده ای که از موزه باید مسح گردد عبارتست از بیشتر قسمت فوقانی پا، از سر انگشتان تا (ابتدای) ساق آن، لازم به ذکر است مسح بر موزه‌ها باید با انگشتان گشاده دو دست صورت گیرد.

نکته:

* بهتر است مسح بر موزه‌ها هر دو هماهنگ و بدون مقدم کردن یکی بر دیگری صورت گیرد.

نکته:

* مسح کردن کف یا زیر (قسمت تحتانی) موزه یا پشت آن مسنون نمی‌باشد و چنانچه شخصی فقط این دو موضع را مسح کند مسحش جایز نخواهد بود (زیرا حتماً باید قسمت فوقانی موزه مسح گردد).

نکته:

* شستن موزه‌ها در عوض مسح آن و تکرار کردن (و چند بار انجام دادن) مسح هر دو مکروه می‌باشد.

نکته:

* برای مسح عمامه و روسری ضروریست بیشترین قسمت آن‌ها مسح گردد.

شکننده‌های وضو

مواردی که باعث باطل شدن وضو می‌شوند عبارتند از:

- (۱) خارج شدن هر چیز پاک مثل منی و باد و ناپاکی مثل ادرار و مزی از پیش و پس انسان.
- (۲) زایل شدن عقل بر اثر خواب یا بی هوشی. البته خواب اندکی (که در فارسی از آن به خواب سبک نیز تعبیر می‌شود) در حالت ایستاده یا نشسته وضو را باطل نمی‌کند.
- (۳) خارج شدن ادرار یا مدفوع از غیر محل اصلی (پیش و پس).
- (۴) خوردن گوشت شتر خصوصاً.
- (۵) لمس کردن عورت (پیش) و حلقه (منفذ) پس با دست.
- (۶) کفر و ارتداد از دین.

نکته:

* اگر کسی یقین بر طهارت داشت ولی در اینکه آیا طهارتش باطل شده یا خیر، مشکوک گردید [یا بالعکس] اصل بر یقین است^(۱).

آنچه غسل را واجب می‌گرداند

- (۱) خارج شدن منی با لذت از بدن یا خارج شدن آن در هنگام خواب با لذت یا بدون لذت.
- (۲) پنهان شدن حشفه (قسمت جلویی ذکر) در فرج (مهبل) زن هر چند انزال صورت نگیرد.
- (۳) مسلمان شدن کافر هر چند قبلاً مسلمان بوده و سپس مرتد شده و اکنون مجدداً اسلام آورده باشد.
- (۴) خارج شدن خون حیض از بدن زن.
- (۵) خارج شدن خون نفاس از بدن زن.

۱- در اصول قاعده استصحاب می‌گوید: لا تنقض اليقين بالشك. یعنی یقین با شک زایل نمی‌گردد.
(مترجم)

۶) مرگ مسلمان.

فروضهای غسل

در غسل فرض است که آب تمامی بدن را به همراه داخل دهان و بینی در بر گیرد.

غسل کامل (و مسنون)

برای انجام یک غسل به طور کامل و جامع ضروریست موارد ذیل رعایت گردد.

۱) نیت کردن.

۲) بسم الله الرحمن الرحيم خواندن (در ابتدای غسل).

۳) شستن دو دست قبل از فروکردن آنها در ظرف آب.

۴) زایل کردن نجاست از محل آن (عورت).

۵) وضو گرفتن.

۶) ریختن آب بر روی سر، سه مرتبه.

۷) جاری کردن آب بر بدن.

۸) دست کشیدن (و ماساژ دادن) بدن با دو دست.

۹) شروع کردن از راست (در شستن اعضای بدن).

آنچه بر بی وضو حرام است

۱) لمس کردن مصحف (قرآن).

۲) نماز خواندن.

۳) طواف کردن.

آنچه بر دارنده حدث اکبر حرام است

(کسی که حدث اکبر اعم از جنابت، حیض و... را داراست بر او حرام است:

۱) لمس کردن مصحف (قرآن).

- ۲) نماز خواندن.
- ۳) طواف کردن.
- ۴) قرآن خواندن.
- ۵) در مسجد ماندن.

نکته:

خوابیدن شخص جنب بدون وضو و اسراف کردن در غسل مکروه می باشد.

تیمم

شرایط جواز تیمم

- ۱) دشواری در دسترسی به آب (اعم از نبودن آب یا کافی نبودن آن یا ضرر داشتن آن برای شخص مریضی و...).
- ۲) تیمم کردن باید با خاک پاک، مباح، و غیر سوخته صورت گیرد، و ضمناً ضروریست که خاک دارای غبار نیز باشد.

ارکان (فرائض) تیمم

- ۱) مسح تمامی صورت.
- ۲) مسح دو دست تا بند میچ.
- ۳) رعایت ترتیب.
- ۴) پی در پی انجام دادن ارکان.

شکننده‌های تیمم

- آنچه تیمم را باطل می‌کند عبارتند از:
- ۱) هر آنچه وضو را باطل می‌کند.
 - ۲) یافتن آب در صورتیکه تیمم به علت عدم وجود آب صورت گرفته باشد.
 - ۳) زایل شدن دشواری که تیمم را مباح گردانده است. مثلاً اگر کسی به خاطر مریضی که داشته قادر به وضو گرفتن نبوده و اکنون سلامت یافته تیممش باطل می‌گردد.

سنتهای تیمم

در تیمم مسنون است که پس از تیمم همان دعای پایان وضو را بخواند.

مکروهات تیمم

در تیمم تکرار کردن ضربات تیمم (و چند بار انجام دادن آن) مکروه می‌باشد.

چگونگی تیمم گرفتن

برای تیمم گرفتن ابتدا نیت کرده، بسم الله الرحمن الرحيم را می‌خوانیم و آنگاه دو دست خود را یک مرتبه بر خاک زده صورتمان را مسح می‌کنیم. در صورتی که تیمم گیرنده دارای ریش است با کف دو دست ریشش را نیز هماهنگ با صورتش مسح می‌کند. سپس پشت دست راستمان را با کف دست چپ، و پشت دست چپمان را با کف دست راست مسح می‌کنیم.

ازالۀ نجاست

عناصر سه گانه:

الف: حیوانات

حیوانات بر دو نوع اند:

(۱) حیوانات نجس مانند سگ، خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید. همچنین هر پرنده یا چهارپایی که از جثه‌ای بزرگتر از گربه برخوردار باشد در زمره این گروه از حیوانات به حساب آمده، ادرار، مدفوع، آب دهان، عرق، منی، شیر، قی (استفراغ) و آب بینی آنها نجس می‌باشد.

(۲) حیوانات پاک که خود بر سه قسم اند:

(الف) آدمی که منی، عرق، آب دهان، شیر، مخاط (آب بینی)، بلغم و رطوبت فرج (مَهْبَل: زهدان، رحم) زن پاک است. لازم به ذکر است هر آنچه از آدمی خارج می‌گردد جز ادرار، مدفوع، مذی، ودی و خون نیز پاک می‌باشد.

(ب) حیوانات حلال گوشت: ادرار، مدفوع، منی، شیر، عرق، آب دهان، آب بینی، قی

(استفراغ) و مذی چنین حیواناتی پاک می‌باشد.

(ج) حیواناتی که (هر چند حرام گوشت هستند) احتراز و دوری جستن از آنها دشوار است. الاغ، گریه، موش و مانند آن از این قبیلند که آب دهان و عرق آنها پاک می‌باشد.

ب: میتات (مردگان)

هر حیوان خود مرده‌ای جز آدمی، ماهی، ملخ و هر آنچه فاقد خون سائل (خونی که آنقدر زیاد باشد که جریان پیدا کند) باشد مانند عقرب، مورچه و پشه نجس می‌باشد.

ج: جامدات

هر آنچه از جامدات از قبیل زمین، سنگها و مانند آن وجود دارد پاک و طاهر است.

تبصره:

جامداتی که از حیوانات نامبرده در مباحث قبل حاصل شده باشند از این قاعده کلی مستثنی می‌گردند.

نکته:

خون، چرک، زردآب و... نجس‌اند اما چنانچه این موارد از حیوانی پاک حاصل گردیده باشد در صورت اندک بودن مقدار آن (نماز خواندن با آن جایز است) و مورد عفو قرار گرفته است.

نکته:

خون ماهی و خون باقی‌مانده در گوشت و رگهای حیوان ذبح شده پاک می‌باشد.

نکته:

هر آنچه از حیوان حلال گوشت در حال حیات آن (و قبل از ذبح شرعی) قطع یا بریده شود نجس است. همچنین چنین حیوانی در صورتی که به علقه (خون بسته) یا مضغه (تکه گوشتی) تبدیل شده باشد نجس خواهد بود.

نکته:

در زایل کردن و از بین بردن نجاست نیت شرط نمی‌باشد و چنانچه آب باران نجاستی را زایل کند برای طهارت آن کافی است.

نکته:

لمس کردن نجاست با دست یا پا وضو را باطل نمی‌کند. اما ضروری است نجاستی که به جسم یا جامه انسان اصابت کرده است زایل گردد. (پاک کردن جسم و لباس از واجبات است).

نکته:

هر گاه عین نجاست توسط آب، خورشید، باد (هوا) و یا تماس دو چیز (مثل کشیدن کفش بر روی خاک) از بین برود، پاکی حاصل می‌شود. اما نجاستهایی از نوع سگ و خوک و هر آنچه از آنها بوجود می‌آید از این قاعده مستثنی است و برای پاک کردن نجاستهای حاصل از چنین مواردی می‌باید ابتدا آن را هفت مرتبه با آب بشوییم و سپس آن را با خاک شستشو دهیم.

تبصره‌ها:

تبصره (۱):

چنانچه نجاست حاصل بر روی زمین از نوع ادرار و مانند آن باشد، کافی است مقداری آب بر روی آن بریزیم به نحوی که نجاست از بین برود و رنگ یا بویی از آن باقی نماند. این نوع نجاست با همین مقدار آب پاک می‌گردد. اما چنانچه نجاست از نوع غائط (مدفوع) و مانند آن باشد ناچار باید هم عین نجاست را از بین ببریم و هم اثر آن را (مثل رطوبت آن روی زمین و...) محو گردانیم.

تبصره (۲):

اگر زایل کردن نجاست جز با آب امکان‌پذیر نباشد، واجب است که با آب شسته شود.

تبصره (۳):

اگر محل نجاست بر کسی پنهان (و نامعلوم) باشد باید محلی را که اطمینان و یقین (بیشتری) دارد بشوید.

تبصره (۴):

کسی که برای ادای نفلی وضو گرفته است جایز است با همان وضو به ادای فرایض نیز پردازد.

تبصره (۵):

بر کسی که بی وضویی او حاصل از خواب یا خارج شدن باد بوده است استنجا واجب نمی باشد، زیرا باد پاک است. چنین فردی می تواند بدون اینکه استنجا کند وضو بگیرد و نماز یا هر عبادتی دیگر را انجام دهد.

احکام خونهایی که بطور طبیعی از زن خارج می‌گردد

حیض و استحاضه

مسأله	حکم
حد اقل و حد اکثر سن حیض؟	برای سن حیض حدی تعیین نشده است. هنگامی که از زنی خونی با اوصاف خون حیض خارج گردد زن حایض می‌گردد.
حیض چقدر بطول می‌انجامد؟	حیض مدت زمان مشخصی ادامه پیدا نمی‌کند. همینکه زن خون ببیند (با اوصاف خون حیض) آن خون حیض است هر چند بسیار اندک به طول انجامد.
حداکثر زمانی که ممکن است حیض طول بکشد؟	حداکثر زمانی که ممکن است حیض به طول انجامد ۱۵ روز است و از این زمان بیشتر اگر خونی از زن خارج گردد آن خون استحاضه خواهد بود.
مدت زمان طهر	طهر مابین دو حیض ۱۳ روز طول می‌کشد که اگر قبل از انقضای این مدت خونی دیده شد آن خون، استحاضه ^(۱)

- ۱- خون استحاضه خونی است که به علت نوعی بیماری از رگ زیرین رحم که در عربی بدان عازل گویند جاری می‌گردد. خون حیض و استحاضه در جوهری با هم متفاوتند.
- ۱- خون حیض رنگی قرمز متمایل به سیاه دارد اما خون استحاضه رنگی روشن چون خون خارج شونده از بینی دارد.
- ۲- خون حیض غلیظ است و گاه جریان آن قطع می‌گردد اما خون استحاضه رقیق است و به گونه‌ای جریان پیدا می‌کند که گویی از زخم خون می‌ریزد.

می باشد.	(پاکی) بین دو حیض؟
غالباً زنها در هر ماه بین ۶ تا ۷ روز حیض* می شوند	زمان معمول حیض در زنان؟
اغلب زنها بین ۲۳ تا ۲۴ روز پاک (از حیض) می باشند.	زمان معمول طهر (پاکی) در زنان؟
آنچه از خون، مایع مایل به رنگ زرد و مایع کدر از زن حامله خارج می گردد استحاضه بوده و حیض به حساب نمی آید.	حکم خونی که هنگام بارداری از زن خارج می گردد؟
هرگاه مایعی سفید رنگ از مهبل خارج گردید یا خون یا مایع زرد رنگ یا خون کدوری از مهبل خارج نگردید زن پاک گشته است. لازم به ذکر است با خارج شدن مایع سفید رنگ (قصه البیضاء) وضو باطل می گردد.	چگونه زن می فهمد که از حیض پاک شده است؟
هر آنچه به شکل مایع از زن خارج می گردد چنانچه شفاف باشد پاک است ولی وضو را باطل می کند. اما چنانچه این گونه مایعات مستمر و پی در پی صورت گیرد حکم استحاضه را به خود می گیرد.	آنچه از مهبل زن بصورت مایع خارج می گردد؟

۳- خون حیض بدبو و زننده است اما خون استحاضه همان بوی خون عادی را دارد.
* هر آنچه بر شخص جنب حرام است بر حیض نیز حرام است. مثلاً نماز، درنگ در مسجد، تلاوت قرآن، روزه و... بر او حرام است.

<p>چنانچه این خون (کدر یا زرد رنگ) متصل به حیض قبل یا بعد آن مشاهده گردد حیض محسوب می‌شود اما اگر بطور منفصل (و نامنظم) مشاهده گردد خون استحاضه به حساب می‌آید.</p>	<p>چنانچه زن خون کدر یا زرد رنگی را مشاهده کند؟</p>
<p>چنانچه این زن دیگر خون نبیند به او حکم طهر (پاکی) داده می‌شود (هر چند این بار زمان حیضش کمتر از مدت معمول آن باشد).</p>	<p>زنی همواره حیضش مرتب بوده ولی این بار قبل از انقضای مدت حیض همیشگی پاک گشته است؟</p>
<p>چنانچه اوصاف خون حیض را دارا باشد در هر زمان حیض به حساب می‌آید و گرنه خون استحاضه محسوب خواهد گردید.</p>	<p>اگر خون حیض قبل یا بعد از زمان معمول مشاهده گردد؟</p>
<p>این خون مشروط به اینکه بیش از حداکثر زمان تعیین شده برای حیض به طول نیانجامد حیض محسوب می‌شود.</p>	<p>اگر حیض بیش یا کمتر از حد معمول به طول انجامد؟</p>
<p>۱- چنانچه زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند و خون حیض را از غیر آن تشخیص دهد همان زمان و مقدار معمولی را که همواره حیض می‌شده حیض به حساب می‌آورد و به صفات و ویژگیهای خون توجه نمی‌کند. ۲- چنانچه زن زمان و مقدار ایام حیض خود را بداند ولی</p>	<p>چنانچه زنی مدتی طولانی را مثلاً یک ماه کامل یا بیشتر را خون نبیند حکم چیست؟</p>

<p>خونی که از وی خارج می‌گردد دارای ویژگی یکسان باشد (و رنگ یا غلظت آن تغییر نکند) به مقداری که (معمولاً) حیض می‌شده را جزو ایام حیض خود به حساب می‌آورد و آنگاه غسل می‌کند.</p> <p>۳- زنی که زمان حیض خود را در ماه می‌داند ولی مقدار ایامی را که حیض می‌شود تشخیص نمی‌دهد (چون زمان مشخصی نداشته یا...) زمان غالب و معمول حیض را که ۶ یا ۷ روز به طول می‌انجامد را به عنوان ایام حیض خود به حساب می‌آورد.</p> <p>۴- زنی که زمان حیض خود را در ماه نمی‌داند ولی به مقدار ایامی که در ماه حیض می‌شود آگاهی دارد همان مقدار معلوم را از اول هر ماه قمری برای خویش حیض محسوب می‌کند.</p>	<p>در چنین مواردی چهار حکم وجود دارد:</p>
<p>هیچ یک از احکام خون نفاس بر وی مترتب نیست و نه تنها روزه او باطل نمی‌گردد که غسل نیز بر وی واجب نمی‌باشد.</p>	<p>اگر زنی پس از زایمان خون (نفاس) نبیند؟</p>
<p>هر آنچه را که زن از خون یا مایع دیگر به همراه احساس درد قبل از ولادت فرزند مشاهده می‌کند حکم خون نفاس را به خود نمی‌گیرد بلکه استحاضه است.</p>	<p>اگر زنی صرفاً نشانه هایی از زایمان (ولادت فرزند) را مشاهده کرد؟</p>
<p>خونی که در اثنای ولادت فرزند هر چند هنوز هیچ یک از</p>	<p>حکم خونی که زن در</p>

<p>اعضای آن از مهبل خارج نگردیده باشد و یا قسمتی از آن مشاهده گردیده باشد خون نفاس است و چنانچه در این زمان نمازی از زن فوت گردیده باشد قضای آن بر او لازم نخواهد بود.</p>	<p>هنگام ولادت فرزند (و در همان اثنا) مشاهده می کند چیست؟</p>
<p>بعد از خروج کامل جنین از شکم مادر ایام نفاس شروع می گردد.</p>	<p>شمارش ایام نفاس از کی آغاز می گردد؟</p>
<p>برای خون نفاس حداقلی تعیین نگردیده و چنانچه بلافاصله پس از ولادت فرزند خون قطع گردید واجب است که زن غسل کند و نماز بگذارد. چنین زنی نباید به انتظار تکمیل شدن ۴۰ روز (که حداکثر مدت نفاس است) بنشیند.</p>	<p>حداقل مدت نفاس؟</p>
<p>حداکثر زمانی که برای نفاس تعیین گردیده ۴۰ روز است و چنانچه زنی بیش از این مدت خون دید بر وی واجب است که با اتمام ۴۰ روز غسل کند و نماز بگذارد. مگر اینکه نفاس او مصادف با حیض او گردد و بلافاصله پس از نفاس خون حیض وی شروع گردد. در اینصورت خونِ مازاد، حیض به حساب خواهد آمد.</p>	<p>حداکثر مدت نفاس؟</p>
<p>زنی که در یک زایمان دو فرزند دنیا آورد نفاس او بلافاصله پس از ولادت اولین فرزند وی آغاز می گردد.</p>	<p>اگر زنی صاحب دو قلو گردد؟</p>
<p>چنانچه جنین سقط شده ۸۰ روز یا کمتر داشته باشد خون خارج شونده پس از وی استحاضه محسوب می شود و اگر عمر جنین بیش از ۹۰ روز باشد خونی که پس از آن خارج</p>	<p>حکم خونی که پس از سقط جنین از زن</p>

<p>می‌گردد خون نفاس است. اما چنانچه جنین سقط شده ما بین ۸۰ تا ۹۰ روز عمر داشته باشد حکم معلق می‌گردد، یعنی چنانچه جنین مورد نظر متعلق به خلقت انسان گشته باشد (یعنی شبیه انسان شده باشد) خون خارج شونده پس از آن نفاس خواهد بود و در غیر اینصورت خون استحاضه به حساب خواهد آمد.</p>	<p>خارج می‌گردد؟</p>
<p>چنانچه زنی در اثنای ۴۰ روز تعیین شده برای نفاس پاک گردیده این طهر به حساب می‌آید و بر وی (واجب) است که غسل کند و نماز را بر پای دارد. اما چنانچه در همین اثنا مجدداً خون دید خون مذکور قبل از اتمام ۴۰ روز، نفاس است و احکام نفاس بر وی مترتب می‌گردد.</p>	<p>چنانچه زنی در خلال ۴۰ روزی (حداکثر) که برای نفاس تعیین شده پاک گردد و مجدداً پس از چندی خون ببیند حکم چیست؟</p>

تبصره‌ها:

تبصره (۱):

هر آنچه بر صاحب حدث اکبر (شخص جنب و...) حرام است بر زن حیض و زنی که خون نفاس می‌بیند (نفساء) حرام می‌باشد.

تبصره (۲):

زنی که همواره خون استحاضه می‌بیند بر وی (واجب) است که نماز بخواند ولی برای هر نماز باید مجدداً وضو بگیرد.

تبصره (۳):

اگر زنی قبل از غروب خورشید از حیض یا نفاس پاک گردید بر وی لازم است که نماز ظهر و عصر همان روز را به جای آورد و چنانچه زنی قبل از طلوع صبح (صادق) از حیض یا نفاس پاک گردد بر او لازم است که نماز مغرب و عشاء همان شب را به جای آورد.

تبصره (۴):

چنانچه زنی وقت و زمان نمازی را دریابد ولی قبل از اینکه نماز بخواند در همان اثنا دچار حیض یا نفاس گردد، قضا آوردن چنین نمازی بر ذمه وی نخواهد بود.

تبصره (۵):

بر زنی که بر اثر حیض یا نفاس غسل می‌کند واجب است که موهای خود را (در صورت بافته شدن یا در هم بودن) از هم بگشاید. ولی زنی که برای رفع جنابت غسل می‌کند (از این قاعده مستثنی است و) نیاز نیست موهای خود را بگشاید.

تبصره (۶):

مجامعت با زنی که حیض یا نفاس است حرام است اما بهره‌بردن از زن در غیر مهبل (فرج و شرمگاه) جایز می‌باشد.

تبصره (۷):

مجامعت با زنی که خون استحاضه می‌بیند مکروه است ولی در صورت نیاز (ضروری) زوج جایز می‌باشد.

تبصره (۸):

مستحب است که زن مستحاضه (که خون استحاضه می‌بیند) قبل از ادای هر نماز یک بار غسل کند ولی چنانچه از این امر عاجز شد پس نماز ظهر و عصر را با یک غسل و نماز مغرب و عشاء را با غسل دیگری ادا کند. برای نماز صبح نیز غسل کند که مجموعاً

در شبانه‌روز سه بار غسل می‌کند. اگر این امر نیز بر وی دشوار آمد در هر روز یک بار غسل کند و برای ادای هر نماز مجدداً وضو بگیرد. اگر از انجام این امر نیز ناتوان ماند پس از اینکه غسل حیض را انجام داد برای هر نماز یک بار وضو بگیرد.

تبصره (۹):

برای زن جایز است که دارویی را برای به تأخیر انداختن حیض استفاده کند تا بتواند به مناسک دینی (شامل حج، روزه و...) بپردازد. همچنین چنانچه زنی بخواهد در رمضان حیض نگردد تا تمامی ایام ماه رمضان را روزه بگیرد برای او جایز است از چنین دارویی استفاده کند. البته مشروط به اینکه داروی مورد نظر برای بدن مضر نباشد.

نماز

اذان و اقامه

اذان و اقامه در محل اقامت برای مردان فرض کفایه است و بر مردی که به تنهایی قصد نماز خواندن دارد و همچنین بر مسافر اذان و اقامه گفتن سنت می‌باشد. ضمناً اذان یا اقامه گفتن برای زنان مکروه می‌باشد. لازم به ذکر است قبل از فرا رسیدن وقت نماز اذان یا اقامه گفتن جایز نیست و فقط نماز صبح از این قاعده مستثنی شده که اذان اول آن بعد از نیمه شب جایز قرار داده شده است.

شرط‌های نماز

شروط نماز عبارتند از:

- (۱) اسلام آوردن.
- (۲) عقل داشتن.
- (۳) قدرت تشخیص داشتن.
- (۴) پاکی با داشتن توانایی آن.
- (۵) داخل شدن وقت نماز: وقت نماز ظهر؛ از هنگام زوال خورشید (قرار گرفتن خورشید در وسط آسمان) آغاز و تا هنگامی که سایه هر چیز به اندازه خودش گردد (یک برابر) ادامه پیدا می‌کند. وقت نماز عصر؛ وقت اختیاری آن (از پایان وقت ظهر) تا هنگامی که سایه هر چیز دو برابر آن گردد ادامه دارد ولی وقت ضروری (اضطراری) تا هنگام غروب خورشید ادامه پیدا می‌کند. وقت نماز مغرب؛ وقت نماز مغرب تا پنهان شدن شفق قرمز در آسمان می‌باشد. وقت نماز عشاء؛ وقت اختیاری آن تا پایان نیمه اول شب بوده و وقت اضطراری (ضرورت) آن از همین هنگام شروع و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. وقت نماز صبح؛ تا هنگام طلوع خورشید ادامه پیدا می‌کند.

۶ پوشیدن عورت در حد توان با (پارچه یا) چیزی دیگر؛ عورت جنس مذکر (نر) بالغ از زیر ناف تا زانوی وی می‌باشد. و زن بالغ آزاد در هنگام نماز خواندن بایستی تمام بدنش را جز صورتش بپوشاند.

۷ پاک کردن جسم، جامه و محل نماز از هرگونه نجاستی در حد توان.

۸ روی کردن به سمت قبله (کعبه).

۹ نیت کردن.

ارکان نماز

نماز چهارده رکن دارد که عبارتند از:

۱) قیام (ایستادن) در حد توان در نمازهای فرض.

۲) تکبیره الاحرام (یا الله اکبر آغازین نماز).

۳) خواندن سوره فاتحه (حمد).

۴) رکوع کردن در هر رکعت.

۵) برخاستن از رکوع.

۶) قیام کامل پس از رکوع و رعایت اعتدال در آن.

۷) سجده کردن با اجزای هفتگانه شامل دو دست، پیشانی با بینی و دو زانو و اطراف

پنجه‌های دو پا.

۸) نشستن میان دو سجده.

۹) تشهد پایان نماز.

۱۰) نشستن برای تشهد پایانی (قعدة اخیر).

۱۱) درود فرستادن بر پیامبر در قعدة اخیر.

۱۲) سلام دادن اولی (برای اعلام پایان نماز).

۱۳) حفظ آرامش و طمأنینه در انجام ارکان.

۱۴) رعایت ترتیب در انجام دادن ارکان.

* ارکان نماز از چنان جایگاهی در نماز برخوردار است که چنانچه یکی از آن‌ها در نماز ترک شود چه از روی فراموشی و چه عمدی نماز باطل می‌گردد. بطور کلی هیچ نمازی صحیح نخواهد بود مگر اینکه تمامی ارکان مذکور بطور کامل در آن عملی گردد.

واجبات نماز

واجبات نماز بر هشت قسم است که عبارتند از:

(۱) تمام تکبیراتی که در نماز گفته می‌شود جز تکبیر احرام (آغازین).
 (۲) گفتن قول «سمع الله لمن حمده»^(۱) برای امام (جماعت) و کسی که به تنهایی نماز می‌خواند.

(۳) گفتن قول: «ربنا لك الحمد»^(۲) پس از برخاستن از رکوع.

(۴) گفتن قول: «سبحان ربی العظیم»^(۳) در رکوع یک مرتبه.

(۵) گفتن قول: «سبحان ربی الاعلی»^(۴) در سجده یک مرتبه.

(۶) خواندن قول: «رب اغفرلی» (پروردگارا، مرا ببامرز) بین دو سجده.

(۷) تشهد اولی (التَّحِيَّات...).

(۸) نشستن در تشهد اولی (قعدة اولی).

* چنانچه کسی عمداً یکی از واجبات مذکور را ترک گوید نمازش باطل می‌گردد ولی چنانچه از روی فراموشی واجبی را ترک کرده باشد، انجام سجده سهو آن را جبران می‌کند.

۱- خداوند بدانکه وی را ستایش گوید شنواست.

۲- بار خدایا تو پروردگار ما هستی و ستایش مخصوص توست.

۳- پاک و منزّه است پروردگار من که عظیم است.

۴- پاک و منزّه است پروردگارم که بزرگترین است.

سنت‌های نماز [قولی و فعلی]

سنت‌های نماز بر دو نوع قولی و فعلی تقسیم می‌شوند و چنانچه حتی عمداً کسی آن‌ها را ترک کند نمازش باطل نخواهد شد.

سنت‌های قولی عبارتند از؛

- ۱) خواندن دعای استفتاح (آغاز کردن) نماز.
- ۲) خواندن: أعوذ بالله من الشیطان الرجیم.
- ۳) خواندن بسم الله الرحمن الرحیم.
- ۴) گفتن آمین (پس از حمد) و بلند خواندن آن در نمازهای جهری.
- ۵) خواندن سوره‌ای (به اختیار) پس از قرائت سوره حمد.
- ۶) بلند خواندن قرائت توسط امام در نمازهای جهری.
- مقتدی (کسی که به امام اقتدا کرده) جایز نیست که قرائت را بلند بخواند، اما چنانچه شخصی به تنهایی نماز می‌خواند مختار است که قرائت را بلند یا آهسته بخواند.
- ۷) خواندن مقتدی پس از تحمید (ربنا و لك الحمد) دعای «ملء السموات والأرض» تا آخر آن را.
- ۸) آنچه در رکوع و سجود (از سبحان ربی الاعلی و سبحان ربی العظیم) بیش از یک بار خوانده می‌شود جزو سنتها محسوب می‌گردد.
- ۹) خواندن؛ «رب اغفرلی»... بین دو سجده بیش از یک بار.
- ۱۰) خواندن دعا قبل از سلام دادن.

سنت‌های فعلی:

- ۱) رفع یدین (بالا بردن دو دست) هنگام تکبیر تحریمه (آغازین) و زمان رکوع کردن و بلندشدن از رکوع و همچنین هنگام بلندشدن از قعدة (جلوس) اول.
- ۲) قراردادن دست راست بر دست چپ زیر یا بالای ناف در هنگام قیام (ایستادن).

- ۳) نگاه کردن به سجده‌گاه.
- ۴) فاصله افکندن میان دو پا در هنگام قیام.
- ۵) قراردادن دو زانو و بعد دو دست و سپس پیشانی و آنگاه بینی در هنگام سجده بر روی زمین به ترتیب.
- ۶) جدا نگه داشتن دو بازو از دو پهلو و همین طور جدا نگه داشتن شکم از دو ران و دو ران از دو ساق پا (در هنگام سجده).
- ۷) جدا نگه داشتن دو زانو از همدیگر.
- ۸) قائم کردن دو پا بصورت جداگانه و قراردادن کف انگشتان بر روی زمین.
- ۹) قراردادن دو دست برابر دو شانه بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته.
- ۱۰) برخاستن بر روی سینه پاها و تکیه کردن با دو دست بر زانوها در هنگام قیام.
- ۱۱) فرش گردانیدن پاها در هنگام نشستن بین دو سجده و در هنگام تشهد اولی (قعه اول).
- ۱۲) نشستن بر روی سرین در قعه اخیر.
- ۱۳) قراردادن دو دست بر دو ران بصورت باز اما با انگشتان فرو بسته بین دو سجده و همچنین در هنگام تشهد.
- لازم به ذکر است در هنگام تشهد انگشت خنصر و بنصر از دست راست به هم چسبیده و در کنار هم قرار می‌گیرد و انگشت ابهام با انگشت وسطی از همین دست را بصورت حلقه در می‌آوریم و آنگاه با انگشت سبابه هنگام ذکر نام الله (در تشهد) اشاره می‌کنیم.
- اشاره با این انگشت دال بر وحدانیت و یگانگی خداوند است و در هنگام سلام دادن به راست و چپ می‌نگرد که البته شروع از جهت راست می‌باشد.

سجده سهو

چنانچه شخصی قولی مشروع را در نماز، در غیر محل اصلی آن از روی فراموشی بخواند [چون قرائت قرآن در سجده]، سجده سهو بر وی سنت است اما اگر سنتی از سنتهای نماز را ترک کرده باشد سجده سهو برای وی مباح خواهد بود.

مواردی را که سجده سهو در آنها واجب می‌گردد؛ عبارتند از؛

(۱) زیاده کردن رکوعی به نماز.

(۲) زیاده کردن سجده.

(۳) زیاده کردن قیام به نماز.

(۴) زیاده انجام دادن قعه در نماز (یعنی از تعداد مشروع آن از روی فراموشی بیشتر انجام دهد).

(۵) سلام دادن قبل از به پایان رسیدن نماز.

(۶) خواندن آیه یا واژه‌ای از قرآن با لحنی که معنای اصلی آن را تغییر دهد.

(۷) ترک کردن یکی از واجبات نماز.

(۸) شک کردن در اینکه رکن یا فعلی را از نماز در حال انجام آن زیاده انجام داده است.

در صورتی که شخص سجده سهو واجب را عمداً ترک کند نمازش باطل می‌گردد. چنین شخصی می‌تواند با انجام دو سجده سهو، قبل از سلام دادن یا بعد از آن نقص نمازش را جبران کند.

اگر کسی سجده سهو را فراموش کرد و زمان قابل ملاحظه‌ای بر آن گذشت سجده از وی ساقط می‌گردد.

چگونگی نماز خواندن

برای نماز خواندن روی به قبله نموده، الله اکبر (تکبیر تحریم) را می‌گوییم. امام این تکبیر و سایر تکبیرات نماز را برای متوجه کردن مقتدیهای خود بلند می‌گوید ولی مقتدیها

تمامی تکبیرات را باید آهسته بگویند. سپس دستهای خود را هنگام گفتن تکبیر تحریم تا برابر شانه‌های خود بالا می‌بریم و بعد آن‌ها را فرود آورده با دست راست خود دست چپ را گرفته، آن‌ها را بالای ناف (یا بر سینه) قرار می‌دهیم. در این بخش از نماز نگاه خود را به سجده‌گاه خویش متمرکز می‌کنیم. بعد شروع به خواندن دعاهای مأثور (سنت) مثل: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالَى جَدُّكَ وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ»^(۱)، می‌پردازیم و آنگاه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم را می‌خوانیم [موارد مذکور نباید بلند خوانده شود] بعد سوره فاتحه (حمد) را می‌خوانیم. مستحب است وقتی مقتدی قصد خواندن سوره حمد پشت سر امام نمود سعی کند آن را در جاهایی که امام از قرائت ساکت می‌شود (وقف می‌کند) بخواند. این در صورتی است که نماز جهری باشد. اما در نمازهای سری که قرائت خفیه (پنهانی) صورت می‌گیرد واجب است که مقتدی سوره حمد را بخواند. بعد به میزان مقدور از دیگر آیات یا سور قرآن به دلخواه قرائت می‌کنیم و مستحب است که در نماز صبح از سوره‌های طوال مفصل مثل سوره [ق] تا سوره [نبا] بخوانیم و در نماز مغرب از سوره‌های قصار مثل سوره [ضحی] تا سوره [ناس] و در سایر نمازها از سوره‌های متوسط مثل سوره [نبا] تا [ضحی] را قرائت کنیم.

امام در نمازهای صبح، مغرب و عشاء قرائت را جهری (بلند و آشکارا) می‌خواند و در دو نماز دیگر قرائت را خفیه و آهسته می‌خواند. بعد تکبیر می‌گوییم و به رکوع می‌رویم و در همین حین همچنانکه در تکبیر تحریم (آغازین) دستهای خود را بالا می‌بریم (رفع یدین) اینجا هم دستهای خود را بالا می‌بریم. بعد دستها را با انگشتانی باز بر زانو گذاشته پشت خود را صاف و بدون شیب قرار می‌دهیم و سر را نیز در موازات همان قرار می‌دهیم. سپس **سبحان ربی العظیم** را سه مرتبه خوانده و آنگاه با خواندن **سمع الله لمن حمده** سر را از رکوع بلند می‌کنیم. در این زمان باز رفع یدین می‌کنیم و وقتی کاملاً

۱- بار خدایا پاک و منزهی و ستایش از آن توست. نامت مبارک و عظمتت والا است و جز تو خدایی وجود ندارد.

ایستاده شدیم می‌خوانیم: رَبَّنَا وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ مِلْءُ السَّمَاوَاتِ وَمِلْءُ الْأَرْضِ وَمِلْءُ مَا شِئْتَ مِنْ شَيْءٍ بَعْدُ^(۱). بعد تکبیر گفته به سجده می‌رویم. در سجده بازوهای خود را از دو پهلو و شکم خود را از دو ران خود دور نگه می‌داریم و دستهای خود را در موازات دو شانه خود قرار می‌دهیم. باید به نحوی سجده کنیم که انگشتهای پاها و هر دو دست انسان در جهت قبله گشوده شده باشد. در سجده سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلِيِّ را سه مرتبه می‌خوانیم و چنانچه خواستیم می‌توانیم همین دعا را بیشتر یا دعای مأثور یا غیرمأثور دیگری را در سجده بخوانیم. سپس تکبیرگویان از سجده بلند می‌شویم و پای چپ را فرش نموده بر آن می‌نشینیم و پای راست را قائم (ایستاده) می‌کنیم به گونه‌ای که انگشتان آن به سمت قبله باشد. یا هم اینکه هر دو پا را قائم (نصب) کرده بر پشت آنها می‌نشینیم به گونه‌ای که انگشتان هر دو پا به سمت قبله قرار گیرد.

بعد ربِّ اغفر لي، را دو مرتبه می‌خوانیم. البته چنانچه کسی بخواهد می‌تواند عبارت: وَارْحَمْنِي وَاجْبُرْنِي وَارْفَعْنِي وَارزُقْنِي وَانصُرْنِي وَاهْدِنِي وَعَافِنِي وَاعْفُ عَنِّي^(۲) را به عبارت قبل بیافزاید. بعد سجده دوم را مانند سجده اول انجام می‌دهیم و سپس تکبیرگویان سر از سجده بر می‌داریم. بعد از آن با سینه پاها از جا بلند می‌شویم و رکعت دوم را آغاز می‌کنیم. پس از خواندن رکعت دوم پاها را فرش گردانده برای خواندن تشهد می‌نشینیم و دست راست را بر ران راست و دست چپ را بر ران چپ و انگشت خنصر و بنصر را کنار هم قرار داده انگشت ابهام را با انگشت وسطی بصورت حلقه در می‌آوریم و با انگشت سبابه اشاره می‌کنیم و این عبارت را می‌خوانیم که: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ

۱- تو پروردگار ما هستی. ستایش مخصوص توست. ستایشی فراوان، پاک و مبارک که به اندازه پری آسمانها و زمین و هر آنچه‌ای که خود خواهی تنها شایسته توست.

۲- بار خدایا مرا بیامرز و مورد رحمت قرارم ده، والایم گردان و مرا روزی عطا کن و یاریم رسان، هدایتم کن و عافیتم ارزانی دار و از گناهانم درگذر.

وَالطَّيِّبَاتُ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ،
أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ^(۱).

بعد در رکعت های سوم و چهارم نیز رفع یدین نموده تکبیر گویان بر می خیزیم و نماز را ادامه می دهیم. در دو رکعت پایان قرائت جهری (آشکارا و بلند) خوانده نمی شود و فقط هم سوره حمد قرائت می گردد. سپس برای خواندن تشهد اخیر (پایانی) بر زمین نشسته پای چپ را فرش می گردانیم و پای راست را ایستاده (قائم) می کنیم. لازم به ذکر است در قعدة اخیر هر نماز باید به گونه ای بنشینیم که سرین بر روی زمین قرار گیرد. بعد از نشستن، تشهد اولی (التحیات...) را می خوانیم و سپس به خواندن درود (ابراهیمی) می پردازیم. (نص این درود اینگونه است): اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، و سنت است که در ادامه بگوید: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ النَّارِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ، وَفِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ^(۲).

بعد از این دعا به دو طرف راست و چپ سلام می دهیم و عبارت السلام عليكم ورحمة الله را هر بار می خوانیم. در پایان سنت است که دعای مأثور را بخوانیم^(۳).

۱- ملک و فرمانروایی از آن خداست و همه درودها و نیکیهای، سلام بر تو ای پیامبر و رحمت خدا و برکنهای وی، سلام بر ما و بر بندگان شایسته خداوند، گواهی می دهم که خدایی بحق جز معبود یگانه نیست و گواهی می دهم که محمد ص بنده و فرستاده اوست.

۲- بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست چنانکه بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی، بی گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده ای) بار خدایا! بر محمد و آل محمد برکت نه چنانچه برکت نهاده ای بر ابراهیم و بر آل ابراهیم، بی گمان که تو ستوده صفات و در ذات خود عظیم و (نسبت به بندگان بسیار احسان کننده ای) [از عذاب جهنم و عذاب قبر و فتنه زندگان و مردگان و همچنین از فتنه مسیح دجال به خدا پناه می برم].

۳- دعای مأثور اینچنین است؛ گفتن استغفرالله سه مرتبه و سپس خواندن: اللهم أنت السلام ومنك السلام، تبارکت يا ذا الجلال والاكرام. لا إله الا الله وحده لا شريك له، له الملك و هو علي كل شيء قدير.

نماز مریض

چنانچه ایستادن بر بیماری مریضی می‌افزاید یا مریضی قادر به ایستادن نیست می‌تواند نماز را نشسته بخواند. اگر بر نشستن نیز قادر نباشد بر پهلو بخوابد و نماز بخواند. اگر این حالت نیز برایش مقدور نبود بر پشت بخوابد و نماز بخواند. چنانچه مریض توانایی انجام رکوع و سجود را نداشته باشد می‌تواند با اشاره نماز بخواند. مریضی که نمازش فوت گردیده، بر او واجب است که قضای آن را بیاورد. اگر بر مریضی خواندن نمازها

لا حول ولا قوه الا بالله. لا اله الا الله ولا نعبد الا اياه له النعمه وله الفضل وله الثناء الحسن، لا اله الا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، اللهم لا مانع لما اعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد.

بار خدایا! تو از هر عیب پاکی و پاکی و سلامت از تو نشأت می‌گیرد. ای صاحب شکوه و کرامت تو پاک و منزهی. جز ذات یگانه خداوند خدایی بحق وجود ندارد، بی‌شک او همتایی ندارد و پادشاهی و ستایش از آن اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست. هیچ نیرو و حرکتی جز با عنایت خداوند مقدور نیست. جز او خدایی بحق وجود ندارد و جز او را نمی‌پرستیم. نعمت از آن اوست و فضل و ثنای نیکو بدو اختصاص دارد. جز او خدایی بحق وجود ندارد و هر چند کافران را ناخوشایند باشد به دین وی وفاداریم. بار خدایا! هر آنچه را که ببخشایی کسی را مجال ممانعت (و سد کردن) آن نشاید و آنچه را که نبخشایی کسی قادر به عطا آن نباشد. (بی‌شک) هیچ تلاشگری (را نصیب یا بهره‌ای جز با عنایت تو عاید نخواهد شد). بعد از نماز صبح و مغرب بعد از دعای مذکور عبارت؛ لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو علي كل شيء قدير. را ده مرتبه بخواند، ترجمه آن می‌شود: جز او خدایی بحق وجود ندارد و همتایی برای او نیست. پادشاهی و ستایش از آن اوست که زنده می‌کند و می‌میراند و او بر همه چیز تواناست. سپس سبحان الله را سی و سه مرتبه و الحمد لله را نیز سی و سه مرتبه و الله اکبر را هم سی و سه مرتبه می‌خوانیم و آنگاه با عبارت: لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو علي كل شيء قدير را شماره صد تکمیل می‌کنیم و بعد آیه الکرسی را خوانده و آنگاه سوره‌های توحید: (قل هو الله احد)، فلق: (قل اعوذ برب الفلق) و ناس: (قل اعوذ برب الناس) را هر یک، یک مرتبه می‌خوانیم. لازم به ذکر است بعد از نماز مغرب و صبح هر یک از این سه سوره سه مرتبه خوانده می‌شود.

هر کدام در وقت خودش دشوار آید می‌تواند بین نمازهای ظهر و عصر با هم و عصر و عشاء با هم جمع کند و هر دو نماز را در وقت یکی از آنها بخواند.

نماز مسافر

اگر مسافتی را که مسافر می‌پیماید تقریباً بیش از (۸۰ کیلومتر) باشد و سفر نیز سفری مباح باشد مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را دو رکعت بخواند (قصر کند). چنانچه مسافر در حین سفر قصد اقامت بیش از (۴) روز (۲۰ وعده نماز) در مکانی را داشته باشد بر او وادب است که نمازش را با رسیدن به آن مکان کامل بخواند و قصر نکند، اگر مسافر به شخص مقیم در نماز جماعت اقتدا کند یا نمازی را که در حضر (محل اقامت) قضا کرده در سفر به یاد آورد یا بالعکس در هر صورت باید نماز را بطور کامل بخواند و قصر نکند. لازم به ذکر است مسافر می‌تواند نمازهای چهار رکعتی را کامل نیز بخواند ولی قصر کردن (دو رکعت خواندن) آن‌ها افضل و بهتر است.

نماز جمعه

نماز جمعه از فضیلت بیشتری نسبت به نماز ظهر برخوردار است و خود نمازی مستقل می‌باشد. یعنی اینگونه نیست که نماز جمعه (که دو رکعت است) قصر نماز ظهر باشد. بدیهیست به هیچ وجه خواندن نماز جمعه چهار رکعت جایز نیست و (بایستی همان دو رکعت خوانده شود) همچنین نماز جمعه با نیت نماز ظهر منعقد نمی‌گردد و حتی اگر شرایط جمع در دیگر نمازها برای نماز جمعه محقق گردد باز هم جمع کردن نماز جمعه با عصر مطلقاً جایز نخواهد بود.

نماز وتر

نماز وتر سنت است و وقت ادای آن از نماز عشاء آغاز و تا طلوع صبح ادامه پیدا می‌کند. حداقل نماز وتر یک رکعت و حداکثر آن (۱۱) رکعت می‌باشد. بهتر آنست که دو رکعت دو رکعت خوانده شود، ولی خواندن آن بصورت چهار رکعتی، شش رکعتی یا

هشت رکعتی با هم نیز جایز است. در پایان یک رکعت به مقدار مذکور (که زوج بود) می‌افزاید تا تعداد رکعتها وتر یا فرد گردد؛ یا بطور کلی ۳، ۵، ۷ یا ۹ رکعت را با هم می‌خواند. حداقل مقبول در انجام وتر سه رکعت با دو سلام است. البته روایاتی دال بر خواندن دو رکعت در پایان با حالت نشسته نیز موجود می‌باشد.

نماز جنازه

غسل دادن، کفن کردن، نماز خواندن، حمل (تشییع جنازه) و دفن کردن مردهٔ مسلمان فرض کفایه می‌باشد اما کسی که در میدان جنگ به شهادت نائل می‌آید با همان حالتی که جان باخته بدون غسل و کفن دفن می‌گردد. و جایز است که بر شهید نماز خوانده شود. چنانچه میت (مرده) مرد باشد در سه لفاف (تکه پارچه) کفن کرده می‌شود و مردهٔ زن در پنج جامه شامل: شلوار، چادر، پیراهن و دو لفاف کفن می‌شود.

(برای خواندن نماز جنازه) سنت است که امام یا شخصی که به تنهایی قصد نماز خواندن را دارد در صورتی که مرده مرد باشد در مقابل سینۀ او، در صورتی که زن باشد در وسط (حدود ناحیه کمر او) بایستد، سپس تکبیر گفته دستها را بالا ببرد و أعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بسم الله الرحمن الرحیم را بخواند و آنگاه سورهٔ فاتحه (حمد) را بطور آهسته قرائت کند. در تکبیر دوم باز دستها را بالا برده (رفع یدین کند) و بر رسول خدا ﷺ درود بفرستد (درود ابراهیمی). در تکبیر سوم نیز رفع یدین می‌کند و این بار برای میت دعا کند و در پایان تکبیر چهارم را گفته رفع یدین کند و اندکی درنگ کند و سپس یک بار به سمت راست سلام گوید.

بالا آوردن سطح قبر بیش از یک وجب (شبر)، گچکاری کردن، بخوردادن، نوشتن، بوسیدن و راه رفتن بر روی قبر حرام است و همچنین روشن کردن (چراغانی کردن)، طواف کردن بر قبر، ساختن مسجد بر روی قبر و یا بنای قبر در مسجد از جمله محرمات به حساب می‌آید، و واجب است که آن بناها را خراب کرد.

* الفاظی که در هنگام تعزیه دادن (تسلیت گفتن) باید گفته شود، از جمله این است که بگوید: **أعظم الله أجرک وأحسن عزائک وغفر لمیتک** (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو بگرداند و مردهات را ببامرزد. برای تسلیت گفتن به کافر بگوید: **أعظم الله أجرک وأحسن عزائک**. (خداوند پاداش تو را افزون کند و عزایت را نیکو گرداند).

* چنانچه کسی می‌داند که اگر بمیرد اهل او بر او نوحه‌سرایی خواهند کرد بر او واجب است که در زمان حیات خود آن‌ها را وصیت کند که این کار را نکنند. در غیر اینصورت عذاب خواهد شد.

* امام شافعی (رحمه الله) می‌فرماید: نشستن در جلسه تعزیه مکروه می‌باشد. جلسه تعزیه جلسه‌ای است که اهل میت در آن گردهم می‌آیند تا آن‌انکه قصد دارند (مصیبت آن‌ها را به آنان) تسلیت گویند، نزد آنان بیابند. شایسته است اهل میت برای برآوردن خواسته‌های خود متفرق شوند و اجتماع آن‌ها چه زن و چه مرد ناجایز می‌باشد.

* مهیاکردن غذا برای اهل میت سنت ولی خوردن از غذای اهل میت و یا مهیاکردن غذا برای کسانی که در جلسه تعزیه گردهم می‌آیند مکروه می‌باشد.

* زیارت قبر مسلمان مشروط به اینکه سفری را تنها بدین امر اختصاص ندهد سنت است. و زیارت قبر کافر نیز مباح می‌باشد. چنانچه کافری قصد زیارت قبر مسلمانی را داشته باشد نیز از او ممانعت به عمل نمی‌آید.

* برای کسی که به قبرستان وارد می‌شود سنت است که این دعا را بخواند: **السلام علیکم دار قوم مؤمنین — أو: أهل الدیار من المؤمنین — وإنا إن شاء الله بکم للاحقون، یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین، نسأل الله لنا ولکم العافیة، اللهم لا تحرمننا أجرهم، ولا تفتننا بعدهم، واغفر لنا ولهم.**

ای گروه مؤمنان (اهل قبرستان) به مشیت الهی بی‌تردید ما نیز به شما ملحق خواهیم شد. خداوند پیشینیان و آیندگان ما را رحمت کند. از خداوند برای شما و خویشتان

عافیت مسألت می‌داریم. بار خدایا ما را از پاداش آن‌ها محروم مگردان و بعد از آنان ما را به فتنه نیانداز، و ما و آنان را مورد آمرزش خویش قرار بده.

* نوشتن آیات قرآن بر روی کفن به دلیل خوف از اینکه ممکن است آلوده و ملوث گردد و همچنین به دلیل بی‌احترامی به قرآن، حرام است و روایتی دال بر جواز این کار نیز وجود ندارد.

* رسول الله ﷺ هرگاه قصد دعا خواندن بر میت را داشت این دعا را می‌خواند:
 «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ وَارْحَمَهُ، وَعَافِهِ وَأَعْفُ عَنْهُ، وَأَكْرِمْ نُزُلَهُ، وَوَسِّعْ مَدْخَلَهُ، وَاغْسَلْهُ بِالْمَاءِ وَالتَّلَجِ وَالْبُرْدِ، وَنَقِّهِ مِنَ الْخَطَايَا كَمَا نَقَّيْتَ الثَّوْبَ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ، وَأَبْدِلْهُ دَارًا خَيْرًا مِنْ دَارِهِ، وَأَهْلًا خَيْرًا مِنْ أَهْلِهِ، وَزَوْجًا خَيْرًا مِنْ زَوْجِهِ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ، وَأَعِذْهُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ عَذَابِ النَّارِ».
 مسلم.

بار خدایا! وی را بیامرز و مورد رحمت قرار بده و او را عافیت عطا کن و از وی درگذر. (خداوندا) وی را نزد خودت گرامی دار و قبر وی را فراخ گردان و او را با آب و برف و تگرگ شستشو ده. (از تو می‌خواهم) همچنانکه این لباس سفید را از آلودگی پاک نمودی وی را از خطا و لغزش پاک کن (و در آخرت) خانه‌ای بهتر از خانه وی (در دنیا) و اهلی (خانواده‌ای) بهتر از اهل او (در دنیا) و همسری بهتر از همسرش (در دنیا) به وی ارزانی دار و در بهشت خویش او را داخل کن و از عذاب قبر و عذاب جهنم او را پناه بده.

نماز عیدین

نماز عیدین (دو عید) فرض کفایه است. وقت نماز عید مانند نماز ضحی است و چنانچه بعد از زوال معلوم گردید که آن روز عید است فردای همان روز قضای نماز ادا می‌شود و نماز عید دو رکعت است. برای خواندن آن در رکعت اول بعد از تکبیر تحریم و قبل از خواندن أعوذ بالله من الشیطان الرجیم (۶) مرتبه تکبیر گفته می‌شود. و در رکعت دوم قبل از خواندن حمد (۵) مرتبه رفع یدین کرده هر بار تکبیر می‌گویند و آنگاه بین هر دو تکبیر

حمد خدا را می‌گوید و بر رسول خدا درود می‌فرستد. آنگاه *أعوذ بالله من الشيطان الرجيم* را می‌خواند. سپس جهراً سوره فاتحه (حمد) می‌خواند، سپس سوره (سبح) در رکعت اول، و سوره (الغاشیه) در رکعت دوم می‌خواند، پس از پایان نماز وقتی که سلام داد چون خطبه جمعه دو خطبه خوانده می‌شود. لازم به ذکر است در خطبه عیدین باید تکبیر زیاد گفته شود. همچنین اگر کسی نماز عید را چون نماز نافله خواند نمازش درست است زیرا تکبیر زوائد و اذکار در آن سنت است.

نماز کسوف (آیات)

نماز کسوف سنت است و زمان آن از هنگام کسوف خورشید یا خسوف ماه آغاز و تا از بین رفتن خسوف یا کسوف ادامه پیدا می‌کند. وقتی سبب آن زایل شد دیگر لازم نیست قضای نماز آن آورده شود.

چگونگی خواندن نماز آیات؛ این نماز دو رکعت است و در رکعت اول آن سوره فاتحه (حمد) و یک سوره طولانی (به اختیار) بلند خوانده می‌شود و آنگاه رکوعی طولانی را انجام داده از رکوع بلند می‌شویم و *سمع الله لمن حمده و ربنا و لک الحمد* را می‌خوانیم، ولی دیگر مثل بقیه نمازها سجده نمی‌کنیم بلکه مجدداً سوره حمد و یک سوره طولانی را خوانده و دوباره رکوع می‌کنیم و این رکوع را نیز طولانی می‌کنیم. بعد از رکوع بلند شده آنگاه به سجده می‌رویم و دو سجده طولانی انجام می‌دهیم. رکعت دوم را نیز چون رکعت اول انجام داده سپس تشهد را می‌خوانیم و سلام می‌دهیم. لازم به ذکر است اگر مقتدی بعد از رکوع اول به نماز ملحق شود رکعت اول را در نیافته است (و باید بعد از امام نمازش را تکمیل کند).

نماز استسقاء

چنانچه خشکسالی شود و باران نبارد سنت است که نماز استسقاء برگزار شود. زمان این نماز و احکام و چگونگی ادای آن مانند نماز عید است جز اینکه امام در این نماز قبل از

اقامه نماز فقط یک خطبه را ایراد می‌کند. سنت است در آخر این نماز نمازگزار لباسش را زیر و رو می‌کند به معنی اینکه خداوند احوال را بدل (عوض) گرداند و اوضاع را متحول کند.

نکته‌ها و تبصره‌ها

* در مورد برابر کردن و منسجم کردن صفها رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأکید فراوان می‌کرد. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَتَسَوْنَ صُفُوفَكُمْ أَوْ لِيُخَالَفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوْهِكُمْ» باید که صفهای خود را (در نماز جماعت) برابر و منسجم بگیرید وگرنه خداوند میان شما اختلاف می‌اندازد.

نعمان بن بشیر می‌گوید: (پس از حدیث مذکور) افراد را می‌دیدم که شانه‌ها و زانوها و قوزک پاهای خود را به همدیگر می‌چسبانند.

* نماز جماعت بر مردان حتی در سفر در صورت امکان واجب است و کسی که عملاً آن را ترک می‌کند یا در آن سستی به خرج می‌دهد مورد تنبیه و تعزیر قرار می‌گیرد. نماز جماعت شعار مسلمین و ترک آن شعار نفاق و منافقین است. رسول الله صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَمُرَ بِحَطَبٍ فَيُحَطَبُ ثُمَّ أَمُرَ بِالصَّلَاةِ فَيُؤَدَّنَ لَهَا ثُمَّ أَمُرَ رَجُلًا فَيُؤَمُّ النَّاسَ ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأَحْرَقَ عَلَيْهِمْ بُيُوتَهُمْ». (متفق علیه).

قسم به ذاتی که جانم در دست اوست دلم می‌خواست دستور دهم تا (عده‌ای) هیزم جمع‌آوری کنند و آنگاه دستور دهم اذان گفته شود و شخصی را به عنوان امام جماعت انتخاب کنم تا برای مردم امامت دهد و آنوقت نزد آنانی که در جماعت شرکت نکرده‌اند بروم و خانه‌های آنها را به آتش بکشم.

زکات

اصناف زکات

- مواردی که زکات به آنها تعلق می‌گیرد چهار صنف اند که عبارتند از:
- ۱) چهارپایانی که در بیابان می‌چرند (و صاحب اختصاصاً به آنها آذوقه نمی‌دهد).
 - ۲) اثمان (مانند طلا و نقره و نقدینه و غیره).
 - ۳) کالاهای تجاری.
 - ۴) هر آنچه از زمین می‌روید.

شرایط وجوب زکات

- تا پنج شرط تحقق نپذیرد زکات واجب نمی‌گردد. آنها عبارتند از:
- ۱) اسلام.
 - ۲) آزادبودن.
 - ۳) رسیدن مال زکات یا آنچه بدان زکات تعلق می‌گیرد به حد نصاب.
 - ۴) تمامیت ملک (یعنی کاملاً صاحب آن مال گردد).
 - ۵) گذشتن یک سال کامل بر مال زکات.
- البته (صنف چهارم زکات) هر آنچه از زمین بروید از این قاعده مستثنی است و گذشتن سال بر آن شرط نمی‌باشد.

زکات چهارپایان

- چهارپایان به سه گروه شامل: ۱) شتر. ۲) گاو. ۳) گوسفند. تقسیم می‌شوند.
- شرایط وجوب زکات در این سه گروه از حیوانات عبارتند از:
- ۱) اینکه یک سال کامل یا بیشتر بر آن بگذرد.
 - ۲) اینکه این حیوانات به منظور ازدیاد (زاد و ولد) یا بهره‌وری شامل شیر دادن و... نگهداری شوند، نه اینکه برای کار از آنها استفاده شود. اما چنانچه این حیوانات به منظور تجارت نگهداری شوند به عنوان کالای تجاری زکات آنها پرداخت می‌گردد.

زکات شتر

تعداد	۴-۱	۹-۵	۱۴-۱۰	۱۹-۱۵	۲۴-۲۰	۳۵-۲۵	۳۶-۳۰	۴۶-۴۰	۷۵-۶۱	۷۶-۷۰	۹۱-۸۵
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند	چهار گوسفند	یک بنت مخاض	یک بنت لبون	یک حقه	یک جدعه	دو بنت لبون	دو حقه

اگر تعداد شترها از ۱۲۰ بیشتر شود از هر ۵۰ شتر یک حقه و از هر ۴۰ شتری که افزوده می‌شود یک بنت لبون به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکار: بنت مخاض؛ شتری را گویند که یک سال تمام عمر داشته باشد.

بنت لبون؛ شتری را گویند که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

حقه: شتری را که سه سال تمام داشته باشد حقه گویند.

جدعه: شتری است که چهار سال تمام داشته باشد.

زکات گاو

تعداد	۲۹-۱	۳۹-۳۰	۵۹-۴۰	۶۰-...
مقدار زکات	زکات ندارد	یک تبیع یا یک تبیعه	یک مسنّ یا یک مسنّه	چنانچه تعداد گاوها به ۶۰ یا بیشتر از آن برسد از هر ۳۰ گاو یک تبیع و از هر ۴۰ گاو یک مسنه به عنوان زکات داده می‌شود.

تذکار: تبیع یا تبیعه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که یک سال تمام عمر داشته باشد.
مسنّ یا مسنّه؛ گاو (نر یا ماده‌ای) است که دو سال تمام بر آن گذشته باشد.

زکات گوسفند

تعداد	۳۹-۱	۱۲۰-۴۰	۲۰۰-۱۲۱	۳۹۹-۲۰۱	۴۰۰-...
مقدار زکات	زکات ندارد	یک گوسفند	دو گوسفند	سه گوسفند	هر گاه تعداد گوسفندان به ۴۰۰ یا بیشتر رسید از هر ۱۰۰ گوسفند که افزوده می‌شود یک گوسفند به عنوان زکات داده می‌شود.

برای زکات گوسفند، جایز نیست که گوسفند بُز، و گوسفندی که برای توالد و تناسل
از آن بهره گرفته می‌شود، یا گوسفندی که کور، یا حامله، یا در حال شیر دادن بچه خود
است، و یا گوسفندی که پیر و (بی‌دندان) گشته است، به عنوان زکات گرفته شود.
همچنین نباید بهترین و نفیست‌ترین گوسفند به عنوان زکات گرفته شود.
تذکار: جذعه؛ گوسفند ماده که شش ماه داشته باشد، ثنی: که یکسال تمام کرده باشد.

زکات آنچه از زمین می‌روید

هر آنچه از گیاهان، شامل حبوبات و میوه‌ها که از زمین می‌روید بدان زکات تعلق می‌گیرد. اما شرایط وجوب زکات در این صنف عبارتند از؛

۱) اینکه از نوعی باشد که جزو مکیلات (کیل شدنی) محسوب شود و قابل ذخیره کردن باشد. در میان حبوبات، گندم و جو و... از میوه‌ها انگور و خرما و... از این قبیل می‌باشد.

۲) رسیدن آن به حد نصاب که نصاب آن را (۶۵۳) کیلوگرم یا بیشتر تعیین کرده‌اند.

۳) اینکه گیاه مورد نظر در هنگام وجوب زکات کاملاً در تملک شخص باشد.

وقت وجوب زکات:

از هنگامی که میوه‌ها برسد (قرمز یا زرد گردد) و حبوبات نیز سخت و خشک گردد (و به ثمر رسد) زکات واجب می‌گردد.

وجوب عُشر:

اگر آنچه (شامل میوه‌ها و حبوبات که) از زمین می‌روید بدون تکلف آبیاری گردد مثل

اینکه توسط باران یا رودخانه آبیاری شود واجب است که عشر آن را (به فقرا و مساکین و...) پرداخت کنند.

نصف عشر:

چنانچه مزروعات با مشقت و دشواری آبیاری می‌شود مثل اینکه کشاورز توسط آب چاه محصولاتش را آب دهد و... در این صورت تنها نصف عشر یعنی ۵٪ آن به عنوان زکات پرداخت می‌شود. اما اگر محصول کشاورزی به گونه‌ای باشد که در مقداری از ایام سال به راحتی و بدون مشقت آبیاری شود و در مقداری دیگر از سال با تکلف و مشقت آبیاری گردد اغلیت را مدنظر قرار می‌دهیم، یعنی اگر مقدار ایامی که با مشقت آبیاری

شده بیشتر از دیگر ایام بود همان ایام غالب (با مشقت) را در نظر می‌گیریم و در غیر اینصورت ایامی را که به راحتی آبیاری نموده در نظر می‌گیریم و حد تعیین شده در هر یک را اختصاصاً می‌پردازیم.

زکات اثمان (طلا و نقره و...)

اثمان بر دو نوع است؛

(۱) طلا:

حد نصاب طلا برای زکات (۸۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.

(۲) نقره:

حد نصاب نقره (۵۹۵) گرم است و به کمتر از این مقدار زکات تعلق نمی‌گیرد.
* به پول و اسکناس تا زمانی که در وقت وجوب زکات قیمت آن معادل حد نصاب طلا و نقره نگردد به آن زکات تعلق نمی‌گیرد.

* مقدار زکات در اثمان (طلا و نقره و...) ربع عشر (۲/۵٪) می‌باشد.

* به جواهرآلاتی که مباح بوده و در اصل برای استعمال و استفاده شخصی خریداری شده زکات تعلق نمی‌گیرد اما چنانچه این جواهر آلات به اجاره داده شود یا ذخیره و پس‌انداز گردد به آن زکات تعلق می‌گیرد.

* پوشیدن و بکار بردن طلا و نقره برای زنان به مقدار معمول و عرف زمان مباح است.

* قراردادن تکه‌ای نقره بر روی ظروف (به گونه‌ای که مثلاً برای زینت، دستگیره ظرف را از نقره بپوشاند) مباح است و پوشیدن آن (نقره) برای مردان بطور محدود مثل پوشیدن انگشتر یا عینک نقره‌ای و... نیز مباح می‌باشد. اما قراردادن حتی تکه‌ای کوچک از طلا بر روی ظروف (هر چند برای تزیین) حرام است. استفاده از طلا برای مردان

مشروط به اینکه طلای مورد استفاده خود تابع چیز دیگر باشد مثل دکمه (تکمه) طلائی برای پیراهن و یا حلقه طلائی دور دندان که برای محکم نگه داشتن آن مورد استفاده قرار می‌گیرد جایز است، و البته در این نیز باید تشبه به زنان صورت نگیرد.

* اگر کسی مال و دارایی او (ثابت نیست و در طول سال) زیاد و کم می‌شود و پرداخت زکات کل مبلغ در سال برای او دشوار می‌نماید، بر اوست که روزی را خود در سال تعیین کند و در همان روز مقدار دارایی خود را بسنجد و (۲/۵٪) آن را به عنوان زکات پرداخت کند، هر چند بر مقداری از دارایی او هنوز یک سال تمام نگذشته باشد.

* چنانچه شخصی مستمری می‌گیرد یا زمین یا خانه‌ای را به اجاره داده (و ماهانه مبلغی را می‌گیرد) اگر از این درآمد خود چیزی ذخیره نکرده باشد هر چند میزان این درآمد زیاد باشد باز هم به آن زکات تعلق نمی‌گیرد. اما اگر از این درآمد چیزی ذخیره کرده باشد با گذشتن یک سال بر آن بدان زکات تعلق می‌گیرد. چنانچه تعیین زکات بر او دشوار بود، مثل مورد قبل یک روز را خود تعیین می‌کند (و در آن روز زکات مالش را محاسبه می‌کند).

زکات دین

اگر کسی از شخصی ثروتمند و غنی طلبکار باشد یا صاحب مالی باشد که تملک آن نیز برای وی مقدور باشد در هر دو صورت زمانی که به مالش دست یافت و آن را قبض کرد بر اوست که زکات آنچه از سالها که بر آن مال گذشته، را هر چند زیاد باشد پرداخت کند. اما چنانچه از کسی طلبکار باشد که مفلس و فقیر باشد در این صورت زکات بر وی واجب نیست، زیرا تصرف این دین برای وی مقدور نیست.

زکات کالاهای تجاری

چهار شرط لازم برای وجوب زکات در کالاهای تجاری عبارتند از:

(۱) تملک کالا.

۲ قصد تجارت داشتن با کالا.

۳ رسیدن قیمت کالای تجاری به حد نصاب تعیین شده [حد نصاب کالای تجاری رسیدن قیمت آن به مقدار حداقل نصاب طلا و نقره می باشد].

۴ گذشتن یک سال کامل بر کالای تجاری. با تحقق یافتن شروط مذکور پرداخت زکات واجب می گردد.

* چنانچه مالک کالای تجاری صاحب طلا، نقره یا پول نقد باشد آن را به قیمت کالای تجاری ضمیمه می کند تا نصاب تعیین شده تکمیل گردد.

* اگر صاحب کالای تجاری قصد استعمال و استفاده از کالای تجاری شامل لباس، خانه و ماشین و... را کرد دیگر به کالایی که مورد استفاده قرار گرفته زکات تعلق نمی گیرد. اما اگر صاحب این کالاها پس از استفاده، مجدداً قصد تجارت با آن را نمود با گذشتن یک سال بر آن کالا زکات به آن تعلق می گیرد. (شمارش ایام سال از زمانی که نیت مجدد برای تجارت نموده صورت می گیرد)^(۱).

زکات فطر

هر مسلمانی که در شب یا روز عید زیاده بر قوت خویش و خانواده اش را دارا باشد زکات فطر بر وی واجب می گردد.

مقدار زکات فطر:

مقدار زکات فطر پرداخت دو کیلو و (۲/۲۵) از طعام معمول دیاری است (که شخص زکات دهنده ساکن است).

۱- نصاب کالا: حد نصاب کالای تجاری آن است که قیمت آن در زمان زکات دادن معادل حداقل نصاب طلا (۸۵ گرم یا حداقل نصاب نقره ۵۹۵ گرم) گردد.

* مستحب است که فرد زکات فطر شخصی که در شب عید عهده‌دار پرداخت مخارج او گردیده است را نیز بپردازد. همچنین مستحب است که زکات فطر در روز عید و قبل از اقامه نماز عید پرداخت گردد.

* تأخیر زکات فطر به بعد از اقامه نماز عید جایز نیست ولی چنانچه شخص یک یا دو روز قبل از روز عید زکات فطرش را پرداخت کرد جایز است. همچنین جایز است که فطریه چند نفر را به یک نفر، یا فطریه یک نفر را به چند نفر (مستحق) بدهد.

چگونگی پرداخت زکات فطر:

واجب است که زکات فوری (و بدون تأخیر) پرداخت گردد و بر ولی کودک و شخص دیوانه است که خود زکات فطر این دو را بدهد.

سنت است که مسؤول پرداخت زکات فطر بدان اظهار کند و به تفکیک آن بپردازد. ضروریست هرگاه مکلف قصد پرداخت این نوع زکات را دارد نیت کند و جایز نیست که شخص در پرداخت آن نیت صدقه بکند. اگر چنین کرد اگر تمام مالش را هم بدهد باز فطریه وی ادا نمی‌گردد. بهتر آن است که زکات کل مالش را به همان فقرای دیارش بپردازد، اما اگر به خاطر مصلحتی این زکات را به فقرای دیگر دیار داد جایز است. پرداخت زکات زودتر از فرا رسیدن موعد آن در صورتی که به حد نصاب برسد جایز است [مثلاً زکات دو سال را با هم در حالیکه که هنوز فقط یک سال سپری شده و سال دیگر را پیش رو داریم جایز است].

مستحقان زکات

هشت گروه مستحق زکات اند که عبارتند از:

- (۱) فقرا. (۲) مساکین. (۳) کسانی که برای جمع‌آوری زکات فعالیت می‌کنند. (۴) مؤلفه قلوبهم (کسانی که تازه اسلام آورده‌اند و هنوز در اسلام خود راسخ نگشته‌اند). (۵) غلام و برده. (۶) بدهکاران. (۷) مجاهدی که در راه خدا جهاد می‌کند. (۸) مسافر.

زکات به مقدار نیاز هر یک از موارد فوق به آنها پرداخت می‌گردد جز مورد سوم که به میزان مزدی که برای وی تعیین شده به او پرداخت می‌شود هر چند غنی و بی‌نیاز (از زکات) باشد.

پرداخت زکات به باغیان و کسانی که به دیار او یورش برده اند و بر آن دیار مسلط گشته اند جایز است. همچنین اگر حاکم ظالمانه یا عادلانه و به اختیار یا اجبار زکات را از وی اخذ نماید همان، زکات مال او محسوب می‌شود (و نیازی به پرداخت مجدد آن نمی‌باشد).

پرداخت زکات به کافر، غلام، ثروتمند (غنی)، بنی‌هاشم و کسی که تحت تکفل صاحب مال است و نفقه او به عهده وی است جایز نیست.

اگر کسی زکات مالش را ندانسته به غیر مستحق آن پرداخت کرد و سپس فهمید که شخص مورد نظر مستحق زکات نبوده زکاتش ادا نشده است (و باید تجدید نظر کند). اما اگر زکات مالش را به شخصی داد که به گمان او فقیر محسوب می‌شد ولی بعداً معلوم شد شخص مورد نظر فقیر نبوده است زکاتش ادا شده (و نیازی به پرداخت مجدد نیست).

روزه

گرفتن روزه ماه رمضان بر هر مسلمان عاقل و بالغی که توانایی روزه گرفتن دارد واجب است. البته زنانی که حیض هستند یا خون نفاس (پس از زایمان) می بینند (از این قاعده مستثنی می باشند و) نباید روزه بگیرند. لازم به ذکر است کودکان (که هنوز بالغ نشده اند) نیز باید به روزه گرفتن دستور داده شوند تا به آن عادت کنند.

ماه رمضان

داخل شدن ماه رمضان به دو طریق ثابت می گردد که عبارتند از:
(۱) هرگاه مسلمانی عادل چه زن باشد و چه مرد بر دیدن این ماه گواهی دهد ماه رمضان ثابت می شود (و بر مردم واجب می گردد که روزه بگیرند).
(۲) اگر سی روز ماه شعبان کامل گردد (و این امر بر ما ثابت شود) شروع ماه رمضان نیز ثابت می گردد.

روزه گرفتن

(با حلول ماه رمضان) واجب می گردد که از هنگام طلوع صبح صادق تا زمانی که خورشید غروب می کند روزه بگیریم. در روزه ماه رمضان باید قبل از طلوع صبح صادق نیت روزه کنیم.

آنچه روزه را باطل می کند

مفسدات روزه عبارتند از:

(۱) جماع و همبستری کردن:

هر کس در ماه رمضان (هنگام روزه) جماع کند بر اوست که هم قضای روزه را بیاورد و هم کفاره بدهد. کفاره روزه عبارتست از: آزادکردن یک برده و اگر استطاعت این کار را نداشت، دو ماه روزه گرفتن پی در پی، و اگر بر این نیز توانایی نداشت طعام دادن به (۶۰) مسکین، و اگر بر این نیز قادر نبود دیگر چیزی بر وی نخواهد بود.

۲) خارج شدن منی به سبب بوسیدن، لمس کردن یا استمنا:

البته اگر کسی در خواب محتلم شد و به این سبب از وی منی خارج گردید این حکم بر وی مترتب نخواهد بود.

۳) خوردن و نوشیدن بطور عمدی:

اگر کسی هنگام روزه از روی فراموشی چیزی خورد روزه‌اش صحیح است و باطل نشده است.

* اگر غباری به گلوی شخصی راه یافت، یا در هنگام مضمضه (آب در دهان کردن) و استنشاق (آب در بینی کردن) مقداری آب به حلق او رسید، یا با فکر کردن از وی منی خارج گردید (انزال شد)، و یا اینکه احتلام شد (و در خواب از وی منی خارج شد)، و یا از وی خون یا قی (استفراغ) به هر دلیلی خارج گردید، روزه‌اش باطل نمی‌شود، و لازم نیست آن را قضا بیاورد. اما (چنانچه قبلاً گفتیم) اگر کسی بر اثر مجامعت و همبستری انزال شود هم باید قضا بیاورد و هم کفاره روزه را ادا کند.

اگر کسی به گمان اینکه اکنون شب است چیزی بخورد و بعد معلوم گردد که آنزمان روز بوده است بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد، و اگر چنانچه شخصی هنگام شب و در حالیکه مشکوک است که صبح طلوع کرده یا خیر چیزی بخورد روزه‌اش باطل نمی‌شود، اما اگر در روز و در حالیکه مشکوک است که آفتاب غروب کرده یا خیر چیزی بخورد بر اوست که قضای آن روزه را بیاورد.

احکام افطار کنندگان (کسانی که روزه خود را باطل می کنند)

افطار کردن (خوردن) روزه ماه رمضان بدون عذر حرام می باشد. اما بر زن حیض و زنی که خون نفاس می بیند، و همچنین کسی که بخواهد شخصی را از هلاکت نجات دهد، واجب است که روزه اش را در این زمان افطار کند.

سنت است که مریضی که می ترسد با روزه گرفتن بیماری اش افزون گردد و همچنین مسافری که قصد پیمودن مسافتی را دارد که در آن مسافت، نماز قصر خوانده می شود روزه خود را افطار کنند.

* خوردن (افطار کردن) روزه برای شخص مقیمی که در اثنای روز قصد سفر می کند یا زن حامله و زن شیردهی که می ترسند با روزه گرفتن به خود آن ها یا فرزندشان ضرری برسد مباح است و بر همه آنهاست که تنها قضای روزه ای را که افطار کرده اند بیاورند و کفاره بر آنها لازم نیست.

* اگر کسی به علت کهولت یا مریضی قادر به روزه گرفتن نباشد و حال او به گونه ای باشد که احتمال بازیافتن صحت و سلامتی برای او نباشد بر اوست که در قبال هر روز از ماه رمضان یک مسکین را طعام دهد و دیگر قضای روزه بر وی واجب نخواهد بود.

* اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به حدی به تأخیر اندازد که ماه رمضان دیگر حلول کند اگر تأخیر او به دلیل عذر (شرعی) بوده بر اوست که تنها همان قضای روزه را بیاورد، ولی اگر این کار را بدون عذر انجام داده بر وی است که علاوه بر قضا آوردن روزه در قبال هر روز یک مسکین را طعام دهد.

* اگر کسی قضای روزه ماه رمضان را به دلیل عذر شرعی به تأخیر اندازد و (در همین خلال) قبل از اینکه قضای آن را بیاورد بمیرد چیزی بر ذمه وی نخواهد بود، اما چنانچه شخصی این کار را بدون عذر شرعی انجام دهد، در قبال هر روز پس از وی به یک مسکین طعام داده می شود (این کار را بازماندگان وی انجام می دهند).

* سنت است که نزدیکان میت (مرده) به اتباع از میت هر آنچه را نذر کرده برآورده کنند و اگر روزه‌ای نذر کرده به جای او آن را به انجام رسانند و اگر بر میت قضای روزه‌ای لازم گشته و وی آن را انجام نداده است به جای وی آن را ادا نمایند.

* اگر کسی به خاطر عذری (شرعی) روزه‌اش را افطار کرد و در خلال همان روز عذر شرعی برطرف گردید یا اگر کافری در خلال روزه ماه رمضان اسلام آورد یا زن حیضی پاک گردید یا مریضی شخصی برطرف شد یا مسافری مقیم گشت یا کودکی بالغ گردید یا دیوانه‌ای عاقل گردید در تمامی موارد فوق بر همگان لازم است تا قضای روزه آن روز را بیاورند، همچنین ادامه همان روز را باید روزه باشند.

* برای شخصی که بر وی جایز شده تا روزه ماه رمضان را افطار کند جایز نیست که روزه غیر ماه رمضان (مثل روزه قضایی، نذری و... را) در این ایام به جا آورد.

روزه نفل

بهترین روزه نفلی آن است که همواره یک روز در میان روزه گرفته شود. پس از آن بهترین روزه نفلی روزه گرفتن در روزهای دوشنبه و پنجشنبه از هر هفته و سپس روزه گرفتن سه روز از هر ماه که بهترین این روزها نیز ایام بیض (۱۳، ۱۴ و ۱۵) از هر ماه قمری است می‌باشد. سنت است که بیشتر ایام ماه محرم و شعبان و همچنین روز عاشورا و روز عرفه و (۶) روز از ماه شوال روزه گرفته شود.

* مکروه است که ماه رجب و روز جمعه به روزه نفلی اختصاص داده شود.

نکته‌ها

* اگر زنی که خون حیض یا نفاس می‌بیند قبل از طلوع صبح پاک گردد بر او جایز است که غسل را تا بعد از اذان صبح به تأخیر اندازد و چنانچه قبل از غسل سحری بخورد تا روزه بگیرد روزه‌اش صحیح است و اشکالی بر آن مترتب نیست. همچنین اگر

کسی از (نوع دیگر حدث اکبر یعنی) جنابت برخوردار بود و تا بعد از اذان صبح غسل نکرد جایز است و روزه اش نیز صحیح می‌باشد.

* بر زن جایز است برای اینکه در عبادت مسلمین در ماه رمضان هماهنگ با آنها مشارکت کند در صورتی که زیانی وی را تهدید نکند از داروهایی که حیض را به تأخیر می‌اندازد استفاده نماید.

* خوردن و بلعیدن بلغم و خلطی که در گلو قرار می‌گیرد برای روزه‌دار جایز است.

* رسول الله ﷺ می‌فرماید: همواره اتم تا زمانی که در افطار عجله کنند و سحری را تأخیر نمایند (عاقبت) بر خیر خواهند بود^(۱).

در جای دیگر آن حضرت ﷺ می‌فرماید: تا زمانی که مردم (اتم) افطار را تعجیل کنند دین همواره آشکار (و سرزنده) خواهد بود، زیرا یهود و نصارا افطار را تأخیر می‌کنند.^(۲) (و همین باعث تفکیک آنها از مسلمین می‌گردد).

* در هنگام افطار کردن مستحب است که دعا شود، زیرا رسول الله ﷺ در این مورد می‌فرماید: دعای روزه‌داری که هنگام افطار دعا می‌کند رد نمی‌شود.^(۳) از جمله دعاهایی که در هنگام افطار از آن حضرت ﷺ روایت شده این است که آن حضرت هنگام افطار می‌فرمود: تشنگی برطرف شد و رگها مرطوب گردید و اگر خدا بخواهد اجر و پاداش (روزه) تثبیت شد.^(۴) (یعنی مورد قبول واقع شد و...)

* سنت است که با رطب (خرمای تر قبل از اینکه به خرمای خشک تبدیل شود) افطار شود و اگر موجود نبود پس سنت است که با تعدادی تمر (خرمای تقریباً خشک) افطار شود و اگر این نیز موجود نبود سنت است که با آب افطار شود.

۱- «لا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا عَجَلُوا الْإِفْطَارَ وَأَخْرَوْا السُّحُورَ» أحمد.

۲- «لا يَزَالُ الدِّينُ ظَاهِرًا مَا عَجَلَ النَّاسُ الْفِطْرَ لِأَنَّ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى يُؤَخِّرُونَ» أبو داود.

۳- «إِنَّ لِلصَّائِمِ عِنْدَ فِطْرِهِ دَعْوَةَ لَا تُرَدُّ» ابن ماجه.

۴- «ذَهَبَ الظَّمْأُ وَأَبْتَلَتِ الْعُرُوقُ وَتَبَّتِ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» أبو داود.

* چون میان فقها در مورد اینکه آیا استفاده از سرمه و... در هنگام روزه درست است یا خیر اختلاف وجود دارد بهتر است برای رهایی از این اختلاف از سرمه و چکاندن قطره در چشم یا گوش پرهیز شود. اما اگر ضرورتی پیش آمد که ناچار بود شخص برای معالجه خود از این موارد استفاده کند حتی اگر طعم قطره و.. به حلق شخص برسد باز هم روزه او صحیح است و باطل نشده است.

* مسواک کردن در هر زمان برای روزه‌دار نه تنها مکروه نیست بلکه سنت می‌باشد.

* بر روزه‌دار واجب است که از غیبت، سخن چینی، دروغ و مانند آن اجتناب کند و اگر چنانچه کسی به او فحش و ناسزا گفت، فقط بگوید: من روزه‌دارم. در صورتی روزه روزه‌دار کامل و محفوظ باقی خواهد ماند که زبان و تمامی اعضای خود را از گناه حفظ کند. رسول الله ﷺ می‌فرماید: کسی که در سخن و کردار از گناه اجتناب نکند خداوند نیازی به اجتناب او از غذا و نوشیدنی ندارد.^(۱) (یعنی تنها نخوردن و نوشیدن کافی نیست).

* سنت است که هرگاه روزه‌دار را کسی به طعام فرا خواند میزبان را از روزه خود مطلع کند و برایش دعای خیر کند، و اگر روزه نداشت دعوتش را اجابت کند و از طعام او میل نماید.

* شب قدر با فضیلت‌ترین شب سال است و زمان آن در ده شب آخر ماه رمضان محصور شده و شبی که بیش از دیگر شبها مورد تأکید قرار گرفته و گفته شده آن شب، شب قدر است شب بیست و هفتم این ماه می‌باشد. عمل صالحی که در این شب انجام می‌گیرد بهتر از عمل صالحی است که در هزار ماه (غیر این شب) انجام می‌گیرد. نشانه‌هایی برای شب قدر تعیین گشته که عبارتند از اینکه: خورشید در صبح آن شب تقریباً مایل به سفید طلوع می‌کند و اشعه زیادی ندارد و هوای آن شب نیز مطبوع و

۱- «مَنْ لَمْ يَدَعْ قَوْلَ الزُّورِ وَالْعَمَلَ بِهِ فَلَيْسَ لِلَّهِ حَاجَةٌ فِي أَنْ يَدَعَ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ» أحمد.

معتدل می‌باشد. چه بسا مسلمانی این شب را باز یابد ولی او خود به این مسأله پی نبرد. مطلوب آن است که شخص مسلمان در تمامی ماه رمضان در عبادت بکوشد و بخصوص ده شب آخر ماه رمضان را به عبادت اختصاص دهد و مسلمان باید تلاش کند تا سرحد امکان در هیچ یک از شبهای رمضان عبادت (و نماز شب) را ترک نکند و اگر نماز تراویح را با جماعت می‌خواند تا پایان نماز امام را همراهی کند تا همین برای او در زمره نماز شب محسوب گردد.

* اگر کسی نیت روزه نفلی نموده سنت است که آن روزه را به پایان رساند ولی اتمام آن بر وی واجب نیست و اگر عمداً روزه‌اش را باطل نمود نیز بر او حرجی نیست و لازم نیست قضای آن را بیاورد.

اعتکاف

اعتکاف عبارتست از اینکه مسلمانی عاقل در مسجد به منظور عبادت بیتوته کند و به مسجد ملتزم گردد. شرایطی که برای معتکف در نظر گرفته شده عبارتند از اینکه وی باید از حدث اکبر (جنابت و...) پاک باشد و بجز مواقع ضرورت مثل قضای حاجت (دستشویی رفتن) و غسل واجب و... از مسجد خارج نگردد. اگر معتکفی بدون ضرورت از مسجد خارج گردد یا با زنش همبستری کند اعتکافش باطل می‌گردد.

اعتکاف در هر زمان سنت است و در ماه رمضان و بخصوص در ده روز آخر ماه رمضان بدان تأکید فراوان شده است. کمترین مدت تعیین شده برای اعتکاف یک ساعت است و مستحب است که از یک شبانه‌روز کمتر نباشد. زن جز با رضایت همسرش حق اعتکاف ندارد و سنت است که هر کسی معتکف می‌شود وقت خود را در عبادت و اطاعت فرامین الهی سپری کند و از زیاده پرداختن به مباحات پرهیز نماید و همین طور از کارهای بیهوده و لغو نیز اجتناب.

حج و عمره

گذرانندن یک حج و یک عمره در عمر واجب است. شروط وجوب حج و عمره عبارتند از:

(۱) اسلام.

(۲) عقل.

(۳) بلوغ (رسیدن به سن بلوغ).

(۴) آزادبودن.

(۵) داشتن استطاعت و توانایی به گونه‌ای که زاد و توشه سفر حج را دارا باشد. برای زنی که قصد حج رفتن دارد شرط ششمی نیز در نظر گرفته شده و آن اینکه باید از محارم او کسی او را در این سفر همراهی کند. البته حج کردن زن بدون محرم صحیح است ولی زن با این کار مرتکب امر حرامی شده و گناه کار می‌شود. اگر کسی در حج کردن آنقدر سهل‌انگاری و کوتاهی کرد که قبل از رفتن به سفر حج از دنیا رفت، به مقدار هزینه یک سفر حج و عمره از مال او که باقی مانده کنار گذاشته می‌شود (تا برای حج و عمره او مصرف شود).

حج کافر و دیوانه درست نیست، ولی اگر کودک یا برده‌ای حج کرد آن‌ها درست است اما این نمی‌تواند جای حج الاسلام (حج فرض) قرار گیرد، و وقتی کودک به سن بلوغ رسید باید حج فرض را بجا آورد. اگر فقیر و بی‌بضاعتی پول قرض کرد و با آن حج گزارد حجش درست است.

اگر شخصی در حالیکه حج بر او فرض شده اما به ادای آن نپرداخته است به نیابت از کسی دیگر به حج برود حجی که گزارده برای خود او محسوب می‌شود و (حج انجام شده به کسی که او را نایب قرار داده تعلق نمی‌گیرد).

احرام

کسی که قصد احرام بستن دارد سنت است که غسل کند، و به نظافت و خوشبو کردن خود بپردازد، و از پوشیدن لباس دوخته شده پرهیز کند، و با دو تکه پارچه سفید، یکی به عنوان شلوار و دیگری به عنوان ردا و پیراهن خود را بپوشاند و آنگاه احرام بسته بگوید: **لَبِيكَ اللَّهُمَّ^(۱) عُمْرَةً، أَوْ حَجًّا، أَوْ حَجًّا وَعُمْرَةً.** و ابتدا عمره، و بعد حج، و یا اول حج، و آنگاه عمره را به جا آورد. اگر ترس دارد که چیزی مانع انجام حج او شود بر اوست که این عبارت را بخواند: **فَإِنْ حَبَسَنِي حَابِسٌ فَمَجَلِّي حَيْثُ حَبَسَنِي^(۲).**

شخص حاجی مختار است هر یک از مناسک سه گانه شامل حج تمتع، حج قران و حج افراد را که خواست، انجام دهد ولی بهتر آن است که قصد حج تمتع نماید و آن عبارتست از اینکه در ماههای حج برای عمره احرام بندد و آنگاه از احرام عمره خارج گردد و سپس برای ادای حج فرض در همان سال احرام بندد. افراد آن است که تنها برای حج احرام بندد، و نوع قران آن است که برای عمره و حج هماهنگ احرام بندد یا ابتدا برای ادای عمره احرام بندد و قبل از شروع به طواف عمره حج را نیز در عمره خود داخل گرداند.

۱- لبیک به معنی اجابت و پاسخ است و وقتی حاجی لبیک می گوید منظور این است که او با خدای خویش پیمان می بندد تمام دستورات و فرامین الهی را انجام دهد.

۲- با خواندن این عبارت کاستیهای کارش جبران می شود و هر جا مانعی برای وی پیش آید همانجا تحلیل وی خواهد بود.

هر گاه شخصی که اراده حج دارد بر مرکب خویش قرار گرفت باید که این عبارت را بخواند: **لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك**^(۱).

مستحب است که مردان این دعا را با صدای بلند بخوانند و همچنین مستحب است هم مرد و هم زن حاجی به کثرت این دعا را تکرار کنند.

آنچه در هنگام احرام ممنوع است:

نه چیز در هنگام احرام ممنوع است که عبارتند از:

- (۱) تراشیدن یا کندن مو از بدن.
- (۲) کوتاه کردن ناخن.
- (۳) پوشیدن لباس دوخته شده برای مردان. البته اگر شخص مُحرِمِ ازاری نیافت تا خود را بپوشاند. می تواند از شلوار استفاده کند. و همچنین اگر کفش نیافت (کفش مخصوص احرام) می تواند از موزه استفاده کند و فدیهای نیز بر او واجب نخواهد شد.
- (۴) پوشیدن سر برای مردان.
- (۵) استفاده از عطر و خوشبویی بر روی بدن یا لباس.
- (۶) شکارکردن و کشتن حیوانی که وحشی و در عین حال مباح است.
- (۷) بستن عقد نکاح. البته این امر حرام است ولی فدیهای ندارد.
- (۸) لمس کردن اعضای همسر غیر از شرمگاه از روی شهوت. این امر فدیهای دارد و فدیۀ آن یک گوسفند یا سه روز روزه گرفتن یا طعام دادن به شش مسکین می باشد.

۱- بار خدایا! (برای اجابت خواسته‌ها و ادای فرامین تو) در بارگاه تو حاضرم، حاضرم و هیچ شریکی برای تو نیست، به درگاه تو حاضرم، شایسته تمام حمد و خویبها هستی و تمام نعمتها از آن تو هستند (و در تمام کاینات) تنها تو فرمانروائی می کنی و برای تو هیچ شریک و همتایی وجود ندارد.

۹) مجامعت کردن. اگر جماع کردن قبل از تحلیل اول^(۱) صورت گیرد حج شخص فاسد شده و بر وی واجب می‌گردد آن را کامل کند، و در سال آینده قضای آن را بیاورد. در ضمن باید شتری (جَمَل) را قربانی کند و گوشت آن را میان فقراى مکه تقسیم کند. اما چنانچه مجامعت پس از تحلیل اول صورت گرفت حجش فاسد نمی‌شود ولی بر او واجب می‌شود که شتری قربانی نماید. اگر کسی در عمره مجامعت کند عمره‌اش فاسد می‌گردد و بر اوست که گوسفندی را قربانی کند و در ضمن قضای آن عمره را بعداً بیاورد. لازم به ذکر است حج و عمره با عملی غیر از مجامعت باطل نمی‌گردد. زن نیز در احکام فوق چون مرد است و فقط وجه تفاوت او در احکام با مرد آن است که او می‌تواند لباس دوخته شده بپوشد اما حق پوشیدن دستکش، نقاب و روبند را ندارد.

فدیه

فدیه بر دو نوع است:

۱) فدیه اختیاری:

و آن فدیهای است که بر اثر تراشیدن و کندن مو یا استفاده از خوشبویی (مثل عطر و صابون و...)؛ یا کوتاه کردن ناخن، تراشیدن موی سر و یا پوشیدن لباس دوخته، بر ذمه حاجی می‌گردد که در این نوع فدیه حاجی مختار است یا سه روز روزه بگیرد، یا شش (۶) مسکین را طعام دهد [و بر اوست که برای هر مسکین مقدار یک کیلو و نیم به عنوان طعام در نظر گیرد] یا گوسفندی را ذبح کند. و جزای صید این است که در صورت وجود همانند آن صید فدیه دهد و در صورت نبود همانند آن قیمتش را بپردازد.

۱- آن را تحلیل کوچک نیز نامیده‌اند.

۲) فدیة ترتیبی

فدیة متمتع و قارن [گوسفند] و فدیة جماع [شتر] می‌باشد. (در این نوع فدیة، باید به ترتیب فدیة هر کدام (متمتع، قارن یا جماع) داده شود و) در صورت عدم توانایی بایستی سه روز در ایام حج و هفت روز نیز پس از بازگشت از سفر حج را روزه بگیرد. هدی (قربانی) یا إطعام صرفاً برای استفاده فقیران حرم باید صورت گیرد.

پس از دخول در مکه

وقتی حاجی به مکه وارد شد هنگام داخل شدن در مسجد الحرام دعای مأثور^(۱) را که هنگام داخل شدن در مسجد می‌خوانند می‌خواند و وارد مسجد الحرام می‌گردد. سپس اگر قصد حج تمتع نموده طواف عمره را انجام می‌دهد و اگر قصد حج افراد یا قران دارد طواف قدوم را انجام می‌دهد. آنگاه ردای (جامه احرام) خود را از زیر دست راستش گذرانده دو طرف ردا را بر شانه چپش می‌اندازد و از مقابل حجرالاسود طواف خود را آغاز کرده و سنگ را استلام (لمس) می‌کند و می‌بوسد و اگر خواست تنها به اشاره کردن به آن اکتفا کرده و همزمان با اشاره به سوی آن بسم الله و الله اکبر را می‌خواند. این کار در هر دور طواف باید انجام گیرد. بعد خانه خدا را سمت چپش قرار می‌دهد و هفت مرتبه دور آن طواف می‌کند. لازم به ذکر است سه دور اول از طواف حتی المقدور باید باگامهای کوتاه اما با سرعت و تندی انجام پذیرد اما چهار دور آخر آن همچون راه رفتن عادی انجام می‌گیرد. هرگاه طواف‌کننده برابر رکن یمانی قرار گرفت بر اوست که اگر توانست (و مجال برای او فراهم شد) رکن را لمس کند و در میان دو رکن این دعا را بخواند: ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار^(۲).

۱- اللهم افتح لی ابواب رحمتک. بار خدایا درهای رحمت بر من بگشای. (مترجم)

۲- بار خدایا در دنیا و آخرت به ما خیر و نیکی عنایت کن و از عذاب آخرت ما را رهایی بخش.

طواف‌کننده در هر دور طوافی که انجام می‌دهد می‌تواند هر دعایی را که خود می‌خواهد بکند و آنگاه در صورت امکان باید دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم ادا کند و در رکعت اول آن سوره کافرون و در رکعت دوم سوره اخلاص را بخواند. بعد از آب زمزم هر چه بیشتر بنوشد و سپس به سمت حجر الاسود رفته اگر توانست آن را لمس کند و آنگاه اگر متیسر شد نزد ملتزم [بین حجر الاسود و درب خانه خدا] دعا می‌کند، و بعد به سوی کوه صفا رفته و بر آن بالا می‌رود و می‌گوید: **أَبْدَأُ بِمَا بَدَأَ اللَّهُ بِهِ،^(۱)** و سپس این آیه قرآن را قرائت می‌کند که: ﴿إِنَّ الْأَصْفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَابِرِ اللَّهِ ط فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا^ع وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ﴿٥٨﴾﴾ (البقرة: ۱۵۸)^(۲). آنگاه تکبیر گفته و «لا إله إلا الله» می‌گوید و بعد روی به قبله می‌نماید و دستهای خود را بالا می‌برد و دعا می‌کند و سپس پایین می‌آید و به سوی پرچم سبز رنگ روانه می‌شود. و بین دو پرچم (علامت) سبز رنگ با شتابان می‌رود و بعد از آن پرچم به قدم زدن ادامه می‌دهد تا به مروه برسد. در مروه هر آنچه را که در صفا انجام داد، انجام می‌دهد و آنگاه پایین آمده شروع به سعی می‌کند و هفت بار را کامل می‌کند. این سعی به این نحو انجام می‌گیرد که سعی‌کننده میان صفا و مروه سعی اولش را از صفا به سمت مروه شروع می‌کند، و سعی دوم را از سمت مروه به طرف صفا انجام می‌دهد، و تا کامل شدن هفت سعی این کار را ادامه می‌دهد. سپس موهای خود را کوتاه کرده یا می‌تراشد. البته تراشیدن بهتر است ولی در عمره متمتع چون حجی را پس از عمره در پیش دارد تراشیدن اولویت ندارد. کسی که قصد حج قرآن یا افراد دارد تا در روز عید، جمره عقبه

۱- با همان چه خدا با آن آغاز نموده آغاز می‌کنیم.

۲- همانا صفا و مروه از شعارها (پرستشگاههای) خدا است پس کسی که حج بیت کند یا عمره به جا آورد بر او باکی نیست که بر آن‌ها طواف کند و کسی که خواستار نکویی شود همانا خدا سپاسگزار داناست.

را نزنند پس از طواف قدوم تحلیل نمی‌شود. حکم زن در احکام مذکور چون مرد است جز اینکه زن در طواف و سعی بین صفا و مروه چون مردان که با حالتی خاص راه می‌روند راه نمی‌رود. (حالتی است بین راه رفتن و دویدن).

چگونگی حج کردن

در روز ترویبه (روز هشتم) چنانچه از احرام بیرون آمده باشد از منزل خود در مکه احرام می‌بندد و به سوی «منی» روانه می‌شود تا شب نهم را در آنجا بیتوته کند و آنگاه زمانی که خورشید روز نهم طلوع کرد روانه عرفات می‌شود و نماز ظهر و عصر خود را در این مکان قصر و جمع می‌کند. تمامی عرفات موقوف محسوب می‌شود جز وادی [عُرْنَه]. در این میان باید مقوله «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير»^(۱) را به کثرت تکرار کند و در دعا و توبه و توجه به خداوند بکوشد. هنگام غروب خورشید باید با آرامی این دیار را به سوی مزدلفه ترک گوید و تلبیه گویان [لبیک گویان] و در حالیکه به ذکر خداوند مشغول است مسیر عرفات تا مزدلفه را با آرامی و وقار بپیماید و زمانی که به مزدلفه رسید نماز مغرب و عشاء را در این مکان قصر و جمع کند و همان جا بیتوته (شب ماندن) نماید. بعد نماز صبح را در اول وقت ادا کند و در عبادتگاه خود مشغول گردد تا روز آشکار شود. سپس قبل از طلوع خورشید آن مکان را ترک گوید و زمانی که به وادی «محسّر» رسید، در حد توان سرعت گیرد تا به «منی» برسد. سپس جمره عقبه را بزند، به این ترتیب که هفت سنگریزه (قطعه سنگ) در حد بین نخود و فندق - را به سمت محوطه مربوطه پرتاب کند. کسی که جمره عقبه می‌زند باید همراه هر سنگریزه که پرتاب می‌کند تکبیر بگوید و دستهای خویش را نیز در هنگام زدن بالا بگیرد. ضروریست که قطعه سنگها در همان محوطه مربوطه (که حوض

۱- نیست خدایی جز خداوند یگانه و برای او همتایی وجود ندارد. پادشاهی و ستایش تنها مختص اوست و او بر همه چیز قادر و تواناست.

مانند است) بیافتد هر چند به شاخص و نماد تعیین شده اصابت نکند. [آنگاه که رمی جمرات شروع گردید دیگر تلبیه گفتن پایان می‌یابد]. سپس قربانی می‌کند و سرش را کوتاه یا می‌تراشد هر چند تراشیدن افضل و بهتر است. با انجام رمی جمرات همه چیز بر حاجی حلال می‌گردد جز زنان و این همان تحلیل اول^(۱) است که از آن یاد کردیم. سپس به مکه رفته و در آنجا به طواف افاضه [طواف واجبی که حج با آن پایان می‌یابد] می‌پردازد و آنگاه چنانچه حج او تمتع بوده به سعی بین صفا و مروه می‌پردازد. همچنین اگر کسی قبلاً همراه طواف قدوم به سعی صفا و مروه نپرداخته است اکنون وقت آن است که آن را انجام دهد. با انجام این سعی همه چیز حتی (همبستری) با زنان نیز بر حاجی حلال می‌گردد و این را تحلیل ثانی (دوم) گویند. سپس به «منی» بر می‌گردد و وجوباً (الزاماً) شبهایی را در آن مکان بیتوته می‌کند و در آنجا بعد از زوال هر روز رمی جمرات (زدن سنگریزه) را انجام می‌دهد و در هر مرحله هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند. نحوه پرتاب سنگریزه (جمرات) به این ترتیب است که ابتدا در جمره اولی هفت سنگریزه را پرتاب می‌کند، و آنگاه جلوتر رفته و پس از برداشتن چند گام متوقف می‌شود و به ذکر الهی و دعا می‌پردازد. آنگاه به قسمت میانی (وسطی) رفته چون جمره اولی رمی جمرات را انجام می‌دهد و پس آن به ذکر خدا و دعا می‌پردازد، و بعد جمره عقبه را انجام می‌دهد و دیگر در این مرحله توقف نمی‌کند. روز دوم نیز همین کار را تکرار می‌کند. اگر حاجی دوست داشت تا در خروج از «منی» تعجیل کند بر اوست که قبل از غروب آفتاب از آن مکان خارج گردد، و اگر خورشید روز دوازدهم غروب کرد و او هنوز در «منی» بود بر او واجب است که در همانجا شب را صبح کند و رمی جمرات را در فردای آن روز نیز انجام دهد. اما اگر او قصد خروج کرده باشد ولی ازدحام مردم مانع خروج او از «منی» گشته باشد می‌تواند پس از غروب آفتاب نیز آنجا را ترک گوید و

۱- منظور از تحلیل اول همان زمانی است که همه چیز جز همبستری با زنان بر حاجی حلال می‌گردد. (مترجم).

اشکالی بر او مترتب نخواهد بود. حکم برای شخصی که قصد حج قران دارد مانند کسی است که قصد حج افراد دارد جز اینکه بر او واجب است که چون متمتع باید قربانی کند. آنگاه که حاجی اراده سفر به سوی اهل و عیال خود نمود بر اوست که تا طواف وداع را انجام نداده از مکه خارج نگردد. این طواف آخرین عهدی است که او با صاحب خانه می‌بندد.

لازم به ذکر است طواف وداع از ذمه زن حایض و نفساء ساقط می‌گردد. اگر کسی پس از طواف وداع به تجارتی مشغول شد باید دوباره این طواف را از انجام دهد، اما اگر کسی قبل از انجام طواف وداع از آن مکان خارج گردید اگر نزدیک بود باید برگردد و این طواف را به جا آورد، ولی اگر از آنجا دور شده بود بر او واجب است که برای جبران آن قربانی کند.

خلاصه سلسله مراتب اعمال حج

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
خروج از مکه و هنگام سفر به دیار خود	روز یازدهم و دوازدهم و روز سیزدهم برای متأخر	روز دهم یا روز عید، بعد از صبح و قبل از طلوع خورشید	بعد از غروب خورشید	روز نهم پس از طلوع خورشید	روز هشتم قبل از ظهر	بعد	بعد	بعد	در شروع احرام بستن و تلبیه گفتن	نوع حج	
طواف وداع این طواف از ذمه زن حیض و نفساء	رمی جمرات صغری سپس رمی وسطی و آنگاه رمی	رفتن به منی و زدن جمره عقبه، قربانی کردن، کوتاه کردن یا تراشیدن موی سر، سپس انجام	رفتن به مزدلفه و خواندن نماز عشاء و مغرب بصورت قصر هنگام رسیدن	رفتن به عرفه و قصر و جمع کردن نماز ظهر و	احرام بستن برای حج از مکه و سپس	کوتاه کردن موی سر (تحلیل کامل)	سعی عمره (منظور سعی میان صفا و	طواف عمره	لبیک عمره و تمتع آن به حج	تمتع	۱

ساقط می‌گردد.	کبری پس از زوال	طواف افاضه. با انجام دو عمل از سه عمل تحلیل اول صورت می‌گیرد و با انجام عمل سوم تحلیل دوم صورت می‌گیرد.	به این مکان و بیتوته کردن در آنجا تا نصف شب. مستحب است که این بیتوته تا بعد از صبح به طول انجامد.	عصر (جمع تقدیم) سپس خلوت گزیدن برای دعا تا هنگام غروب	عازم منی شدن		مروه (است)				
					رفتن به منی	مکث کردن در احرام خود	سعی حج	طواف قدوم	لیبک عمره و حج	قران	
					رفتن به منی	مکث کردن در احرام خود (یعنی همچنان بر احرام بماند و خارج نگردد)	سعی حج	طواف قدوم	لیبک برای حج	افراد	

ارکان چهارگانه حج

- ۱) احرام بستن که در آن نیت دخول در منسک می‌نماید.
- ۲) وقوف در عرفه.
- ۳) طواف زیارت (یا افاضه).
- ۴) سعی حج.

واجبات هفتگانه حج

- ۱) احرام بستن از میقات.
- ۲) وقوف در عرفه تا هنگام شب.
- ۳) بیتوته کردن در مزدلفه یا بعد از نیمه شب.
- ۴) بیتوته در «منی» در شبهای ایام تشریق.
- ۵) رمی جمرات.
- ۶) کوتاه کردن یا تراشیدن مو.
- ۷) طواف وداع.

ارکان سه گانه عمره

- ۱) احرام بستن. ۲) طواف عمره. ۳) سعی عمره.

واجبات عمره

- ۱) احرام بستن از میقات. ۲) کوتاه کردن یا تراشیدن مو.
- * هیچ یک از مناسک حج بدون انجام ارکان مذکور کامل نمی‌گردد (لذا انجام هر یک از ارکان ضروریست) چنانچه کسی واجبی را ترک کند بر اوست که قربانی کند (و دم بر او واجب می‌گردد).
- اما اگر سنتی از سنتهای حج را ترک گوید چیزی بر او نخواهد بود (و جریمه‌ای چون قربانی و... را متحمل نخواهد گردید).

شروط طواف

برای صحت طواف بدور کعبه سیزده شرط لازم است، این شرایط عبارتند از؛

- (۱) اسلام داشتن.
- (۲) دارابودن عقل.
- (۳) نیت مشخص و معین.
- (۴) داخل شدن وقت طواف.
- (۵) پوشیدن عورت در حد توان.
- (۶) پاکی از بی‌وضوئی و حدث. البته کودک از این قاعده مستثنی می‌باشد.
- (۷) تکمیل هفت دور بطور یقینی.
- (۸) قراردادن کعبه در سمت چپ خود. بدیهیست آنچه اشتباه انجام داده را باید اعاده کند.
- (۹) عدم رجوع از رفتن خود.
- (۱۰) راه رفتن برای کسی که توانایی آن را دارد (معذور می‌تواند بر چرخ یا... سوار شود).
- (۱۱) پی در پی انجام دادن دورهای طواف.
- (۱۲) طواف باید داخل مسجد الحرام صورت گیرد.
- (۱۳) طواف بایستی از کنار حجر الاسود شروع گردد.

سنت‌های طواف

سنت‌های طواف عبارتند از:

- (۱) لمس کردن حجر الاسود و بوسیدن آن.
- (۲) گفتن تکبیر در جوار این سنگ.
- (۳) استلام و لمس رکن یمانی.

- ۴) رعایت طریقه راه رفتن که در برخی مواضع باید سریع اما با گامهای کوتاه حرکت کند و در مواقع دیگر بصورت عادی راه برود و....
- ۵) دعاکردن و ذکرکردن در اثنای طواف.
- ۶) هر چه نزدیکتر قرار گرفتن نسبت به خانه خدا در اثنای طواف.
- ۷) خواندن دو رکعت نماز پشت مقام ابراهیم. همچنین در هنگام طواف سنت است که ردای خود را از زیر بغل راست بر شانه چپ اندازد به گونه‌ای که کتف راست او برهنه بماند این فقط در طواف قدوم و طواف افاضه و طواف عمره می‌باشد.

شروط نه گانه سعی (بین صفا و مروه)

- ۱) اسلام.
- ۲) عقل.
- ۳) نیت.
- ۴) پی در پی انجام دادن.
- ۵) راه رفتن برای کسی که توانایی دارد.
- ۶) تکمیل هفت مرتبه (رفت و برگشت میان صفا و مروه).
- ۷) استیعاب*^(۱) صفا و مروه.
- ۸) سعی پس از طواف صحیح صورت گیرد.
- ۹) طوری سعی را انجام دهد که شروع سعی از صفا به سوی مروه یک شوط، و شروع آن از مروه به صفا شوط دوم باشد.

۱- * استیعاب بدان معنی است که فضای میان صفا و مروه را بطور کامل ببیماید. (مترجم)

سنت‌های سعی

سنت‌های سعی عبارتند از:

- ۱) پاکی از نجاست و بی‌وضویی (حدث).
- ۲) پوشیدن عورت.
- ۳) دعاکردن و ذکر گفتن در اثنای طواف.
- ۴) رعایت طریقه رفتن در سعی که برخی جاها باید سریع و برخی مواضع باید آرام حرکت کند^(۱).
- ۵) بالا رفتن بر تپه صفا و مروه.
- ۶) پی در پی انجام دادن سعی پس از طواف و رعایت موالات بین این دو.

نکته:

اگر کسی رمی (زدن سنگ به موضع مشخص) روزی را به تأخیر اندازد هر چند آن روز، روز قربانی (نحر) باشد تمامی رمی‌ها را به اواخر ایام تشریق موکول کند، جایز است اما بهتر است هر رمی در همان روزی که بدان اختصاص یافته انجام پذیرد.

قربانی

قربانی کردن سنت مؤکده است، و وقتی روز دهم ذی‌الحجه فرا رسید کسی که اراده قربانی دارد حق‌کندن مو یا پوست یا کوتاه کردن ناخن را تا قربانی نکرده، نخواهد داشت.

عقیقه

عقیقه سنت است و اگر فرزند پسر بود دو گوسفند و اگر دختر بود یک گوسفند باید ذبح کرده شود. مستحب است که این گونه ذبح روز هفتم از ولادت فرزند صورت گیرد.

۱- در فارسی بدان هروله نیز گویند. (مترجم)

همچنین سنت است که چنانچه فرزند پسر بود موهای سرش را بتراشند و هموزن موهایش نقره صدقه بدهند.

متفرقات

* شیطان تلاش می‌کند که در هفت مرحله با انسان پیکار کند تا در یکی از آن‌ها بر وی پیروز شود. او ابتدا تلاش می‌کند انسان را به کفر و شرک مبتلا کند، و اگر نتوانست سعی می‌کند وی را دچار بدعت در اعتقاد نموده و او را از پیروی رسول الله ﷺ و یارانش باز دارد. اگر در این مرحله نیز بر او پیروز نشود، تلاش می‌کند او را دچار گناهان کبیره نماید، و اگر در این مرحله ناکام بماند، سعی می‌کند به گناهان صغیره او را دچار کند، و در صورت ناکامی در این مرحله نیز شیطان تلاش می‌کند تا آنقدر انسان را به انجام مباحات (کارهای غیردینی اما جایز) مشغول کند (که وی را از عبادت باز دارد). در مرحله آخر وقتی که شیطان در مراحل ششگانه فوق ناامید شد سعی می‌کند با مشغول کردن انسان به عباداتی که از فضیلت کمتری برخوردار است او را از عبادات پرفضیلت که اجر فراوان دارد باز دارد.

* گناهان و بدیها با اموری چون توبه صادقانه، استغفار، کارهای نیکو انجام دادن، مبتلا شدن به بلا یا و مصائب، صدقه دادن و دعا برای دیگران محو و زایل می‌گردد. اما چنانچه گناهی باقی بماند و در دنیا مورد آموزش قرار نگیرد گناهکار در قبر یا روز قیامت یا در جهنم الهی مجازات می‌شود تا زمانی که از گناه پاک گردد. سپس اگر گناهکار موحد و یکتاپرست بوده باشد به بهشت راه پیدا می‌کند و چنانچه کافر، منافق یا مشرک بوده باشد برای همیشه در جهنم باقی می‌ماند.

آثار گناه و معصیت بر انسان:

(۱) ایجاد وحشت و ظلمت در قلب می‌نماید.

(۲) قلب را مریض و خوار می‌گرداند.

۳) میان دل و خداوند حایل می‌شود.

آثار آن بر دین:

بر دین نیز چنان آثاری می‌گذارد و باعث محروم شدن انسانها از اطاعت خداوندی و همین‌طور محروم شدن انسان از مشمول شدن در دعای رسول خدا ﷺ و فرشتگان و مؤمنان می‌گردد.

آثار آن بر رزق انسان:

باعث محروم ماندن از رزق، و همچنین موجب زایل شدن نعمت (خداوندی) و از بین رفتن برکت در مال می‌شود.

آثار آن بر فرد:

برکت عمر را زایل می‌کند.

۱) معیشت و زندگی سخت و دشوار (با کمبود رزق و...) عاید او می‌گردد.

۲) کارها بر وی مشکل می‌گردد.

آثار آن بر اعمال:

باعث عدم قبولی عبادات و طاعات می‌گردد.

آثار آن بر جامعه:

۱) باعث از بین رفتن امنیت می‌شود.

۲) موجب گرانی می‌شود.

۳) باعث مسلط شدن حکام (ناعادل) و دشمنان می‌گردد.

۴) موجب می‌شود باران رحمت الهی منقطع گردد و...

آرامش دل و شادابی و از بین رفتن غم و اندوه را همگان آرزومندند و بی‌تردید با حصول این موارد است که زندگی نیکو و سالم محقق می‌گردد. برای حصول این آرامش و سرور اسبابی دینی، طبیعی و عملی وجود دارد که البته جز برای شخص مؤمن و موحد مقدور نیست. از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- (۱) ایمان به خدا.
- (۲) انجام اوامر الهی و اجتناب از آنچه ما را نهی فرموده است.
- (۳) نیکی کردن با خلق خدا (شامل انسان و...) در گفتار و کردا و انجام انواع معروفات (نیکی‌ها).
- (۴) اشتغال به کارها یا دانشهای سودمند دینی یا دنیوی.
- (۵) عدم تفکر به کارهایی که در آینده انجام خواهد گرفت یا کارهایی که در گذشته انجام گرفته است، بلکه مشغول شدن به تفکر در مورد حال و کارهای روزانه.
- (۶) زیاده ذکر کردن خداوند (و مشغول شدن به گفتن اسما و صفات او).
- (۷) سخن گفتن و بازگو کردن نعمتهای ظاهری و باطنی الهی.
- (۸) نگرستن به کسی که از لحاظ دنیوی در سطح پایین‌تری از ما قرار دارد و عدم نگرستن به آنکه در امور دنیوی بر ما سبقت جسته است.
- (۹) از بین بردن آنچه برای انسان غم و اندوه می‌آفریند و حصول اسبابی که شادی و سرور را برای ما به ارمغان می‌آورد.

(۱۰) التجا و پناه بردن به خدا بدانچه رسول الله ﷺ با آن برای ازاله هم و اندوه استعانت می‌جست. مانند این فرموده رسول الله ﷺ که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ أَحَدًا قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ وَأَبْنُ أُمَّتِكَ نَاصِيَتِي بِيَدِكَ مَاضٍ فِي حُكْمِكَ عَدْلٌ فِي قَضَائِكَ أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمِيَتْ بِهِ نَفْسِكَ أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ أَوْ اسْتَأْثَرْتَهُ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رِبِيعَ قَلْبِي وَنُورَ صَدْرِي وَجَلَاءَ حُزْنِي وَذَهَابَ هَمِّي. إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ هَمَّهُ وَحُزْنَهُ وَأَبْدَلَهُ مَكَانَهُ فَرَحًا».

هر آنکسی را که حزن یا اندوهی بر وی وارد شود و او بگوید: بار خدایا من بندهٔ تو و فرزند (زن و مردی هستم که) آندو نیز بندهٔ تو هستند. موی پیشانی‌ام (سرنوشتم و...) در دست توست و هر آنچه حکم فرمایی در من نافذ و هر آنچه در مورد من قضاوت کنی جز عدل نخواهد بود. تو را با تمام اسمایی که خود خویشتن را بدان اسم نامیده‌ای و هر آن اسمی که آن را به مخلوقی از مخلوقات خود آموخته‌ای یا آن را در کتاب خویش نازل نموده‌ای و یا اسمی که در علم غیبی که تنها تو بدان واقفی برای خویش برگزیده‌ای از تو می‌خواهم که قرآن را بهار قلب و نور سینه و جلای اندوهم قرار دهی و با آن هم و غم را زایل فرمایی».

خداوند تمامی حزن و اندوه او را از بین می‌برد و در عوض، سرور و شادی را بر وی ارزانی می‌دارد.

* ابراهیم الخواص «رحمه الله» می‌فرماید: دوی قلب پنج چیز است که عبارتند از:

(۱) تلاوت قرآن با تدبیر در مفهوم و معانی آن.

(۲) خالی نگهداشتن شکم (کم خوردن).

(۳) شب‌زنده‌داری برای عبادت.

(۴) تضرع و زاری هنگام سحر دربارگاه خداوندی.

(۵) همنشینی با صالحان و نیکوکاران.

* ثابت شده است که رسول الله ﷺ غیر از نمازهای فرضی دوازده رکعت نماز سنت

نیز به جا می‌آورده‌اند که عبارتند از:

(۱) دو رکعت قبل از فرض صبح.

(۲) چهار رکعت قبل از فرض ظهر.

(۳) دو رکعت بعد از نماز فرض ظهر.

(۴) دو رکعت بعد از فرض مغرب.

(۵) دو رکعت بعد از فرض عشاء.

همچنین بروایت صحیح نقل شده که آن حضرت ﷺ علاوه بر نمازهای سنت فوق که سنن رواتب به آنها می‌گویند، نیز نمازهای نفلی دیگری را روزانه می‌خواندند که عبارتند از؛ (۱) چهار رکعت قبل از ظهر. (۲) دو رکعت بعد از اذان مغرب (و قبل از فرض مغرب). (۳) دو رکعت بعد از ادای نماز وتر بصورت نشسته.

* چنانچه قاری قرآن از حفظ به تلاوت قرآن پردازد به خاطر تدبّر و تفکر (برای درست خواندن) و بسیج دل و بینایی برای خواندن قرآن از ثواب بیشتری نسبت به کسی که از روی مصحف تلاوت می‌کند برخوردار می‌شود. اما چنانچه موارد فوق (تدبّر، تکفّر و...) در تلاوت کننده‌ای که از حفظ قرآن می‌خواند با تلاوت کننده‌ای که از روی مصحف به قرائت قرآن می‌پردازد مساوی باشد مورد دوم (تلاوت کننده از روی مصحف) از اجر و فضیلت بیشتری برخوردار می‌گردد.

* نماز خواندن در اوقاتی که نماز خواندن در آن وقتها ممنوع و نهی گردیده جایز نمی‌باشد. این اوقات عبارتند از؛

(۱) بعد از صبح تا هنگامی که خورشید به اندازه یک نیزه بر آید (طلوع خورشید).

(۲) هنگام زوال خورشید یعنی زمانی که خورشید در وسط آسمان قرار می‌گیرد.

(۳) بعد از نماز عصر تا غروب خورشید.

لازم به ذکر است گزاردن نمازهایی چون:

(۱) تحیه المسجد.

(۲) دو رکعت طواف.

(۳) نماز نفل (سنت) صبح (که دو رکعت است).

(۴) نماز جنازه.

(۵) دو رکعت وضو (که از آن به تحیه الوضوء هم یاد می‌شود).

۶) سجده تلاوت و سجده شکر. در این اوقات جایز و بلا مانع است.

* هرگاه کسی در مسجد النبی ﷺ (در مدینه) داخل گردید بر اوست که ابتدا دو رکعت تحیه المسجد بخواند، و سپس به جوار آرامگاه رسول الله ﷺ رفته پشت به قبله و رو به قبر آن حضرت ﷺ بایستد و با چشمانی بسته و با قلبی سراسر خشوع و خضوع، گویی که آن بزرگوار را می بیند بگوید: السلام عليك يا رسول الله و اگر زیاده بر این بگوید (ورحمة الله وبرکاته ومغفرته...) بهتر است.

آنگاه به اندازه یک ذراع به سمت راست رفته بگوید: السلام عليك يا أبا بكر الصديق، السلام عليك يا عمر الفاروق، اللهم أجزهما عن نبيهما وعن الإسلام خيراً^(۱). سپس رو به قبله کرده، و حجره (خانه پیامبر ﷺ) را در سمت چپ خود قرار دهد و هر آنچه خود می خواهد دعا کند.

* تبریک گفتن اعیاد کفار و شرکت در مجالس عید آنها و همچنین آغاز کردن به سلام و اول سلام کردن بر آنها حرام است. اما اگر کافری بر مسلمانی سلام کرد بر اوست که با لفظ (علیکم) سلامش را پاسخ گوید. به پا خاستن برای بدعت گذار و کافر نیز حرام است و مصافحه کردن نیز با آنان مکروه می باشد. لازم به ذکر است به عیادت کفار رفتن و یا تعزیت و تسلیت گفتن به آنان نیز از جمله محرّمات است و فقط در صورتی که مصلحتی شرعی اقتضاء کند این امر جایز خواهد گردید.

* ازدواج کردن برای کسی که میل جنسی و شهوت دارد ولی خوف زنا از وی نمی رود سنت و برای کسی که میل جنسی و شهوت ندارد مباح، و برای کسی خوف زنا بر وی می رود واجب، و حتی از رفتن حج برای او مقدم تر است. نگاه کردن به زن

۱- درود بر شما ای ابوبکر صدیق و درود بر شما ای عمر فاروق؛ بار خدایا این دو را از اسلام و نبی آنها پاداش خیر ارزانی کن.

نامحرم و همچنین نگریستن به زن مُسین و پسر بچه با نظر شهوت و حتی نگاه کردن و خلوت گزیدن با حیوان با دید شهوانی از محرمات می‌باشد.

* پدر و مادر حق ندارند فرزند پسرشان را مجبور کنند تا با کسی که او خود نمی‌خواهد، ازدواج کند. در چنین مواردی اطاعت فرزند از پدر و مادر واجب نیست و اگر در این مورد نافرمانی پدر و مادر را بکند نافرمان نخواهد شد.

* برای تحقق ازدواج صحیح میان یک زن و مرد پنج شرط لازم است که عبارتند از؛
 (۱) تعیین زوجین. بنابراین جایز نخواهد بود که ولی در حالیکه چند دختر دارد بگوید: یکی از دخترانم را به همسری تو دادم.

(۲) رضایت زوج (مرد) مکلف و بالغ و همچنین رضایت زوجه (زن) آزاده و عاقل.
 (۳) ولی: زن به تنهایی نمی‌تواند خود را به همسری کسی در آورد و تا زمانی هم که ولی دختر موجود است کسی دیگر نمی‌تواند دخترش را به ازدواج کسی در آورد.
 البته اگر ولی از ازدواج دخترش با شخصی که کفو و شایسته دختر اوست ممانعت کند قاعده فوق تغییر می‌یابد.

شایسته‌ترین و مستحق‌ترین افراد برای تزویج دختر به ترتیب عبارتند از؛
 (۱) اولویت با پدر دختر و اگر نبود با پدر پدر (جد) و جد الجد و... است.
 (۲) اگر از اولویت اول کسی موجود نبود اولویت با فرزند زن است، اگر فرزند داشته باشد. بعد از او اولویت با پسر پسرش و همینطور تا نسل‌های بعدی خواهد بود.
 (۳) سپس اولویت با برادر تنی است.

(۴) بعد اولویت با برادر پدری او (که پدرشان یکی و مادرشان متفاوت است) می‌باشد.
 (۵) بعد فرزند برادر اولویت دارد و...

(۱) شهادت: برای صحت ازدواج و عقد باید دو مرد بالغ، عاقل و عادل گواهی دهند.

۲) نباید میان زوجین (زن و مرد) عواملی که باعث ممنوعیت ازدواج می‌شود شامل پیوند رضاعت و شیرخوارگی میان زن و مرد یا قرابت نسبی و سببی و مانند آن وجود داشته باشد.

محرمات نکاح:

زنانی که ازدواج آن‌ها بر یک مرد حرام می‌گردد بر دو قسم اند.

الف: گروهی که برای همیشه ازدواجشان بر وی حرام می‌گردد و آن‌ها عبارتند از:

۱) محارم نسبی وی شامل مادر، جده، و مادر جده تا آخر، دختر و دختر فرزند و دختر دختر فرزند تا آخر، خواهر و دختر خواهر و دختر پسر خواهر و دختر دختر خواهر و دختر برادر بطور کلی و دخترهای آن‌ها و دخترهای پسرهایشان و دخترهای دخترانشان تا آخر و عمه و خاله تا آخر.

۲) محارم رضاعی وی که حکم حرمت در آن حتی در نسبت مصاهره (سببی) نیز چون محارم نسبی وی است (و هر آنچه در نسب بر او حرام قرار داده شده در رضاعت (خویشاوندی) نیز حرام می‌باشد).

۳) محارم سببی وی که عبارتند از: مادر زن و جده‌های وی و دختران زن و دختران دختران زن تا آخر و زنانی که با پدر بزرگ و پدران او نسبت دارند.

ب: گروهی که تا زمان مشخصی بر وی حرام می‌باشند و آن‌ها بر دو قسم اند:

۱) زنانی که به خاطر عدم جمع بر وی حرام گشته اند مثل خواهر زن (که جمع دو خواهر در شریعت ممنوع قرار داده شده است).

۲) زنانی که مانعی برای ازدواج با آن‌ها وجود دارد مثل زنی که شوهر دارد (و تا شوهرش از وی جدا نگشته ازدواجش با دیگری ممنوع قرار داده شده است).

* طلاق دادن زن در هنگامی که حیض یا نفاس است یا در طهری که مرد با وی مجامعت نموده است حرام است اما طلاق واقع می‌شود. طلاق دادن بدون ضرورت

مکروه و در صورت ضرورت مباح می‌باشد، اما چنانچه کسی از نکاح متضرر می‌گردد (و از آن رنج می‌برد) طلاق برای وی سنت می‌باشد. اطاعت از پدر و مادر برای طلاق دادن زن واجب نمی‌باشد.

اگر کسی قصد طلاق دادن زنش را نمود بر او حرام است که وی را بیش از یک طلاق دهد. همچنین واجب است که طلاق در طهری (پاکی) انجام گیرد که در آن طهر (پاکی) مرد با زنش همبستر نشده باشد.

وقتی مردی می‌خواهد زنش را طلاق دهد بایستی او را یک طلاق بدهد و او را واگذار کند تا عده‌اش را بگذراند. بدیهیست چنانچه زنی طلاق رجعی داده شود بر او حرام است که از خانه‌اش خارج گردد، یا اینکه شوهرش قبل از تمام شدن عده‌اش وی را خارج گرداند. لازم به ذکر است طلاق تنها با نطق و الفاظ صورت می‌گیرد و صرف نیت برای وقوع طلاق کافی نیست.

عده: زنان عده‌های متفاوتی را می‌گذرانند که عبارتند از:

۱) چنانچه زنی حامله باشد و همسرش فوت کند یا از وی طلاق گیرد عده وی وضع حمل (زایمان) خواهد بود. ۲) زنی که شوهرش فوت کند چهار ماه و ده روز عده می‌گذراند. ۳) زنی که در حالیکه حیض بوده طلاق داده شده است عده‌اش سه حیض می‌باشد و پایان عده وی طهری است که پس از حیض سوم حاصل می‌گردد. ۴) زنی که حیض نمی‌شود عده‌اش سه ماه می‌باشد.

اگر زنی طلاق رجعی داده شده است واجب است همراه شوهرش باقی بماند و در این اثنا بر شوهر جایز است که هر یک از مواضع زینت زن را که خواست مشاهده کند یا با وی خلوت گزیند، بدان امید که شاید خداوند قلبهای آندو را مجدداً به هم پیوند دهد و بدیهیست پس از انقضای عده این حق سلب می‌شود. در این نوع طلاق (طلاق رجعی)

اگر زوج به زن بگوید به تو رجوع کردم یا با وی همبستر شود رجوع صورت گرفته و در این رجوع رضایت زن شرط نمی‌باشد.

سوگواری:

بر زن حرام است که بیش از سه روز بر مرده‌ای سوگواری کند، مگر زوج و همسرش که واجب است مدت چهار ماه و ده روز برایش سوگواری باشد و در این مدت از هر نوع زینت و آرایش بپرهیزد و از پوشیدن زیورآلات چون انگشتر و لباسهای زیبا و جذاب مانند لباسهای قرمز و زرد رنگ و عطرآگین کردن خود به زعفران اجتناب کند. همین طور آرایش با حنا یا رنگ دیگر و سرمه کردن و همچنین آغشته کردن پوست با روغنهای معطر در این زمان برای وی ناجایز است.

بدیهیست در این مدت او می‌تواند ناخنهای خود را کوتاه کند و موهای زاید را از بدن زایل کند و همچنین غسل نماید. لازم به ذکر است واجب نیست که او حتماً در ایام سوگواری خود لباس با رنگ معین مثل لباس سیاه بپوشد (بلکه تنها باید از پوشیدن لباسهایی با رنگ شاد و جذاب اجتناب کند). زن شوهر مرده باید عده‌اش را در خانه‌ای بگذراند که در زمان حیات شوهرش در آن سکنی داشته است، بنابراین زن حق جا به جا کردن محل سکونت خود را ندارد و برای خارج شدن از خانه نیز تنها در مواقع ضرورت آن هم در هنگام روز می‌تواند از آن خانه خارج شود.

رضاعت:

هر آنچه در نسب حرام می‌گردد در رضاعت (شیرخواری) نیز حرام می‌گردد (یعنی همان احکامی که بر شیر خوردن از مادر نسبی مترتب است بر شیر خوردن از مادر رضاعی نیز مترتب است). البته برای تحقق رضاعت سه شرط لازم است. آن‌ها عبارتند از؛ (۱) اینکه شیر موجود و مورد استفاده بر اثر ولادت حاصل شده باشد نه غیر از ولادت. (۲) رضاعت و شیر خوردن طفل در دو سال اول عمرش تحقق یافته باشد.

۳) اینکه تعداد شیرخوردن طفل بطور یقینی پنج مرتبه یا بیش از آن صورت گرفته باشد.

شیر خوردن به این معنی است که طفل پستان در دهان بگیرد و پس از چندی آن را رها کند. بدیهیست مراد از شیر خوردن سیر شدن و پرشدن شکم طفل از شیر نخواهد بود، بلکه مراد صرف مکیدن مقدرای شیر در هر مرتبه است. با رضاعت، نفقه و ارث ثابت نمی‌شود.

قسم

برای وجوب كفاره در قسم چهار شرط لازم است که عبارتند از:

۱) قصد انعقاد قسم داشتن: بنابراین قسم لغو مثل اینکه با زبان سوگند یاد کند و در دل قصد قسم نداشته باشد كفاره نخواهد داشت. مثلاً در خلال سخنش می‌گوید (آری به خدا)، (نه به خدا سوگند).

۲) قسم بر چیزی که در آینده تحقق خواهد یافت و امکان آن وجود دارد صورت گیرد. بنابراین اگر کسی از روی نادانی بر امری در گذشته سوگند یاد کند یا به گمان این که فلان چیز آنگونه که او فکر می‌کند است و بدان سوگند یاد کند یا دانسته بدروغ سوگند خورد (و این همان سوگند غموس است که از گناهان کبیره است) یا بر امری در آینده بگمان اینکه آنگونه که او می‌پندارد است سوگند یاد کند و بعداً خلاف آن ثابت شود، در تمام این موارد كفاره لازم نمی‌شود.

۳) اینکه قسم خورنده از روی اختیار و نه از روی اجبار سوگند یاد کند.

۴) اینکه در آنچه قسم یاد کرده حانث (قسم گیر) شود. مثلاً اگر قسم خورده فلان کار را انجام می‌دهم انجام ندهد و اگر سوگند خورده فلان کار را انجام نخواهم داد ولی آن را انجام دهد.

اگر کسی سوگند یاد کرد و در سوگندش چیزی را استثنا کرد به دو شرط بر وی کفاره واجب نمی‌گردد.

(۱) اینکه آنچه مستثنی شده متصل به سوگند استثنا شده باشد.

(۲) اینکه قسم خورنده قصد تعلیق قسم به استثنا را داشته باشد. مثل اینکه بگوید سوگند یاد می‌کنم اگر خدا بخواهد. [یا والله إن شاء الله].

* اگر کسی بر انجام کاری سوگند یاد کند ولی بعداً پی ببرد که مصلحت اقتضا می‌کند خلاف آن را انجام دهد سنت است که کفاره سوگندش را بدهد و آنچه را که مصلحت و نیکوست انجام دهد.

کفاره قسم:

کفاره قسم عبارتست از؛ طعام دادن به ده مسکین به نحوی که برای هر مسکین نصف صاع (یک و نیم کیلو) غذا اختصاص دهد یا ده مسکین را لباس دهد (و بپوشاند) یا برده‌ای را آزاد نماید. اگر کسی استطاعت انجام هیچ یک از موارد فوق را نداشت بر اوست که سه روز متوالی روزه بگیرد. بدیهیست اگر کسی استطاعت غذا دادن یا لباس پوشیدن مسکین را داشته باشد با روزه گرفتن، کفاره از ذمه‌اش ساقط نخواهد گردید. پرداخت و به انجام رساندن کفاره قبل و بعد از حانث شدن جایز است.

اگر شخصی بیش از یک بار بر یک امر سوگند یاد کند دادن یک کفاره تمام سوگندهایش را کفایت می‌کند ولی اگر بر امور متعدد سوگند یاد کرده باشد برای هر سوگند باید یک کفاره بدهد.

نذر

انواع نذر عبارتند از:

(۱) نذر مطلق؛

مثل اینکه بگوید: اگر از این مرض شفا یابم نذری در راه خدا بر ذمه‌ام باشد. ولی اینکه چه چیزی نذر کرده را معین نکند. در این صورت اگر شفا یافت بر اوست که به مقدار کفاره قسم (برای ادای نذر خود) پرداخت کند.

(۲) نذر غضب و لجاجت؛

و آن این است که نذر را به قصد انجام یا عدم انجام کاری به شرطی معلق گرداند. مثل اینکه بگوید: «اگر با تو سخن گفتم یک سال روزه گرفتن بر ذمه‌ام باشد» حکم چنین نذری آن است که اگر سخن گفت یا آنچه را خود بر ذمه خود قرار داده (روزه یک سال) انجام دهد یا یک کفاره قسم (که مقدر آن را در مباحث قبلی تعیین نمودیم) بپردازد.

(۳) نذر مباح؛

مثل اینکه شخص بگوید: با خدا عهد می‌بندم (و نذر می‌کنم) که لباسم را بپوشم. حکم چنین نذری آن است که یا شخص لباس را بپوشد یا که کفاره قسم را برای جبران آن بپردازد.

(۴) نذر مکروه؛

مثل اینکه بگوید: با خدای خویش نذر می‌کنم که زخم را طلاق دهم. حکم این گونه نذر آن است که؛ سنت است نذرکننده یک کفاره قسم بپردازد و از انجام آنچه که خود نذر کرده اجتناب کند (طلاق ندهد). اما اگر طلاق داد دیگر کفاره‌ای بر ذمه او نیست.

(۵) نذر برای انجام گناه؛

مثل اینکه بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم و (و عهد می‌بندم) که دزدی کنم. حکم نذر برای انجام گناه؛ به فعلیت رساندن این نذر (دزدی کردن و...) حرام است و اگر نذر کننده آنچه را نذر کرده بود به انجام رساند گنهکار شده و کفاره‌ای بر ذمه‌اش نخواهد بود ولی اگر آن را انجام نداد یک کفاره قسم بر ذمه‌اش خواهد بود.

۶) نذر برای اطاعت (و عبادت) خداوند؛

مثل اینکه جهت تقرب به خداوند بگوید؛ با خدای خویش نذر می‌کنم (و عهد می‌بندم) که نماز بخوانم. چنانچه نذرکننده این نذر را معلق به شرطی کند مثل اینکه بگوید اگر شفا یابم چنین کنم در این صورت با حصول شرط (شفا و...) وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد ولی اگر نذرش را مطلق گفته باشد و آن را مشروط به شرطی نکرده باشد؛ وفای به نذر بر وی واجب می‌گردد.

وصیت قبل از مرگ

وصیت کردن برای کسی که بر ذمه او حقی است و شاهدی بر آن وجود ندارد واجب است، و باید وصیت کند تا از نزدیکان او کسی حق صاحب حق را به وی بپردازد.

چنانچه کسی دارای مال فراوان باشد مستحب است که وصیت کند مال وی را میان بستگان فقیر او که از او ارث نمی‌برند تقسیم نمایند. اگر چنین بستگانی نداشت مستحب

است که را میان مساکین، علما و صالحان تقسیم کنند.

چنانچه شخص فقیری دارای ورثه باشد مکروه است که وصیت کند (مالش به غیر ورثه او تعلق گیرد). البته اگر ورثه او دارای مکنت مالی شده باشند و بی‌نیاز از مال وی شده باشند در آن صورت وصیت برای فقیر مباح خواهد شد. وصیت کردن بیش از

مال برای شخص اجنبی حرام است و همچنین وصیت کردن مقداری از مال برای وارث هر چند مقدار آن کم باشد نیز حرام است مگر اینکه ورثه بعد از وفات موصی اجازه دهند.

اگر شخص وصیت‌کننده (موصی) بگوید: از وصیتم رجوع کردم یا آن را باطل کردم یا آن را تغییر دادم و... در تمام این موارد وصیت باطل می‌گردد.

مستحب است که شخص وصیت‌کننده در مقدمه وصیت خود اینگونه بنویسد: (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ فُلَانٌ أَنَّهُ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَأَنَّ النَّارَ حَقٌّ، وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ. وَأُوصِي مَنْ تَرَكْتُ مِنْ أَهْلِي أَنْ يَتَّقُوا اللَّهَ وَيُصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِهِمْ، وَيُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ. وَأُوصِيهِمْ بِمَا أَوْصَى بِهِ إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ: ﴿وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (البقرة: ۱۳۲). به نام خداوند بخشنده مهربان؛ این وصیت‌نامه فلانی است و او گواهی می‌دهد که جز خدای یگانه خدایی بحق وجود ندارد و شریک و همتایی برای او نیست و محمد ﷺ بنده و فرستاده اوست و همانا بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است و بدرستی که قیامت آمدنی است و در وقوع آن تردیدی نیست و خداوند (در آن روز) اهل قبور (مردگان) را برمی‌انگیزاند. اهل و عیالم را سفارش می‌کنم که تقوای الهی پیشه کنند و روابط خویش را با همدیگر نیکو نگه دارند (و اصلاح ذات‌البین نمایند) و همواره تا از (نعمت) ایمان برخوردارند مطیع فرامین خدا و رسول او باشند. آنان را به همان چیزی سفارش می‌کنم که ابراهیم و یعقوب علیهما السلام فرزندانشان را بدان سفارش کردند. آندو وصیت کردند: «ای فرزندان من خداوند دین را برای شما انتخاب و برگزیده است (تلاش کنید) جز با دین و در حالیکه تسلیم فرامین دینی هستید از دنیا نروید.»

* مستحب است که هنگام درود فرستادن بر رسول الله ﷺ بین صلوات (درود) و سلام جمع کند و به یکی از این دو اکتفا نکند. (یعنی مثلاً نگوید علیه السلام یا علیه الصلوة بلکه بگوید علیه الصلوة والسلام). ابتدا کردن به درود (صلوة) برای غیر انبیا مکروه تنزیهی است یعنی مثلاً نباید بگوید: ابوبکر صلوة الله علیه و... اما چنانچه این بزرگان را در زمرة و گروه انبیا بصورت جمع یاد کنیم درود فرستادن بر آنان جایز است. مثل اینکه بگوید: اللهم صلّ علی محمد وعلی آل محمد وأصحابه وأزواجه وذریته. بار خدایا بر محمد و آل محمد و یاران و همسران و نسل و فرزندان وی درود فرست. در این گونه درود فرستادن غیر انبیا تابع و زیر مجموعه آنها قرار می گیرند.

* مستحب است با ذکر نام اصحاب، تابعین و سپس علما و عابدان و دیگر بزرگان دین بر آنها رحمت بفرستیم و رضایت خداوند را برای آنان مطالبه کنیم. مثلاً با ذکر نام بزرگانی چون ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بگوییم: رضی الله عنهم یا رحمهم الله.

* اگر کسی می خواهد مصیبت یا اندوهی که او را عاید شده تخفیف یابد، باید که در ذهن خویش اندوه و مصیبتی بزرگتر از آن را تصوّر کند، و به این بیانیدشد که در قبال آن از پاداش بزرگ برخوردار خواهد شد.

* ذبح هر حیوانی که در خشکی زندگی می کند و گوشتش مباح و دسترسی بدان ممکن است جایز است. برای ذبح حیوان چهار شرط لازم است که عبارتند از:

(۱) اینکه شخص ذبح کننده عاقل باشد.

(۲) وسیله ذبح چیزی غیر از ناخن و استخوان باشد؛ زیرا ذبح با این دو جایز نیست.

(۳) بریدن و قطع کردن حلقوم و بلعوم (مجرای خوراک در حلق) و همچنین قطع کردن هر دو یا یکی از دو رگی که در زیر گردن وجود دارد.

(۴) بسم الله گفتن هنگام حرکت دست برای ذبح و بریدن گردن گوسفند. البته اگر به زبانی غیر عربی نیز هنگام ذبح خدا را یاد کند جایز است.

سنت است که با بسم الله گفتن تکبیر (الله اکبر) نیز بگوید. (یعنی اینگونه بگوید: (بسم الله اکبر بسم الله اکبر...)). لازم به ذکر است چنانچه ذبح کننده از روی فراموشی ذکر مذکور را فراموش کند آن ذکر ساقط می‌گردد (و اشکالی بر آن مترتب نیست) ولی اگر از روی نادانی این ذکر را ترک کند انجام آن ساقط نمی‌گردد.

صید یا شکار

صید عبارتست از به دام انداختن و گرفتن حیوانی حلال گوشت که ذاتاً وحشی است و در دسترس و تصرف همیشگی انسان قرار ندارد (اهلی نیست). شکارکردن چنین حیوانی مباح است و البته چنانچه کسی به قصد تفریح و لهو و لعب به شکار بپردازد این کار مکروه می‌باشد. همچنین اگر با دنبال کردن صید باعث آزار رساندن مردم در مزارع و اماکن مسکونی آنان گردد این گونه شکارکردن حرام خواهد بود.

شرایط چهارگانه برای جواز صید، عبارتند از:

۱) اینکه شکارکننده شخصی باشد که ذبح کردن برای وی جایز باشد (و صلاحیت ذبح را داشته باشد).

۲) اینکه وسیله‌ای که با آن صید می‌کند از جمله ابزار و وسایلی باشد که باعث حلال شدن گوشت مذبوحه گردد یعنی از چیزی تیز چون نیزه و تیر و مانند آن استفاده کند و اگر قصد شکارکردن با حیوان شکاری چون شاهین و سگ را دارد از حیوانی که برای این کار تعلیم دیده استفاده نماید.

۳) اینکه قصد شکار داشته باشد و این بدان معنی است که وسیله‌ای را به قصد شکارکردن به طرف حیوان پرتاب کند. بدیهیست چنانچه شخصی بدون اراده شکار حیوانی را شکار کند (به نحوی که مثلاً تصادفی حیوانی را از پای در آورد) گوشت حیوان شکار شده حلال نخواهد بود.

۴) اینکه هنگام ارسال وسیله شکار (اعم از نیزه و...) (بسم الله) بگوید. لازم به ذکر است اگر در این مورد بسم الله فراموش شود دیگر گوشت حیوان شکار شده حرام خواهد بود^(۱) و هر چند عمداً آن را ترک نکرده باز از ذمه او ساقط نمی‌گردد.

طعام

طعام عبارتست از آنچه خورده یا نوشیده می‌شود. اصل در طعام بر حلال بودن است. هرگونه طعامی با دارابودن سه شرط حلال می‌باشد که آنها عبارتند از؛

۱) اینکه طعام پاک باشد.

۲) طعام مضر و زیانبخش نباشد.

۳) اینکه نجس و آلوده نباشد.

بنابراین هر طعامی که چون خون و مردار نجس باشد، و هر آنچه چون سم زیانبار باشد، و همچنین هر چیزی که چون پشگل و ادرار حیوان و شپش و کک آلوده و کثیف باشد خوردن و استفاده از آن حرام خواهد بود.

* در میان حیواناتی که در خشکی زندگی می‌کنند، الاغ اهلی و هر حیوانی که چون شیر، ببر، گرگ، پلنگ، سگ، خوک، میمون، گربه (هر چند اهلی)، روباه و سنجاب که با دندانهای (نیش در جلوی دهان خود) شکار می‌کنند (و حیوان شکار شده را می‌درند) جز کفتار، حرام گوشت می‌باشند. در میان پرندگان نیز هر آن پرنده‌ای است که چون عقاب، باز، شاهین، باشه، کرکس، جغد و مانند آنها با چنگال خود به شکار می‌پردازند حرام گوشت می‌باشند.

۱- منظور از شکار مورد نظر در بحث مربوطه حیوانی است که با تیر یا حیوان شکاری و... صید می‌شود و قبل از اینکه در دسترس انسان قرار گیرد جان می‌بازد. در صورتی که هنوز حیوان زنده باشد حکم متفاوت است. (مترجم)

همچنین پرندگان که چون کرکس، لاشخور و لک لک مردارخورد و هر آنچه را که هر چند در محیط مسکونی زندگی می‌کنند، عرب آن‌ها را پلید برشمرده چون خفاش، موش، زنبور معمولی، زنبور عسل، شانۀ به سر، جوجه تیغی، خارپشت و مار و در میان حشرات نیز امثال کرمها و سوسکها و همین طور موش صحرائی و وزغها و همچنین هر آنچه که شریعت مقدس به کشتن آن امر فرموده چون عقرب، و آنچه را که از کشتن آن نهی فرموده مثل مورچه و هر حیوانی که از آمیزش یک حیوان حلال گوشت با یک حیوان حرام گوشت بوجود آمده باشد مثل بچه گرگ از گفتار همه و همه در زمره طعام حرام به حساب می‌آیند (و خوردن آن‌ها حرام می‌باشد) لازم به ذکر است چنانچه حیوانی بر اثر آمیزش دو حیوان از دو گونه متفاوت بوجود آید که هر دو خوردن گوشت آن‌ها مباح باشد مثل قاطری که از آمیزش اسب با الاغ وحشی بوجود می‌آید گوشتش حرام نخواهد بود. حیواناتی که برای عرب ناشناخته اند و در شریعت نیز ذکری از آن‌ها به میان نیامده است، آن را باید با حیواناتی که ماهیت آن‌ها (به لحاظ حلال گوشت بودن یا حرام گوشت بودن) برای ما معلوم است مقایسه کنیم. چنانچه به حیوان حرام گوشت شبیه باشد پس حرام خواهد بود و اگر به حلال گوشت شباهت داشته باشد حلال خواهد بود. اما چنانچه حیوان مورد نظر شباهتی تلفیقی با حیوانی حرام گوشت و در عین حال با حیوانی که حکم مباح به گوشت آن داده شده است داشته باشد حکم حرمت در این مورد غالب خواهد بود (یعنی در زمره حرام گوشت به حساب خواهد آمد).

گوشت غیر از حیواناتی که ذکر کردیم شامل چهارپایان، اسب و بقیه حیوانات وحشی مثل زرافه، خرگوش، یربوع (که نوعی حیوان شبیه موش که دست و پای کوچک و دم بلند دارد)، خرگوش رومی، گاو وحشی، سوسمار و آهو مباح می‌باشد و در میان پرندگان نیز آنچه ذکر نکردیم مثل شترمرغ، مرغ، طاووس، طوطی، کبوتر (انواع مختلف آن)، گنجشک‌ها، مرغابی و غاز و پرندگان آبی بطور کلی نیز در زمره پرندگان مباح قرار

دارند. تمامی حیواناتی که در آب زندگی می‌کنند بجز قورباغه، مار آبی و تمساح حلالند. گیاهان یا میوه‌هایی که با آبی نجس آبیاری شده اند یا چیزی نجس پای آن‌ها ریخته شده است خوردن ثمر آن‌ها جایز است، مگر اینکه در ثمر بو یا طعم نجاست یافت شود که در آن صورت حرام خواهد بود.

خوردن زغال چوب، خاک، گل و همچنین پیاز، سیر، تَرُب و تره فرنگی بصورت نپخته و خام مکروه است اما اگر کسی مجبور شد و می‌ترسید که از گرسنگی تلف شود واجب است که به مقدار لازم از موارد مذکور بخورد (تا از مرگ رهایی یابد).

عورت

عورت عبارتست از شرمگاه و هر آنجایی که انسان از دیده شدن و آشکارشدن آن شرم و حیا می‌کند. منظور ما از عورت در این بحث مقدار اعضایی از انسان است که نماز و طواف جز با پوشیدن آن قسمت‌ها جایز نمی‌گردد. عورت پسر بچه‌ای که عمر او به ده سال رسیده باشد عبارتست از مابین ناف و زانو و عورت کودک هفت تا ده ساله تنها پَس و پیش وی می‌باشد، اما زن آزاده و بالغ تمامی بدنش جز صورت و دو کف دست و قدم پای او عورت است، و بنابراین به عنوان مثال اگر چنین زنی در حالیکه ساعدش برهنه است نماز بخواند یا طواف انجام بدهد عبادتش باطل و غیرقابل قبول خواهد بود. پوشیدن عورت غلیظه شامل قُبُل و دُبُر (پیش و پَس) حتی در خارج از نماز نیز واجب است و ظاهر کردن این دو عضو بدون ضرورت حتی در تاریکی و تنهایی نیز مکروه می‌باشد. بدیهیست آشکارکردن این دو عضو در مواقع ضروری مثل معالجه و ختنه کردن مباح است (و اشکالی ندارد).

مساجد

ساختن مسجد به مقدار نیاز واجب است و بی‌تردید مساجد دوست‌داشتنی‌ترین مکانها نزد خداوند است. کف‌زدن، آوازخواندن، موسیقی، خواندن اشعار ناروا و حرام،

مختلط شدن مردان و زنان، همبستری و مجامعت و خرید و فروش در مسجد حرام است و سنت است که چنانچه کسی را ببینیم که در مسجد معامله می‌کند بگوییم: خداوند تو را در تجارتت بی بهره کند! همچنین اگر کسی چیزی را گم کرده نباید در مسجد برای یافتن آن اقدام و اعلان نماید، زیرا این کار نیز حرام و نارواست. اما اگر کسی این کار را کرد بر شنونده است که بگوید: خداوند هیچگاه آن را به تو برنگرداند!

آموزش کودکانی که ترس (ادراکردن و نجس کردن مسجد) از آن‌ها نمی‌رود، عقد نکاح بستن، داوری و قضاوت، خواندن اشعار مباح و جایز، خوابیدن برای معتکف، بیتوته کردن میهمان و مریض و قیلوله کردن در مسجد مباح است، و سنت است که در مسجد از هیاهو و فریاد، دعوا و جنجال، زیاده‌گویی و بلند گفتن الفاظ مکروه و زشت اجتناب شود. همچنین تا در حد امکان باید تلاش شود که در مسجد راهرو ایجاد نگردد. لازم به ذکر است استفاده از فرشها، چراغها و لامپها و برق مسجد برای مجالس تعزیه و عروسی و ... مکروه است و زیاد سخن گفتن از امور دنیوی در مسجد نیز از مکروهات به حساب می‌آید.

* ابن جوزی «رحمه الله» می‌فرماید: بزرگترین مجازات مجازاتی است که مجازات شونده به عقوبت و مجازات پی نبرد و آن را حس ننماید و شدیدتر از آن، آن است که مجازات شونده به خاطر مجازاتی که شده شادی و خوشحالی کند. مانند اینکه به خاطر دست یافتن به مالی حرام، یا تواناشدن بر انجام گناهی خوشحالی کند (در حالیکه در هر دو صورت خداوند قصد عقوبت و مجازات وی را داشته است).

وقت

بزرگان سلف از تلف کردن وقت در کارها و چیزهای بی‌فایده پرهیز می‌کردند. وقت (و عمر) همچون مزرعه‌ای است که هر بذری را که در آن بکاری هزار بذر (و دانه) را

برداشت خواهی کرد. با این وجود آیا عاقلانه خواهد بود که کسی در کاشتن بذر و دانه کوتاهی کند یا از کاشتن آن اجتناب نماید؟!*

* بر مرد واجب است که نفقه همسرش را بدهد. نفقه یک زن عبارتست از اینکه مرد نیازهای ضروری وی شامل: غذا، نوشیدنی، پوشاک و محل سکونت را در حدی که در زمان وی معمول و عرف است را برآورده کند.

* بر صاحب حیوانات واجب است که حیواناتی که در ملکیت وی هستند را آب و غذا دهد. چنانچه شخصی از این کار اجتناب ورزد، وی را بر این امر مجبور می‌سازند. چنانچه از این کار ابا ورزد یا از عهده آن بر نیاید او را مجبور می‌کنند تا به فروختن یا اجاره دادن یا ذبح کردن حیوانات (در صورت حلال گوشت بودن آنها) بپردازد.

بدیهیست لعن و نفرین کردن حیوانات، بار سنگین بیش از حد توان حیوان بر آن نهادن، دوشیدن آن در حدی که به بچه آن ضرری برسد، زدن حیوان و همچنین خالکوبی بر روی صورت آن حرام و نارواست.

* پوشیدن لباسی که چهره انسان یا حیوان بر آن نقش بسته است و همچنین آویزان کردن آن و نصب کردن آن بر دیوار حرام است و خرید و فروش آن نیز حرام و از گناهان کبیره محسوب می‌شود.

زنا

زنا بعد از شرک از بزرگترین گناهان است. امام احمد (رحمه الله) می‌فرماید: بعد از قتل گناهی بزرگتر از زنا نمی‌شناسم. انجام عمل زنا متفاوت است. مثلاً زناکردن با زنی که شوهر دارد، یا با محرم خود، یا با همسایه، یا یکی از نزدیکان، بسیار شنیع و زشت و پست است.

بدترین فواحش لواط است. به همین خاطر اکثر علما بر آنند که لواط‌کننده و لواط شونده هر چند بکر باشند باید کشته شوند. شمس‌الدین (رحمه الله) می‌گوید: اگر امام

صلاح را بر آن بداند که لواط کننده را بسوزاند چنین حقی را خواهد داشت. و این در واقع مفهوم روایتی است که از ابوبکر صدیق و گروهی از صحابه نقل شده است.

* * * * *

* اذکاری را که در نماز می خواند باید به گونه‌ای بخواند که تنها خودش بشنود تا باعث تشویش دیگر نمازگزاران نگردد.

* خداوند بر ما منت نهاده و فرزندان را برای ما در دنیا زینت (و نعمت) قرار داده است. اما همین فرزندان موجب آزمایش انسان می‌گردند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ﴾ (التغابن: ۱۵). همانا اموال و فرزندان را (برای شما) آزمایش قرار دادیم.

پدر ملزم است در جهت اصلاح و مصلحت افراد تحت تکفل خود تلاش کند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾ (التحریم: ۶). یعنی؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و اهل و عیال خود را از آتش نجات دهید. رسول الله ﷺ نیز می‌فرماید: «کلکم راع وکلکم مسؤول عن رعیتة».

یعنی؛ هر یک از شما نگاهبانید و هر کدام نسبت به زیردستانان مسئولیت دارید. بدیهیست رسیدن زیردستان (و افراد تحت تکفل) به سن بلوغ موجب رفع مسئولیت از ولی نمی‌شود. بنابراین اگر کسی در نصیحت کردن و مانع شدن فرزندان از ضررهای دینی و دنیوی کوتاهی کند به تحقیق که در امانتی که خداوند بدو ارزانی داشته (فرزندانش) خیانت کرده و بی‌تردید مستحق همان عقوبتی خواهد شد که در حدیث آمده است. در این حدیث رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

یعنی؛ هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی عده‌ای را به او بدهد و او در حالیکه (در سرپرستی) خیانت کرده (و مسئولیت خود را به خوبی انجام نداده) از دنیا برود بی‌تردید خداوند بهشت را بر وی حرام خواهد گردانید.

تعویذ و نوشته مشروع

کسی که در ارتباط با سنت ها و قوانین الهی به اندیشه می پردازد در می یابد که مورد آزمایش واقع شدن یا ابتلا یکی از سنت های مقدر خداوند است. زیرا می فرماید: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ ۗ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾ (البقرة: ۱۵۵). «قطعاً شما را با پاره ای از امور مانند ترس و گرسنگی و زیان مالی و جانی و کمبود میوه (مواد غذایی) مورد آزمایش قرار می دهیم و به صابران مژده بده».

کسی که گمان می برد انسان های صالح و پرهیزگار از ابتلاء دور و مصون می مانند در اشتباهند، زیرا مورد آزمایش قرار گرفتن نشانه ایمان است زیرا از رسول الله ﷺ سوال شده که: «کدام انسان ها بیشتر مورد ابتلاء قرار می گیرند او پاسخ فرمود: پیامبران و پس از ایشان صالحان و پس از آن ها کسانی که بیشتر به ایشان نزدیکند». هرکس به اندازه میزان دینداریش مورد آزمایش قرار می گیرد، اگر در دین او استواری باشد به میزان آزمایش او افزوده می گردد و چنانچه در دینداری او ضعف و نرمی باشد از آن کاسته می شود.

در واقع ابتلاء، علامت محبت خداوند در مورد بنده خویش است. رسول الله ﷺ فرموده اند: «وَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ قَوْمًا ابْتَلَاهُمْ». (أحمد والترمذی)، خداوند هرگاه ملتی را دوست بدارد آنان را مورد ابتلاء قرار می دهد.

همچنین بلا و ابتلا نشانه آن است که خداوند به بنده اش اراده خیر دارد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده اند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الْخَيْرَ عَجَّلَ لَهُ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدِهِ الشَّرَّ أَمَسَكَ عَنْهُ بِذَنْبِهِ حَتَّى يُوَافِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (الترمذی)، اگر خداوند نسبت به بنده اش

اراده خیر داشته باشد زودتر او را در دنیا دچار مجازات و عقوبت می‌نماید و در صورتی که نسبت به او اراده شر داشته باشد. او را با گناهانش به حال خود می‌گذارد تا در قیامت به تمام و کمال او را مجازات کند.

بلا و ابتلا هر چند اندک و کم باشند کفاره گناهانند. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَدَى شَوْكَةٍ فَمَا فَوْقَهَا إِلَّا كَفَرَ اللَّهُ بِهَا سَيِّئَاتِهِ كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَّهَا» (متفق علیه).

هیچ مسلمانی نیست که بخاطر فرورفتن خار یا بیشتر از آن دچار اذیت و درد شود مگر آنکه خداوند همچون ریزش برگ درختان آن‌ها را کفاره گناهانش می‌گرداند. این بدان خاطر است که اگر آن انسان مسلمان، صالح باشد بلا و ابتلا سبب پاک شدن گناهان گذشته یا بلند گردیدن مرتبه‌اش می‌شود و در صورتی که گناهکار باشد کفاره گناهانش می‌شود و او را به اهمیت آن یادآوری می‌نماید. همانگونه که می‌فرماید: ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (الروم: ۴۱). «فساد و تباهی در خشکی و دریا بر اثر عملکرد (ناپسند) مردم پدید آمده است».

بلا و ابتلا دو گونه اند:

یکی آزمایش از طریق خیر است مانند افزایش ثروت و سرمایه. و دومی آزمایش به وسیله شر و بدی است مانند: گرسنگی و مشکلات مالی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ (الانبياء: ۳۵). «ما شما را به وسیله مبتلا کردن به خیر و شر می‌آزماییم».

همچنین گاهی بلا و ابتلا از طریق بیماری و مرگ است که مهمترین عامل آن‌ها چشم زنی و جادوگری ناشی از حسد ورزی است زیرا از رسول الله ﷺ روایت شده که: «أَكْثَرُ مَنْ يَمُوتُ مِنْ أُمَّتِي بَعْدَ قَضَاءِ اللَّهِ وَقَدَرِهِ بِالْعَيْنِ» (البخاری).
بعد از قضا و قدر خداوند یکی از عوامل مرگ امت من چشم بد است.

جلوگیری:

لازم است با وسایل جلوگیری از چشم زدگی و جادوگری قبل از واقع شدن در آنها آشنا شویم و آنها را بکار بگیریم. زیرا جلوگیری از معالجه بهتر است. جلوگیری از آنها به وسایل مختلف بسیاری است که برخی از آنها عبارتند از:

* تقویت نفس به وسیله توحید و ایمان به این حقیقت که دخل و تصرف در نظام هستی تنها کار خداوند است و همچنین اقدام به امور نیک و پسندیده ضرورت دارد.

* حسن ظن به خداوند و توکل بر او و بخاطر هرگونه چشم بد و عارضه‌ای گمان نکند که بیمار می‌گردد زیرا توهم و خیال خود نوعی بیماری است^(۱).

* هرگاه کسی به حسادت و چشم بد بودن شهرت داشت از باب پرهیز از اسباب و وسایل باید از او پرهیز نماید، نه از روی ترس و هراس.

* ذکر خداوند و قدرت خداوند در مواردی که چیز شگفت بر انگیزی را می‌بیند. زیرا رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمْ مِنْ نَفْسِهِ، أَوْ مَالِهِ، أَوْ أَحْيِهِ مَا يُحِبُّ، فَلْيُبْرِكْ، فَإِنَّ الْعَيْنَ حَقٌّ» (أحمد والحاكم). (وتبریک مانند این گفته: بارک الله لك، نه اینکه بگوید: تبارک الله).

هرگاه یکی از شما در مورد نفس خود یا دارایی برادر دینی اش چیزی را دید. ما شاء الله گفته و آن را تبریک گوید زیرا چشم زخم حقیقت دارد.

یعنی بگوید: خداوند آن را برایت مبارک بگرداند.

* یکی از اسباب مصونیت در برابر چشم بد آغاز کردن روز با هفت دانه خرما (عجوه) از نخلستان های مدینه النبی است.

۱- بیشتر پزشکان و متخصص‌ها بر این باورند که بیشتر از دوسوم امراض جسمی از اسباب نفسی و روانی به گمان اینکه آنها بیمار هستند نشأت می‌گیرد. در حالیکه اصلاً چنین بیماری در شخص وجود ندارد. (مترجم).

* روی آوری به خداوند و توکل و حسن ظن و پناه بردن به او از چشم بد و جادوگری و اقدام به ذکر و پناه بردن تعویذ در هر بامداد و شامگاه^(۱) آن اذکار با اذن خداوند کم و بیش دارای تاثیرند.

(۱) ایمان به اینکه هر چه در آن آمده حق است و حقیقت دارد و با اراده خداوند مفید واقع می شود.

(۲) آن را به زبان بیاورد یا به آن گوش فرا بدهد و دل را به آن بسپارد زیرا آن‌ها دعا هستند و بنابر روایت دعای دل غافل پذیرفته نمی شود.

زبان ذکر و تعویذ:

ذکر و اوراد صبحگاه را پس از نماز صبح، و اذکار بعد از ظهر را بعد از نماز عصر باید خواند، هرگاه مسلمانی آن‌ها را فراموش کرد یا به کاری مشغول بود، هرگاه بیاد آورد آن‌ها را بگوید.

علائم مبتلا شدن به چشم بد و غیره:

میان کار پزشکی و تعویذ شرعی تعارضی وجود ندارد زیرا قرآن برای بهبودی بیماری‌های جسمی شفا دارد و هم برای بیماری‌های روحی و معنوی.

اما هرگاه انسان از بیماری‌های جسمی سالم باشد، عوارض گاهی به وسیله صداع و سردرد غیر متمرکز، زردی چهره، عرق و ادرار بسیار، کم اشتها، بی حالی یا تب و لرزه، تپش قلب، درد و المی که در قسمت پایین شانه‌ها و پشت نقل و انتقال می یابد. اندوه و غصه، خستگی و کوفتگی شبانه، فعل و انفعالات ناشی از ترس، خشم غیر طبیعی، کثرت تهوع، افسردگی، گوشه گیری، تنبلی و افسردگی، علاقه به خوابیدن و

۱- نگا اذکار الصباح والمساء ص ۱۲۰.

مشکلات و عوارض دیگر که از نظر پزشکی غالباً اسباب آنها شناخته شده نیستند و گاهی با توجه به شدت و ضعف بیماری، آن علائم وجود دارند. انسان مسلمان باید از ایمانی استوار و قلبی قوی برخوردار باشد که وسوسه‌ها به آن راه پیدا نمایند و تنها با احساس یکی از عوارض خود را بیمار گمان نبرد، زیرا معالجه بیماری توهم و خیال پردازی خود کاری بسیار سخت و پیچیده است. زیرا گاهی بعضی اشخاص در حالی که سالم‌اند یکی از آن عوارض در آنها وجود دارد و ممکن است بیماری ایشان بیماری جسمی باشد، گاهی ممکن است عوارضی مانند: افسردگی و اندوه، بی‌حالی نشانه‌های ضعف ایمان باشد، در این صورت لازم است چگونگی ارتباط خود را با خداوند مورد بررسی و بازبینی قرار بدهد.

در صورتی که بیماری بر اثر چشم بد باشد^(۱)، با خواست خداوند از دو راه می‌توان آن را معالجه نمود:

- ۱) اگر چشم زننده شناخته شود، به او گفته می‌شود که غسل کند و چشم زده شده با آب آن یا با مقداری از آن غسل نماید.
- ۲) اگر چشم زننده شناخته شده نبود، از طریق تعویذ، دعاء و حجامت باید به معالجه آن پرداخت.

۱- العین: یا چشم زخمی، اذیتی از طرف جن است که به اذن خداوند بر چشم خورده سبب وصفی و اعجابی از طرف چشم‌زننده که شیاطین آن را فراهم می‌کنند، و مانعی وجود ندارد (مانند ذکر، نماز، و...) واقع می‌شود. و حدیث (العین حق) بروایت بخاری شاهد آن است و روایت (ویحضرها الشیطان وحسد ابن آدم) بروایت أحمد که هیشمی آن را صحیح دانسته برای آن شاهد دیگری است. و در حدیث به عین یعنی چشم تعبیر می‌شود زیرا آن آلت وصف است و نه بخاطر اینکه ضرر متوجه آن می‌شود زیرا شخص کور بدان گرفتار می‌شود در حالیکه نمی‌بیند.

اما اگر در صورتی که بیماری بر اثر سحر حاصل شده باشد، معالجه آن با خواست خداوند از یکی از راه‌های زیر ممکن خواهد بود:

(۱) اگر محل سحر را می‌دانست و آن را یافت در حالی که دو سوره معوذتین (قل أعوذ برب الناس و قل أعوذ برب الفلق) را می‌خواند گره‌های آن را بگشاید و سپس آن را بسوزاند.

(۲) از طریق تعویذ شرعی و آیات قرآن به ویژه دو سوره معوذتین و بقره و دعاهایی که در پایان خواهند آمد، برای معالجه آن تلاش نماید.

(۳) نشره (باطل کردن سحر): که دو گونه است:

الف: نوعی از آن که باطل گردانیدن سحر به وسیله سحر و مراجعه به ساحران برای باز و باطل نمودن آن است، که حرام می‌باشد.

ب: نوع دیگر روا می‌باشد، مانند:

تهیه هفت عدد برگ از درخت سدر (کُنار) و خورد کردن آن در میان دو سنگ و سپس خواندن سوره‌های الکافرون، الإخلاص، الفلق و الناس سه بار و سپس قرار دادن آن در آب و بعد از آن نوشیدن و غسل کردن به وسیله آن و این کار چند بار تا شفا پیدا کردن به خواست خداوند پیدا نماید. (عبدالرزاق در کتاب مصنف).

(۴) خارج گردانیدن سحر از راه خوردن مواد خوراکی اسهال آور اگر سحر در شکم قرار داشته باشد و اگر در قسمت‌های دیگر باشد از طریق حجامت^(۱) (نوعی خون گرفتن) برای معالجه آن اقدام شود.

۱- رسول الله -صلی الله علیه وآله وسلم- می‌فرماید: (إِنَّ خَيْرَ مَا تَدَاوَيْتُمْ بِهِ الْحِجَامَةُ). بهترین دارو برای تداوی حجامت است. و حوادث بسیاری از این قبیل رخ داده که سبب آن سحر و چشم زدن بوده و بوسیله حجامت رفع شده است، مانند مرض سرطان و غیره.

شروط تعویذ (دعای شرعی) عبارتند از اینک:

- (۱) به وسیله نامها و صفت‌های خداوند باشد.
- (۲) به وسیله زبان عربی یا زبانی مفهوم انجام شود.
- (۳) این اعتقاد که تعویذ در ذات خود موثر نیست و شفای این بیماری با خواست و اراده خداوند است.

شروط تعویذ کننده:

- (۱) مستحب است که تعویذ کننده مسلمانی صالح و پرهیزگار باشد زیرا به هر میزان که پرهیزکار باشد تاثیر کار او بیشتر خواهد بود.
- (۲) به هنگام اقدام به تعویذ صادقانه به سوی خداوند روی بیاورد به گونه‌ای که قلب و زبان او همراه شوند. اما بهتر آن است که هرکس برای خود اقدام به تعویذ نماید، زیرا دیگران غالباً قلبشان به چیزی دیگر مشغول است و هیچکس به اندازه خود او مشکل و نیازمندی او را احساس نمی‌کند و خداوند خود اجابت دعای نیازمندان را وعده فرموده است.

شروط تعویذ شونده:

- (۱) مستحب است که مومن و صالح باشد و میزان تاثیر آن به قوت و ضعف ایمان و پرهیزگاری در ارتباط است خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ (الاسراء: ۸۲). «و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی‌افزاید».
- (۲) روی آوردن صادقانه به پیشگاه خداوند و طلب شفا از جانب او.
- (۳) در ارتباط با تاخیر در شفا و بهبودی اظهار گله‌مندی نکند، زیرا تعویذ دعاست و چنانچه در مورد شفا عجله کند، ممکن است هیچگاه دعای او پذیرفته نشود.

رسول الله ﷺ فرموده اند: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي» (متفق عليه).
 (چنانچه عجله نکنید دعایتان مستجاب می شود نگوئید دعا نمودیم اما مورد قبول واقع نشد).

تعویذ دارای روش های است که عبارتند از:

- ۱) خواندن تعویذ همراه با دمیدن.
- ۲) خواندن تعویذ بدون دمیدن.
- ۳) گرفتن آب دهان به وسیله انگشت و آمیختن آن با خاک و سپس مالیدن آن بر روی محل درد.
- ۴) خواندن تعویذ با مالیدن بر روی محل درد.

آیات و احادیثی که به وسیله آنها برای بیمار تعویذ می شود عبارتند از:

سوره فاتحه، آیه الكرسي، و دو آیه آخر سوره البقره.

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ أَلْوَانِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ) ﴿١١١﴾ (آل عمران: ۱۹۰-۱۹۱). «مسلماً در آفرینش آسمانها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه های (روشنی) برای خردمندان است. همانها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند؛ و در اسرار آفرینش آسمانها و زمین می اندیشند؛ (و می گویند): بار الها! اینها را بیهوده نیافریده ای! منزهی تو! ما را از عذاب آتش، نگاه دار!».

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ ۖ إِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ﴾ (فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ) ﴿١١٨﴾ (الأعراف: ۱۱۷-۱۱۸). «(ما) به موسی وحی کردیم که: «عصای

خود را بیفکن!» ناگهان (بصورت مار عظیمی در آمد که) وسایل دروغین آن‌ها را بسرعت برمی‌گرفت. (در این هنگام،) حق آشکار شد؛ و آنچه آن‌ها ساخته بودند، باطل گشت. و در آنجا (همگی) مغلوب شدند؛ و خوار و کوچک گشتند».

﴿قَالُوا يَمْوَسِيَّ إِيمَاً أَنْ تُلْقَىٰ وَإِمَاً أَنْ نَكُونَ أَوْلَ مَنْ أَلْقَىٰ﴾ ﴿٦٥﴾ قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبَاهُمْ وَعَصِيهِمْ تُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَىٰ ﴿٦٦﴾ فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَىٰ ﴿٦٧﴾ قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَىٰ ﴿٦٨﴾ وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سِحْرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَىٰ ﴿٦٩﴾ (طه: ۶۵ - ۶۹). «(ساحران) گفتند: «ای موسی! آیا تو اول (عصای خود را) می افکنی، یا ما کسانی باشیم که اول بیفکنیم؟!». گفت: «شما اول بیفکنید!» در این هنگام طنابها و عصاهای آنان بر اثر سحرشان چنان به نظر می رسید که حرکت می کند! موسی ترس خفیفی در دل احساس کرد (مبادا مردم گمراه شوند)!. گفتیم: «نترس! تو مسلماً (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته‌اند می بلعد! آنچه ساخته‌اند تنها مکر ساحر است؛ و ساحر هر جا رود رستگار نخواهد شد!».

﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا﴾ ﴿٨٢﴾ (الاسراء: ۸۲).

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می کنیم؛ و ستمگران را جز خسران (و زیان) نمی افزاید».

﴿قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَشِفَاءٌ وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَهُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى﴾ (فصلت: ۴۴). «بگو: این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است؛ ولی کسانی که ایمان نمی‌آورند، در گوشه‌هایشان سنگینی است و گویی نابینا هستند و آن را نمی‌بینند».

﴿لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ﴾ (الحشر: ۲۱).
 «اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاشع می شود و از خوف خدا می شکافد!».

﴿وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَرِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ﴾ (القلم: ۵۱).
 «نزدیک است کافران هنگامی که آیات قرآن را می شنوند با چشم زخم خود تو را از بین ببرند، و می گویند: «او دیوانه است!».

همچنین از سوره های الکافرون، الاخلاص، الفلق، الناس برای تعویذ استفاده می شود:

برای تعویذ از روایات زیر استفاده می شود:

«أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ». (۷ بار). (از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می خواهم که تو را شفا دهد).

«أُعِيدُكُمْ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَهَامَّةٍ، وَمِنْ كُلِّ لَأَمَةٍ». (۳ بار). (من شما دو نفر «حسن و حسین رضی الله عنهما» را به وسیله کلمات کامل الله از بدی هر شیطان و جانور زهردار و زخم چشم به حفظ خدا می سپارم).

«اللَّهُمَّ رَبَّ النَّاسِ أَذْهِبِ الْبَأْسَ إِشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ شِفَاءً لَا يَغَادِرُ سَقَمًا». (۳ بار). (بارخدا! ای معبود مردم و نابودکننده مرضها، شفا بده که تو شفا دهنده ای. جز تو شفا دهنده ای نیست، شفایی که مرضها را باقی نمی گذارد).

«اللَّهُمَّ أَذْهِبْ عَنْهُ حَرَّهَا وَبَرِّدْهَا وَوَصِّبْهَا».

«حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ». (۷ بار).

«بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ مِنْ كُلِّ دَاءٍ يُؤْذِيكَ وَمِنْ شَرِّ كُلِّ نَفْسٍ أَوْ عَيْنٍ حَاسِدٍ اللَّهُ يَشْفِيكَ بِسْمِ اللَّهِ أَرْقِيكَ» (۳ بار).

دست خود را روی محل درد قرار دهید و (۳ بار) بگویید: «بِسْمِ اللَّهِ». و (۷ بار) بگویید: «أَعُوذُ بِعِزَّةِ اللَّهِ وَقُدْرَتِهِ مِنْ شَرِّ مَا أَجِدُ وَأُحَاذِرُ». (من به عزت خدا و قدرتش پناه می‌برم از شر آنچه به آن دچار می‌شوم و از آن بیم دارم و می‌ترسم).

چند یاد آوری:

- ۱) تصدیق خرافات مربوط به صاحب چشم بد، مانند: خوردن ادرار از او، یا باطل شدن چشم زدن او پس از مرگش و... به هیچ وجه صحیح نیست.
- ۲) قراردادن مهره و طلسم و دستبند و گردنبند بر روی جایی یا چیزی که در مورد چشم خوردگی جای نگرانی دارد، جایز نیست.
- رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ» (الترمذی)، هر کس چیزی را بر خود بیاویزد، سرنوشتش در اختیار آن چیز قرار داده می‌شود.
- اما اگر آیاتی از قرآن باشد در مورد آن اختلاف نظر وجود دارد و بهتر آن است که ترک شود.
- ۳) نوشتن جملاتی مانند: ما شاء الله، تبارک الله یا نقاشی شمشیر، چاقو، چشم، یا قرار دادن قرآن در اتومبیل یا آویختن آیاتی از قرآن در منزل، هیچکدام از چشم زدن جلوگیری نمی‌کنند، حتی ممکن است جزو طلسم و افسون حرام به شمار بیایند.
- ۴) شخص مریض باید به قبول تعویذ مطمئن باشد و از تاخیر بهبودی احساس نگرانی نکند زیرا گاهی اگر به بیمار گفته شود که در طول عمر باید دارو مصرف کنی اظهار نارضایتی نمی‌نماید، اما اگر نتیجه تعویذ به طول بیانجامد اظهار نارضایتی می‌نماید در حالی که در برابر خواندن هر حرفی اجر و پاداش دارد و پاداش آن ده برابر است. لازم است مدام دعا و استغفار را قطع نکند و صدقه و احسانش را بیشتر کند، زیرا احسان و صدقه جزو امور شفا بخش به شمار می‌آیند.

۵) خواندن دسته جمعی بر خلاف سنت است و اثر آن ضعیف می‌باشد. همچنین بسنده کردن به نوار کاست، کافی نیست زیرا در مورد آن نیت که در تعویذ شرط است، تحقق پیدا نمی‌کند، هر چند گوش فرادادن به آن مفید است.

تکرار تعویذ تا بهبودی کامل سنت است، مگر آنکه سبب زحمت و مشقت برای او بشود، در این صورت برای کاستن از ملال آن را کم کند. اما تکرار آیات یا دعا به تعدادی مشخص که در سنت وارد نشده، جایز نیست.

۶) نشانه‌هایی دال بر اینکه تعویذ کننده با سحر سر و کار داشته نه قرآن، وجود دارد که به آن‌ها یا بعضی از آن‌ها استدلال می‌شود و نباید فریب دینداری ظاهری او را خورد، زیرا گاهی ممکن است خواندن تعویذ را با آیاتی از قرآن آغاز کند، اما بلافاصله چیزهای دیگری را جایگزین آن کند، حتی ممکن است برای فریب دادن مردم مرتب به مسجد رفت و آمد داشته باشد، و گاهی در پیش روی شما مدام اهل ذکر و اوراد باشد، باید هوشیار بود و دچار فریب نشد.

برخی از نشانه‌های ساحران و فریبکاران عبارتند از:

۱) پرسیدن نام بیمار یا مادر او، زیرا دانستن یا ندانستن نام در مورد معالجه چیزی را تغییر نمی‌دهد.

۲) قطعه‌ای از لباس بیمار را مانند: پیراهن یا ژاکت طلب کند.

۳) ممکن است از بیمار بخواهد حیوانی را با ویژگی‌های خاص تهیه کند تا او آن را برای خبیثان ذبح کند و شاید خون آن را بر بدن بیمار بمالد.

۴) خواندن ورد و طلسم‌های نامفهوم و بی‌معنی.

۵) دادن صفحه‌ای که در آن مربع‌هایی که در میان آن‌ها حروف و ارقامی نوشته شده -

که حجاب نام دارد - به بیمار.

- ۶) بیمار را به کناره‌گیری از مردم و زندانی شدن در اطاقی تاریک برای مدتی مشخص - که حجه نام دارد - وادار کردن.
- ۷) امر کردن به بیمار که مدتی از استعمال آب خودداری کند.
- ۸) دادن چیزی به بیمار تا آن را در زمینی دفن کند یا کاغذی را به او بدهد تا آن را بسوزاند و از دود آن به عنوان بخور استفاده نماید.
- ۹) خبر دادن به بیمار از صفات و ویژگی‌هایی که دیگران از آن خبر ندارند، یا خبر دادن از اسم و محل سکونت و بیماری او پیش از آنکه خود او چیزی را بر زبان بیاورد.
- ۱۰) خبر دادن از نوع بیماری او از طریق تلفن یا پست و... یا بلافاصله پس از وارد شدن به اطاق او.
- ۷) از نظر علمای اهل سنت و جماعت جنی‌ها می‌توانند خود را به هیئت انسان در آورند و به این استدلال می‌نمایند که: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾ (البقرة: ۲۷۵). «کسانی که ربا می‌خورند، بر نیمی خیزند مگر مانند کسی که شیطان او را سخت دچار دیوانگی کرده باشد».
- مفسرین در این مورد اتفاق نظر دارند که منظور از کلمه مس در آن آیه جنون شیطانی است که برای آدمی که جنی در قالب او رفته است، پیش می‌آید.

چند نکته مفید

۱) جن چیست؟

جنی‌ها نوعی از مخلوقات خداوند هستند که آفرینش آن‌ها از آتش است، و آنگونه که ملائیک از نور آفریده شده‌اند. آن‌ها در کل مکلف‌اند و می‌توان پشت سر آن‌ها نماز جماعت خواند و پیش از پیامبر گرامی محمد ﷺ پیامبری به سوی ایشان فرستاده نشده و در میان خود ایشان پیامبران و رسولانی وجود ندارد. اشخاص کافر ایشان اهل دوزخ، و

اهل ایمان آن‌ها بهشتی‌اند، جسم آن‌ها پس از مرگ مثل انسان به خاک تبدیل نمی‌شوند. حال آن‌ها در بهشت به میزان اعمالشان بستگی دارد. اما آنان در گوشه و کنار بهشت قرار دارند و در آن خورد و خوراک خواهند داشت.

تقی الدین (رحمه الله) می‌گوید: ما ایشان را مشاهده خواهیم کرد اما آنان ما را بر عکس دنیا نخواهند دید.

۲) حسادت چیست؟

حسادت به معنای آرزوی زوال نعمت دیگران است و غالباً چشم زدن از آن ناشی می‌شود، حسادت جزو بزرگترین گناهان است حتی اساس همه گناهان به شمار می‌آید و اولین نافرمانی خداوند به وسیله حسادت بوده، زیرا ابلیس به خاطر حسادت به آدم حاضر نشد به او سجده کند و قابیل بر اثر حسادت برادرش هابیل را به قتل رسانید.

معالجه حسادت:

- ۱) آگاهی از خطر و اهمیت حسادت و اطلاع از این موضوع که حسادت همانگونه که آتش، چوب را از بین می‌برد نیکی‌ها و حسنات انسان را نابود می‌کند.
- ۲) آنچه را که خداوند به دیگران داده بر اساس تقدیر و حکمت او بوده و اظهار نارضایتی از آن اعتراض به کار خداوند و سستی ایمان به قضا و قدر به شمار می‌آید.
- ۳) گفتن ما شاء الله و تبریک به هنگام دیدن چیزی جالب توجه نشانه سلامت و پاک‌ی نفس شماست.

آگاهی از اجر ترک حسادت:

هر کسی زمانی که سر بر بالین می‌نهد و در قلبش نسبت به کسی حسودی وجود نداشته باشد وارد بهشت می‌شود. همانگونه که در حدیثی که رسول الله ﷺ به یکی از اصحاب مژده بهشت داده و عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما - بخاطر دانستن راز این

بشارت و مژده به بهشت برای این صحابی سه شبانه روز نزد او سپری کرد و در نتیجه دریافت که این صحابی دلش از حسادت پاک و خالی است.

دعاء

تمامی مخلوقات به خداوند محتاج اند و به آنچه او دارد نیاز دارند. اما او از مخلوقات بی نیاز است.

خداوند دعا را بر بندگانش واجب گردانیده و فرموده است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰). «پروردگار شما گفته است: «مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!».

رسول خدا ﷺ فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ يَغْضَبْ عَلَيْهِ»، هر کسی از خداوند چیزی نخواهد، بر او خشم می‌گیرد.

با این وصف خداوند از دعا و درخواست انسان‌ها در پیشگاه خود شادمان می‌شود و کسانی را که در دعای خود الحاح و اصرار می‌ورزند دوست می‌دارد و به خود نزدیک می‌کند.

اصحاب پیامبر ﷺ به این موضوع پی برده بودند و هر یک از آن‌ها هیچ چیزی را برای درخواست از خداوند کم اهمیت به شمار نمی‌آوردند و دعا و درخواست خود را تا حدی بی‌ارزش نمی‌کردند که آن‌ها را با هیچیک از بندگان خداوند مطرح کنند این تنها بخاطر پیوندشان با پروردگار و نزدیکی‌شان به او بود و به این آیه تمسک می‌جستند: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ﴾ (البقرة: ۱۸۶). «و هنگامی که بندگان من، از تو در باره من سؤال کنند، (بگو): من نزدیکم».

دعا در پیشگاه خداوند از جایگاه والایی برخوردار است و از هر چیزی ارزشش بیشتر می‌باشد، دعا گاهی از قضا، جلوگیری می‌کند و دعای انسان مسلمان اگر اسباب آن فراهم

شود و موانعش مرتفع گردد قطعاً مستجاب خواهد شد و دعا کننده یکی از مواردی که در این فرموده رسول الله ﷺ آمده اعطاء خواهد شد.

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ وَلَا قَطِيعَةٌ رَحِمَ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ تُعَجَّلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدْخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا. قَالُوا إِذَا نُكْثِرُ؟ قَالَ: اللَّهُ أَكْثَرُ» (أحمد والترمذي).

هیچ مسلمانی نیست که دعایی را بنماید که در آن گناهی و قطع صله رحمی نباشد. مگر آنکه خداوند یکی از سه امور را به او عطاء خواهد فرمود: اینکه در اسرع وقت دعای او را مستجاب خواهد فرمود، یا آن را توشه آخرتش خواهد گردانید، یا به میزان آن او را از بدی و مشکلات مصون خواهد داشت. اصحاب گفتند: پس تا بتوانیم دعا خواهیم کرد. رسول الله ﷺ فرمودند: خداوند هم آن امور را بیشتر خواهد فرمود.

انواع دعا:

دعا دو گونه است:

(۱) دعاهایی که عبادتند: مانند نماز و روزه.

(۲) دعاهایی که خواستن و طلبیدن است.

در اینجا این سوال پیش می آید که کدام عمل بهتر است؟

آیا قرائت قرآن بهتر است یا ذکر و یا دعا و خواستن از خداوند؟

در پاسخ به آن باید گفت که: قرائت قرآن قطعاً بهتر است و بعد از آن ذکر و ثنا و

سپس دعا و درخواست از خداوند قرار دارد.

این از نظر کلی بدین صورت است، اما گاهی عواملی باعث می شود که آنچه در درجه

دوم و سوم قرار دارند از آنچه در درجه اول قرار دارد بهتر باشد.

برای مثال دعای روز عرفه از قرائت قرآن بهتر است، و خواندن اوراد پس از نمازهای

واجب اولویتش از قرائت کردن قرآن بیشتر است.

اسباب استجاب دعا

برای پذیرفته شدن دعا اسباب و عواملی ظاهری و باطنی وجود دارند:

۱) اسباب ظاهری:

ارائه اعمال صالحه‌ای مانند: صدقه دادن، وضو و نماز، نشستن رو به قبله و بلند کردن دستان و ثنا و ستایش شایسته خداوند. استفاده از اسماء و صفات خداوند و اسماء و صفاتی که با موضوع درخواست و دعا مناسب باشد. مثلاً اگر دعا متعلق به درخواست رفتن به بهشت است و درخواست و زاری به وسیله فضل و رحمت خداوند باشد، و در صورتی که علیه ستمکاری دست به دعا بر می‌دارد از اسمائی مانند: جبار، قهار را به کار بگیرد.

یکی دیگر از اسباب ظاهری فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ در آغاز و اواسط و آخر آن و اعتراف به گناهان و شکر و سپاس نعمت‌های خداوند است. برای دعا از اوقات مبارکی که روایات و دلایلی مبنی بر احتمال مقبولیت دعا در آن‌ها وجود دارند استفاده نماید. چنان اوقاتی بسیارند، مثلاً در:

۱) طول شبانه روز: یک سوم اخیر شب که خداوند به آسمان دنیا نزول می‌فرماید. میان اذان و اقامه، بعد از وضوء، در سجده و پیش از سلام دادن نماز و پس از نمازها، بعد از ختم قرآن، به هنگام آواز خروس، در طول مسافرت و دعای مظلوم، دعای کسی که در تنگنا قرار گرفته، دعای والدین برای فرزندان، دعای پنهانی انسان مسلمان برای برادر دینی خود، و هنگام قرار گرفتن در برابر صف دشمن محارب.

۲) در مورد هفته: روز جمعه و مخصوصاً آخرین لحظات روز جمعه.

۳) اما در میان ماه‌ها: ماه رمضان و هنگام افطار و سحری و شب‌های قدر و روز عرفه.

۴) در مورد اماکن مبارک: همه مساجد، به ویژه مسجدالحرام در مکه و در کنار کعبه نزدیک ملتزم و نیز در کنار مقام ابراهیم علیه السلام و به هنگام سعی میان صفا و مروه و در عرفات، مزدلفه و منی و ایام حج و...

۲) اسباب پنهانی:

به وسیله توسل به توبه صادقانه و جبران حقوق متعلق به دیگران و پاک و حلال گردانیدن خوراک و پوشاک و مسکن و کسب روزی از راه‌های حلال و بیشتر گردانیدن عبادات و پرهیز از محرّمات و دوری از شبهات و شهوات و حضور قلب و هنگام دعا و اطمینان و امیدواری به رحمت خداوند و پناه بردن به او، و زاری و الحاح و سپردن امور خود به خداوند و قطع امید و توجه به غیر او.

موانع قبولی دعا

گاهی انسان در پیشگاه خداوند دست به دعا بر می‌دارد اما دعایش مستجاب نمی‌شود یا استجاب آن به تاخیر می‌افتد. علل و اسباب آن بسیارند که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

* دعا و طلب خواستن از غیر خداوند همراه با دعا و خواستن از خداوند.
 * طول و تفصیل در دعا مانند: پناه بردن به خداوند از آتش و سختی‌ها و تنگناها و تاریکی دوزخ، در حالی که پناه بردن به خداوند از عذاب یا آتش آن کفایت می‌کند.
 * دعای ناروا علیه خود یا دیگران و دعایی که گناه و قطع پیوند خویشاوندی را سبب شود.

* معلق نمودن دعا به خواست و اگر و اما، مثل اینکه دعا کند خدایا اگر خواستی مرا ببخش و...

* عجله داشتن برای پذیرفته شدن دعا: برای مثال بگوید: «خداوندا! تو را خواندم و در پیشگاهت دعا کردم، اما آن را نپذیرفتی».

* ترک کردن دعا به سبب ناراحتی و ملال.

* دعا کردن در حالت غفلت قلب.

* عدم مراعات ادب در حضور خداوند.

روزی رسول الله ﷺ متوجه شد که مردی در نماز دعا می کرد: اما بر پیامبر صلوات نفرستاد. رسول الله ﷺ فرمود: این مرد عجله نموده و سپس به او یا دیگران فرمود: «عَجَلَ هَذَا»، ثُمَّ دَعَاهُ فَقَالَ لَهُ أَوْ لِعَيْرِهِ: «إِذَا صَلَّى أَحَدُكُمْ فَلْيَبْدَأْ بِتَحْمِيدِ اللَّهِ وَالشَّاءِ عَلَيْهِ، ثُمَّ لِيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ثُمَّ لِيَدْعُ بَعْدُ بِمَا شَاءَ» أبو داود و الترمذي.

«هرگاه یکی از شما نماز خواند و خواست دعا کند، ابتدا خداوند را حمد و ستایش و سپس بر پیامبر صلوات بفرستد و پس از آن هر دعایی را که می خواهد بگوید.»

دعا و درخواست چیزی که تحقق آن جزو محالات باشد مانند: در خواست عمر جاویدان در دنیا.

همچنین تکلف و تصنع در بکارگیری کلمات ادبی و مسجع مطلوب نیست، خداوند متعال می فرماید: ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ قَضْرَعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (الأعراف: ۵۵). «پروردگار خود را فروتنانه و پنهان به کمک بخواهید، به درستی او متجاوزان سرکش را دوست نمی دارد.»

ابن عباس -رضی الله عنهما- می گوید: «فَانظُرِ السَّجْعَ مِنَ الدُّعَاءِ فَاجْتَنِبْهُ فَإِنِّي عَهْدْتُ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَأَصْحَابَهُ لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ. يَعْنِي لَا يَفْعَلُونَ إِلَّا ذَلِكَ الاجْتِنَابَ» البخاري. «به سجع (تکلف در به کارگیری کلمات ادبی) در دعا توجه نکنید و از آن خودداری نمایید! من رسول الله ﷺ و اصحاب او را بارها دیده بودم که همین کار را می کردند.»

(یعنی در دعا از کلمات مسجع و تکلیفی خودداری می کردند).

زیاده روی در بلند نمودن صدا، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا﴾ (الاسراء: ۱۱۰). «نمازت را بلند یا آهسته مخوان. بلکه راه وسطی را میان آن دو برگزین». عایشه -رضی الله عنها- می‌فرماید: «أنزل هذا في الدعاء». «این آیه در ارتباط با دعا نازل گردیده است».

مستحب است که انسان دعا کند و دعایش را به صورت زیر مرتب نماید:

اول: خداوند را حمد و ستایش کند.

دوم: بر رسول الله ﷺ درود و صلوات بفرستد.

سوم: توبه کند و به گناه خویش معترف باشد.

چهارم: خداوند را به خاطر نعمت‌هایش سپاس گوید.

پنجم: دعا و درخواستش را با استفاده از دعاهای کامل و جامع روایت شده از رسول

الله ﷺ و سلف صالح بیان کند.

ششم: دعایش را با فرستادن صلوات بر رسول الله ﷺ خاتمه بدهد.

دعاهای مهمی که شایسته است حفظ شوند

دعاهای مأثور از رسول الله ﷺ	مناسبت دعا
«بِسْمِكَ اللَّهُمَّ أَمُوتُ وَأَحْيَا» بعد از خواب «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَمَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».	قبل و بعد از خواب
«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَضِلَّ أَوْ أُضَلَّ، أَوْ أَزِلَّ أَوْ أُزَلَ، أَوْ أَظْلِمَ أَوْ أُظْلَمَ، أَوْ أَجْهَلَ أَوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ».	خروج از منزل
«أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ، وَمِنْ شَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ	کسی که در خواب

دچار ترس شود	الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونِ».
زمانی که کسی خواب می‌بیند	«اگر خواب خوبی دیدید از خداوند است و او را ستایش کنید و آن را «برای دیگران» بگویید. و اگر خواب بد دیدید از شیطان است و از شر او به خداوند پناه ببرید و به کسی نگویید که - إن شاء الله - به شما ضرری نخواهد رسید».
وقتی بردار مسلمانش عطسه می‌کند:	«هرگاه عطسه کردید الحمدلله بگویید. و اگر برادر مسلمان شما عطسه کرد و الحمدلله گفت شما بگویید: یرحمک الله و هرگاه شخص کافر عطسه کرد و حمد خداوند را نمود به او بگویید: یهدیکم الله (خداوند شما را هدایت فرماید) و به او نگوید یرحمک الله
وارد شدن به مسجد	وقتی وارد مسجد شد پای راستش را پیش بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ».
خروج از مسجد	هرگاه از مسجد بیرون رفت پای چپ را پیش بگذارد و بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَافْتَحْ لِي أَبْوَابَ فَضْلِكَ».
تبریک به عروس و داماد	«بَارَكَ اللَّهُ لَكَ، وَبَارَكَ عَلَيْكَ، وَجَمَعَ بَيْنَكُمَا فِي خَيْرٍ».
شنیدن صدای الاغ	«هرگاه صدای الاغ شنیدید به خداوند پناه ببرید، زیرا شیطان را دیده است».
آواز خروس و زوزه سگ و	هرگاه صدای خروس شنیدید از خداوند فضلش را بخواهید زیرا فرشته‌ای را دیده است» و «هرگاه زوزه سگها و صدای عرعر الاغها

<p>را در شب شنیدید به خدا پناه ببرید».</p>	<p>صدای الاغ در شب:</p>
<p>از انس <small>رضی الله عنه</small> روایت شده که مردی نزد پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> بود و مردی (از آنجا) گذشت و گفت: ای رسول الله! من آن مرد را دوست دارم. پیامبر <small>صلی الله علیه و آله</small> فرمود: «به او آن را فهمانده‌ای؟» گفت: نه، فرمود: «به او بفهمان» پس مرد به او رسید و گفت: «إني أحبك في الله» (من شما را به خاطر خدا دوست دارم) مرد گفت: «أحبك الذي أحببتني له».</p>	<p>هر کس به شما بفهماند که او شما را به خاطر خدا دوست دارد</p>
<p>«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ» «اللَّهُ أَلَّهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا» «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيثُ» «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».</p>	<p>دعای رفع مشکل و سختی</p>
<p>«اللَّهُمَّ صَيِّبًا نَافِعًا» دو یا سه بار، «مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ».</p>	<p>به هنگام دیدن باران</p>
<p>«اللَّهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ وَحَسَنِ عِبَادَتِكَ». اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ».</p>	<p>بعد از نماز</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ، وَضَلَعِ الدِّينِ، وَغَلْبَةِ الرَّجَالِ».</p>	<p>دعای پرداخت بدهکاری</p>
<p>«آن شیطان است به او گفته می‌شود: خَنْزَبُ، زمانیکه آن را احساس نمودی به خداوند پناه ببر، و سه مرتبه به طرف چپ خود تَف کن.»</p>	<p>وسوسه در نماز</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْخُبْثِ وَالْخَبَائِثِ». و هر گاه خارج شدید بگویند: «غُفْرَانُكَ».</p>	<p>وارد شدن به محل قضای حاجت و حمام</p>

<p>«اللَّهُمَّ مُجْرِي السَّحَابِ مُنْزِلَ الْكِتَابِ سَرِيعَ الْحِسَابِ اهْزِمِ الْأَحْزَابَ اللَّهُمَّ اهْزِمِهِمْ وَزَلِّهِمْ».</p>	<p>دعای علیه دشمنان</p>
<p>«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي كُلَّهُ دِقَّةَ وَجِلِّهِ وَأَوَّلَهُ وَآخِرَهُ وَعَلَانِيَتَهُ وَسِرَّهُ» «سُبْحَانَكَ رَبِّي وَبِحَمْدِكَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» «اللَّهُمَّ أَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ سَخَطِكَ وَمُعَافَاتِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا أَحْصِي ثَنَاءً عَلَيْكَ أَنْتَ كَمَا أَثْنَيْتَ عَلَيَّ نَفْسِكَ».</p>	<p>در سجده</p>
<p>«اسْتَوْدِعْ اللَّهُ دِينَكَ وَأَمَانَتَكَ وَخَوَاتِيمَ عَمَلِكَ» و مسافر چنين جواب دهد: «أَسْتَوْدِعُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا تَضِيعُ وَدَائِعُهُ».</p>	<p>کسی که مسافری را بدرقه می کند مسافر هم بگوید</p>
<p>«اللَّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَلَكَ أَسَلْتُ سَجَدَ وَجْهِي لِلَّذِي خَلَقَهُ وَصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ».</p>	<p>سجده تلاوت</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ».</p>	<p>آخر نماز</p>
<p>«اللَّهُمَّ لَا سَهْلَ إِلَّا مَا جَعَلْتَهُ سَهْلًا وَأَنْتَ تَجْعَلُ الْحَزْنَ إِذَا شِئْتَ سَهْلًا».</p>	<p>هر گاه در کاری مشکلی پیش آید</p>
<p>«هر کس کار خوب و نکوئی را از کسی دید به فاعلش بگوید: «جزاك الله خيراً». که این بهترین ثنا است, او نیز در جواب بگوید: وجزاك، ویا بگوید: وایاک</p>	<p>کسی که کار خوبی را از دیگران دید</p>
<p>«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَهَا وَخَيْرَ مَا فِيهَا وَخَيْرَ مَا أُرْسَلَتْ بِهِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهَا وَشَرِّ مَا فِيهَا وَشَرِّ مَا أُرْسَلَتْ بِهِ».</p>	<p>هنگام وزیدن باد</p>
<p>«اللَّهُمَّ أَهْلَهُ عَلَيْنَا بِالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ وَالْإِسْلَامِ، رَبِّي وَرَبُّكَ اللَّهُ».</p>	<p>وقتی که هلال ماه</p>

	را می بینید
<p>«اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ (سُبْحَانَ الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ) (*) وَإِنَّا إِلَى رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ) اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ فِي سَفَرِنَا هَذَا الْبِرَّ وَالتَّقْوَى، وَمِنَ الْعَمَلِ مَا تَرْضَى، اللَّهُمَّ هَوِّنْ عَلَيْنَا سَفَرَنَا هَذَا وَاطْوِ عَنَّا بُعْدَهُ، اللَّهُمَّ أَنْتَ الصَّاحِبُ فِي السَّفَرِ وَالْخَلِيفَةُ فِي الْأَهْلِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ وَعَثَائِ السَّفَرِ وَكَآبَةِ الْمُنْظَرِ وَسُوءِ الْمُنْقَلَبِ فِي الْمَالِ وَالْأَهْلِ. وَإِذَا رَجَعَ قَالَهُنَّ وَزَادَ فِيهِنَّ: آيُونَ تَأْتُونَ عَابِدُونَ لِرَبِّنَا حَامِدُونَ».</p>	دعای سفر
<p>اللَّهُمَّ أَسْلَمْتُ نَفْسِي إِلَيْكَ وَفَوَّضْتُ أَمْرِي إِلَيْكَ وَأَلْجَأْتُ ظَهْرِي إِلَيْكَ رَهْبَةً وَرَغْبَةً إِلَيْكَ لَا مَلْجَأَ وَلَا مَنجَا مِنْكَ إِلَّا إِلَيْكَ آمَنْتُ بِكِتَابِكَ الَّذِي أَنْزَلْتَ وَبِنَبِيِّكَ الَّذِي أَرْسَلْتَ». «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنَا وَسَقَانَا وَكَفَانَا وَآوَانَا فَكَمْ مِمَّنْ لَا كَافِيَ لَهُ وَلَا مُؤْوِيَّ». «اللَّهُمَّ خَلَقْتَ نَفْسِي وَأَنْتَ تَوَفَّاهَا لَكَ مَمَاتُهَا وَمَحْيَاهَا إِنْ أَحْيَيْتَهَا فَاحْفَظْهَا وَإِنْ أَمَتَهَا فَاعْفِرْ لَهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْعَافِيَةَ». «اللَّهُمَّ فِي عَذَابِكَ يَوْمَ تَبِعْتَ عِبَادَكَ». «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ رَبِّي بِكَ وَضَعْتُ جَنبِي وَبِكَ أَرْفَعُهُ إِنْ أَمْسَكْتَ نَفْسِي فَاعْفِرْ لَهَا وَإِنْ أَرْسَلْتَهَا فَاحْفَظْهَا بِمَا تَحْفَظُ بِهِ عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». «كَانَ إِذَا أَخَذَ مَضْجَعَهُ نَفَثَ فِي يَدَيْهِ وَقَرَأَ بِالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَمَسَحَ بِهِمَا جَسَدَهُ». «عادت رسول الله ﷺ بر این بود که نمی خوابیدند تا اینکه این سوره های ذیل را می خواندند: (آلم) السجدة، والملک».</p>	قبل از خوابیدن

<p>«وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمَلِكُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَنْتَ رَبِّي وَأَنَا عَبْدُكَ ظَلَمْتُ نَفْسِي وَاعْتَرَفْتُ بِذُنُوبِي فَأَعْفِرْ لِي ذُنُوبِي جَمِيعًا إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ وَاهْدِنِي لِأَحْسَنِ الْأَخْلَاقِ لَا يَهْدِي لِأَحْسَنِهَا إِلَّا أَنْتَ وَاصْرِفْ عَنِّي سَيِّئَهَا لَا يَصْرِفُ عَنِّي سَيِّئَهَا إِلَّا أَنْتَ لَبِّكَ وَسَعْدَيْكَ وَالْخَيْرُ كُلُّهُ فِي يَدَيْكَ وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ أَنَا بِكَ وَإِلَيْكَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».</p>	در آغاز نماز
<p>«اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَمَنْ فَوْقِي نُورًا، وَمَنْ تَحْتِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا، وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَمَنْ أَمَامِي نُورًا، وَمَنْ خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا، وَعَظِّمْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَعْظِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي عَصَبِي نُورًا، وَفِي لَحْمِي نُورًا، وَفِي دَمِي نُورًا، وَفِي شَعْرِي نُورًا، وَفِي بَشْرِي نُورًا».</p>	بعد از نماز
<p>هرگاه خواستید کاری را انجام بدهید. ابتدا دو رکعت نماز غیر واجب بر جای آورید و سپس بگویید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْتَخِيرُكَ بِعِلْمِكَ، وَأَسْتَقْدِرُكَ بِقُدْرَتِكَ، وَأَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ تَقْدِرُ وَلَا أَقْدِرُ، وَتَعْلَمُ وَلَا أَعْلَمُ، وَأَنْتَ عَلَامُ الْغُيُوبِ، اللَّهُمَّ فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ هَذَا الْأَمْرَ (سپس مورد استخاره را نام ببرد) خَيْرًا لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (یا بگوید: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاقْدُرْهُ لِي وَيَسِّرْهُ لِي ثُمَّ بَارِكْ لِي فِيهِ، وَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ هَذَا الْأَمْرَ شَرٌّ لِي فِي دِينِي وَمَعَاشِي وَعَاقِبَةِ أَمْرِي (یا بگوید: عَاجِلِ أَمْرِي وَآجِلِهِ) فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَاصْرِفْنِي عَنْهُ وَاقْدُرْ لِي الْخَيْرَ حَيْثُ كَانَ ثُمَّ رَضِّنِي بِهِ».</p>	دعای استخاره

«اللَّهُمَّ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْهَرَمِ وَالْمَأْتَمِ وَالْمَعْرَمِ وَمِنْ فِتْنَةِ الْقَبْرِ وَعَذَابِ الْقَبْرِ وَمِنْ فِتْنَةِ النَّارِ وَعَذَابِ النَّارِ وَمِنْ شَرِّ فِتْنَةِ الْغَنَى وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْفَقْرِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِيحِ الدَّجَالِ اللَّهُمَّ اغْسِلْ عَنِّي خَطَايَايَ بِمَاءِ الشَّلْحِ وَالْبُرْدِ وَتَقَّ قَلْبِي مِنَ الْخَطَايَا كَمَا تَقَيَّتِ الثُّوْبُ الْأَبْيَضَ مِنَ الدَّنَسِ وَبَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ خَطَايَايَ كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ». «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَمِنْ دَرَكِ الشَّقَاءِ وَمِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ وَمِنْ جَهْدِ الْبَلَاءِ». «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي خَطِيئَتِي وَجَهْلِي وَإِسْرَافِي فِي أَمْرِي وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي جِدِّي وَهَزْلِي وَخَطِيئِي وَعَمْدِي وَكُلَّ ذَلِكَ عِنْدِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا قَدَّمْتُ وَمَا أَخَّرْتُ وَمَا أَسْرَرْتُ وَمَا أَعْلَنْتُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي أَنْتَ الْمَقْدَّمُ وَأَنْتَ الْمُؤَخَّرُ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». «اللَّهُمَّ أَصْلِحْ لِي دِينِي الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ الَّتِي فِيهَا مَعَاشِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي فِيهَا مَعَادِي وَاجْعَلْ الْحَيَاةَ زِيَادَةً لِي فِي كُلِّ خَيْرٍ وَاجْعَلْ الْمَوْتَ رَاحَةً لِي مِنْ كُلِّ شَرٍّ». «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ الْهُدَى وَالتَّقَى وَالعِفَاةَ وَالعَنَى» «اللَّهُمَّ آتْ نَفْسِي تَقْوَاهَا وَزَكَّاهَا أَنْتَ خَيْرُ مَنْ زَكَّاهَا أَنْتَ وَلِيُّهَا وَمَوْلَاهَا اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ وَمِنْ دَعْوَةٍ لَا يُسْتَجَابُ لَهَا» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ زَوَالِ نِعْمَتِكَ وَتَحَوُّلِ عَافِيَتِكَ وَفُجَاءَةِ نِقْمَتِكَ وَجَمِيعِ سَخَطِكَ».

دعاهای جامعی

که ثابت شده

رسول خدا ﷺ

آنها را می خوانده

است

تجارت سودمند

خداوند انسان را بر دیگر آفریده‌هایش برتری بخشیده و او را به نعمت نطق و کلام اختصاص داده و زبان را ابزار بیان گردانیده است. زبان نعمتی است که می‌توان آن را هم در خیر و هم در شر بکار گرفت.

هر کس آن را در راه خیر بکار گیرد به سعادت دنیوی و منزلت‌های والای اخروی خواهد رسید. اما هر کسی در غیر این راه آن را بکار گیرد او را در معرض هلاک و نابودی در هر دو جهان قرار خواهد داد.

بهترین راه برای مستغرق کردن وقت در راه خیر قرائت قرآن، ذکر و یاد خداوند است.

فضیلت ذکر

احادیث بسیاری راجع به آن آمده است: از جمله رسول خدا ﷺ فرموده اند: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ وَأَرْفَعُهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِفْثاقِ الذَّهَبِ وَالْوَرِقِ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ فَتَضْرِبُوهُمُ أَعْنَاقَهُمْ وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟ قَالُوا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: ذَكَرُ اللَّهِ»، می‌خواهید شما را به بهترین و پاک‌ترین و با ارزشترین اعمالتان در پیشگاه پروردگارتان مطلع نمایم: اعمالی که منزلت شما را بالا می‌برد و از صدقه و احسان به وسیله طلا و نقره و درگیر شدن با دشمن و زدن گردن آنان و زده شدن گردن شما بهتر می‌باشند. گفتند: آری یا رسول الله! فرمود: ذکر خداوند.

رسول الله ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»، «کسی که خداوند را ذکر می‌کند و کسی که او را ذکر نمی‌کند همچون زنده و مرده‌اند».

خداوند متعال در حدیث قدسی می‌فرماید: «أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَأْ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأْ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ

إِلَيَّ بِشِيرٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا». من به همراه ظن و گمان بندهام نسبت به خودم هستم هرگاه مرا ذکر کند با او هستم. اگر مرا در نفس خود بخواند، او را در نفسم می‌خوانم. اگر مرا در حضور دیگران بخواند، او را در حضور دیگران می‌خوانم. اگر یک وجب به من نزدیک شود یک ذراع به او نزدیک می‌گردم.

همچنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید: «سَبَقَ الْمُفْرَدُونَ، قَالُوا: وَمَا الْمُفْرَدُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتُ». یکه تازها پیشی گرفته‌اند. خدمت ایشان گفتند: یکه تازها کیستند یا رسول الله؟ فرمود: مردان و زنانی که خداوند را بسیار ذکر می‌کنند. رسول الله ﷺ در مقام تذکر به یکی از یاران خود فرمود: «لَا يَزَالُ لِسَانَكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ». زبانت همیشه از یاد خداوند تر و تازه است.

پاداش مضاعف:

پاداش اعمال صالحه - همچون قرائت قرآن - چندین برابر می‌گردد و این افزایش اجر با توجه به موارد زیر است:

- ۱- با میزان ایمان، اخلاص و محبت خداوند و... در قلب ارتباط دارد.
- ۲- با میزان توجه و اشتغال قلب به ذکر و فکر ارتباط مستقیم دارد که ذکر نباید فقط بر زبان آورده شود. چنانچه این را کامل کند، خداوند تمامی گناهان او را می‌بخشاید و به او پاداش تام و تمام می‌دهد، اما اگر ناتمام باشد اجر و پاداش او هم ناتمام خواهد بود.

فواید ذکر

- شیطان را می‌راند و او را سرکوب کرده و بینش را بر خاک می‌مالد.
- خوشنودی خالق را سبب می‌شود.
- سبب محبت خداوند و نزدیکی به او می‌گردد.
- زمینه را برای روی‌آوری هر چه بیشتر خداوند نسبت به بنده فراهم می‌گرداند.

- انسان را برای اطاعت بیشتر از خداوند منان یاری می‌دهد.
- غم و غصه را از دل می‌زداید و سرور و شادمانی را به همراه می‌آورد.
- به قلب قوت و حیات و پاکی و صفا می‌بخشد.
- در دل عطش و نیازی هست که هیچ چیزی به غیر از ذکر خداوند آن را برطرف نمی‌کند.
- در قلب قوت و خشونت‌ی وجود دارد که هیچ چیزی به غیر از یاد خداوند آن را ذوب و نرم نمی‌کند.
- ذکر داروی شفابخش دل و مایه قوت آن است.
- ذکر را لذتی است که با هیچ لذتی قابل مقایسه نیست.
- غفلت بدترین بیماری دل است.
- ذکر اندک نشانه نفاق است و کثرت آن علامت قوت ایمان و صداقت در محبت خداوند است زیرا هر کسی چیزی را دوست بدارد بسیار آن را یاد می‌کند.
- هرگاه انسان در شرایط شادمانی و آسودگی خداوند را یاد کند، خداوند نیز او را در شرایط سخت مانند: مرگ و سختی‌های آن، فراموش نمی‌کند.
- ذکر خداوند عامل نجات از عذاب خداوند است، آرامش را به همراه دارد، و انسان را در زیر پوشش رحمت خداوند قرار می‌دهد، و طلب مغفرت از جانب ملائیک را برای ذاکر سبب می‌شود.
- زبان را از وارد شدن به بیهوده‌گویی، غیبت، سخن چینی، دروغ و دیگر گناهان و معاصی باز می‌دارد.
- از آسان‌ترین عبادات و برترین و گرامی‌ترین آنهاست و در واقع تضمین‌کننده بهشت است.

- لباس وقار و محبوبیت و درخشانی چهره را که نور دنیوی و نور قبر و نور معاد است بر تن ذکر کننده می پوشاند.
- ذکر سبب درود و رحمت خداوند و فرشتگان بر ذکر کننده می شود و خداوند در میان ملائک به انسان هایی که او را ذکر می کنند افتخار می نماید.
- آنهایی که بهترین اعمال را انجام می دهند، غالباً کسانی هستند که به بهترین صورت خداوند را هم ذکر و یاد می نمایند. بهترین روزه دار کسی است که به هنگام روزه بیش از دیگران خداوند را ذکر و یاد نماید.
- سختی ها را آسان، مشکلات را مرتفع و مشقت ها را کاهش می دهد و موجب جلب روزی می گردد و بدن را قوت و نیرو می بخشد.

تبصره:

شیخ الاسلام ابن تیمیة (رحمه الله) می گوید: ذکر برای قلب همچون آب برای ماهی است، وقتی آب نباشد حال و وضع ماهی چگونه خواهد بود؟

اوراد روزانه در هر بامداد و شامگاه

ورد روزانه	تعداد و وقت	اثر و فضیلت آن
۱ آیه الکرسی ^(۱)	صبح و شب و بعد از نمازهای واجب یکبار	شیطان را می‌راند و سبب رفتن به بهشت می‌شود
۲ دو آیه آخر سوره بقره ^(۲)	شب و پیش از خواب یک بار	اورا از تمامی بدی‌ها مصون می‌دارد

قرآن
کریم

۱- ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ﴾ (البقرة: ۲۵۵).

خدای یکتاست که جز او خدائی نیست زنده و پاینده است. هرگز او را کسالت خواب فرا نگیرد تا چه رسد که به خواب رود. اوست مالک آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است. که را این جرأت است که در پیشگاه او بشفاعت برخیزد. مگر بفرمان و اجازه او! علم ازلی او احاطه دارد به آنچه از ازل پیش از خلق بوجود آمده است، و آنچه تا ابد بوجود خواهد آمد و خلق به هیچ مرتبه علم او احاطه نتوانند کرد مگر به آنچه او بخواهد، قلمرو علمش از آسمانها و زمین فراتر و نگهبانی زمین و آسمان بر او آسان و بی‌زحمت است، چه او دانای بزرگوار و توانای با عظمت است.

۲- ﴿ءَاَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَامِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْ رُّسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ﴾ (البقرة: ۲۸۵) لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى

سوره اخلاص و معوذتین «الفلق» و «الناس»	سه بار صبح و سه بار شب می کند	سه بار صبح و سه بار شب می کند	۳	
بسم الله الذي لا يضر مع اسمه شيء في الأرض ولا في السماء وهو السميع العليم	سه بار شبانه و به زمانی که کسی به جایی وارد می شود	سه بار شبانه و به زمانی که کسی به جایی وارد می شود	۴	
أعوذ بكلمات الله التامات من شر ما خلق.	سه بار شبها و زمانی که به جایی وارد می شود	سه بار شبها و زمانی که به جایی وارد می شود	۵	پناه به خدا
بسم الله توكلت على الله لا حول ولا قوة إلا بالله	هنگام بیرون رفتن از منزل	او را کافی است و مصونش می دارد و شیطان را از او می راند.	۶	

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِنَا رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلِنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ ۗ وَأَعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا ۗ أَنْتَ مَوْلَانَا فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ ﴿٢٨٦﴾ (البقرة: ۲۸۵-۲۸۶).

رسول به آنچه خدا بر او نازل کرد ایمان آورده و مؤمنان نیز همه بخدا و فرشتگان خدا و کتب و پیغمبران خدا ایمان آوردند (و گفتند: ما میان هیچ یک از پیغمبران فرق نگذاریم) (به همه ایمان داریم) و همه یکزبان و یکدل (در قول و عمل) اظهار کردند که ما فرمان خدا را شنیده و اطاعت کردیم پروردگارا! ما آمرزش تو را می خواهیم و می دانیم که بازگشت همه بسوی تو است (۲۸۵) خدا هیچ کس را تکلیف نکند مگر بقدر توانائی او (و روز جزا) نیکی های هر شخص بسوی خود او و بدیهایش نیز بزبان خود اوست، پروردگارا ما را بر آنچه بفراموشی یا بخطا کرده ایم مؤاخذه مکن! پروردگارا تکلیف گران و طاقت فرسا چنانکه بر پیشینیان نهادی بر ما نگذار! پروردگارا بار تکلیفی فوق طاقت ما را بدوش ما منه و بیامرز و ببخش گناه ما را و بر ما رحمت فرما! تنها سلطان ما و یار و یاور ما تویی، ما را بر گروه کافران یاری فرما.

در مورد همه امور دنیوی و اخروی که برایش اهمیت دارد او را کفایت می کند.	هفت بار صبح و هفت بار شب	حسبي الله لا إله إلا هو عليه توكلت وهو رب العرش العظيم.	۷	
خداوند بر خود حق می داند که او را راضی بگرداند.	سه بار صبح و سه بار شب	رضيت بالله رباً وبالاسلام ديناً وبمحمد نبياً.	۸	
به آن تشويق شده است.	صبح يك بار و شب يك بار	اللهم بك أصبحنا وبك أمسينا وبك نحيا وبك نموت وإليك النشور، وفي المساء: اللهم بك أمسينا وبك أصبحنا.... وإليك المصير.	۹	
رسول الله ﷺ در دعاها یشان آن را می خواندند.	صبح يك بار	أصبحنا على فطرة الإسلام، والإخلاص، ودين نبينا محمداً ﷺ وملة أبينا إبراهيم التيمم حنيفاً مسلماً وما كان من المشركين	۱۰	به بامداد رسيديم و شب را در يافتيم
خداوند بر خود حق می داند که نعمت و عافيت و پوشانيدن گناهانش را بر او كامل كند.	يك بار صبح و يك بار شب	اللهم إني أصبحت منك في نعمة وعافية وستر فأتمم نعمتك علي وعافيتك وسترك في الدنيا والآخرة. وفي	۱۱	

		المساء يقول: أمسيت... اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أُشْهِدُكَ وَأُشْهِدُ حَمَلَةَ عَرْشِكَ وَمَلَائِكَتَكَ وَأَنْبِيَاءَكَ وَجَمِيعَ خَلْقِكَ بِأَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ. (وفي المساء يقول: أمسيت).	۱۲	
هر کس چهار بار آن را بگوید خداوند او را از آتش مصون می‌دارد.	صبح چهار بار و شب چهار بار			
		اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغيب والشهادة رب كل شيء ومليكه أشهد ألا إله إلا أنت، أعوذ بك من شر نفسي ومن شر الشيطان وشركه وأن أقترف على نفسي سوءاً أو أجره إلى مسلم.	۱۳	تعویذات
او را از وسوسه های شیطان مصون می‌دارد.	صبح یک بار و شب یک بار و هنگام رفتن به بستر یک بار			
غم و غصه اش را از بین می‌برد و بدهکاری او پرداخت می‌شود.	صبح یک بار و شب یک بار	اللهم إني أعوذ بك من الهم والحزن وأعوذ بك من العجز والكسل وأعوذ بك من الجبن والبخل وأعوذ بك من غلبة الدين وقهر	۱۴	

		الرجال.	
		اللَّهُمَّ أَنْتَ رَبِّي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ خَلَقْتَنِي وَأَنَا عَبْدُكَ وَأَنَا عَلَى عَهْدِكَ وَوَعْدِكَ مَا اسْتَطَعْتُ أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ مَا صَنَعْتُ أَبُوءُ لَكَ بِنِعْمَتِكَ عَلَيَّ وَأَبُوءُ لَكَ بِذُنُوبِي فَاعْفِرْ لِي فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ.	۱۵
هر کس با یقین در روز آن را بخواند اگر در آن روز یا شب آن بمیرد بهشتی است.	سرور و سید همه استغفارها است صبح یک بار و شب یک بار	يا حي يا قيوم بك استغيت فأصلح لي شأني كله ولا تكلني إلى نفسي طرفة عين	۱۶
رسول الله ﷺ خواندن آن را به دخترش فاطمه سفارش می فرمود.	صبح یک بار و شب یک بار	اللهم عافني في سمعي، اللهم عافني في بصري، اللهم إني أعوذ بك من الكفر والفقر، اللهم إني أعوذ بك من عذاب القبر لا إله إلا أنت	۱۷
روایت شده که رسول خدا آن را در دعای خود می خواندند.	صبح سه بار و شب سه بار	لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير	۱۸
ثواب آن به اندازه آزاد کردن یک برده ۱۰ اجر و پاک شدن ۱۰ گناه است.	صبح و شب ده بار		

دعاء

اقوال و اعمالی که برای آنها پاداش و اجر تعیین شده

(۱) گفتن: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»
«مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ، كَانَتْ لَهُ عِدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيتَ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».

هر کسی در هر روز صد بار بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»، به اندازه آزادکردن ده برده ثواب می برد، یکصد احسان برای او نوشته می شود، و صد گناهش پاک می شود، و او در آن روز از شیطان مصون می ماند، و هیچکس کار بهتری را از کار او نمی تواند ارائه بدهد مگر کسی که آن را بیشتر انجام داده باشد.

(۲) گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ»
«لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكَ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتُ مِنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

پس از تو چهار کلمه را سه بار گفتم، اگر آن را با تمامی آنچه امروز از نشستنت تا حالا گفته ای مقایسه کنم به اندازه آنها می شود: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ عَدَدَ خَلْقِهِ وَرِضَا نَفْسِهِ وَزِنَةَ عَرْشِهِ وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

(۳) گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ» و گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ»
«مَنْ قَالَ حِينَ يُصْبِحُ وَحِينَ يُمْسِي سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ مِائَةَ مَرَّةٍ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَفْضَلٍ مِمَّا جَاءَ بِهِ إِلَّا أَحَدٌ قَالَ مِثْلَ مَا قَالَ أَوْ زَادَ». «كَلِمَتَانِ

خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ ثَقِيلَتَانِ فِي الْمِيزَانِ حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ».

«هر کس بامداد و شامگاه صد بار بگوید: سبحان الله و بحمده گناهان او را اگرچه همانند کف دریا باشد پاک می گرداند و در روز قیامت هیچکس عملی بهتر از او را به همراه ندارد مگر کسی همچون او یا بیشتر از او گفته باشد». دو کلمه هستند که گفتنشان بر زبان راحت است و در ترازوی (عمل) بسیار سنگین هستند و نزد خداوند رحمان محبوب هستند و آن دو کلمه سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ هستند.

(۴) گفتن: «سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»

«مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

هر کسی بگوید سبحان الله العظیم و بحمده درخت خرمایی در بهشت برای او کاشته می شود.

(۵) گفتن: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

«أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟ فَقُلْتُ: بَلَى، فَقَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

شما را به بهترین گنج از گنجینه‌های بهشت راهنمایی کنیم؟ گفتم: آری، فرمود: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

(۶) کفاره مجلس

«مَنْ جَلَسَ فِي مَجْلِسٍ فَكَثُرَ فِيهِ لَفْطُهُ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ».

کسی که در مجلسی حضور داشته و در آن لغزشش بسیار بوده، اگر پیش از آنکه از آن مجلس برخیزد بگوید: سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ تمامی آنچه را که در آن مجلس برای او پیش آمده مورد عفو قرار می گیرد.

(۷) صلوات بر پیامبر ﷺ:

«مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَحُطَّتْ عَنْهُ عَشْرُ خَطِيئَاتٍ، وَرُفِعَتْ لَهُ عَشْرُ دَرَجَاتٍ». وفي رواية: «وكتب له بها عشر حسنات».

هر کس بر من تنها یک صلوات بفرستد خداوند بر او ده صلوات می فرستد و ده گناهش بخشیده می شود و ده درجه به منزلت او اضافه می گردد. و در روایتی: ده درجه ثواب برای او نوشته می شود.

(۸) فضل قرائت آیات قرآن کریم:

«مَنْ قَرَأَ فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسِينَ آيَةً؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِئَةَ آيَةٍ؛ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِئَةَ آيَةٍ؛ لَمْ يَحَاجْهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِئَةٍ؛ كُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنَ الْأَجْرِ».

هر کس در یک شبانه روز ۵۰ (پنجاه) آیه را تلاوت نماید، از زمره ی غافلین نخواهد بود و هر کس ۱۰۰ (صد) آیه را بخواند از زمره ی پارسایان خواهد بود و هر کس ۲۰۰ (دویست) آیه را بخواند، قرآن بر ضد او حجت نخواهد بود و هر کس ۵۰۰ (پانصد) آیه را تلاوت نماید، برای او اجر سرسام آور و هنگفتی خواهد بود.

(۹) فضل خواندن سوره اخلاص:

«مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ عَشْرَ مَرَّاتٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

هر کسی ده بار قل هو الله احد را بخواند خداوند خانه ای را در بهشت برای او می سازد. قل هو الله احد برابر با یک سوم قرآن است.

(۱۰) فضل حفظ کردن آیاتی از سوره کهف:

«مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ عُصِمَ مِنَ الدَّجَالِ».

هر کس ۱۰ (ده) آیه اول سوره کهف را حفظ نماید از دجال مصون خواهد بود.

(۱۵) دو رکعت نماز بعد از وضو:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَتَوَضَّأُ فَيُحْسِنُ وُضُوئَهُ ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكَعَتَيْنِ مُقْبِلٌ عَلَيْهِمَا بِقَلْبِهِ وَوَجْهِهِ إِلَّا وَجِبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

هر مسلمانی که وضوی مطلوب را بگیرد و سپس دو رکعت نماز را بر پای دارد و قلب و دل او متوجه آن دو رکعت نماز باشد بهشت برای او واجب می شود.

(۱۶) بسیار به مسجد رفتن:

«مَنْ رَاحَ إِلَى مَسْجِدِ الْجَمَاعَةِ فَخَطْوَةٌ تَمْحُو سَيِّئَةً وَخَطْوَةٌ تُكْتَبُ لَهُ حَسَنَةٌ ذَاهِبًا وَرَاجِعًا».

هر کسی روز و شب برای حضور در جماعت به مسجد برود هر گامی که بر می دارد گناهی از او پاک می شود، چه گام های رفتن و چه گام های برگشتن.

(۱۷) رفتن به مسجد:

«مَنْ غَدَا إِلَى الْمَسْجِدِ أَوْ رَاحَ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُ فِي الْجَنَّةِ نُزُلًا كُلَّمَا غَدَا أَوْ رَاحَ».

هر کس صبحگاه به مسجد برود و یا شامگاه به مسجد برود، خداوند در بهشت جایگاهی را آماده می کند که صبحگاهان در آنجا باشد و یا شامگاهان در آن بیاراند.

(۱۸) آمادگی برای روز جمعه:

«مَنْ غَسَلَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَاعْتَسَلَ ثُمَّ بَكَرَ وَابْتَكَرَ وَمَشَى وَلَمْ يَرْكَبْ وَدَنَا مِنَ الْإِمَامِ فَاسْتَمَعَ وَلَمْ يَلْغُ؛ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ عَمَلٌ سَنَةِ أَجْرٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا». «لَا يَغْتَسِلُ رَجُلٌ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَيَتَطَهَّرُ مَا اسْتَطَاعَ مِنْ طَهْرٍ وَيَدْهِنُ مِنْ دُهْنِهِ أَوْ يَمَسُّ مِنْ طِيبٍ بَيْتِهِ ثُمَّ يَخْرُجُ فَلَا يُفْرَقُ بَيْنَ اثْنَيْنِ ثُمَّ يُصَلِّي مَا كُتِبَ لَهُ ثُمَّ يَنْصِتُ إِذَا تَكَلَّمَ الْإِمَامُ إِلَّا غُفِرَ لَهُ مَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجُمُعَةِ الْأُخْرَى».

«هر کس روز جمعه غسل کند و خود را شستشو دهد و زود از خواب برخیزد و پیاده به جمعه برود و به امام نزدیک شود و به او گوش فرا دهد، کار بیهوده نکند، به تعداد هرگام او پاداش روزه و نماز یک سال اجر خواهد داشت» «هر کس که روز جمعه غسل کند و در حد توان خود را پاکیزه نماید و خود را پیرایش نماید و بوی خوش بر خویش

بزند و بیرون برود و در میان دو کس جدایی ایجاد نکند و سپس نمازی را نوافل بخواند و سپس به هنگام خطبه امام ساکت بماند گناهان میان آن جمعه تا جمعه دیگرش بخشیده می شود».

(۱۹) رسیدن به الله اکبر اول نماز و تکبیره الاحرام:

«مَنْ صَلَّى لِلَّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا فِي جَمَاعَةٍ يُدْرِكُ التَّكْبِيرَةَ الْأُولَى كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَتَانِ: بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ النَّفَاقِ».

هر کسی چهل روز نمازهایش را به همراه جماعت بخواند و با تکبیر اولی امام نمازش را آغاز کند (به تکبیر اولی برسد) از دو چیز حتما تبرئه می شود از آتش دوزخ و از انفاق.

(۲۰) نمازهای واجب را به جماعت خواندن:

«صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدَى سَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً».

نماز جماعت ۲۷ بار برتر از نماز فردی است.

(۲۱) خواندن نماز صبح عشا با جماعت:

«مَنْ صَلَّى الْعِشَاءَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا قَامَ نِصْفَ اللَّيْلِ، وَمَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ فَكَأَنَّمَا صَلَّى اللَّيْلَ كُلَّهُ».

هرکس نماز عشا را با جماعت بخواند مثل آن است که نیمی از شب را نماز خوانده، و هرکس نماز صبح را با جماعت بخواند همانند آن است که تمامی شب را نماز خوانده است.

(۲۲) صف اول نماز:

«لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي النَّدَاءِ وَالصَّفِّ الْأَوَّلِ لَمْ يَجِدُوا إِلَّا أَنْ يَسْتَهْمُوا عَلَيْهِ لَأَسْتَهْمُوا».

اگر مردم می‌دانستند زود رفتن به نماز هنگام اذان و در صف اول چه اجر و پاداشی دارد برای آن عزم خود را جزم می‌کردند و در حضور به صف اول قرعه‌کشی می‌کردند.

(۲۳) نماز زن در منزل:

«جَاءَت امْرَأَةً إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ الصَّلَاةَ مَعَكَ، قَالَ: قَدْ عَلِمْتُ أَنَّكَ تُحِبِّينَ الصَّلَاةَ مَعِي، وَصَلَاتُكَ فِي بَيْتِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي حُجْرَتِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي حُجْرَتِكَ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِكَ فِي دَارِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي دَارِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ، وَصَلَاتُكَ فِي مَسْجِدِ قَوْمِكَ خَيْرٌ لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ فِي مَسْجِدِي».

خانمی به خدمت رسول الله ﷺ آمد و گفت یا رسول الله دوست دارم پشت شما نماز بخوانم، رسول الله ﷺ فرمود می‌دانم دوست داری پشت سر من نماز بخوانی، اما نماز در منزل از خواندن نماز در اطاق خود و نماز در اطاق از نماز در خانه ات و نماز در مسجد طایفه‌ات از نماز در مسجد من بهتر است.

(۲۴) نماز مستحب فراوان خواندن:

«عَلَيْكَ بِكَثْرَةِ السُّجُودِ لِلَّهِ فَإِنَّكَ لَا تَسْجُدُ لِلَّهِ سَجْدَةً إِلَّا رَفَعَكَ اللَّهُ بِهَا دَرَجَةً وَحَطَّ عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةً».

شما را به سجده بسیار سفارش می‌نمایم زیرا هر سجده‌ای را که می‌برید خداوند درجه‌ای را بر منزلت شما می‌افزاید و گناهی از گناهان شما را پاک می‌گرداند.

(۲۵) خواندن مرتب نمازهای سنت رواتب:

«مَنْ صَلَّى فِي يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ ثِنْتَيْ عَشْرَةَ رَكْعَةً بُنِيَ لَهُ بَيْتٌ فِي الْجَنَّةِ؛ أَرْبَعًا قَبْلَ الظُّهْرِ وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَهَا، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْمَغْرَبِ، وَرَكْعَتَيْنِ بَعْدَ الْعِشَاءِ، وَرَكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلَاةِ الْفَجْرِ».

کسی که در شبانه روز دوازده رکعت نماز مستحب بخواند خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود چهار رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد از آن و دو رکعت بعد از مغرب دو رکعت بعد از عشا و دو رکعت قبل از نماز صبح.

(۲۶) سنت راتبه قبل از نماز صبح و فريضه صبح:

«رَكَعَتَا الْفَجْرِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». «مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فَهُوَ فِي ذِمَّةِ اللَّهِ».

دو رکعت نماز قبل از نماز صبح بهتر از دنیا و همه آنچه در آن است، هر کسی نماز صبح را بخواند در حمایت خداوند قرار می‌گیرد.

(۲۷) نماز چاشتگاه:

«يُصْبِحُ عَلَى كُلِّ سُلَامَى مِنْ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ فَكُلُّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةٌ، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ صَدَقَةٌ، وَيُجْزَى مِنْ ذَلِكَ: رَكَعَتَانِ يَرَكُهُمَا مِنَ الضُّحَى».

بر هر پیوندی از بدن شما در هر صبحگاه صدقه ای است، هر تسبیحی صدقه است و هر حمدی و لا اله الا الله والله اكبر و او به معروف و نهی و از منکر صدقه است و اما دو رکعت نماز صبح به اندازه همه آن‌ها اجر و ثواب دارد.

(۲۸) ذکر خداوند در محل نماز:

«الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَى أَحَدِكُمْ مَا دَامَ فِي مُصَلَّاهُ مَا لَمْ يُحْدِثْ تَقُول: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْهُ».

بر هر یک از شما تا زمانی که در محل نماز هستید و همچنان وضو دارید ملائک صلوات می‌فرستند و می‌گویند خداوندا او را مورد مغفرت قرار بده، خداوندا با او مهربان باش.

(۲۹) ذکر خداوند بعد از خواندن نماز صبح (با جماعت) تا طلوع آفتاب و خواندن

دو رکعت نماز بعد از آن:

«مَنْ صَلَّى الصُّبْحَ فِي جَمَاعَةٍ ثُمَّ قَعَدَ يَذْكُرُ اللَّهَ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ ثُمَّ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ كَانَتْ لَهُ كَأَجْرِ حَجَّةٍ وَعُمْرَةٍ تَامَةٍ تَامَةٍ».

هر کس نماز صبح را با جماعت بخواند بعد بنشیند و تا طلوع آفتاب خداوند را ذکر کند و سپس دو رکعت نماز را بر جای بیاورد به اندازه ثواب یک حج و یک عمره کامل، کامل، کامل از آن خود می سازد.

(۳۰) هر کس برای بر پایی نماز تهجد برخیزد و همسرش نیز بیدار شود:

«مَنْ اسْتَيْقَظَ مِنَ اللَّيْلِ وَأَيَّقَظَ امْرَأَتَهُ فَصَلَّيَا رَكَعَتَيْنِ جَمِيعًا كُتِبَا مِنَ الذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ».

هر کس شبانگاهان بیدار شود و همسرش نیز با او برخیزد، با همدیگر «به جماعت» دو رکعت نماز بخوانند، خداوند آنها را از زمره مردان و زنانی قرار می دهد که بسیار خداوند را یاد می کنند.

(۳۱) کسی که قصد نماز شب را داشته اما او را خواب ربوده باشد:

«مَا مِنْ امْرَأٍ تَكُونُ لَهُ صَلَاةٌ بِاللَّيْلِ فَيَغْلِبُهَا عَلَيْهَا نَوْمٌ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ -عز وجل- لَهُ أَجْرَ صَلَاتِهِ وَكَانَ نَوْمُهُ ذَلِكَ صَدَقَةً».

هر کس برای نماز نافله شب بیداری کند، اما او را خواب ربوده باشد، مگر اینکه خداوند اجر نماز را برای او در نظر می گیرد و خوابش صدقه ای برای اوست.

(۳۲) من دعا إذا تعار من الليل: (أى إذا استيقظ من النوم ليلاً)

«مَنْ تَعَارَ مِنَ اللَّيْلِ فَقَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ قَالَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي أَوْ دَعَا اسْتَجِيبَ لَهُ فَإِنْ تَوَضَّأَ وَصَلَّى قُبِلَتْ صَلَاتُهُ».

هر کس در شب بیدار شود و ذکر مذکور را بگوید سپس بگوید: خدایا مرا ببخش، و یا دعا کند، دعایش مستجاب می شود، و اگر وضو بگیرد و نماز بخواند، نمازش قبول می شود.

(۳۳) گفتن ۳۳ بار سبحان الله و الحمد لله و الله اكبر و پایان دادن آن به لاله إلا الله:

«مَنْ سَبَّحَ اللَّهَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَحَمِدَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ وَكَبَّرَ اللَّهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ فَتِلْكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ وَقَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، غُفِرَتْ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

هر کس بعد از هر یک از نمازها ۳۳ بار سبحان الله، ۳۳ بار الحمد لله، ۳۳ بار الله اكبر را بگوید و در پایان بگوید:

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» گناهان او اگر چه همچون کف دریا باشد بخشیده می شود.

(۳۴) خواندن آیه الکرسی بعد از نمازهای واجب:

«مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا الْمَوْتُ».

کسی که بعد از نمازهای خود آیه الکرسی را بخواند فاصله او تا بهشت فقط مرگ است.

(۳۵) عیادت مریض:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعُودُ مُسْلِمًا غُدُوَّةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُمَسِّيَ، وَإِنْ عَادَهُ عَشِيَّةً إِلَّا صَلَّى عَلَيْهِ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ حَتَّى يُصْبِحَ وَكَانَ لَهُ خَرِيفٌ فِي الْجَنَّةِ».

هیچ مسلمانی مسلمان دیگر را در وقت صبح عیادت نمی کند مگر اینکه هفتاد هزار ملائکه تا شب بر او درود می فرستند و اگر شب به عیادت او برود، هفتاد هزار ملائکه تا صبح بر او درود می فرستند، و برای او میوه های چیده ای در بهشت است.

(۳۶) هر کس کلمات توحید را بگوید و بمیرد:

«مَا مِنْ عَبْدٍ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ ثُمَّ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

هیچ بنده‌ای نیست که لا اله الا الله را گفته باشد و سپس با ایمان به آن بمیرد مگر اینکه به بهشت وارد شود.

(۳۷) تعزیه دادن به مصیبت دیده:

«مَنْ عَزَّى مُصَابًا؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ» «ما مِنْ مُؤْمِنٍ يُعَزِّي أَخَاهُ بِمُصِيبَتِهِ؛ إِلَّا كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ حُلْلِ الْكِرَامَةِ».

هر کس تعزیه مصیبت دیده‌ای را بکند، اجری همانند او را شامل می‌شود. هیچ مؤمنی نیست که تعزیه برادر مسلمان مصیبت دیده‌اش را می‌کند مگر اینکه خداوند او را با لباس کرامت می‌پوشاند.

(۳۸) غسل دادن میت و پوشاندن عیب او:

«مَنْ غَسَلَ مَيِّتًا فَكُتِبَ عَلَيْهِ؛ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ مَرَّةً».

هر مرده‌ای را غسل داده (اسرار و عیوب) او را پنهان نماید، خداوند چهل مرتبه او را می‌آمرزد.

(۳۹) نماز بر میت و تشییع جنازه تا قبرستان:

«مَنْ شَهِدَ الْجَنَازَةَ حَتَّى يُصَلِّيَ فَلَهُ قِيْرَاطٌ، وَمَنْ شَهِدَ حَتَّى تُدْفَنَ كَانَ لَهُ قِيْرَاطَانِ، قِيلَ وَمَا الْقِيْرَاطَانِ؟. قَالَ: مِثْلُ الْجَبَلَيْنِ الْعَظِيمَيْنِ». قال ابن عمر -رضي الله عنهما-: (لقد فرطنا في قراريط كثيرة).

هر کسی بر جنازه‌ای نماز بخواند یک قیراط اجر دارد، و کسی که بر دفن آن جنازه نیز همراه شود دو قیراط اجر خواهد داشت، از او سؤال شد قیراط چیست فرمود: دو قیراط همانند دو کوه بزرگ است. ابن عمر فرمود: ما در قیراط‌های بسیاری افراط کرده‌ایم.

(۴۰) کسی که برای کسب رضایت خداوند مسجدی را می سازد:

«مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا وَلَوْ كَمَفْحَصِ قِطَاةٍ بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ». (مفحص قِطَاة: عَش طِير القِطَاة).

کسی که مسجدی را برای خداوند می سازد هر چند به اندازه لانه گنجشکی باشد خداوند خانه‌ای را در بهشت برای او می سازد.

(۴۱) انفاق:

«مَنْ يَوْمَ يُصْبِحُ الْعِبَادَ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلَانِ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلْفًا، وَيَقُولُ الْآخَرُ اللَّهُمَّ أَعْطِ مُسْكًا تَلْفًا».

هیچ صباحی بر مردم نمی گذرد مگر که دو فرشته نازل می شود و یکی از آنان می گوید خداوندا مال اهل انفاق را جایگزین کن و مال خودداری کننده از احسان را تلف نما.

(۴۲) صدقه:

«مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ وَمَا زَادَ اللَّهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ»، «سَبَقَ دِرْهَمٌ مِائَةَ أَلْفٍ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَكَيْفَ؟ قَالَ: رَجُلٌ لَهُ دِرْهَمَانِ فَأَخَذَ أَحَدَهُمَا فَتَصَدَّقَ بِهِ، وَرَجُلٌ لَهُ مَالٌ كَثِيرٌ فَأَخَذَ مِنْ غُرْضِ مَالِهِ مِائَةَ أَلْفٍ فَتَصَدَّقَ بِهَا».

صدقه به هیچ وجه از میزان دارایی نمی کاهد و عفو بخشش بخشنده را عزت می بخشد و انسان متواضع را سر بلند می گرداند.

یک درهم از صد هزار درهم برتر است، گفتند یا رسول الله چگونه؟ فرمود: مردی دارای دو درهم است یکی از آنها را صدقه داده، و مردی دارای دارایی بسیاری است و از آن مال صد هزار درهم را صدقه داده است.

(۴۳) قرض دادن بدون سود:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُقْرِضُ مُسْلِمًا قَرْضًا مَرَّتَيْنِ إِلَّا كَانَ كَصَدَقَتِهَا مَرَّةً».

هرگاه مسلمانی به برادر مسلمان خود (پول یا مالی را) دو بار قرض دهد (تا گرهی از کار او بگشاید ثوابی) برابر با ثواب یک بار صدقه دادن همان مال عاید او خواهد شد.

(۴۴) درگذشتن از معسر^(۱):

«كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا قَالَ فَلَقِيَ اللَّهَ -عز وجل- فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

مردی به مردم قرض می‌داد و به پسر جوانش سفارش می‌کرد که چنانچه (درمانده و) معسری نزد تو آمد از او درگذر (و به خاطر طلبت او را به مشقت میانداز) باشد که خداوند متعال از ما درگذرد (و گناهان ما را معاف گرداند). گوید: آن مرد خداوند را ملاقات کرد در حالیکه از گناهانش در گذشته بود.

(۴۵) روزه گرفتن در راه خدا:

«مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَعَدَ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

هر کس در راه خدا یک روز را روزه بگیرد خداوند وی را به اندازه هفتاد سال از آتش دور می‌گرداند.

(۴۶) روزه گرفتن سه روز در هر ماه:

«صَوْمٌ ثَلَاثَةٌ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ وَرَمَضَانَ إِلَى رَمَضَانَ صَوْمُ الدَّهْرِ».

هر کس از هر ماه سه روز، و رمضان تا رمضان دیگر روزه بگیرد چنان است که تمام سال را روزه گرفته است.

روزه گرفتن روز عرفه:

«وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ فَقَالَ يُكْفِرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ وَالْبَاقِيَةَ».

۱- کسی که قرضی را گرفته و قادر به پرداخت آن نیست و یا به نحوی دیگر بدهکاری دارد و... معسر گویند. (مترجم)

از رسول الله ﷺ از روزه گرفتن روز عرفه سؤال شد: ایشان فرمود: این روزه کفاره گناهان همان سال و سال گذشته روزه گیرنده می شود.

روزه گرفتن روز عاشورا:

«وَسُئِلَ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَاشُورَاءَ فَقَالَ يُكَفِّرُ السَّنَةَ الْمَاضِيَةَ»

و از روزه گرفتن روز عاشورا سؤال شد. ایشان فرمود: کفاره گناهان سال گذشته می باشد.

(۴۷) روزه گرفتن شش روز از ماه شوال:

«مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ سِتًّا مِنْ شَوَّالٍ كَانَ كَصِيَامِ الدَّهْرِ».

هر کس تمامی ماه رمضان را روزه بگیرد و سپس شش روز از ماه شوال را نیز روزه بگیرد، گویا همه روزگار (سال) را روزه گرفته است.

(۴۸) کامل خواندن نماز تراویح همراه با امام جماعت:

«إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ حُسِبَ لَهُ قِيَامُ لَيْلَةٍ».

مردی که برای خواندن نماز (تراویح) به امام اقتدا می کند و تا پایان نماز امام را همراهی می کند (از ثوابی برابر با) عبادت یک شب کامل برخوردار می شود.

(۴۹) حج مبرور:

«مَنْ حَجَّ لِلَّهِ فَلَمْ يَرْفُثْ وَلَمْ يَفْسُقْ رَجَعَ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

کسی که برای رضای خدا حج کند و (در ایام حج) از فسق و گناه (شهوة نفس، فحش و سخن بد) پرهیز کند پس از اتمام حج (از گناهان پاک می گردد) همانگونه که هنگام زاده شدن، از مادر پاک بوده است.

«وَالْحَجُّ الْمَبْرُورُ لَيْسَ لَهُ جَزَاءٌ إِلَّا الْجَنَّةُ».

و حج مبرور را پاداشی جز بهشت (خداوندی) شایسته نیست.

(۵۰) عمره رفتن در ماه رمضان:

«عُمْرَةٌ فِي رَمَضَانَ تَعْدِلُ حَجَّةً، أَوْ حَجَّةً مَعِي.»

عمره رفتن در ماه رمضان (در اجر و ثواب) با یک حج (کامل) برابری می‌کند. (راوی انکار شک کرده و گفته، شاید رسول الله ﷺ فرمود) با حجی در معیت و همراهی من برابری می‌کند.

(۵۱) انجام اعمال صالح در ده روز اول از ماه ذی الحجه:

«مَا مِنْ أَيَّامٍ الْعَمَلُ الصَّالِحُ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذِهِ الْأَيَّامِ» يَعْنِي أَيَّامَ الْعَشْرِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟. قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فَلَمْ يَرْجِعْ مِنْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ».

در هیچ یک از ایام (سال) عمل نیکو انجام دادن دوست‌داشتنی‌تر از اعمال صالح در (ده روز اول) ماه ذی الحجه نزد خداوند نمی‌باشد. (اصحاب رضی الله عنهم) عرض کردند. ای رسول خدا! حتی جهاد در راه خدا! آن حضرت ﷺ فرمود: حتی جهاد در راه خدا، مگر اینکه شخص با مال و جان خود در راه خدا خروج کند و باز نگردد (یعنی به شهادت برسد).

(۵۲) قربانی:

«قَالَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ -صلى الله عليه وآله وسلم- يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَا هَذِهِ الْأَضَاحِيُّ؟ قَالَ: سُنَّةُ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ قَالُوا: فَمَا لَنَا فِيهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَسَنَةً، قَالُوا: فَالْصَّوْفُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ مِنَ الصَّوْفِ حَسَنَةً».

اصحاب رسول الله ﷺ عرض کردند، ای رسول خدا! چرا باید قربانی کرد؟ آن حضرت فرمود: این سنت پدرتان ابراهیم است. اصحاب عرض کردند: چه چیزی از قربانی عایدمان می‌گردد؟ آن حضرت ﷺ فرمود: در مقابل هر مو (از حیوان قربانی شده) یک نیکی به شما تعلق می‌گیرد. اصحاب گفتند: اگر حیوان پشم داشته باشد؟ آن

حضرت عليه السلام فرمود: در برابر هر تار مو از پشم نیز یک نیکی به قربانی کننده تعلق می‌گیرد.

(۵۳) اهمیت نیت خالص:

«مَثَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ كَمَثَلِ أَرْبَعَةِ نَفَرٍ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَعِلْمًا فَهُوَ يَعْمَلُ بِعِلْمِهِ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي حَقِّهِ، وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ عِلْمًا وَلَمْ يُؤْتِهِ مَالًا فَهُوَ يَقُولُ لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ؛ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وآله وسلم-: فَهُمَا فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا وَلَمْ يُؤْتِهِ عِلْمًا فَهُوَ يَخْبِطُ فِي مَالِهِ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَرَجُلٌ لَمْ يُؤْتِهِ اللَّهُ عِلْمًا وَلَا مَالًا فَهُوَ يَقُولُ: لَوْ كَانَ لِي مِثْلُ هَذَا عَمِلْتُ فِيهِ مِثْلَ الَّذِي يَعْمَلُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وآله وسلم-: فَهُمَا فِي الْوُزْرِ سَوَاءٌ».

مثال این امت چون چهار نفر است که: یکی از آنها را خداوند مال (ثروت) و دانش ارزانی داشته و او با دانش خویش در مالش تصرف می‌کند و آن را در راه حق انفاق می‌کند و دیگری را خداوند دانش ارزانی داشته ولی از ثروت وی را محروم گردانیده و این شخص می‌گوید اگر من هم از مالی چون فلانی برخوردار بودم همچون او اقدام می‌کردم (و من هم آن را انفاق می‌نمودم). رسول الله عليه السلام می‌فرماید: این دو نفر هر دو در پاداش مساوی‌اند. (شخص سوم) کسی است که خداوند به وی ثروت و مال ارزانی داشته، اما از علم و دانش او را محروم گردانده است. این شخص (به علت جهالت) اموالش را در غیر حق مصروف می‌دارد و در آن کوتاهی می‌کند. نفر چهارم کسی است که خداوند هم از مال و هم از دانش وی را محروم گردانده و او می‌گوید: اگر من هم مثل او (نفر سوم از اموال) برخوردار بودم چون او اقدام می‌کردم. رسول الله عليه السلام فرمود: این دو در گناه برابرند.

(۵۴) طالب علم:

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَبْتَغِي فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْحَتَهَا رِضَاءً لِطَالِبِ الْعِلْمِ وَإِنَّ الْعَالِمَ لَيَسْتَغْفِرُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْحِيتَانُ فِي الْمَاءِ وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ الْكَوَاكِبِ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا إِلَّا مَا وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ بِهِ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ».

آنکه در راهی رود که در آن طلب علم کند خداوند برایش راهی را بسوی بهشت هموار می‌کند و همانا فرشتگان بواسطه رضایتی که از کارش دارند بالهای خود را برای طالب علم می‌گسترانند و همه‌ی کسانی که در زمین و آسمان‌اند حتی ماهی‌ها در آب برای عالم آمرزش می‌طلبند و فضیلت عالم بر عابد مانند فضیلت ماه شب چهارده بر دیگر ستاره‌هاست. علما میراث‌بر پیامبران‌اند و پیامبران درهم و دیناری به ارث نمی‌گذارند بلکه علم را به ارث گذاشتند و کسیکه آن را گرفت از بهره‌ی افزون و وافر برخوردار شده است.

(۵۵) فضیلت عالم:

«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ-: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا وَحَتَّى الْحُوتَ لِيُصَلُّوا عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الْخَيْرِ».

فضیلت عالم بر عابد چون فضیلت من (پیامبر) بر پایین‌ترین شما از لحاظ منزلت است. سپس رسول خدا ﷺ فرمود: همانا خداوند و فرشتگان او و تمامی اهل آسمانها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و ماهی (در دریا) بر معلمی که به مردم علم نیکو و مفید می‌آموزاند درود می‌فرستند.

(۵۶) جایگاه شهید:

«لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ وَيَجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ الْيَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ»

شهید در نزد خداوند از شش (جایزه) ویژگی برخوردار می‌گردد. در همان اولین وهله (حضور در محضر الهی) گناهایش آمرزیده می‌شود، جایگاه خود را در بهشت (الهی) به وضوح می‌بیند، از عذاب قبر رها شده از عذاب «فزع اکبر» (روز قیامت و محشر) نیز نجات می‌یابد، تاج افتخار بر سر او نهاده می‌شود که هر یاقوت آن از دنیا و هر آنچه در دنیاست قیمتی‌تر (و بهتر) است، هفتاد و دو حور بهشتی به عنوان همسر بدو ارزانی می‌شود، به او اجازه داده می‌شود تا هفتاد تن از نزدیکان خویش را شفاعت کند.

(۵۷) زخمی شدن در راه خدا:

«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُكَلِّمُ أَحَدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّوْنُ لَوْنُ الدِّمِّ وَالرِّيْحُ رِيْحُ الْمِسْكِ».

قسم به آن ذاتی که جان من در دست اوست هیچ کس در راه خداوند (جهاد) زخمی بر نمی‌دارد - و خداوند بدان که در راهش زخمی می‌شود داناتر است - مگر اینکه در روز قیامت به گونه‌ای محشور می‌شود که خون او رنگ خون و بوی او بوی مشک است.

(۵۸) جهاد در راه خدا:

«رِبَاطٌ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا».

یک روز در راه خدا سنگر گرفتن در جهاد از دنیا و آنچه در آن است بهتر است، و مقدار فضایی که یک شلاق از بهشت (دُرّه) اشغال می‌کند. از دنیا و آنچه در آن است بهتر است.

(۵۹) تجهیز مجاهد:

«مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ فَقَدْ غَزَا».

هر کس مجاهدی را تجهیز کند (و به لحاظ مالی یا تهیه مرکب و غیره مجاهد را یاری رساند) گویی خود جهاد کرده و کسی که پس از رقتن مجاهد (و در نبود او) اهل و عیالش را پشتیبانی و یاری کند چنان است که خود جهاد کرده است.

(۶۰) آرزوی جهاد:

«مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

هر کس (صمیمانه و) با صداقت کامل از خداوند تقاضای شهادت (در راه او را) بکند خداوند جایگاه و منزلت شهدا را بدو ارزانی می‌دارد هر چند (شهید نشود) و در خانه‌اش بر فراشش بمیرد.

(۶۱) گریه و زاری از ترس خدا:

«عَيْنَانِ لَا تَمْسُهُمَا النَّارُ؛ عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

دو چشم را آتش (جهنم) نسوزاند. چشمی که از ترس خداوند گریان بوده و دیگر چشمی که در راه خداوند پاسبانی نموده است. (منظور چشم نگهبان یا مجاهدی است که با وجود غلبه خواب برای حراست از اسلام و مسلمین بیدار مانده است).

(۶۲) بلا و مصیبت بر مسلمان:

«مَا يُصِيبُ الْمُسْلِمَ مِنْ نَصَبٍ وَلَا وَصَبٍ وَلَا هَمٍّ وَلَا حَزَنٍ وَلَا أَذَى وَلَا غَمٍّ، حَتَّى الشُّوْكَةِ يُشَاكِهَ إِلَّا غَفَرَ اللَّهُ بِهَا مِنْ خَطَايَاهُ».

هیچ گونه خستگی، مرض، غم، اندوه، اذیت و شکنجه‌ای به مسلمان نمی‌رسد حتی خاری که به پایش می‌خلد مگر اینکه خداوند در قبال آن گناهی از گناهانش را مورد آمرزش قرار می‌دهد.

(۶۳) پرهیز از داغ کردن و تعویذ (دعا خواندن) و قال:

«عُرِضَتْ عَلَى النَّبِيِّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- الْأُمَمُ فِي الْمَنَامِ فَرَأَى أُمَّتَهُ وَفِيهِمْ سَبْعُونَ أَلْفًا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِلا حِسَابٍ وَلَا عَذَابٍ وَهُمْ: الَّذِينَ لَا يَكْتُوبُونَ، وَلَا يَسْتَرْقُونَ، وَلَا يَتَطَيَّرُونَ، وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ».

تمامی امتها در خواب بر رسول ﷺ عرضه شدند. آن حضرت ﷺ در میان امت خویش هفتاد هزار (نفر) را مشاهده نمود که بدون حساب و کتاب و بدون هیچ دغدغه و رنجی به بهشت (خداوندی) داخل گردیدند. آنها کسانی بودند که خود را داغ (برای شفا از بیماری) نمی‌کنند، و طلب خواندن تعویذ از کسی نمی‌کنند، و از تفائل (فال‌گیری) پرهیز می‌کردند و (همواره) بر خدای خویش توکل می‌نمودند.

(۶۴) کسی که فرزندان کوچکش را از دست داده:

«مَا مِنَ النَّاسِ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَالِدِ لَمْ يَنْلُغُوا الْجَنَّةَ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

هر مسلمانی که سه تن از فرزندان او قبل از سن بلوغ (و قبل از اینکه به سن گناه برسند) از دنیا بروند بی‌تردید خداوند وی را (در مقابل چنین مصیبتی که تحمل نموده) بهشت خویش، ارزانی خواهد کرد.

(۶۵) کسی که بینایی اش را از دست می‌دهد:

«إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبْرَ عَوَضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ، يُرِيدُ عَيْنَيْهِ».

خداوند متعال می‌فرماید: چنانچه بنده‌ام را با از بین بردن بینایی او بیازمایم و او دو چشم خود را بخواهد، و او در مقابل، صبر پیشه سازد. در عوض دو چشم او بهشت را بدو خواهم بخشید.

(۶۶) ترک چیزی جهت جلب رضای خدا:

«إِنَّكَ لَنْ تَدَعَ شَيْئًا اتَّقَاءَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا أَعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرًا مِنْهُ».

هیچگاه تو چیزی را صرفاً به خاطر ترس و تقوای الهی ترک نمی‌کنی مگر اینکه خداوند بهتر از آن را عاید تو می‌گرداند.

(۶۷) حفاظت زبان و شرمگاه:

«مَنْ يَضْمَنُ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ أَضْمَنَ لَهُ الْجَنَّةَ».

(رسول خدا ﷺ): هر کس زبان و شرمگاه خویش را حفظ کند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم.

(۶۸) آداب داخل شدن در منزل و آداب غذا خوردن:

«إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ عِنْدَ دُخُولِهِ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَذْرَكُكُمْ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرْ اللَّهَ عِنْدَ طَعَامِهِ قَالَ أَذْرَكُكُمْ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

هر گاه کسی هنگام داخل شدن در خانه و هنگام شروع کردن غذا خدای را یاد کند (بسم الله الرحمن الرحيم گوید) شیطان (به دار و دسته خود) گوید: نه خانه‌ای برای شما باقی ماند و نه غذایی، ولی چنانچه بدون ذکر و یاد الهی در خانه داخل شود یا شروع به غذا خوردن کند شیطان (به دار و دسته خود) گوید: هم منزل و هم غذا یافتید.

(۶۹) کسی که از پی خوردن، نوشیدن و پوشیدن شکرگزاری خدا را می‌کند:

«مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ غَيْرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ» وَإِذَا شَرِبَ شَرَابًا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي سَقَانِي هَذَا...» وَإِذَا لَبَسَ ثَوْبًا جَدِيدًا قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا...».

هر کس پس از خوردن غذا بگوید: «ستایش مخصوص خداوندی است که چنین غذایی را ارزانی داشته و (بی‌تردید) دست یافتن به چنین غذایی منوط به نیرو و قوه من نبود» تمامی گناهان گذشته‌اش آمرزیده می‌شود. پس از نوشیدن آب به جای (اطعمنی =

مرا غذا داد)، (سقانی = مرا آب داد) را بکار می‌بریم و به جای این دو لفظ پس از پوشیدن لباس نو واژه (کسانی = مرا پوشانید) را بکار می‌بریم.

(۷۰) دعای قبل از همبستری:

«لو أنّ أحدهم إذا أراد أن يأتي أهله قال: بسم الله، اللهم جنبنا الشيطان و جنب الشيطان ما رزقتنا. فإنه إن يقدر بينهما ولدٌ في ذلك لم يضره الشيطان أبداً».

اگر شخصی قصد همبستری با همسرش را داشت و این دعا را خواند: به نام خدا! بار خدایا ما را از (شر) شیطان دور بگردان و شیطان را از آنچه نصیب ما می‌کند (فرزندمان) دور بگردان. چنانچه حاصل این همبستری (که دعای مذکور در آن خوانده شده) فرزندی گردد هیچگاه شیطان قادر به ضرر رساندن بدو نخواهد بود.

(۷۱) کسی که می‌خواهد از مشقت منزل و... رهائی یابد:

سألت فاطمة النبي -صلى الله عليه وسلم- خادماً فقال لها ولعلي -رضي الله عنهما-: «ألا أعلمكم خيراً مما سألتُماني؟ إذا أخذتُمَا مَصَاجِعَكُمَا تُكَبِّرَا أَرْبَعاً وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحَا ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ وَتَحْمَدَا ثَلَاثاً وَثَلَاثِينَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمَا مِنْ خَادِمٍ».

فاطمه -رضی الله عنها- (از پدر بزرگوارش) رسول الله ﷺ تقاضای خادم نمود. آن حضرت خطاب به او و (همسرش) علی رضی الله عنهما فرمود: آیا دوست دارید چیزی به شما بیاموزم که از مطلوبتان (خادم) ارزشمندتر باشد؟ هرگاه روانه بستر خواب شدید ۳۴ مرتبه الله اکبر و ۳۳ مرتبه سبحان الله و ۳۳ مرتبه الحمد لله را بخوانید، بی‌تردید این ذکر از خادم برای شما سودمندتر خواهد بود.

(۷۲) راضی کردن زن همسرش را:

«إذا صَلَّتْ الْمَرْأَةُ حَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا أُدْخِلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتَ»، «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَرَزَّوَجُهَا عَنْهَا رَاضٍ دَخَلَتْ الْجَنَّةَ».

اگر زنی به نمازهای پنجگانه و روزه ماه مبارک رمضان پایبند باشد و شرمگاه خویش حفظ کند و (در دنیا) مطیع شوهرش باشد در روز جزا او را مخیر می‌کنند که از هر دری از درهای بهشت که خود می‌خواهد وارد بهشت گردد.

در روایتی دیگر آمده است: هر زنی که از دنیا برود در حالیکه شوهرش از او راضی بوده بهشتی خواهد بود.

(۷۳) نیکی کردن به فرزندان دختر:

«مَنْ ابْتَلَى مِنْ ابْنَاتِ بَشِيءٍ فَأَحْسَنَ إِلَيْهِنَّ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

کسی را که خداوند با فرزندان دختر مورد آزمایش قرار دهد و او به آنها نیکی کند همانها بین او و آتش جهنم مانع و پرده قرار می‌گیرند. (منظور آن است که خداوند به کسی فرزند دختر دهد و او دخترانش را با تربیت صحیح و نیک تربیت کند از آتش دوزخ زدوده می‌شود).

(۷۴) صلۀ رحم:

«مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُسَاطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ وَ يُنْسَأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ فَلْيَصِلْ رَحْمَهُ».

هر کس را که خوشایند است که در رزق او گشادگی ایجاد شود (روزی‌اش افزون گردد) و از طول عمر برخوردار گردد باید که صلۀ رحم را به جا آورد.

(۷۵) کفالت یتیم:

«أَنَا وَكَافِلُ الْيَتِيمِ فِي الْجَنَّةِ هَكَذَا، وَقَالَ يَأْبَعِيهِ السَّبَّابَةُ وَالْوَسْطَى».

من و آنکه کفالت یتیم را به عهده می‌گیرد در بهشت همچون دو انگشت سبابه و وسطی (میانی) که به هم نزدیکند، به هم نزدیک و همجوار خواهیم بود.

(۷۶) احسان به مساکین و بیوه زنان:

«السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الْقَائِمِ اللَّيْلَ الصَّائِمِ النَّهَارَ».

آنکه در جهت خدمت به بیوه‌زنان (بی‌سرپرست) و مساکین تلاش می‌کند (و به امور آنها سامان می‌دهد) بسان مجاهد در راه خدا و یا شب زنده‌داری که تا صبح به عبادت می‌پردازد و روز را روزه می‌گیرد می‌باشد (و در اجر و ثواب با آنها برابری می‌کند).

(۷۷) خوش اخلاقی:

«إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ»، «وَبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَنَ خُلُقَهُ».

همانا مؤمن با خوش اخلاقی از جایگاه و منزلت روزه‌داری که شب را تا به صبح عبادت می‌کند برخوردار می‌گردد. (در روایتی دیگر آمده است که) رسول خدا -صلی الله علیه وآله وسلم- فرموده است: برای (انسان) خوش اخلاق در بالاترین (طبقات) بهشت خانه‌ای را ضمانت می‌کنم.

(۷۸) مهربانی با مخلوقات الهی:

«وَأَيُّمَا يَرْحَمُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الرَّحْمَاءَ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمَكُمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ».

همانا خداوند بر بندگان رحم کننده (و مهرورز) خود ترحم می‌کند. بر اهل زمین ترحم کنید تا اهل آسمان شما را ترحم کنند.

(۷۹) خیرخواهی برای مسلمان:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

هیچ یک از شما ایمانش کامل نخواهد شد مگر اینکه هر آنچه برای خویش می‌پسندد برای برادر (مسلمان) خود نیز پسندد.

(۸۰) حیا:

«الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ»، «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ»، «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِينَ الْحَيَاءُ وَالتَّعَطُّرُ وَالسَّوَاكُ وَالتَّنَاقُحُ».

«حیا جز به خیر منجر نمی‌شود». «حیا (نشانه‌ای) از ایمان است»، «چهار چیز از سیره و روش فرستادگان الهی (پیامبران) عبارتند از: حیا، خوشبویی (عطر)، مسواک، ازدواج.

(۸۱) آغاز کردن به سلام:

«أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ﷺ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ. قَالَ النَّبِيُّ: عَشْرٌ. ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: عِشْرُونَ. ثُمَّ جَاءَ آخَرُ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: ثَلَاثُونَ» أي: حسنات.

مردی به محضر رسول الله ﷺ آمد و عرض کرد: درود بر شما. رسول خدا ﷺ فرمود: ده (نیکی) سپس شخصی دیگر وارد شد و گفت: درود و رحمت خداوند بر شما باد. رسول الله ﷺ فرمود: بیست (نیکی) آنگاه فردی دیگر وارد شد و عرض کرد: درود و رحمت و برکت الهی بر شما باد. رسول الله ﷺ فرمود: سی (نیکی) (منظور رسول الله ﷺ از ذکر اعداد متفاوت در موارد سه‌گانه فوق این بود که هر یک از الفاظ سلام شامل (السلام علیکم) و... به نسبت الفاظ خود از فضایل متفاوتی برخوردار است).

(۸۲) سلام کردن:

«إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَضَعَهُ فِي الْأَرْضِ فَأَفْشَوْهُ بَيْنَكُمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ الْمُسْلِمَ إِذَا مَرَّ بِالْقَوْمِ فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ فَرَدُّوا عَلَيْهِ كَانَ لَهُ عَلَيْهِمْ فَضْلٌ دَرَجَةٍ بِتَذْكِيرِهِ إِيَّاهُمْ السَّلَامَ، فَإِنْ لَمْ يَرُدُّوا عَلَيْهِ، رَدَّ عَلَيْهِ مِنْهُ خَيْرٌ مِنْهُمْ وَأَطْيَبُ».

همانا «سلام» اسمی از اسامی (متبرکه) خداوند است که آن را در زمین وضع نموده است، پس به افشای آن میان همدیگر پردازید. بدرستی که هرگاه مرد مسلمانی بر قومی گذر کند و بدانها سلام گوید چنانچه سلام او را پاسخ گویند (باز هم) به خاطر یادآوری کردن سلام به آن‌ها از یک درجه فضیلت بیشتر برخوردار می‌شود. اما چنانچه (آن قوم) سلام او را پاسخ نگویند کسی بهتر و پاکتر از آن قوم سلامش را پاسخ خواهد گفت (یعنی ملایک).

(۸۳) مصافحه:

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَلْتَقِيَانِ فَيَتَصَافَحَانِ إِلَّا غُفِرَ لَهُمَا قَبْلَ أَنْ يَفْتَرِقَا».

دو مسلمان که با هم ملاقات کرده با همدیگر مصافحه می‌کنند، هنوز از هم جدا نشده‌اند که مورد آمرزش قرار می‌گیرند.

(۸۴) حفظ آبروی دیگران:

«مَنْ رَدَّ عَنْ عَرَضِ أَخِيهِ رَدَّ اللَّهُ عَنْ وَجْهِهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

هرکس مانع آبروریزی برادر (مسلمانش) گردد خداوند در روز جزا او را از آتش جهنم محفوظ نگه می‌دارد.

(۸۵) همنشینی با صالحان:

«أَنْتَ مَعَ مَنْ أَحْبَبْتَ». قال أنس رضي الله عنه: (فما فرح الصحابة بشيء فرحهم بهذا الحديث).

(در قیامت) تو با دوست خود (همردیف) خواهی بود. انس رضي الله عنه می‌فرماید: صحابه رضي الله عنهم از هیچ چیز به اندازه شنیدن این سخن از پیامبر خوشحال نشده بودند. (شاید منظور از حدیث مذکور آن است که در آخرت هر کسی با همان کسی محشور خواهد شد که در دنیا به او محبت می‌ورزیده است).

(۸۶) دوستی به خاطر خدا:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: «الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغْبِطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ».

خداوند متعال (در حدیث قدسی) می‌فرماید: برای آنانکه به خاطر جلال و عظمت من با همدیگر دوستی می‌کنند منبرهایی از نور است که شهدا و انبیا بدان غبطه می‌خورند.

(۸۷) دعا کردن برای مسلمان:

«مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ: آمِينَ وَكَانَ بِمِثْلِ».

هر کس برادر (مسلمانش) را در غیاب او دعا (ی خیر) کند فرشته موکل بر او «آمین» می گوید و همان دعا را برای خود او نیز از خداوند مسئلت می دارد.

(۸۸) طلب مغفرت برای مؤمنین:

«من استغفر للمؤمنین و المؤمنات، كتب الله له بكل مؤمن و مؤمنة حسنة».

هر کس برای زنان و مردان مؤمن (از خداوند) طلب مغفرت کند خدای متعال به تعداد زنان و مردان مسلمان بر نیکی های او می افزاید.

(۸۹) راهنمایی به سوی خیر:

«مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ».

هر کس فردی را به (انجام) عملی خیر راهنمایی کند از ثوابی چون ثواب انجام دهنده عمل خیر برخوردار می گردد.

(۹۰) هموار کردن راه (برای سهولت عبور):

«لَقَدْ رَأَيْتُمْ رَجُلًا يَتَقَلَّبُ فِي الْجَنَّةِ فِي شَجَرَةٍ قَطَعَهَا مِنْ ظَهْرِ الطَّرِيقِ كَأَنَّهُ تُؤْذِي النَّاسَ».

مردی را دیدم که چون درختی را که باعث اذیت و آزار مردم در راه آنان قطع کرده بود در بهشت (خداوندی) گردش می کرد.

(۹۱) مداومت بر عمل نیکو:

«فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَمَلُّ حَتَّى تَمَلُّوا، وَإِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ مَا دَامَ وَإِنْ قَلَّ».

همانا خداوند خستگی ناپذیر است و شما (بندگانش) خسته می شوید. بدرستی که دوست داشتنی ترین اعمال نزد خداوند مداومتی است هر چند مقدار آن اندک باشد.

(۹۲) ترک دروغ و جدال:

«أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتِ فِي رِضِّ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبَيْتِ فِي وَسْطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ

تَرَكَ الْكُذْبَ وَإِنْ كَانَ مَارِحًا».

هر آنکس در حالیکه حق با اوست باز هم از جدال و پیکار بپرهیزد خانه‌ای را در کنار بهشت برای او ضمانت می‌کنم، و هر کس هر چند از روی مزاح و شوخی از دروغ بپرهیزد خانه‌ای را در وسط بهشت برای وی ضمانت می‌نمایم.

(۹۳) فروخوردن خشم:

«مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ يَسْتَطِيعُ أَنْ يُنْفِذَهُ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ فِي أَيِّ الْحُورِ شَاءَ».

هر کس در حالیکه می‌تواند خشم خود را نافذ کند آن را فرو خورد (و بر زبردست خود بیخشد) خداوند در روز قیامت فراروی تمامی خلائق او را مختار می‌کند تا هر آن حوری را که می‌پسندد برای خویش برگزیند.

(۹۴) ذکر خیر دیگران:

«مَنْ أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ خَيْرًا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ وَمَنْ أَتَيْتُمْ عَلَيْهِ شَرًّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ أَنْتُمْ شُهَدَاءُ...».

هر کس را که ذکر خیر او نمودید بهشت بر او واجب و لازم می‌گردد، و هر کس به بدی از او یاد کردید جهنم بر او واجب می‌گردد. شما گواهان و شاهدان الهی بر روی زمین هستید. شما گواهد...

(۹۵) تعاون و آسانگیری با برادر مسلمان:

«مَنْ نَفَسَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا نَفَسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ، وَمَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَيَتَدَارَسُونَ بَيْنَهُمْ إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ وَغَشِيَتْهُمْ الرَّحْمَةُ وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ وَمَنْ بَطَأَ بِهِ عَمَلُهُ لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ».

هر کس در دنیا گره از مشکل (برادر) مؤمنش بگشاید خداوند در روز قیامت مشکلی را از او می‌گشاید و هر آنکس که بر معسر (کسی که دچار مشکل شده و قادر به رهایی از آن نیست) آسانگیری کند خداوند در دنیا و آخرت کار وی را آسان می‌کند، و هر کس پرده‌پوشی برادر مسلمانش را بکند خداوند در دنیا و آخرت پرده‌پوش وی خواهد نمود. خداوند مادامی که بنده در (فکر) همکاری برادرش باشد وی را یاری می‌رساند.

هر آنکس که برای کسب علم در راهی گام بر دارد خداوند راهی برایش به سوی بهشت (خویش) هموار می‌کند و هرگاه گروهی در خانه‌ای از خانه‌های الهی (مساجد) گرد هم آیند تا کتاب خدا (قرآن) را تلاوت کنند یا به تعلیم و تعلم آن پردازند سکینه (آرامش) بر آن‌ها نازل شده رحمت الهی آن‌ها را در بر می‌گیرد و فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند. خداوند از چنین گروهی در میان آنانکه در محضر اویند (فرشتگان و... به خوبی) یاد می‌کند و (بی‌تردید) آنکه عملش اندک باشد نَسَبِش (او را یاری نخواهد کرد) و باعث افزونی عملش نخواهد گردید.

(۹۶) اراده خیر:

«فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

«هر آنکس که اراده خیر کند ولی آن را به انجام نرساند خداوند پاداش یک نیکی کامل بدو می‌دهد، ولی چنانچه هم اراده خیر کند و هم کار خیر را به انجام برساند خداوند ده تا هفتصد برابر یا بیشتر نیکی بدو ارزانی می‌کند. اما چنانچه اراده گناه کند ولی فعل گناه از او سر نزنند (باز هم) خداوند یک نیکی در نامه اعمال او مرقوم می‌کند، و چنانچه هم اراده گناه کند و هم فعل گناه را انجام دهد (تنها) خداوند یک گناه برای او به حساب می‌آورد».

(۹۷) توکل بر خدا:

«لَوْ أَنَّكُمْ تَتَوَكَّلُونَ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَزَقَكُمْ كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَغْدُو خِمَاصًا وَتَرُوحُ بِطَانًا».

چنانچه بر خدای توکل کنید آنگونه که حق توکل اوست به تحقیق که شما را همچون پرنده‌ای که صبحگاهان گرسنه (از لانه بیرون) می‌رود و شامگاه سیر (به لانه) بر می‌گردد رزق خواهد داد.

(۹۸) طالب آخرت:

«مَنْ كَانَتْ الْآخِرَةُ هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ غِنَاهُ فِي قَلْبِهِ وَجَمَعَ لَهُ شَمْلَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ رَاغِمَةٌ».

کسی که همه هم و غمش آخرت باشد (و تنها برای آبادانی آخرت خویش تلاش کند) خداوند به وی غنای دل عنایت می‌کند و کارش را برآورده می‌سازد و دنیا با ذلت و خواری نزد او می‌آید.

(۹۹) عدل حاکم، جوان صالح، تعلق به مساجد، دوستی به خاطر خدا، عفت، صدقه

مخفیانه:

«سَعَةً يُظْلِمُهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ، إِمَامٌ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ رَبِّهِ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ فِي الْمَسَاجِدِ، وَرَجُلَانِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ طَلَبَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالَ فَقَالَ إِيَّيْ أَخَافُ اللَّهَ وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لَا تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

هفت (گروه‌اند) که خداوند در روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه (عرش) او وجود ندارد آن‌ها را در سایه (عرش) خود قرار می‌دهد: (۱) امام (و پادشاه) عادل. (۲) جوانی که جوانیش را در عبادت پروردگارش سپری می‌کند. (۳) مردی که با مساجد انس گرفته (و همواره در مساجد است). (۴) دو شخصی که دوستی یا دشمنی آن‌ها با هم صرفاً جهت رضای خداست و فقط به خاطر او به هم می‌گیرند، یا از هم می‌گلسند. (۵) مردی که زنی صاحب منصب و زیبایی او را (جهت عمل قبیح زنا) فرا خواند و او در پاسخ بگوید من

از خدای می ترسم. ۶) کسی که آنچنان پنهانی صدقه می دهد که دست چپش بر انفاق دست راستش واقف نمی گردد (کنایه از نهایت مخفیانه بودن امر). ۷) کسی که در خلوت ذکر خدای را می گوید و چشمانش (از ترس خدا) اشک آلود می گردد.

(۱۰۰) عادلان:

«إِنَّ الْمُقْسَطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَىٰ مَنَابِرٍ مِّنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلْنَا يَدَيْهِ يَمِينًا؛ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا».

همانا مقسطین، در پیشگاه خداوند در سمت راست او «عزوجل» بر منبرهایی از نور قرار می گیرند. هر دو دست او (بی تردید) راست است. مقسطین کسانی هستند که در داوری و قضاوت میان اهل خویش و هر آنجا که به سرپرستی گماشته شوند عدل را رعایت می کنند.

(۱۰۱) نشستن در حلقه ذکر:

«إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ مَلَائِكَةً سَيَّارَةً فَضُلًا يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ حَتَّىٰ يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ قَالَ فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ -عزوجل- وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُهَلِّلُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَيُّ رَبِّ، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ، قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَني؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟! قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ، قَالَ فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا قَالَ فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ قَالَ فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْتَقِي بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

خداوند متعال را فرشتگان بسیاری هستند که در جستجوی مجالس ذکرند. چنانچه چنین مجالسی را دریابند در آن فرود آیند و هر یک دیگری را با بالهای خود درهم گیرند.

تا جائیکه ما بین آسمان دنیا و حاضرین را (فرشتگان) در بر گیرند. آنگاه که اهالی مجلس ذکر متفرق گردند فرشتگان به سوی آسمان بالا روند. (رسول الله) می فرماید: خداوندی که بر آنها داناست آنان را همی پرسد که از کجا می آید؟ فرشتگان گویند: از نزد بندگانی از تو می آییم که تسبیح (سبحان الله)، تکبیر (الله اکبر)، تهلیل (لا اله الا الله) و ستایش (الحمد لله) تو را می کردند و از تو طلب می کردند. خداوند می فرماید: (ای فرشتگان، بندگان من) چه چیزی را از من طلب می کردند؟ فرشتگان گویند: بهشت تو را می طلبند. خداوند: آیا بهشت مرا دیده اند؟ فرشتگان: پروردگارا! ندیده اند. خداوند: پس چه خواهد شد اگر بهشت مرا ببینند؟ فرشتگان: (بار خدایا! بندگانت نیز) به تو پناه می جستند. خداوند: از چه چیزی به من پناه می جستند؟ فرشتگان: بار خدایا! از آتش (جهنم) تو خداوند: آیا آتش (عذاب) مرا دیده اند؟ فرشتگان: خیر! خداوند: چگونه خواهد شد اگر آتش عذاب مرا ببینند؟ فرشتگان: (برای مرتبه سوم گویند خدایا همچنین بندگانت) از تو طلب مغفرت می کردند خداوند: هر آنچه تقاضا کردند را برآورده کردم و بدانها پناه دادم و (گناهان) آنان را نیز به کلی آمرزیدم. فرشتگان: بار خدایا! فلان بنده خطاکار (تو) نیز در آن مجلس حاضر بود خداوند: او را نیز بخشیدم. (زیرا) این گروه قومی هستند که همنشین آنها (هیچگاه) دچار شقاوت نگردد.

اموری که رسول الله ﷺ از آن نهی فرموده است:

(۱) کبر:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ». الْكِبَرُ: بَطَرُ الْحَقِّ أَي رَدُّهُ، وَعَمَطُ النَّاسِ أَي اخْتِفَارُهُمْ.

هر کس به اندازه ذره‌ای کبر در دلش وجود داشته باشد از بهشت محروم خواهد ماند.
کبر: عبارتست از پشت پا زدن و پایمال کردن حق و حقیر شمردن مردم.

(۲) ریاکاری:

«مَنْ سَمِعَ اللَّهَ بِهِ، وَمَنْ يُرَائِي يُرَائِي اللَّهَ بِهِ» سَمِعَ اللَّهَ بِهِ: فَضَحَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يُرَائِي بِهِ: يُظْهِرُ سِرِّيَّتَهُ.

هر کس (کاری را در پنهان انجام دهد و بعد برای مطرح شدن و ریاکاری آن را) به مردم بشنواند خداوند او را در روز قیامت رسوا می‌کند، و هر کس (به منظور تظاهر و ریا) کاری را در منظر دیگران انجام دهد خداوند رازش هویدا می‌کند (و آبرویش را می‌برد).

(۳) فحش و ناسزا:

«إِنَّ شَرَّ النَّاسِ مَنْزِلَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ وَدَعَهُ أَوْ تَرَكَهُ النَّاسُ اتِّقَاءَ فُحْشِهِ».

در روز قیامت همانا بدترین مردم از نظر جایگاه و منزلت در نزد خداوند کسی است که دیگر مردم از ترس ناسزاگویی او از وی کناره‌گیری کنند.

(۴) دروغ:

«وَيْلٌ لِلَّذِي يُحَدِّثُ بِالْحَدِيثِ لِيُضْحِكَ بِهِ الْقَوْمَ فَيَكْذِبُ، وَيَيْلٌ لَهُ، وَيَيْلٌ لَهُ».

وای بر کسی که برای خندانن دیگران به دروغ سخن پردازی می‌کند. وای بر او، وای بر او.

(۵) فتنه و گناه:

«تُعْرَضُ الْفِتْنُ عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أَشْرَبَهَا نُكِتَ فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءٌ». فتنه‌ها چون بوریا پی در پی بر قلب عرضه می‌گردند. پس هر قلبی که بدان آمیخته گردد در آن نقطه‌ای سیاه ایجاد می‌شود.

(۶) تجسس:

«وَمَنْ اسْتَمَعَ إِلَى حَدِيثِ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، أَوْ يَفْرُونَ مِنْهُ صَبَّ فِي أُذُنِهِ الْإِنِّكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». کسی که به سخنان مردم گوش فرا می‌دهد در حالیکه آن‌ها ناراضی‌اند (استراق سمع می‌کند) در روز قیامت در گوشهای وی سرب خواهند ریخت.

(۷) تصویر:

«إِنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُصَوَّرُونَ»، «لَا تَدْخُلُ الْمَلَائِكَةُ بَيْتًا فِيهِ كَلْبٌ وَلَا صُورَةٌ» همانا بدترین مردم از نظر عذاب در روز قیامت تصویرگران‌اند. فرشتگان در خانه‌ای که سگ و تصویر وجود دارد وارد نمی‌شوند. (تصویرگری را برخی اعم از عکاسی، مجسمه‌سازی، نقاشی و.. دانسته‌اند ولی عده‌ای تنها مجسمه‌سازی را مصداق آن دانسته‌اند).

(۸) سخن چینی:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ نَمَامٌ». والنميمة هي: نقل الحديث بين الناس لغرض الإفساد.

سخن‌چین به بهشت وارد نمی‌گردد.

سخن‌چینی: یعنی نقل و انتقال سخن میان مردم به منظور ایجاد فساد (و تباهی)

(۹) غیبت:

«أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ: ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ قِيلَ: أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَحْيٍ مَا أَقُولُ؟ قَالَ: إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ».

(رسول خدا): آیا می دانید غیبت چیست؟ (اصحاب) عرض کردند: خدا و رسول او داناترند. (رسول خدا ﷺ) فرمود: اینکه برادرت را به آنچه ناپسند می داند یاد کنی. گفته شد: ما را خبر بده (ای رسول خدا) اگر آنچه (از بدی) یاد می کنیم در برادرمان وجود داشته باشد باز هم (غیبت محسوب می شود؟) رسول خدا ﷺ فرمود: اگر آنچه (از بدی) درباره او می گویی در او وجود داشته باشد تو او را غیبت کرده ای، و چنانچه از آنچه می گویی میرا باشد بدو تهمت روا داشته ای.

(۱۰) لعن کردن:

«لَعْنُ الْمُؤْمِنِ كَفْتَلِهِ»، «لَا يَكُونُ اللَّعَّانُونَ شُفَعَاءَ وَلَا شُهَدَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

اینکه مؤمنی را لعن کنی گویی که او را کشته ای.

لعنت کنندگان در روز قیامت نه شفاعت کننده و نه قادر به شهادت اند.

(۱۱) افشای سر:

«إِنَّ مِنْ أَشْرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

همانا بدترین مردم از نظر جایگاه در روز قیامت مردی است که با همسرش همبستری می کند و آنگاه (که به میان مردم می رود) اسرار وی را هویدا می گرداند.

(۱۲) خوشبویی برای زن در بیرون از منزل:

«كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ، وَالْمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالْمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا يَعْنِي زَانِيَةٌ».

همانا هر چشم زنا می کند و زنی که خویشتن را عطرآگین کرده، در مجلس (نامحرمان) آمد و شد می کند نیز اینچنین است. یعنی زناکار است.

(زنای چشم نظر کردن به نامحرمان است).

(۱۳) متهم کردن مسلمان به کفر:

«أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ: يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا، فَإِنْ كَانَ كَمَا قَالَ وَإِلَّا رَجَعَتْ عَلَيْهِ».

هر کس برادر (مسلمانش) را کافر خطاب کند چنانچه شخص (مخاطب) آنگونه باشد (یعنی کافر باشد مشکلی پیش نمی آید) اما چنانچه مخاطب از کفر عاری باشد صفت کفر به خود او باز می گردد.

(۱۴) انتساب به غیر پدر:

«مَنْ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ»، «فَمَنْ رَغِبَ عَنْ أَبِيهِ فَهُوَ كُفْرٌ».

کسی که در حالیکه می داند منسوب به پدرش است اما این را منکر شود، بهشت بر او حرام می گردد. هر کس خویش را به غیر پدرش منسوب کند کافر می شود.

(۱۵) ترساندن مسلمان:

«لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يُرَوِّعَ مُسْلِمًا»، «مَنْ أَشَارَ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيدَةٍ فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَلْعَنُهُ حَتَّى يَدْعَهَا».

برای مسلمان جایز نیست که (برادر) مسلمانش را دچار رعب و وحشت کند. کسی که با آهنی (شمشیر، نیزه و...) به سوی برادرش اشاره کند (به گونه ای که او را بترساند) تا آن زمان که از این کار دست برنداشته فرشتگان وی را لعنت می کنند.

(۱۶) بزرگ شمردن منافق:

«لَا تَقُولُوا لِلْمُنَافِقِ سَيِّدٌ فَإِنَّهُ إِنْ يَكُ سَيِّدًا فَقَدْ أَسْخَطْتُمْ رَبَّكُمْ عَزَّ وَجَلَّ». منافق را بزرگوار

خطاب نکنید، زیرا هر چند او بزرگوار باشد (باز هم اینگونه خطاب) پروردگار شما را خشمگین می کند. (کنایه از بی توجهی به منافق و عدم مدح وی).

(۱۷) زیارت قبرها برای زنان:

«لَعَنَ اللَّهُ زَوَّارَاتِ الْقُبُورِ»، «قَالَتْ أُمُّ عَطِيَّةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: نُهِينَا عَنْ اتِّبَاعِ الْجَنَائِزِ وَلَمْ يُعَزَّمْ عَلَيْنَا».

خداوند زنانی را که به زیارت قبور می‌روند لعنت فرموده است. ام عطیه -رضی الله عنها- می‌گوید: ما از متابعت (و مشایعت) جنازه منع شدید ولی در این کار بر ما سختگیری نشد. (منظور عدم وجوب و عدم قطعیت امر است).

(۱۸) عدم اجابت زن شوهرش را:

«إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ أَنْ تَجِيءَ لَعْنَتُهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

چنانچه مردی همسرش را به بسترش فراخواند ولی زن خواسته او را اجابت نکند، فرشتگان آن شب تا به صبح آن زن را لعنت (نفرین) می‌کنند.

(۱۹) خیانت به رعیت:

«مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللَّهُ رَعِيَّةً يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ لِرَعِيَّتِهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

هر آن بنده‌ای که خداوند سرپرستی گروه و رعیتی را به وی سپارد و او در حالیکه که (با حيله‌گری) به آن‌ها خیانت کرده جان بازد، خداوند بهشت خویش بر وی حرام می‌گرداند.

(۲۰) فتوای بدون علم و آگاهی:

«مَنْ أُفْتِيَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَانَ إِثْمُهُ عَلَى مَنْ أَفْتَاهُ».

هر کس بدون آگاهی فتوایی صادر کند گناه (انجام دهنده آن) به صادرکننده فتوا بر می‌گردد. (چون فتوای او باعث چنان گناهی شده است).

(۲۱) تقاضای طلاق توسط زن:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ».

هر آن زنی که بی دلیل از شوهرش تقاضای طلاق کند (حتی) بوی بهشت هم بر او حرام می شود (یعنی بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید و این کنایه از جهنمی بودن وی است).

(۲۲) آویزان کردن زنگ بر چهارپایان:

«لَا تَصْحَبُ الْمَلَائِكَةُ رُفْقَةً فِيهَا كَلْبٌ أَوْ جَرَسٌ»، «الْجَرَسُ مَزَامِيرُ الشَّيْطَانِ».

گروهی را که سگ یا جرس (زنگ) همراهشان باشد فرشتگان همراهی نمی کنند. جرس (زنگ) از ادوات موسیقی شیطان است.

(۲۳) ترک نماز جمعه با سهل انگاری:

«مَنْ تَرَكَ الْجُمُعَةَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ تَهَاوُنًا بِهَا طَبَعَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ» أي من غير عُذْر.

کسی که در سه جمعه (بطور متوالی) از روی سهل انگاری نماز جمعه را ترک کند، خداوند قلب او را مهر (ذلت) می زند. (سهل انگاری به معنی ترک نماز جمعه بدون عذر شرعی می باشد).

(۲۴) غضب زمین:

«مَنْ أَقْتَطَعَ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ ظُلْمًا طَوَّفَهُ اللَّهُ إِيَّاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ سَبْعِ أَرْضِينَ».

کسی که وجبی از زمین را غضب (تصرف) کند خداوند در روز قیامت بقعه ای از هفت زمین به گردن او مانند گردنبند قرار می دهد.

(۲۵) سخنی که باعث غضب الهی می گردد:

«وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يُلْقِي لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

همانا بنده بی باکانه سخنی را بر زبان می آورد که موجب خشم و غضب الهی شده باعث می شود هفتاد سال در جهنم افتد.

(۲۶) زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی:

«لَا تُكثِرُوا الْكَلَامَ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّ كَثْرَةَ الْكَلَامِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ قَسْوَةٌ لِلْقَلْبِ».

در غیر ذکر خداوند زیاده‌گویی نکنید. همانا زیاده‌گویی در غیر ذکر الهی باعث قساوت قلب (و سنگدلی) می‌گردد.

(۲۷) خالکوبی و پیوند مو برای زن:

«لَعْنَةُ اللَّهِ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ وَالْوَأَشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ».

خداوند لعنت کرده زنی را که موی دیگر زنان را پیوند می‌دهد، و زنی که درخواست می‌کند مو به سر او بچسبانند، و زنی را که خالکوبی می‌کند، یا درخواست می‌کند او را خالکوبی کنند.

(۲۸) قهر کردن:

«لَا يَحِلُّ لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ»، «مَنْ هَجَرَ أَخَاهُ سَنَةً فَهُوَ كَسَفِكِ دَمِهِ».

برای مؤمن جایز نیست که بیش از سه روز از برادر (مسلمانش) قهر باشد. کسی که یک سال از برادر (مسلمانش) قهر کند گویی که خون وی را ریخته است.

(۲۹) مشابهت به جنس مخالف:

«لَعْنَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْمُتَشَبِّهَاتِ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْمُتَشَبِّهِينَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ».

رسول خدا ﷺ زنانی را که خود را به مردان شبیه می‌کنند و مردانی را که خود را به قیافه زنان مبدل می‌کنند لعنت (و نفرین) کرده است.

(۳۰) پشیمان شدن از هدیه:

«الْعَائِدُ فِي هَيْبَتِهِ كَالْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْبِهِ»، «لَا يَحِلُّ لِلرَّجُلِ أَنْ يُعْطِيَ عَطِيَّةً ثُمَّ يَرْجِعُ فِيهَا».

فِيهَا».

آنکه (هدیه‌ای را) می‌بخشد و سپس پشیمان می‌شود چون سگی است که قی (استفراغ) کرده آنگاه میل خوردن قی می‌کند.
جایز نیست که شخص چیزی را ببخشد و آنگاه پشیمان شود.

(۳۱) آموختن علم جهت منافع دنیوی:

«مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مَّا يُتَعَى بِهِ وَجْهَ اللَّهِ ﷻ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»

کسی که علمی را که با آن (قرب) الهی جستجو می‌شود را صرفاً جهت منفعت دنیوی (خود) بیاموزد در روز قیامت حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.

(۳۲) نگاه کردن به نامحرم:

«كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيْبُهُ مِنَ الزَّانَا مُدْرِكُ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ فَالْعَيْنَانِ زَانَاهُمَا النَّظْرُ، وَالْأُذُنَانِ زَانَاهُمَا الاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زَانَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زَانَاهَا وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيَكْذِبُهُ».

هر انسانی (بنی آدمی) که نصیبی از زنا برای وی مقدر شده حتماً آن را انجام خواهد داد. پس زنای چشمان نگاه کردن (به نامحرم) است، و زنای گوشها گوش کردن (به محرمت) است، و زنای زبان سخن (و کلام ناروا) است، و زنای دستها (اخذ حرام است و...) همواره دل هوس می‌کند و آرزوی چیزی را در خود می‌پروراند و چه بسا شرمگاه آن را تأیید می‌کند یا تکذیبش می‌نماید (یعنی آن آرزو یا عملی می‌شود یا عملی نمی‌گردد).

(۳۳) خلوت کردن با نامحرم:

«لَا يَخْلُونَ أَحَدَكُمْ بِأَمْرَةِ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ ثَالِثُهُمَا».

هیچ یک از شما با زن نامحرم خلوت نمی‌کند، مگر اینکه شیطان سوم آنهاست.

(۳۴) نکاح بدون اذن ولی:

«أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحَتْ بِغَيْرِ إِذْنٍ وَلِيِّهَا فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ».

هر آن زنی که بدون اجازه ولی خود عقد نکاح بندد، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است، نکاحش باطل است.

(۳۵) نکاح شغار:

«نَهَى ﷺ عَنِ الشَّغَارِ»، وَالشَّغَارُ أَنْ يُزَوِّجَ الرَّجُلُ ابْنَتَهُ عَلَى أَنْ يُزَوِّجَهُ الْآخَرُ ابْنَتَهُ لَيْسَ بَيْنَهُمَا صَدَاقٌ. (رسول الله ﷺ) از نکاح شغار نهی فرمود.

نکاح شغار عبارت است از اینکه یک مرد دخترش را به ازدواج دیگری در می‌آورد مشروط به اینکه او نیز دخترش را در عوض به ازدواج وی دهد، ضمناً در این نوع نکاح مهریه (برای هیچ یک از دو دختر) تعیین نمی‌گردد.

(۳۶) شرک:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ»

خداوند متعال: من بی‌نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد و در آن برای من شریکی قایل شود، او و شریکش را واگذار خواهم کرد.

(۳۷) مسافرت زن بدون محرم:

«لَا يَحِلُّ لَامْرَأَةٍ تُوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ تُسَافِرُ مَسِيرَةَ يَوْمٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ»

برای زنی که به خدا و روز آخرت ایمان آورده است جایز نیست که مسیری که به اندازه یک روز به طول می‌انجامد را بدون محرم مسافرت کند.

(۳۸) نوحه سرایی:

«مَنْ نِيحَ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ يُعَذَّبُ بِمَا نِيحَ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»، «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ النَّائِحَةَ وَالْمُسْتَمِعَةَ».

کسی که برایش نوحه سرایی شود در روز قیامت چون بر وی نوحه خوانده شده است عذاب می‌گردد. رسول خدا ﷺ کسی را که نوحه سرایی می‌کند و آنکه به آن گوش فرا می‌دهد را لعنت فرمود.

(۳۹) داخل شدن در مسجد با بوی بد:

«مَنْ أَكَلَ الْبَصَلَ وَالثُّومَ وَالْكَرَّاتَ فَلَا يَقْرَبَنَّ مَسْجِدَنَا فَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ تَتَأَذَّى مِمَّا يَتَأَذَّى مِنْهُ بَنُو آدَمَ».

هر کس (چیز بدبویی چون) پیاز، سیر و کراث (تره فرنگی) بخورد نباید در مسجد داخل گردد. زیرا هر آنچه را که انسان را آزرده می‌کند فرشتگان نیز از آن آزرده می‌گردند.

(۴۰) سوگند به غیر خدا:

«مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ كَفَرَ أَوْ أَشْرَكَ»، «مَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ أَوْ لِيَصْمُتْ».

هر آنکس که به غیر خدا سوگند یاد کند به تحقیق که کفر یا شرک ورزیده است. هر کس قصد سوگند خوردن دارد یا (صرفاً) به خدای سوگند یاد کند یا ساکت شود.

(۴۱) سوگند به دروغ:

«مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ يَفْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ عَلَيْهَا فَاجِرٌ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضَبَانُ».

هر کس ظالمانه برای تصاحب مال مسلمانی سوگند یاد کند در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که از وی خشمگین است.

(۴۲) قسم خوردن در بیع:

«إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلْفِ فِي الْبَيْعِ فَإِنَّهُ يُنْفِقُ ثُمَّ يَمْحَقُ»، «الْحَلْفُ مُنْفِقَةٌ لِلسَّلْعَةِ مُمَحِقَةٌ لِلْبَرَكَةِ». از زیاده سوگند خوردن در خرید و فروش (بیع) بپرهیزید. همانا سوگند نابودکننده و از بین برنده است.

سوگند خوردن (به دروغ) کالا را نابود کند و برکت را از بین ببرد.

(۴۳) تشبیه کردن خود به دیگران:

«مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ»، «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَهَ بِغَيْرِنَا». هر کس خود را به قومی تشبیه کند از آن قوم به حساب خواهد آمد. هر کس به غیر ما خویشتن را تشبیه کند از ما نیست.

(۴۴) حسد:

«إِيَّاكُمْ وَالْحَسَدَ؛ فَإِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. أَوْ قَالَ: الْعُشْبُ». از حسد برحذر باشید. همانا همانگونه که آتش هیزم را نابود می کند حسد نیکی ها (ای انسان) را از بین می برد. راوی تردید کرده و گفته: شاید رسول الله به جای واژه حطب (هیزم) کلمه عُشْب (گیاه) را بکار برد.

(۴۵) گچکاری قبر:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يُجَصَّصَ الْقَبْرُ وَأَنْ يُفَعَّدَ عَلَيْهِ وَأَنْ يُبْنَى عَلَيْهِ». رسول خدا ﷺ از گچکاری کردن و نشستن بر روی قبر و همچنین از ساختن بنا بر روی آن نهی فرمود.

(۴۶) عهدشکنی و خیانت:

«إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرْفَعُ لِكُلِّ غَادِرٍ لَوَاءٌ فَقِيلَ: هَذِهِ غَدْرَةُ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ».

زمانی که خداوند (همگان را) اولین و آخرین را در روز قیامت گرد هم آورد برای هر خائن و پیمان‌شکنی پرچمی افراشته می‌گردد و گفته می‌شود این خیانت فلان فرزند فلان است.

(۴۷) نشستن بر روی قبر:

«لَأَنْ يَجْلِسَ أَحَدُكُمْ عَلَى جَمْرَةٍ فَتُحْرِقَ ثِيَابَهُ فَتَخْلُصَ إِلَى جِلْدِهِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْلِسَ عَلَى قَبْرِ».

اینکه یکی از شما بر روی گدازه‌های آتش بنشیند به گونه‌ای که لباس او سوخته، پوستش را آتش لمس کند بهتر است از آنکه بر قبری بنشیند.

(۴۸) سوگواری بر میت:

«لَا يَجِلُّ لَامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ تُحِدَّ عَلَى مَيِّتٍ فَوْقَ ثَلَاثِ إِلَّا عَلَى زَوْجٍ...».

برای زنی که به خداوند و روز آخرت ایمان دارد جایز نیست که بیش از سه روز به عزا بنشیند مگر برای همسرش که...

(۴۹) گدایی کردن:

«ثَلَاثَةٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ ... وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

سه (گروه) اند که بر آنها سوگند یاد می‌کنم و سخنی را به شما می‌گویم، پس آن را حفظ کنید. هر آن بنده‌ای که دروازه‌ گدایی را بگشاید خداوند دروازه‌های فقر را بر وی می‌گشاید.

(۵۰) خیانت در تجارت:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ يَبِيعَ حَاضِرٌ لِبَادٍ وَلَا تَنَاجَشُوا وَلَا يَبِيعُ الرَّجُلُ عَلَى بَيْعِ أَخِيهِ».

رسول خدا ﷺ از اینکه شخص مقیم (شهرنشین) کالای شخص بادیه‌نشین (صحرايي) را بفروشد نهی فرمود. (رسول خدا ﷺ همچنین می‌فرماید: در بیع تناجش^(۱) نکنید و بر بیع برادران بیع انجام ندهید. (یعنی اگر برادر مسلمان شما معامله‌ای را انجام داده شما در معامله وی دخالت نکنید).

(۵۱) جستجوی گمشده در مسجد:

«مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يَنْشُدُ ضَالَّةً فِي الْمَسْجِدِ فَلْيَقُلْ: لَا رَدَّهَا اللَّهُ عَلَيْكَ، فَإِنَّ الْمَسْجِدَ لَمْ تُبْنِ لَهُذَا».

هر کس صدای مردی را که در مسجد برای جستجوی گمشده خود اعلان می‌کند بشنود باید که بگوید: خداوند گمشده‌ات را به تو بر نگرداند. مساجد برای این کار بنا نشده‌اند.

(۵۲) عبور از جلوی نمازگزار:

«لَوْ يَعْلَمُ الْمَارُّ بَيْنَ يَدَيِ الْمُصَلِّي مَاذَا عَلَيْهِ لَكَانَ أَنْ يَقِفَ أَرْبَعِينَ خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ يَمُرَّ بَيْنَ يَدَيْهِ».

اگر کسی که از مقابل نمازگذار عبور می‌کند می‌دانست که چه (عذاب سختی) در انتظار اوست ترجیح می‌داد چهل (سال) همانجا بایستد اما از مقابل [نمازگذار] عبور نکند.

(۵۳) ترک نماز عصر:

«مَنْ تَرَكَ صَلَاةَ الْعَصْرِ حَبِطَ عَمَلُهُ».

هر کس نماز عصر را ترک کند (تمامی) اعمالش نابود می‌گردد.

۱- تناجش در بیع آن است که مثلاً یکی می‌گوید این کالا را ده تومان می‌خرم ولی دیگری که با صاحب کالا ساختگی دارد در حالیکه قصد خرید ندارد می‌گوید من این را ۲۰ تومان می‌خرم تا کالا با قیمت بیشتری فروخته شود. (مترجم)

(۵۴) کوتاهی کردن در نماز:

«الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «بین الرجل والشرك ترك الصلاة».

نماز پیمانی است که میان ما و خداوند منعقد گردیده است، لذا هر کس آن را ترک گوید به تحقیق که کافر می‌گردد. فاصله میان شخص (مسلمان) و شرک نماز است.

(۵۵) امر به منکر:

«وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا».

کسی که (دیگران را) به گمراهی فرا می‌خواند گناہانی که پیروان وی انجام می‌دهند بدون اینکه از (مقدار گناہان) آن‌ها کاسته شود به او نیز تعلق می‌گیرد.

(۵۶) آداب نوشیدن:

«نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ مِنْ فَمِ الْقُرْبَةِ أَوْ السَّقَاءِ»، «زَجَرَ النَّبِيُّ ﷺ عَنِ الشُّرْبِ فَاثِمًا».

رسول الله ﷺ از آشامیدن از سر مشک یا ظرف آب نهی فرمود.

رسول الله ﷺ از آشامیدن بصورت ایستاده منع فرمود.

(۵۷) نوشیدن آب در ظرف طلا و نقره:

«لَا تَشْرَبُوا فِي آيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَلَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ وَالْدِّيَابَجَ فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا وَلَكُمْ فِي الْآخِرَةِ».

در ظرف طلا و نقره آب ننوشید و از پوشیدن لباس ابریشم و دیبا بپرهیزید. زیرا این شایسته آن‌ها (دنیاپرستان و دنیاطلب و کافران) است و شما را در آخرت نصیبی (از آن بهتر) است.

(۵۸) خوردن و نوشیدن با دست چپ:

«لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ بِشِمَالِهِ وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا».

از خوردن و نوشیدن با دست چپ بپرهیزید، همانا شیطان با دست چپش می‌خورد و می‌نوشد.

(۵۹) قطع صلۀ رحم:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ» أي: قاطع رَحِم.

هرگز کسی که قطع صلۀ رحم می‌کند در بهشت وارد نخواهد گردید.

(۶۰) بخل در درود فرستادن بر پیامبر:

«رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذَكَرْتُ عَنْدَهُ وَلَمْ يَصِلْ عَلِيَّ». «البخيل من ذكرت عنده فلم يصل علي».

«خداوند خوار گرداند کسی را که نام من (پیامبر ﷺ) نزد او برده شود ولی او بر من درود نفرستد. کسی که نزد او نامم برده می‌شود ولی او بر من درود نمی‌فرستد بخیل است.»

(۶۱) سخن ناشایست:

«وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ الثَّرَاوُونَ وَالْمُتَشَدِّقُونَ وَالْمُتَفِيهِقُونَ».

همانا منفورترین و دورترین شما نسبت به من در روز قیامت از نظر مقام یاوه‌گویان (بد اخلاق) و پرگویانی (که متکبرانه سخن می‌گویند) و متکبران هستند.

(۶۲) نگهداری سگ:

«مَنْ أَقْتَنَى كَلْبًا إِلَّا كَلَبَ صَيْدٍ أَوْ مَاشِيَةٍ فَإِنَّهُ يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِهِ كُلَّ يَوْمٍ قِيرَاطَانِ».

هر کس بجز سگ شکاری، یا سگ مخصوص گله، سگی را نگهداری کند روزانه به مقدار دو قیراط از اجر او کاسته می‌شود.

(۶۳) آزار رساندن به حیوانات:

«عَذَّبَتْ امْرَأَةً فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ فَدَخَلَتْ فِيهَا النَّارَ» «لَا تَتَّخِذُوا شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ

عَرَضًا».

زنی گربه‌ای را زندانی کرد و گربه (از شدت گرسنگی و...) جان باخت. آن زن (به خاطر این کار) مستحق دوزخ گردید. «به جانداران سوء قصد نکنید».

(۶۴) ربا:

«لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ آكِلَ الرِّبَا وَمُؤْكِلَهُ»، «دِرْهَمٌ رِبَاً يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَشَدُّ مِنْ سِتَّةٍ وَثَلَاثِينَ زَنْبَةً».

رسول الله ﷺ رباخوار و موکل آن را لعنت فرمود. (قباحت) یک درهم خوردن ربا دیده و دانسته از سی و شش زنا (بیشتر و) بدتر است.

(۶۵) اعتیاد به شراب:

«لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ صَاحِبُ خَمْسٍ: مُدْمِنٌ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرِ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا كَاهِنٌ، وَلَا مَنَّانٌ»

پنج گروه (از بهشت محروم اند: ۱) کسی که به شراب معتاد گردیده. ۲) مسلمانی که به سحر و جادو معتقد است. ۳) کسی که قطع صله رحم کند. ۴) کاهن (غیبگو و جادوگر) ۵) منت‌گذار (کسی که چیزی می‌دهد یا خدمتی اندک انجام می‌دهد و آنگاه منت می‌گذارد).

(۶۶) دشمنی با دوستان خدا:

«إِنَّ اللَّهَ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنَنِي بِالْحَرْبِ».

خدوند متعال می‌فرماید: هر کس با ولی (و دوست) من دشمنی کند او را به جنگ فرا می‌خوانم.

(۶۷) کشتن ذمی یا پناهنده در دیار اسلامی:

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهِدَةً بَغَيْرِ حَقِّهَا؛ لَمْ يَجِدْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنْ رِيحَهَا لِيُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِائَةِ عَامٍ».

هر کسی شخص ذمی (یا کسی که به بلاد اسلامی پناهنده شده) را به ناحق بکشد در حالیکه بوی بهشت از مسافتی به اندازه صد سال (راهپیمایی) احساس می‌شود. حتی بوی بهشت هم به مشام وی نخواهد رسید.

(۶۸) اراده و هدف در عمل:

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشَّرِّ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِيَ غَيْرِي تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ».

خداوند متعال می‌فرماید: من بی‌نیازترین از شرکم، هر کس عملی را انجام دهد که در آن غیر من (خدا) را برای من شریک قرار دهد او را همراه شرکش رها خواهم کرد.

(۶۹) دنیاطلبی:

«وَمَنْ كَانَتْ الدُّنْيَا هَمَّهُ جَعَلَ اللَّهُ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَفَرَّقَ عَلَيْهِ شَمْلَهُ وَلَمْ يَأْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ».

کسی که (تمام) هم و غمش دنیا (و دنیاطلبی) باشد خداوند فقر را آشکارا به وی نشان می‌دهد و کارش دشوار می‌گردد و از دنیا جز آنچه برایش مقدر شده، چیزی عایدش نمی‌شود.

(۷۰) پنج چیز که باعث بوجود آمدن پنج مصیبت می‌شود:

«خَمْسٌ إِذَا ابْتَلَيْتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ لَمْ تَطْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا إِلَّا فِشًا فِيهِمُ الطَّاعُونَ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْدَانِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمُنُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ إِلَّا مُنَعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمَطَّرُوا وَلَمْ يَنْقُصُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ إِلَّا سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ وَمَا لَمْ تَحْكُمُ أُمَّتَهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ وَيَتَّخِرُوا مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بِأَسْهَمِ بَيْنَهُمْ».

پنج چیز است که ممکن است بدان مبتلا شوید و به خدا پناه می‌برم از اینکه این موارد را دریابید.

(۱) هیچگاه فحشا و هرزگی در جامعه‌ای شایع و علنی نمی‌گردد مگر اینکه طاعون و مصیبت‌هایی که هیچ یک از اقوام قبلی آن را تجربه نکرده‌اند در میان آن‌ها شایع می‌گردد.
 (۲) هر گاه قومی کم فروشی کنند و در ترازو و وزن خیانت نمایند خداوند آن‌ها را به دشواریها گرفتار و سالهای سخت (و خشکی) را عاید آن‌ها می‌کند و پادشاه ظالمی را بر آنان مسلط می‌گرداند.

(۳) هر گاه قومی زکات اموال خود را پرداخت نکنند خداوند باران (رحمت) خود را از آن‌ها دریغ می‌دارد و اگر حیوانات نباشند قطره‌ای باران بر آنان فرو نمی‌فرستد.
 (۴) هر آن قومی که پیمان الهی و رسول وی را بشکنند و عهدشکنی نمایند خداوند بی‌تردید دشمنی بیگانه را بر آنان مسلط می‌کند که از آنچه دارا هستند از آن‌ها بگیرد (و اموال آنان را به غارت برد).

(۵) هر قوم یا جامعه‌ای که سران آنان تحت فرامین خدا و قرآن او حکم نکنند خداوند آنان را به جنگهای داخلی گرفتار می‌کند.

چگونگی وضو گرفتن

<p>* وضو گرفتن با آب سرد یا گرم مکروه است.</p>	<p>وضو گرفتن فقط با آب پاک جایز است. آب پاک آبی است که بر اصل آفرینش خود باقی مانده باشد. و تغییر نکرده باشد. یا آبی که به وسیله چیز پاک‌رنگ، بو یا طعم آن تغییر کرده باشد، مانند آبی که بر اثر ماندگی و طول زمان تغییر کرده باشد.</p>
<p>* صحبت کردن در هنگام وضو گرفتن مکروه است.</p> <p>آب قلیل به وسیله تماس با نجاست نجس می‌شود. اما آب کثیر (تقریباً ۲۱۰ لیتر) فقط زمانی نجس می‌شود که رنگ یا بو یا طعم آن تغییر کرده باشد.</p>	<p>مستحب است که وضو را با گفتن «بسم الله الرحمن الرحیم» شروع کنیم. همچنین شستن دست‌ها در هر وضویی مستحب است. سه بار شستن آن‌ها برای کسی که از خواب شب بیدار شده است (مستحب) مؤکد است.</p>
<p>* اگر فراموش کرد که بسم الله الرحمن الرحیم را قبل از وضو بگوید و در خلال وضو گرفتن این امر به یادش آمد، [در همان لحظه] بسم الله الرحمن الرحیم را بگوید و لازم نیست دوباره از اول وضو بگیرد.</p> <p>* شستن اعضای وضو بیش از سه بار</p>	<p>سپس باید یک بار آب را در دهان بگرداند و مضمضه کند. باید آب را در دهان حرکت بدهد و آن را گردش دهد. سه بار انجام دادن این کار مستحب است.</p>

مکروه است.	
<p>* مضمضه کردن فقط به روش مذکور صحیح است.</p> <p>* نوشیدن آب پس از مضمضه کردن مکروه نیست.</p> <p>* مسواک زدن در هنگام مضمضه کردن مستحب است.</p> <p>* جمع بین مضمضه و استنشاق به وسیله یک مشت آب که مقداری از آن برای مضمضه و بقیه برای استنشاق باشد، مستحب است.</p>	<p>سپس یک بار استنشاق می‌کند و آب را در بینی می‌گرداند. باید به وسیله تنفس به داخل بینی برساند. سه بار انجام دادن این کار مستحب است.</p>
<p>* استنشاق فقط به روش مذکور صحیح است.</p> <p>* مستحب است به وسیله دست راست آب را به بینی نزدیک کند و به وسیله دست چپ آب بینی را بگیرد.</p> <p>زیاد انجام دادن مضمضه و استنشاق برای کسی که روزه‌دار نیست، مستحب است.</p>	<p>سپس صورتش را از گوش راست تا گوش چپ و از محل رویدن موی سر تا چانه می‌شوید.</p>
<p>* اگر ریش فرد کم پشت باشد خلال کردن آن واجب است. اما اگر ریش فرد</p>	<p>سپس هر دو دست را از انگشتان تا آرنج می‌شوید.</p>

<p>پرپشت و انبوه باشد، این کار مستحب است.</p> <p>* مسح کردن صورت به جای شستن آن صحیح نیست.</p> <p>* مستحب است که قبل از شستن صورت مضمضه و استنشاق را انجام داد.</p> <p>* شستن داخل چشمها به همراه شستن صورت مکروه است.</p>	
<p>* مستحب است در شستن صورت آب زیاد به کار رود به شرطی که موجب اسراف نشود.</p>	<p>سپس همه قسمتهای ظاهر سر از جلوی سر تا گردن را مسح می‌کند سپس دوباره دو دستش را به سوی جلوی سرش می‌برد و همه سر را (که از صورت تا گردن است) مسح می‌کند.</p>
<p>* مستحب است دست راست را قبل از دست چپ بشوید همچنین در هنگام شستن آنها را دست بکشد.</p> <p>* شستن دستها در ابتدای وضو مستحب است. اما در اینجا این کار واجب است و شستن آن در اول وضو به جای این مرحله کافی نیست.</p> <p>* خلال کردن انگشتان مستحب است.</p>	<p>سپس دو انگشت سبابه‌اش را به سوراخ گوشش فرو می‌کند و با دو انگشت ابهام لاله گوش را مسح می‌کند. مسح آن به هر شکلی جایز است.</p>

<p>* مسح کردن موهای بلند واجب نیست.</p> <p>* اگر سرش طاس باشد، پوست سرش را مسح می‌کند.</p> <p>* باید قسمت سفید پشت گوش (بین موی سر و گوش) را مسح کند. زیرا این قسمت نیز قسمتی از سر به شمار می‌آید.</p> <p>* تکرار کردن مسح سر بیش از یک بار مکروه است.</p> <p>شستن موی سر به جای مسح آن مکروه است، ولی اگر به جای مسح کردن آن را شست این کار صحیح است.</p>	<p>سپس هر دو پا را به همراه قوزک می‌شوید.</p>
<p>* تقدیم پای راست بر پای چپ و دست کشیدن بر آن‌ها در هنگام شستن مستحب است.</p> <p>خلال کردن انگشتان [پا] مستحب است.</p>	<p>رعایت ترتیب در اعمال فوق واجب است: این اعمال به ترتیب عبارتند از: مضمضه، استنشاق، شستن صورت، شستن دست‌ها، مسح سر و شستن پاها.</p>
<p>* خشک کردن اعضا پس از وضو مباح است. اما بهتر است از انجام این کار خودداری شود.</p> <p>* گرفتن آب اعضای بدن پس از وضو مکروه است.</p>	<p>باید این اعضا را به ترتیب و پشت سر هم شست به گونه‌ای که شستن عضوی آنقدر به تأخیر نیفتد که عضو قبل از آن خشک شود.</p>

* وضو گرفتن به وسیله شستن یکبار هر عضو صحیح نیست. مثلاً جایز نیست فردی در حوض آبی فرو برود و این کار را وضو بداند. زیرا در این کار اصل ترتیب در وضو انجام نشده است.

مستحب است که بعد از وضو بگوید:

اشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له
وأشهد أن محمدا عبده ورسوله و دو رکعت
نماز بخواند.

چگونگی نماز خواندن

<p>* تکبیر کامل [و صحیح] آن است که فرد در هنگام گفتن آن ایستاده باشد و فقط کسانی می‌توانند خمیده یا نشسته تکبیر بگویند که قادر به ایستادن نباشند.</p> <p>* همچنین باید در جلوی خود چیزی را به عنوان حایل (ستره) قرار بدهد و به آن نزدیک شود. حایل (ستره) امام برای مأموم کافی است.</p> <p>* واجب نیست که نیت را به صورت آشکار بگوید بلکه نیت باید در قلب اراده شود. در هنگام تکبیر گفتن نباید دستها را بیش از ارتفاع شانه‌ها یا کمتر از آن بلند کرد. نگا: شکل ۱</p> <p>* در رکن و واجب قولی به اندازه‌ای که صدای خود بشنود باید بلند بخواند، حتی در نماز جهریه آنکه دیگری صدای او را بشنود، و کم‌ترین صدا اینکه خود آن را بشنود.</p>	<p>هنگامی که خواستی نماز بخوانی باید رو به قبله بایستی و بگویی: الله اکبر؛ امام این عبارت و تکبیرهای دیگر را با صدای بلند می‌گوید تا کسانی که پشت سر او هستند صدای او را بشنوند. افراد دیگر به آرامی آن را می‌گویند. در ابتدای تکبیر گفتن دو دستش را در حالیکه انگشتهای آن کشیده هستند تا سر شانه‌های بلند می‌کند. مأموم پس از تکبیر امام، تکبیر می‌گوید.</p>
--	---

<p>* رو کردن به اطراف خود و التفات، و بلند کردن چشم به آسمان، و بستن چشم، و ایستادن بطور دست بسته و دست به کمر، یا دست به پهلو همه مکروه است.</p> <p>* ایستادن با یک پا بدون ضرورت، یا چسباندن دو پا به هم، یا باز کردن آن بطور زیاد مکروه است. نگا: شکل ۴.</p>		
<p>* تکرار کردن فاتحه در یک رکعت و اکتفا کردن به آن (بدون خواندن آیه‌ای از قرآن) در دو رکعت اول نماز مکروه است.</p> <p>* خواندن سوره حمد و سوره دیگر در نمازهای جهریه بر مأوم واجب نیست. خواندن حمد و سوره توسط امام برای مأوم کافی است.</p> <p>* تکرار کردن یک سوره در دو رکعت و خواندن چند آیه از یک سوره در یک رکعت و بقیه آن در رکعت دیگر و خواندن بیش از یک سوره در یک رکعت حتی در نمازهای فرض</p>		<p>آنگاه با دست راست میچ یا ابتدای استخوان ساعد [از طرف میچ] را می‌گیرد و آن‌ها را زیر سینه‌اش قرار می‌دهد، و به سجده گاه خود نگاه می‌کند. سپس با دعاهای وارده از سنت نماز را شروع می‌کند، سپس به آرامی [أعوذ بالله من الشيطان الرجيم] و پس از آن [بسم الله الرحمن الرحيم] را می‌گوید. سپس سوره حمد [فاتحه الكتاب] را می‌خواند. اگر نماز جهریه باشد مستحب است مأوم سوره فاتحه را در زمان سکوت امام بخواند. سپس هر مقداری از قرآن را</p>

<p>مکروه نیست.</p> <p>مستحب است نمازگزار قرآن را به همان ترتیبی که در مصحف آمده است بخواند. برعکس و وارونه خواندن سوره‌ها و کلمات قرآن حرام است، و بر عکس خواندن سوره‌ها یعنی از آخر قرآن به اول (سوره ناس سپس سوره فلق ...) مکروه است.</p>	<p>که می‌تواند بخواند. امام حمد و سوره نماز صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء را با صدای بلند می‌خواند. در موارد دیگر [یعنی امام در رکعت سوم نماز مغرب و رکعت سوم و چهارم نماز عشاء همه رکعت‌های نماز ظهر و عصر و مأوم در همه نمازها] حمد و سوره را به آرامی می‌خواند.</p>
<p>* گفتن تکبیر و «سمع الله لمن حمده» باید در هنگام انتقال [از حالت ایستاده به رکوع] باشد و نباید قبل یا بعد از انجام فعل آن‌ها را گفت.</p> <p>* حداقل رکوع آن است که با کف دو دست زانوهایش را لمس کند. نمازگزار نباید در رکوع بیش از حد خم شود. نگا: شکل ۲</p> <p>* با انجام این رکن می‌توان رکعت را کامل کرد. مأوم باید قبل از آنکه امام سر از رکوع بردارد، لحظه‌ای همزمان با او در حالت رکوع بوده باشد تا این رکعت کامل به شمار آید. اگر مأوم در</p>	<p>سپس تکبیر می‌گوید و دو دستش را بلند می‌کند و رکوع می‌کند یعنی دستهایش را روی زانوهایش می‌گذارد گوئی آن‌ها را گرفته است. انگشتان دست را از هم باز و پشتش را دراز می‌کند و سرش را در راستای آن قرار می‌دهد سپس می‌گوید: «سبحان ربی العظیم» یک بار گفتن این لفظ واجب است. اما مکروه است که آن را فقط یک بار بگوید: بلکه حداقل کامل بودن آن به سه بار گفتن آن است.</p>

<p>حالی که امام سر از رکوع برداشته است وارد رکوع شد، مستحب است که با او وارد شود و از او پیروی کند. اما این رکعت به حساب نمی‌آورد.</p> <p>خواندن قرآن در رکوع و سجده مکروه است. مگر آنکه به قصد دعا باشد مانند: ﴿رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً...﴾.</p>	
<p>* بعد از رکوع [درحالت اعتدال] نمازگزار می‌تواند دستهایش را آزاد و پایین نگاه دارد یا اینکه [مانند حالت خواندن سوره حمد] دست راست را روی چپ بگذارد.</p> <p>* عبارتهایی که پیامبر ﷺ پس از سمع الله لمن حمده می‌فرمودند که صحت آنها به ثبوت رسیده است به شرح زیر است:</p> <p>(۱) ربنا ولك الحمد.</p> <p>(۲) ربنا لك الحمد.</p> <p>(۳) اللهم ربنا ولك الحمد.</p> <p>(۴) اللهم ربنا لك الحمد. مستحب است که در هر نماز عبارتهای مختلفی</p>	<p>سپس سرش را بلند می‌کند و می‌گوید: سمع الله لمن حمده و دستهایش مانند حالت تکبیر الإحرام بلند می‌کند زمانی که کاملاً ایستاد می‌گوید: ربنا ولك الحمد حمداً كثيراً طيباً مباركاً فيه ملء السموات وملء الأرض وملء ما شئت من شيء بعد... .</p>

<p>خواند.</p> <p>دست‌ها را بعد از رفع رکوع مانند دعا خواندن بلند نمی‌کند، چون چیزی در این باره وارد نشده است. نگا: شکل ۷</p>	
<p>* مکروه است که نمازگزار ساعد را روی زمین بگذارد (همانند خوابیدن درندگان). نگا: شکل ۶</p> <p>* از هم باز کردن پاها و دست‌ها به شرطی که برای نمازگزار کنار خود مزاحمت ایجاد نکند مستحب است. اگر سجده طولانی شد می‌تواند آرنج‌ها را به زانوها تکیه بدهد.</p> <p>در هنگام سجده کردن واجب است هفت عضو روی زمین باشند. کف پاها، دو زانو، کف دو دست، پیشانی و بینی. در غیر این صورت سجده صحیح نیست.</p>	<p>سپس تکبیر گویان به سجده می‌افتد. بازوانش را از پهلوهایش و شکم را از زانوهایش دور می‌کند و دستهایش را در راستای شانهاش [روی زمین] می‌گذارد و پنجه پا را روی زمین می‌گذارد به گونه‌ای که جهت انگشتان دست و پا به سوی قبله باشد</p> <p>سپس سه بار می‌گوید: سبحان ربی الأعلیٰ نمازگزار می‌تواند در سجده دعاها را ماثور بخواند.</p>
<p>* نشستن به غیر از این دو صورت مکروه است. زیرا فقط دو نوع نشستن در روایات آمده است. نگا: شکل ۳</p> <p>* جایز است پس از سجده دوم فرد برای استراحت به دو روش مذکور در</p>	<p>سپس در حالیکه سرش را بلند می‌کند تکبیر می‌گوید و می‌نشیند. نشستن بین دو سجده دو حالت دارد که هر دو صحیح است: ۱) پشت پای چپ را روی زمین بگذارد و روی آن</p>

<p>جلوس بین سجدتین بنشیند. با این تفاوت که این نشستن کوتاه است و پس از بازگشت مفاصل به جای خود، برمی خیزد. چنانچه به قصد استراحت بنشیند باید برای نشستن تکبیر بگوید. در این حالت برای بلند شدن نیاز به تکبیر دیگری نیست.</p> <p>* نمازگزار پس از آنکه کاملاً ایستاد شروع به خواندن فاتحه می کند زیرا زمان خواندن فاتحه حالت قیام است. اگر قبل از ایستادن کامل شروع به خواندن سوره حمد کرده باشد، باید پس از آنکه کاملاً ایستاد دوباره آن را بخواند در غیر این صورت نماز باطل است.</p>	<p>بنشیند، پای راست را عمود قرار داده و انگشتان آن را به سوی قبله خم نماید. ۲) دو پا را عمود قرار داده و انگشتان پا را به سوی قبله خم نماید و بر روی دو پاشته بنشیند.</p> <p>در اینحالت سه بار می گوید: رب اغفرلی، می تواند این عبارت را نیز به آن اضافه کند: «<i>وارحمی واجبرنی وارفعنی وارزقنی وانصرنی واهدنی وعافنی واعف عنی</i>». سپس دوباره همانند سجده اول، سجده می کند. آنگاه تکبیر گویان سرش را برمی دارد و روی کف پا می ایستد و رکعت دوم را نیز همانند این رکعت می خواند.</p>
<p>* مستحب است در هنگام خواندن تشهد به انگشت سبابه دست راست نگاه کند.</p> <p>* مستحب است که انگشت سبابه [دست راست] را بلند و کمی آن را کج نماید.</p> <p>مستحب است که در تشهد پس از</p>	<p>زمانی که خواندن دو رکعت نماز را به پایان رساند، برای خواندن تشهد بر روی زمین می نشیند و دست چپ را روی زانوی چپ، و دست راست را روی زانوی راست می گذارد. انگشتان خود را جمع می کند. به گونه ای که با انگشت سبابه اشاره کند</p>

<p>اتمام تحیات بلند شود و بیشتر از آن ننشیند.</p>	<p>و انگشت شست و انگشت وسط حلقه‌ای را تشکیل بدهند. سپس به آرامی تشهد را می‌خواند: «التحیات لله والصلوات والطیبات...» سپس چنانچه نماز سه یا چهار رکعتی باشد، تکبیرگویان برمی‌خیزد و دست‌ها را بلند می‌کند و بقیه نماز را بدین ترتیب می‌خواند با این تفاوت که آن را به صورت سرّی و آرام می‌خواند و در حالت قیام فقط سوره حمد را می‌خواند.</p>
<p>* مستحب است که پس از تشهد دوم مقداری از دعاهای مأثور را بخواند: «أعوذ بالله من عذاب النار، وعذاب القبر وفتنة الحيا والممات، وفتنة المسيح الدجال، ... اللهم أني ظلمت نفسي ظلماً كثيراً ولا يغفر الذنوب إلا أنت فاغفر لي مغفرة من عندك وارحمي إنك أنت الغفور الرحيم».</p> <p>در هنگام نشستن جز در موارد ضروری تکیه دادن بر روی دست مکروه است.</p>	<p>سپس در تشهد آخر می‌نشیند. نشستن در تشهد اخیر چند شکل دارد که همه آن‌ها صحیح هستند: (۱) پای چپ را روی زمین می‌گذارد و روی آن می‌نشیند و آن را از زیر ساق راست در می‌آورد و پای راست را عمود و نشیمنگاه را روی زمین قرار می‌دهد. (۲) پای چپ را روی زمین قرار داده و روی آن می‌نشیند. آن را از طرف راست از زیر ساق پای راست خارج می‌کند و نشیمنگاه را روی</p>

	<p>زمین می‌گذارد.</p> <p>۳) پای چپ را روی زمین قرار داده و روی آن می‌نشیند و آن را از طرف راست از بین ساق و زانوی پای راست خارج می‌کند و نشیمنگاه را روی زمین می‌گذارد. فقط در تشهد اخیر که دارای دو تشهد است چنین می‌نشیند. سپس تشهد اول را می‌خواند پس از آن می‌گوید: اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد ...</p>
<p>* مستحب است که در هنگام سلام دادن به دو طرف رو کند و طرف راست را بر طرف چپ مقدم دارد. تقدیم طرف چپ بر طرف راست مکروه است.</p> <p>حرکت دادن دست به طرف راست و چپ یا بلند کردن آنها و قرار دادن دوباره آنها در هنگام سلام دادن مکروه است. نگا: شکل ۵</p>	<p>سپس دوبار سلام می‌کند. یعنی رو به طرف راست می‌کند و می‌گوید: «السلام علیکم ورحمة الله» در طرف راست نیز این کار را می‌کند. زمانی که سلام داد، در حالیکه هنوز نشسته است شروع به خواندن دعاهای وارده می‌کند.</p>

سفر جاودانگی

مسیر تو به سوی بهشت یا جهنم

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ (الحشر: ۱۸). ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت) خدا بپرهیزید، و هرکس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است.

قبر

اولین منزل از منازل آخرت، و برای کافر و منافق حفره آتش، و برای مؤمن بوستان است. تعدادی از اعمالی که موجب عذاب قبر می‌شوند، عبارتند از: پاک نکردن بدن از ادرار، سخن چینی، طمع داشتن به غنایم، دروغگویی، خوابیدن در هنگام نماز، ترک قرآن، زنا، لواط، ربا، پرداخت نکردن دین و ... اعمال زیر موجب نجات انسان از عذاب قبر می‌شود: عمل صالح خالصانه برای خدا، پناه بردن به خدا از عذاب قبر، خواندن سوره ملک و ... افراد زیرا از عذاب آن در امان می‌مانند: شهید، جهادگر، کسی که در روز جمعه از دنیا برود، کسی که به درد شکم بمیرد و

دمیدن در صور

شاخ بزرگی است که اسرافیل آن را به دهان گرفته است و منتظر زمانی است که به او دستور داده شود تا در آن بدمد. که به دمیدن اول نفحه الفزع^(۱) می‌گویند: خداوند می‌فرماید: ﴿وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَمَنْ فِي الْاَرْضِ اِلَّا مَنْ شَاءَ اللّٰهُ﴾ (الزمر: ۶۸). (و در صور دمیده می‌شود و همه کسانی که در آسمانها و زمین هستند

۱- دمیدن هراس.

می‌میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد). سپس همه دنیا خراب و ویران می‌شود. و پس از چهل [ابوهریره در تعیین آن که روز یا هفته یا سال باشد امتناع ورزیدند چنانکه در حدیث آمده است] دوباره در صور دمیده خواهد شد که به این دمیدن نَفَخَهُ الْبَعْثُ^(۱) می‌گویند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾ (سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود. ناگهان همگی به پا می‌خیزند و می‌نگرند و در انتظار حساب و جزا هستند)^(۲).

رستاخیز

سپس خداوند بارانی را فرو می‌فرستد که به وسیله آن اجساد مردگان [از استخوانی که (عُجِبُ الذَّنْبُ) نام دارد روییده و زنده] می‌شود و آنان تبدیل به مخلوقات جدید، عریان، پابرهنه و ختنه نشده می‌شوند که فرشتگان و جنیان را می‌بینند. آنان براساس اعمالشان برانگیخته می‌شوند: یعنی خود مُحَرَّم لَبِیکَ گویان، شهید در حالی که خون او جاری است، انسان غافل در حالی که به لهُو و لعب می‌پردازد، زنده می‌شوند و ... زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بِئْتِ كُلِّ عَبْدٍ عَلٰی مَا مَاتَ عَلَيْهِ» یعنی: هر بنده‌ای در همان حالی که از دنیا می‌رود، برانگیخته می‌شود.

حشر

سپس خداوند مخلوقات را برای حساب [اعمال] جمع می‌کند. آن‌ها در روز عظیمی که مدت آن ۵۰ هزار سال است هراسان و همانند مست‌ها هستند. ماندن آن‌ها در دنیا همانند ساعتی است. خورشید تا فاصله یک میل نزدیک می‌شود. مردم به تناسب اعمالشان غرق در عرق می‌شوند. در آن روز ضعیفان و متکبران با همدیگر بحث و جدال می‌کنند. انسان

۱- دمیدن زنده شدن (رستاخیز).

۲- سوره زمر آیه ۶۸.

کافر با دوستش، شیطان و اعضای بدنش بحث و جدال می‌کند. گروهی از آنان گروه دیگر را لعن می‌کنند. فرد ظالم از شدت پشیمانی دست خود را گاز می‌گیرد و می‌گوید: ﴿يَوَيْلَٰي لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا﴾ (الفرقان: ۲۸). (ای کاش من فلانی را به دوستی نمی‌گرفتم).

جهنم با (۷۰.۰۰۰) ریسمان کشیده می‌شود و هر ریسمان را (۷۰.۰۰۰) فرشته می‌کشند. زمانی که کافر آن را ببیند آرزو می‌کند که خود را فدا کند [تا از عذاب آن رهایی یابد]. یا اینکه تبدیل به خاک شود. اما افرادی که از فرمان خدا سرپیچی کرده‌اند عبارتند از: اموال کسی که از دادن زکات خودداری می‌کرد تبدیل به آتشی می‌شود که به وسیله آن داغ زده می‌شود. افراد متکبر در حالی که مانند مورچه هستند محشور می‌شوند. انسان حیله‌گر، کینه‌توز و غاصب رسوا می‌شوند. سارق به همراه آنچه دزدیده است، آورده می‌شود. و حقایق و نهان‌ها برملا می‌شود. اما در این روز پرهیزگاران بیم و خوفی ندارند. بلکه این روز همانند نماز ظهر سپری می‌شود. ﴿لَا تَحْزَنُهُمُ الْفَرَعُ الْأَكْبَرُ﴾ (الانبیاء: ۱۰۳) (هراس بزرگ [روز رستاخیز] آن‌ها را غمگین نمی‌سازد).

شفاعت بزرگ

که در روز محشر برای رفع بلا و مصیبت از مردم و رسیدگی به حساب از میان مخلوقات مخصوص پیامبر ما ﷺ است. شفاعت‌های دیگر در غیر از روز قیامت یک امر عام میان پیامبران و دیگران هستند. همانند شفاعت برای بیرون آوردن مؤمنانی که وارد آتش شده‌اند از آن، و بالا بردن درجات.

حساب

در روز قیامت مردم در دسته‌هایی به خدمت پروردگارشان می‌شتابند. خداوند اعمالشان را به آن‌ها نشان می‌دهد و از آن‌ها درباره آن اعمال سؤال می‌کند. همچنین از آن‌ها درباره

عمر، جوانی، اموال، علم، عهد و پیمان، نعمت‌ها، چشم، گوش و قلب سؤال می‌شود. کافر و منافق به علت توییخ مخلوقات و اقامه حجت بر آنان در برابر دیدگان مخلوقات محاسبه می‌شوند و مردم، زمین، روزها و شبها، اموال، فرشتگان و اعضای بدن علیه آنان شهادت می‌دهند تا اعمال آنان ثابت شود و به آن اعتراف کنند. خداوند با فرد مؤمن خلوت می‌کند و او را وادار به اقرار به گناهانش می‌کند تا اینکه می‌بیند که او در حال هلاک است. در این هنگام به او می‌گوید: «سترتما عليك في الدنيا وأنا أغفرها لك اليوم» (من در دنیا گناهان تو را پوشاندم، امروز من آنها را مورد عفو قرار می‌دهم). اولین کسانی که به حساب آنها رسیدگی می‌شود امت پیامبر ﷺ هستند، و اولین عملی که به حساب آن رسیدگی می‌شود نماز، و خون‌ها [و کشته‌ها] است.

پرواز نامه‌های اعمال

سپس نامه‌های اعمال به پرواز در می‌آیند. آنها نامه‌ای را می‌گیرند که ﴿لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا﴾ (الکهف: ۴۹). (هیچ عمل کوچک و بزرگی را رها نکرده است و همه را برشمرده است). فرد مؤمن نامه اعمال را با دست راست، و فرد کافر و منافق آن را با دست چپ و از پشت سر می‌گیرد.

ترازو

سپس اعمال مردم با ترازوی حقیقی که دو کفه دارد، وزن [سنجیده] می‌شود تا خداوند براساس آن اعمال به آنان پاداش دهد. اعمال موافق شرع و خالصانه برای خدا باعث سنگینی کفه آن می‌شود. از اعمالی که موجب سنگینی کفه آن می‌شود: (لا إله إلا الله...)، اخلاق نیک، ذکر خداوند با عباراتی مانند: الحمد لله، سبحان الله وبمحمده سبحان الله العظيم. و مردم براساس اعمال نیک و بدشان مورد داوری قرار می‌گیرند.

حوض

سپس مؤمنان وارد حوض می‌شوند: کسی که از آن بنوشد هرگز تشنه نخواهد شد. هر پیامبر، یک حوض دارد که حوض محمد ﷺ از همه آنها بزرگتر است. آب آن سفیدتر از شیر، شیرین‌تر از عسل و خوشبوتر از مشک است. ظرفهای آن از طلا و نقره و به تعداد ستارگان است. طول آن از ایله در اردن تا عدن [در یمن] بیشتر است. آب آن از نهر کوثر جاری است.

آزمایش مؤمنان

در پایان روز قیامت کفار به دنبال خدایانی که می‌پرستیدند به راه می‌افتند. [خدایان] آنها را همانند رمه‌های چهارپایان بر روی پاهایشان یا صورت‌هایشان به سوی آتش می‌برند و جز منافقان و مؤمنان کسی باقی نمی‌ماند. خداوند به سوی آنان می‌آید و می‌پرسد: (منتظر چه چیزی هستید؟) آنها می‌گویند: (منتظر پروردگاران هستیم.) خداوند ساق خود را آشکار می‌کند و مؤمنان خدای خود را می‌شناسند، به جز منافقان همگی به سجده می‌افتند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ﴾ (القلم: ۴۲). روزی را که خداوند ساق خود را برهنه می‌کند، و دعوت به سجود می‌شوند اما نمی‌توانند سجود کنند. (ساقی که به جلال و کمال او لایق است و به هیچ چیز شبهاتی ندارد) سپس به دنبال او به راه می‌افتند. سپس خداوند صراط را بر پا می‌کند و به مؤمنان نور عطا می‌کند و نور منافقان را خاموش می‌کند.

صراط

پلی است که بر روی جهنم کشیده شده است تا مؤمنان از روی آن به سوی بهشت عبور کنند.

پیامبر ﷺ آن را چنین توصیف کرده است: «مدحضة مزلة، علیه خطاطیف و کلالیب کشوک السعدان، ... أدق من الشعرة وأحد من السیف» «سست و لغزنده است. دارای قلاب‌ها و جنگلهایی مانند خار سعدان ... از مو باریکتر و از شمشیر برنده‌تر است.» به روایت از صحیح مسلم. بر روی آن به مؤمنان به اندازه اعمالشان نور داده می‌شود. بیشترین آن به اندازه روشن کردن کوهها و کمترین آن‌ها جهت روشن کردن تا فاصله انگشت شست پای فرد است. سپس این نور راه را برای آن‌ها روشن می‌کند. آنان متناسب با اعمالشان از روی آن عبور می‌کنند. فرد مؤمن در یک چشم به هم زدن، همانند برق، باد، پرنده، بهترین اسبها از روی آن عبور می‌کند. (از میان مردم گروهی بی‌تردید نجات می‌یابند. گروهی ضربه می‌بینند و آویزان می‌شوند و گروهی نیز به داخل جهنم می‌افتند). متفق علیه. اما منافقان که هیچ نوری ندارند برمی‌گردند پس میان آن‌ها و مؤمنین دیواری کشیده می‌شود. سپس تلاش می‌کنند از روی پل صراط عبور کنند اما نمی‌توانند و در آتش فرو می‌افتند.

آتش

ابتدا کفار، سپس مؤمنان سرکش و طغیانگر و در پایان منافقان به داخل آن فرو می‌افتند. جهنم دارای (۷) دروازه است. آتش آن (۷۰) برابر از آتش دنیا شدیدتر است. بدن انسان کافر در آن بزرگ می‌شود. تا عذاب [بیشتری] را بچشد. فاصله بین دو شانه‌اش راه سه روز و دندانهایش همانند کوه احد است. پوستش خشن و کلفت می‌شود. نوشیدنی آن‌ها آب داغی است که روده‌هایشان را تکه تکه می‌کند. خوراک آن‌ها، میوه درخت زقوم، زردابه و خونابه است. آسان‌ترین عذاب آن عبارت است از اینکه کف پای گناهکار را روی دو تکه اخگر می‌گذارند. شدت گرمای آن به حدی است که مغز او به جوش می‌آید. عمق آن به حدی است که اگر نوزادی در آن انداخته شود قبل از آن که به کف آن برسد، (۷۰) ساله خواهد شد. مواد سوختنی آن، کفار و سنگها هستند. هوای آن باد

گرم و سوزان [سموم] و سایه آن بسیار داغ [یحوموم] است، همه چیز را فرو می‌بلعد، و هیچ چیزی را باقی نمی‌گذارد، پوست‌ها را می‌سوزاند و به استخوان می‌رسد، و بر قلب‌ها چیره می‌شود، و افراد را به ستوه و شکوه وادار می‌کند. از هر (۱۰۰۰) نفر (۹۹۹) نفر وارد آن می‌شوند. پوشش آن از آتش است. نمونه‌هایی از عذابهای آن عبارتند از: ورم کردن پوست بدن، ذوب کردن سوزاندن، کشیدن و کشتن است.

قنطره [پل]

پیامبر ﷺ فرمود: (مؤمنان از آتش جهنم رهایی می‌یابند و در پلی [فاصله‌ای] بین بهشت و جهنم نگه داشته می‌شود و به خاطر بعضی از ظلمهایی که در دنیا کرده‌اند تنبیه و مؤاخذه می‌شوند. تا اینکه پاک و مهذب شوند. در این هنگام به آن‌ها اجازه ورود به بهشت داده می‌شود. قسم به کسی که جان محمد ﷺ در دست اوست هر کدام از آن‌ها منزل خودشان در بهشت آسان‌تر از آن چه در دنیا به سوی منازلشان می‌رفتند پیدا می‌کند) بخاری این حدیث را روایت کرده است.

بهشت

جایگاه مؤمنان است. ساختمان آن از طلا و نقره و ملاط آن مشک است. شن و ریگ آن از یاقوت و مروارید و خاک آن زعفران است. (۸) در (دروازه) دارد که عرض هر در مسیر سه روز پیاده‌روی است، اما این درها پر از جمعیت هستند. در آن (۱۰۰) درجه وجود دارد که اختلاف میان آن‌ها همانند اختلاف زمین و آسمان است. بالاترین و بهترین قسمت آن فردوس است که نهرهای بهشت از آن سرچشمه می‌گیرد. سقف آن عرش پروردگار است. جویهای آن بدون شکاف جاری هستند. فرد مؤمن هر طوری که بخواهد آن‌ها را به جریان درمی‌آورد. جویهای آن از عسل، شیر، شراب و آب پر هستند. خوردنی‌های آن همیشگی، نزدیک و در دسترس هستند. در آن ضمیمه‌ای ساخته شده از مروارید وجود دارد که عرض آن (۶۰) میل است. در هر گوشه‌ای [از این ضمیمه]

خانواده‌ای وجود دارد. ساکنان آن بی‌مو، دارای چشمان سرمه کشیده هستند. جوانی آنان زوال ناپذیر است. لباس‌های آنان نیز هرگز نابود و خراب نمی‌شود. در آن، ادرار، مدفوع و هیچ‌گونه کثافتی نیست. شانه‌های موی آنان از جنس طلاست. عرق آن‌ها مشک است. زنده‌ای آن زیبارو، باکره، دارای اصل و نسب و همسان هستند. اولین کسی که وارد آن می‌شود، پیامبر ﷺ و پیامبران دیگر هستند. حداقل مرتبه آن است که فرد درخواست چیزی را بکند، در مقابل به او ده برابر درخواست او را بدهند. خادمان بهشت، نوجوانان جاودانه همانند مروارید پراکنده هستند. بزرگترین نعمت‌های آن عبارتند از: رؤیت خداوند، رضایت او، جاودانگی.

لازمه علم، عمل کردن است

خداوند، پیامبر و مؤمنان علم بدون عمل را مذموم دانسته‌اند. خداوند - تعالی - می‌فرماید: ﴿يَتَأْتُوا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ (الصف: ۲). (ای مؤمنان چرا [به دیگران] سخنی را می‌گویید که خودتان مطابق آن عمل نمی‌کنید.

* اگر سخنی را بگویید، اما به آن عمل نکنید موجب کینه و خشم شدید پروردگار خواهد شد). ابوهریره - رضی الله عنه - می‌گوید: (علمی که بدان عمل نمی‌شود، همانند گنجی است که در راه خدا انفاق نمی‌شود). فضیل (رحمه الله) می‌گوید: (عالم همچنان جاهل باقی می‌ماند تا اینکه به آنچه فرا گرفته است، عمل نماید)، مالک بن دینار (رحمه الله) می‌گوید: (فردی را می‌بینی که در سخن گفتن هیچ اشتباهی ندارد، اما اعمال او همه خطا و اشتباه است).

برادر و خواهر مسلمان!

خداوند خواندن این کتاب سودمند را برای شما ممکن و آسان گرداند و نتیجه خواندن آن را که همان عمل به آنچه در آن آمده، می‌باشد، برای شما بر جای بگذارد.

* در این کتاب مقداری از قرآن کریم و ترجمه معنای آن برای شما آورده شد. پس در عمل کردن به آنچه از معانی این آیات یاد گرفتید، کوشا باش. زیرا یاران پیامبر ﷺ از ایشان می‌خواستند (۱۰) آیه را برای آن‌ها بخواند و تا زمانی که به آن‌ها عمل نکرده بودند، از ایشان درخواست خواندن ده آیه دیگر نمی‌کردند، تا علم و عمل آن ده آیه را درک نمایند. و می‌فرمودند: (ما علم و عمل را یاد گرفتیم). همچنین شرع نیز بر این امر تأکید دارد. ابن عباس در تفسیر آیه ﴿يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ﴾ می‌گوید: «همان طور که

شایسته است از آن پیروی می‌کنند. فضیل (رحمه الله) می‌گوید: قرآن فقط برای عمل کردن به آن نازل شده است. در حالیکه مردم خواندن آن را عمل می‌دانند.

* همچنین در این کتاب مقداری از سنت پیامبر ﷺ ذکر گردید. نیکوکاران امت به مجرد اینکه امری را فرا می‌گرفتند به پیروی از حدیث پیامبر ﷺ و بیم از عذاب دردناک آخرت، آن را اجرا و [مردم را] به سوی آن دعوت می‌کردند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: (زمانی که شما را به چیزی امر می‌کنم در حد امکان و توانایی‌تان آن را اجرا کنید و اگر شما را از چیزی نهی کردم پس از آن دوری کنید)^(۱). خداوند می‌فرماید: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ تَخَالَفُونَ عَنْ أَمْرِهِمْ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (آنان که با فرمان او مخالفت می‌کنند باید از این بترسند که [در برابر عصیانی که می‌ورزند] بلایی گریبانگیرشان شود، یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود [اعم از قحطی، زلزله و مصائب دنیوی دیگر و دوزخ و دیگر عذاب‌های اخروی]) (سوره نور آیه ۶۳) نمونه هایی از این موارد عبارتند از:

- ام المؤمنین ام حبیبه رضی الله عنها از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که ایشان فرمودند: (هر کس در شبانه روز ۱۲ رکعت نماز به جا بیاورد به جای [پاداش] آن‌ها خانه‌ای در بهشت برای او ساخته می‌شود)^(۲). ام حبیبه می‌گوید: از زمانی که این سخن را از رسول الله ﷺ شنیدم هرگز آن‌ها را ترک نکردم.

- ابن عمر رضی الله عنهما این حدیث را روایت می‌کند: «ما حق امری مسلم له شیء یوصی فیه بیبت ثلاث لیلال إلا ووصیته مکتوبه»^(۳).

۱- بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند.

۲- مسلم آن را روایت کرده است.

۳- مسلم آن را روایت کرده است.

سپس می‌گوید از زمانی که این حدیث را از رسول الله ﷺ را شنیدم، هیچ شبی بر من نگذشت مگر آنکه وصیت نامه‌ام پیش من بود.

- امام احمد (رحمه الله) می‌گوید: (هر حدیثی را که نوشتم به آن عمل کردم. حتی آن حدیث پیامبر را شنیدم که ایشان حجامت (خون‌گیری) کرد و به اباطیبه یک دینار داد. من هم هنگامی که حجامت کردم به فردی که این کار را برای من انجام داد، یک دینار دادم.

- امام بخاری (رحمه الله) می‌گوید: (از زمانی که شنیدم غیبت کردن حرام است، هرگز غیبت نکردم. من امیدوارم که در حالی به ملاقات پروردگار بروم که مرا به خاطر غیبت کردن سرزنش و محاسبه نفرماید).

- در حدیث آمده است: (کسی که پس از هر نمازی آیه الکرسی را بخواند تا زمان مرگ چیزی دیگر او را از دخول در بهشت منع نمی‌کند)^(۱). ابن القیم (رحمه الله) می‌گوید: (شنیده‌ام که شیخ الاسلام ابن تیمیه گفته است: خواندن آیه الکرسی پس از هر نمازی را هرگز ترک نکردم مگر آنکه آن را فراموش کرده باشم یا امری از این قبیل روی داده باشد).

* بعد از علم و عمل، باید [مردم را] به سوی آنچه خداوند به شما ارزانی داشته است دعوت کرد و ثواب از خود و نیکی را از دیگران دریغ کرد. پیامبر ﷺ می‌فرماید: (کسی که [فرد دیگری را] به سوی خیر و نیکی راهنمایی می‌کند، همانند کسی است که آن نیکی را انجام می‌دهد)^(۲). همچنین می‌فرماید: (بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و به دیگران یاد بدهد)^(۳). همچنین فرموده است: (سخنان و عقاید مرا حتی اگر

۱- این حدیث در سنن کبری ذکر شده است.

۲- مسلم آن را روایت کرده است.

۳- بخاری این حدیث را روایت کرده است.

یک آیه از قرآن باشد به دیگران برسانید)^(۱). با افزایش ترویج خیر و نیکی، ثواب شما نیز بیشتر و افزون تر می شود و نیکی ها در دنیا و پس از مرگ برای شما استمرار می یابد. پیامبر ﷺ می فرماید: (هر گاه انسان از دنیا برود اعمال او از او جدا می شوند [ثواب هیچ عملی به او نمی رسد] به جز سه چیز که عبارتند از: صدقه جاریه، علم نافع که به وسیله آن به دیگران سود برساند و فرزند صالحی که برای او دعا کند)^(۲).

هشدار:

در هر روز بیش از (۱۷) بار سوره حمد را می خوانیم در آن از شر کسانی که به آن خشم و غضب گرفته شده است و گمراهان [به خدا] پناه می بریم. اما در اعمال، همانند آنان رفتار می کنیم.

از آموختن خودداری می کنیم تا جاهلانه عمل کنیم. این کار همان عمل نصاری گمراه است. یا اینکه یاد می گیریم اما به آن عمل نمی کنیم که این نیز شیوه رفتار یهود مورد غضب و خشم پروردگار است.

از خداوند می خواهیم که به ما و شما، علم سودمند و عمل صالح عنایت بفرماید.

والله ورسوله أعلم، وصلى الله وسلم على سيدنا وحبيبنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين.

۱- مسلم و بخاری آن را روایت کرده اند.

۲- مسلم آن را روایت کرده است.

سخنان ائمه چهارگانه در اتباع سنت

امام ابوحنیفه و امام شافعی - رحمهما الله - می‌فرمایند:

«اگر حدیثی صحیح باشد، آن حدیث مذهب من است.»

امام مالک رحمته می‌فرماید: (جز پیامبر صلی الله علیه و آله پس از او، هیچ انسانی وجود ندارد که

براساس گفته او کاری انجام گیرد یا انجام نگیرد).

امام أحمد رحمته می‌فرماید: (کسی که حدیث پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را رد نماید بر روی لبه

پرتگاه هلاکت است).